



# تدارک حزب انقلابی



شماره

بهمن ۱۳۰۵

نشانی تارنما:

<http://nashriye.com/>

تماس:

[Pishnahad1393@gmail.com](mailto:Pishnahad1393@gmail.com)

## فهرست مطالب

## صفحه

## شماره عنوان

۴	جمع قدم اول	۱ سند هشت ماده ای جمع قدم اول
۷	جمع قدم اول	۲ اطلاعیه دستمزد ۱۳۹۶
۱۰	جمع قدم اول	۳ فراخوان در جهت موضوع دستمزد
۱۱	رضا مرادی	۴ آمارها با ما اتمام حجت می کنند
۱۵	جمعی از رفقا	۵ تقدیم به شاگردان انقلابی شاهرخ زمانی
۳۷	برداشت از سایت ها	۶ کارگران نفت با طومار ....
۳۸	جلیل رحمانی	۷ لایحه اصلاح قانون کار ...
۳۹	کمیته حمایت از شاهرخ ...	۸ توطئه دانشگاه آزاد اسلامی علیه بیمارستان جواهری و ...
۴۳	سنديکای واحد	۹ گزارش به کارگران
۴۵	بهرام دبیر	۱۰ گزارشی از اعتراض سنديکای کارگران شرکت واحد
۵۱	جمعی از دانشجویان و ...	۱۱ بیانیه فرا گیر دانشجویان کشور
۶۰	سنديکای واحد	۱۲ چهره واقعی شهردار تهران
۶۱	جمع آوری از محمد اشرفی	۱۳ به نقد های سازنده بیشتر توجه کنیم
۷۰	برداشت از سایت ها	۱۴ گفتگو با یک آتش نشان
۷۵	جمع قدم اول	۱۵ علت اصلی فاجعه پلاسکو وجود جمهوری اسلامی ...
۷۶	سنديکای واحد	۱۶ نا کار آمدی مسئولان نا لائق و ...
۷۶	جمعی از نهاد ها	۱۷ بیانیه مشترک سازمانهای مردم نهاد ...

## صفحه

۷۸	سندیکای نقاشان البرز
۷۹	کمیته پیگیری ...
۸۰	در دفاع و احراق حقوق خانواده کشته شدگان فاجعه پلاسکو کمیته حمایت از شاهرخ...
۸۲	همت - ۱
۸۴	فریده جعفری
۸۹	ک - ابراهیم
۹۵	پرویز - باران
۱۰۵	محمد اشرفی
۱۰۸	البرز ولی زاده
۱۱۵	جمع قدم اول

## شماره عنوان

۱۸	در همبستگی با امداد گران و آتش نشانهای ...
۱۹	کارگران تولیدی در آتش پلاسکو سوختند
۲۰	در دفاع و احراق حقوق خانواده کشته شدگان فاجعه پلاسکو
۲۱	بررسی کلی از حوزه های برای فعالیت در تبریز
۲۲	انحرافات موجود در جنبش کارگری و انقلابی
۲۳	مبارزه علیه التقاطی گری غیر پرولتری
۲۴	پیش یسوی تشکیل هسته های مخفی کمونیستی
۲۵	دو ستون اصلی سازماندهی لنینیستی
۲۶	مبارزه اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیک کارگری
۲۷	آدرس فایل های صوتی در رابطه با دستمزد



چهار چوب سیاسی فعالیت مشترک در جمع قدم اول ( سند ۸ ماده ای) همراه با توضیحات لازم :

## سند هشت ماده ای جمع قدم اول برای تدارک حزب انقلابی طبقه کارگر

ماده ۸ مربوط به چهار چوب سیاسی فعالیت مشترک گرایشات انقلابی برای ایجاد حزب انقلابی طبقه کارگر در جلسه مورخ ۱۳۹۵/۱۰/۱۲ به تصویب رسید و به سند ۷ ماده ای جمع قدم اول که در گذشته تصویب شده بودند و طی گزارش مورخ ۱۳۹۳/۵/۲۴ انتشار عمومی یافته بود افزوده شد. بنا براین سند ۷ ماده به سند ۸ ماده ای تبدیل گردید. برای اعلام دقیقتر موضوع بخشی از گزارش مورخ ۱۳۹۳/۵/۲۴ بخصوص کل سند ۷ ماده با اضافه شدن ماده هشت به ان در زیر یک جا منتشر می گردد.

گزارش مباحثات و تصمیماتی که تا کنون ( تاریخ تهیه این گزارش ۱۳۹۳/۵/۲۴ است که در بولتن ۸ کل گزارش و مواد پیوست ان منتشر گردید) در قدم اول گرفته شده اند :

پس از دعوت تعدادی از رفقا برای شروع کارهای مشترک در رابطه با ساختن دو کمیته ( بیان شده در گزارش و دعوت نامه ) که دعوت فوق در تاریخ ۱۳۹۳/۱۲/۱۲ انجام گردید و در تاریخ ۱۳۹۳/۱۲/۱۸ به مناسب ۱۹ اسفند، گرامیداشت روز کمون پاریس اولین شماره بولتن داخلی که شامل جواب دعوت شدگان جهت پیش برداشتمانده مباحثات و تصمیمات بود، منتشر گردید. مباحثات در رابطه با موضوع از طریق بولتن داخلی با نام قدم اول و چلساش شروع شد و فعلاً "تا این تاریخ ( تاریخ انتشار بولتن شماره ۸ ) توансیم در موارد زیر به توافقاتی دست یابیم، که عبارتند از :

- ۱- تصویب موقتی طرح پیشنهادی برای چهار چوب سیاسی فعالیت مشترک گرایشات انقلابی برای ایجاد حزب طبقه کارگر ایران در هفت ماده .
- ۲- تصویب موقتی آئین نامه اجرایی همکاری در کمیته های مورد بحث که در ۲۴ ماده مورد توافق قرار گرفته که در این شماره بولتن (۸) منتشر می گردد.
- ۳- بتوافق رسیدیم که دو کمیته تشکل بدھیم که البته برخی از وظایف کمیته های نامبرده در آئین نامه اجرایی بیان شده اند. ( کمیته های فوق موضوع پیشنهاد در قدم اول با نام های کمیته سازمانده و کمیته نشریه بودند که با همین نام ها تصویب شدند)

۴- تا کنون ۸ شماره بولتن داخلی بحث های سازماندهی و یک بولتن داخلی تئوریک و ۵ جلسه برگزار شده است.

۵- تصمیم گرفته شده است نشریه‌ی رو به عموم زیر نظر کمیته نشریه به نام "نشریه (تدارک حزب انقلابی)" منتشر نماییم، هم چنین تا هر زمانی لازم باشد بولتن داخلی منتشر خواهد شد.

۶- رفقای حاضر در جلسه اخیر برای شروع کار کمیته‌ها آمادگی خود را اعلام کردند هم چنین قرار شد از تمامی رفقای که تا به این روز بولتن‌ها را دریافت کردند، جهت هم کاری رسماً "دعوت شوند، لازم است هر کدام از رفقا زمان اعلام قبول همکاری، راعلام نمایند، که در کدام یک از کمیته‌ها مایل به فعالیت هستند. پس از مشخص شدن اعضای اولیه کمیته‌ها، اعضای هر کدام از کمیته‌ها اقدام به سازمانیابی می‌کنند و تقسیم کار خواهند کرد در نتیجه فعالیت کمیته‌ها شروع خواهد شد، با توجه به چنین تصمیم گیری، از تمامی رفقای که این پیام بدست شان می‌رسد رسماً "دعوت به همکاری می‌کنیم، فعلاً" چهار چوب همکاری‌ها را موضوعات بند یک و دو این گزارش تعیین می‌کنند.

۷- هر رفیقی اگر ابهامی، نظری، سوالی، نقدی و پیشنهادی و یا بحثی دارد، می‌تواند اعلام آمادگی کرده و در کمیته‌ها موضوع خود را پیش ببرد یا اینکه اگر مایل به عضویت در کمیته‌ها نیستند می‌توانند از طریق ایمیل یا دوستی که از طریق او با جمع قدم اول ارتیاط یافتند) از طریق او بولتن را دریافت کردید) موضوع خود را مطرح نمایید که بحث شما همراه با بحث‌های دیگر رفقا در بولتن منتشر خواهد شد.

#### چهار چوب سیاسی فعالیت مشترک

سندهای ۸ ماده ای:

۱- نظام حاکم بر جهان امروز نظام سرمایه داری جهانی است که سراسر جهان و ایران را به دو اردو گاه مתחاصم پرولتاریا و بورژوازی تقسیم کرده و در مقابل یکی‌گر قرار داده است.

۲- در تداوم این نظام، سرمایه داری بر استثمار بخش اعظم جامعه، یعنی کارگران و زحمتکشان توسط تعداد کم شمار صاحبان سرمایه، بر تشدید هر چه بیشتر اختلافات طبقاتی، بر از خود بیگانگی گسترده آحاد جامعه، بر تهدید آشکار سلامت محیط زیست در ابعادی هر دم سهمگین تر، بر مبادله نابرابر و تبعیض گسترده علیه کشورهای فقیر توسط کشورهای غنی و پر قدرت استوار است، نظام سرمایه داری در راستای تنافضات و تضادهای ذاتی و لاينحل خود مدام خود را با بحرانهای کوچک و بزرگ (کشوری، منطقه‌ای و جهانی) رو در رو می‌یابد و در هر بحران ضمن بیکار سازی گسترده آحاد کارگران و زحمتکشان، تهاجمی گسترده به سطح معیشت و دستاوردهای کارگران و زحمتکشان سازمان می‌دهد.

۳- بورژوازی این نظام و روابط و مناسبات موجود را از طریق اعمال دیکتاتوری طبقاتی خود توسط حکومت‌های سرمایه داری در سراسر چهان به پرولتاریا تحمیل کرده و از انجایی که این نظام بر مبنای تولید اجتماعی از یکطرف و کنترل خصوصی بر ابزار و روند و محصول تولید از طرف دیگر، قرار دارد، حامل تضادی است که نیروهای مولده را در تصادم با مناسبات و روابط تولیدی قرار داده و نهایتاً به فروپاشی آن خواهد انجامید. پرولتاریای چهانی چاره‌ای جز مبارزه برای سرنگونی سیاست سرمایه داری و آغاز ساختن بنای سوسیالیسم برای دستیابی به نظام کمونیستی ندارد.

۴- طبقه پرولتاریا تنها نیروی اجتماعی است که قابلیت پیشبرد انقلاب جهانی برای انهدام نظام سرمایه داری و ارایه بدیل سوسیالیستی را دارا می‌باشد. این طبقه برای پیشبرد این مبارزه و ارایه بدیل خود به جامعه بشری نیاز به تشکل بین الملل انقلابی دارد که بیانگر منافع طبقاتی او بوده و با متشكل کردن قشر پیشتر آن راهنمای رهبر مبارزات طبقه کارگر و متحدهای آن باشد.

۵- ما، بمثابه بخشی از فعالان سوسیالیست انقلابی طبقه کارگر، وظیفه خود می‌دانیم، تا فوران پروسه تشکیل این حزب در جامعه ایران و سازماندهی طبقه کارگر را برای تدارک انقلاب سوسیالیستی

و رساندن به اهداف و تامین منافع اش آغاز کنیم.

۶- اولین قدم برای ساختمان سوسیالیسم اندام ماشین دولت (STATE) سرمایه داری و تشکیل دولت (STATE) و نظام شورایی برای اعمال دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا می باشد.

۷- در این راه ، ما با کلیه راه حل های سرمایه داری ، خصوصی و دولتی ، و راه حل های میانه سوسیال دمکراسی ، و استقرار حکومت های موتافه "دموکراسی نوین" و دیکتاتوری حزبی ، یا هرگونه حکومت و نظامی که به اnahme مختلف تداوم حضور بورژوازی ، بمثابه یک طبقه متسلک را در حاکمیت سیاسی و اقتصادی جامعه میسر و توجیه می کند ، مرزبندی داشته و مبارزه می کنیم.

۸- ما در جمع قدم اول تلاش می کنیم امکانات و شرایط لازم را از زوایای مختلف برای ساختن حزب انقلابی طبقه کارگر مهیا و با اوضاع امروزی انطباق دهیم تا به مهمترین ابزار انقلاب "حزب انقلابی طبقه کارگر" برای سرنگونی حاکمیت سرمایه داری دست بیابیم ، در این راستا با فعالیت و همکاری عملی مشترک در نقاط مشترک و بحث و تبادل نظر در نقاط اختلاف پیش می رویم . اکنون یکی از این مشترکات کسب شده را که نتیجه مباحثات و تبادل نظراتی است که طی دو نشست در جمع قدم اول پس از طرح رسمی و بررسی همه جانبی ضرورت کاربرد اصول کار مخفی و علنی است ، به اتفاق آرا به شرح زیر تصویب نمودیم:

ما کار مخفی ، علنی و تلفیقی از آن دو روش های مختلف مبارزاتی انقلابی طبقه کارگر می دانیم که مکمل یک دیگر هستند و هیچ کدام به تنها ی نمی تواند برای رسیدن طبقه کارگر به خواسته هایش بدون دیگری کافی باشد. در این جهت اعتقاد داریم کار مخفی ، علنی و تلفیقی از آن دو مجموعاً "بخشی از سبک کار کمونیستی است این بدان معنی است که خشت های اولیه ساختمان حزب انقلابی طبقه کارگر یعنی هسته های مخفی انقلابی کمونیستی از همان آغاز باید بر اساس شرایط کنونی جنبش شروع شده و در هر سطحی از مبارزه که طبق شرایط لازم باشد پیش برده شود و ضمن اینکه هسته ها بطور کامل مخفی خواهند بود در همین حال وظیفه عمدہ آنها عبارت است از اینکه باید حلقه واسط و یکی از مهمترین کانالهای ارتباطی پایه ای میان حزب و تمامی بخش های طبقه کارگر وهم پیمانانش باشند و از طریق همین هسته های مخفی انقلابی کمونیستی ، ارتباط ارگانیک جهت سوخت و ساز میان حزب و جامعه ممکن خواهد شد. از این جهت اعلام می کنیم ، گام نخست همه رفقایی که خود را عضو یا مدافعان جمع قدم اول چه در داخل یا بیرون می دانند ، با ساختن هسته های مخفی انقلابی در محل کار و زندگی کارگران و هم پیمانان آنها شروع می شود. ما مجموعه ای از کار مخفی ، علنی و تلفیقی از آن دورا جهت سازماندهی مبارزات انقلابی بمثابه وظیفه عاجل و ضرورت تاریخی انقلابیون می دانیم و فرافکنی یا کوتاهی در انجام چنین وظیفه ای را کنار بودن از مبارزه انقلابی تلقی می کنیم . بنا براین کار مخفی ، علنی و تلفیقی از آن دو را مجموعاً "اساس و شالوده مبارزات انقلابی و طبقاتی در جامعه سرمایه داری دانسته و هرگونه علنی گرایی در حوزه و سطوح مختلف سازماندهی مبارزات انقلابی توسط سازمان سیاسی طبقه کارگر را برابر با انحلال طلبی می دانیم.

تبصره ۱ - ما ضمن تاکید روی تمرکز ایده های درست و پیروی از برنامه و مشی سیاسی در تشکیلات از اصول عدم تمرکز ، عدم تسری اطلاعات و عدم تداخل پیروی می کنیم ، در همین حال داشتن ارتباط منظم سازمانی مخفی و ارگانیک را اساسی ترین اصل فعالیت هسته ها می دانیم.

تبصره ۲ - کمک به ایجاد حزب انقلابی طبقه کارگر تنها از طریق ایجاد هسته های منضبط و زبده امکان پذیر می شود.

## پیش بسوی «سازماندهی برای تعیین دستمزد»



نظام سرمایه داری از طریق انواع ابزارهای خود مانند نهادهای اجتماعی و حکومتی (دولت، مجلس و قوه قضائیه، نهادهای نظامی و انتظامی مانند سپاه و ارتیش و بسیج، حراست‌ها و وزارت اطلاعات و تشکل‌های کارفرمایی، تشکل‌های دست ساز کارگری توسط دولت و کارفرمایان، روزنامه‌ها و تلویزیون، احزاب و بنیادهای ادرات و سازمانها و ...) هر روز بیشتر از قبل به هستی و زندگی طبقه کارگر و هم پیمانانش حمله می‌کند، دستمزد یکی از پایه‌ای ترین مقوله‌های جهت اعمال و پیش برداشت‌های استثمار هر چه بیشتر کارگران است، که سرمایه داری با در دست داشتن همه گونه امکانات تعیین و دخالت همه جانبی در آن، جهت پیش برداشت منافع نظام سرمایه داری (کارفرمایان) با استفاده از نهادهای ذکر شده، از این مقوله به هر شکلی که صلاح می‌داند علیه طبقه کارگر استفاده می‌کند.

می‌دانیم تا نظام سرمایه داری از بیخ و بن بر انداخته نشود و تا گارگران با در دست خود نظام سوسیالیستی برقرار نکنند، استثمار کارگران، نظام مزدوری و مالکیت خصوصی عنوان پایه‌های اصلی نظام استثمار انسان از انسان که عامل اصلی فقر و فلاکت و همه مشکلات امروزی ما کارگران و زحمتکشان است، همچنان ادامه خواهد یافت. در عین حال وظیفه خود عنوان کارگران پیشو، فعالین کمونیست‌ها و انقلابیون، می‌دانیم که در حین داشتن چشم انداز بیان شده (برقراری سوسیالیسم) عنوان هدف، از واقعیت جاری مبارزه طبقاً تحرک کنیم، از این جهت ما وظیفه داریم همراه و دوشادوش هم طبقه ای های خود (کارگران و پیشووان انقلابی) در مبارزات جاری طبقاتی شرکت کنیم، و تنها از این طریق است که می‌توانیم ثابت کنیم واقعاً «بخشی از طبقه کارگر هستیم و تودها در عمل و قدم به قدم به درستی خط مشی ما (کمونیست‌ها) پی می‌برند و برای تحقق نجات خود و کل بشریت در شکل همبستگی طبقاتی کارگران مبارزه خواهیم کرد.

با توجه به اینکه اکنون بستر و زمینه مساعدی برای سازماندهی مبارزات و کسب مطالبات وجود دارد، اما وجود پراکندگی و تفرقه میان نیروها و فعالین کارگری و عدم وجود تشکل‌های محل کار و تشکل سراسری و عدم ارتباط ارگانیک میان کارگران و تشکیلات‌های انقلابی و تشکل‌های کارگری و فعالین، اعتراضات و تلاش‌های مداوم و پر تعداد کارگران و زحمتکشان نتیجه و حاصل مورد نیاز را به بار نمی‌آورند.

در این راستار جمع قدم اول با توجه به تجربه سال گذشته به عنوان یک گام مثبت که با محوری

شماره ۱۰، سال دوم، بهمن ماه ۱۳۹۵

شدن در خواست تعیین دستمزد برای سال ۹۵ که تعدادی از شکل‌ها و فعالین مستقل کارگری توانستند، ارتباط اولیه را باهم شروع کنند (و البته موانع درونی را نیز تجربه کردیم که فعالین و شکل‌های مستقل امسال باید از آنها آگاهانه اجتناب کنند). و نشان دادند، که موارد بسیاری در میان مطالبات کارگران و زحمتکشان وجود دارند، که می‌توان از آنها بعنوان محور مرکزی جهت پیش برد همکاری‌های مشترک و حرکت بسوی همبستگی طبقاتی استفاده کرد، بنابراین تجربه سال قبل و با توجه به نزدیکی پایان سال ۱۳۹۵ که رسیدن فصل تعیین دستمزد است، ما به تمامی شکل‌ها و فعالین مستقل و تشکیلات‌های انقلابی پیشنهاد می‌کنیم، هر کدام فراخور توان خود و در صورت امکان ارتقاء توانایی از طریق اتحاد عمل‌های مختلف از این موقعیت پیش رو برای طرح هرچه گسترش‌تر موضوع تعیین دستمزد به عنوان وسیله‌ی جهت مبارزه با تفرقه و پراکندگی و پیش برد مبارزات متحده در جهت همبستگی بیشتر میان نیروها و فعالین کارگری و انقلابی اقدام عملی نمایند.

بنظر ما شرایط موجود و موضوع تعیین دستمزد برای سال ۱۳۹۶ می‌تواند شعار محوری جهت مقابله با حملات سرمایه‌داری و راه خروج از پراکندگی و تفرقه و در همین حال دست یابی به امکان گسترش اتحاد و همبستگی طبقاتی میان شکل‌ها و فعالین کارگری و انقلابی باشد. در این راستا هر کدام از تشکل‌ها و سازمانها و احزاب و محافل و فعالین کارگری و انقلابی می‌توانند در محدوده زمانی و مکانی قابل دسترس خود با رویکرد موردن قبول خویش اقدام سازمان یافته به طرح موضوع کرده و روند و پروسه فوق را به سمت و سوی استفاده از نقاط مشترک جهت فعالیت عملی مشترک هدایت نمایند. در شرایط موجود امروز تعیین دستمزد برای ۱۳۹۶ یکی از مطالبات مشترک میان کارگران است، از این زاویه پتاسیل آن را دارد که شکل‌ها و توده کارگری و زحمتکشان بسیاری را حول محور خود گرد آورد. تنها نیاز ضروری ما در این رابطه استفاده از موقعیت و شرایط موجود به شکل آگاهانه و نقشه مند است، لازم است همه ما (فعالین، شکل‌ها، تشکیلات‌ها و کارگران پیشرو و انقلابی) هم در طرح گسترش‌های موضوع بعنوان مطالبه مشترک و یکی از محور‌های همبستگی طبقاتی و هم در اجرایی کردن اعتراضات مشترک و گسترش‌های با برنامه ریزی و سازماندهی با نگاه طبقاتی جهت طرح سازماندهی برای تعیین دستمزد ۱۳۹۶ وظایفی را به عهده گرفته و از هم اکنون اقدامات لازم را شروع کنیم.

برای تغییر دستورالعمل ۱۷۰ و کنیتی روابط هند، مرتکب و مردم، نیز احتمال افزایش را مترقب می‌نماییم. به رفقا و دوستان فعال و انقلابی (فعال در تشکل‌های مستقل موجود، محافل و کمونیست‌های مت Shankل، نیروهای فعال در احزاب و سازمانها) پیشنهاد می‌کنیم، با ترتیب دادن جلسات مقدماتی جهت برنامه ریزی و سازماندهی لازم برای طرح موضوع، برنامه ریزی برای تاثیرگذاری در تعیین دستمزد را در دستور فعالیت خود قرار بدهید. شما رفقا می‌توانید با جلسات، کنفرانس‌ها، سمینار‌ها، جلسات کوچکتر، گفتگوهای رسمی و دوستانه، و به هر شکلی که ممکن می‌دانید، اقدام به برنامه ریزی‌های بهتر، مشخص و جهت دار برای کسب همبستگی طبقاتی بیشتر، نوشتن فراخوانها و بیانیه‌های مشترک و برنامه ریزی برای اقدامات عملی مشترک نمایید، بدون شک همگرایی هر چه بیشتر در مشترکات باشد به همان میزان می‌توان تاثیرگذاری در رشد سطوح دستمزد‌ها گذاشت، از این جهت تا حدودی میزان افزایش دستمزد‌ها برای سال ۱۳۹۶ بستگی بسیاری به میزان فعالیت سازمان یافته‌ی اقدامات مشترک تشکل‌ها و نیروهای مستقل، حنش، کادگری و انقلابی، در داخل، داده.

همچنین از تمامی نیروهای فعال و انقلابی بیرون از ایران در جهت پشتیبانی فکری و عملی در طرح مسئله مبارزه سازمان یافته برای تعیین دستمزد سال ۱۳۹۶ که از مطالبات مشخص و مشترکی برای همه کارگران و زحمتکشان است، از جهات مختلف به طرح گسترده موضوع پردازند، بخشی از اقدامات عملی رفقای انقلابی بیرون از ایران می‌تواند، به شکل برنامه ریزی شود که طرح موضوع تعیین دستمزد را برای ارتقاء سطح آن با استفاده از رادیوها، تلویزیون‌ها، نشریات و مقاله‌ها، سینماها، کنفرانس‌ها و میزگرد‌های مشترک یا خصوصی و مصاحبه‌ها و مناظره‌ها با گستردنی هر چه بیشتر و با در نظر گرفتن زمان بندی مشخص هر چه بیشتر و سازمان یافته اقدام کرده دستمزد ها را از زوایای گوناگون به موضوع بحث همه ای کارگران و انقلابیون تبدیل نمایند. در برنامه‌ها و در مراحلی از کار اگر موضوع به حد لازم مطرح شده باشد، می‌توان اقدام به برگزاری تجمعاتی در مقابل سفارتخانه‌های حمهوری اسلامی، نموده و فقر و فلاکتی، که سر ماهه داری از طریق تحمیل دستمزدهای

چهار بار زیر خط فرق بر علیه کارگران و مزدگیران تحمیل کرده و در همان حال دزدی‌ها و اختلاس‌های هزاران میلیاردی را از محل ثروت‌های عمومی برقرار نموده‌اند، که فقر را صد چندان کرده است، و همچنین هم دستی تشکل‌های دست ساز جمهوری اسلامی را که در نمایش تعیین دستمزد‌ها حقوق کارگران را دو دستی تقدیم سرمایه داران می‌کنند، در مقابل کارگران و جهانیان بیشتر افشا کرد. طرح گستردۀ موضوع تعیین دستمزد برای سال ۱۳۹۶ با تلاش گستردۀ همه نیروها به دلیل اینکه مطالبۀ مشترک همه کارگران و مزدگیران است، می‌تواند، به شعار محوری و مرکزی مبارزات سه ماهه آینده با دیدگاه‌های گوناگون تبدیل شود، که اگر چنین اتفاقی رخ بدهد، ضمن اینکه سطح بالاتری از مبارزه شروع خواهد شد، جنبش انقلابی و جنبش کارگری چندین گام نیز به جلو بر خواهد داشت، در این راستا میان تشکل‌های مستقل و فعالین کارگری و انقلابی و احزاب و سازمانهای مختلف اشتراکات بسیاری وجود دارد، که این اشتراکات می‌توانند، راه گشای همبستگی طبقاتی بیشتری باشند، اگر خود را انقلابی و نسبت به مبارزات طبقه کارگر و زحمتکشان متعهد می‌دانیم، موضوع سازماندهی برای تعیین دستمزد می‌تواند محور کامل‌ا» مشترک فعالیت عملی بوده و ما را یک گام به همبستگی طبقاتی نزدیک کند. جهت همبستگی بیشتر میان نیروها و فعالین کارگری و انقلابی در دفاع از مبارزه برای بالا بردن مزد‌ها که در حد چهار برابر زیر خط فقر هستند، اقدام عملی نماییم.

پیش‌بسوی «سازماندهی برای تعیین دستمزد»

پیش‌بسوی همکاری‌های مشترک عملی در نقاط مشترک

پیش‌بسوی ایجاد فدراسیون سراسری کارگری

جمع قدم اول  
۱۳۹۵/۱۰/۲



## نقد ها و پیشنهاد های خود را در رابطه با

## «سازماندهی برای تعیین دستمزد» ارسال کنید

در اطلاعیه جمع قدم اول تحت عنوان پیش بسوی «سازماندهی برای تعیین دستمزد» مورخه ۱۳۹۵/۱۰/۲ از تمامی نیروهای انقلابی و کارگری داخل و بیرون خواسته شده است، از امکانات قابل دسترس در فعالیت های آتی خود تا پایان ۱۳۹۵ موضوع دستمزد را بعنوان مطالبه محوری طبقه کارگر در مقطع کنونی قرار داده و از تمامی نیرو و امکانات جهت طرح موضوع و اقدامات عملی در راستای دست یابی به سطح بالاتری از سازماندهی و مطالبات، برنامه ریزی و سازماندهی نمایند.

با توجه به چنین در خواستی بخشی از شماره ۱۰ نشریه تدارک حزب انقلابی را به طرح موضوع فوق «سازماندهی برای تعیین دستمزد» اختصاص خواهیم داد. و با توجه به اینکه شماره ده نشریه تدارک حزب انقلابی در تاریخ هفتم بهمن ۱۳۹۵ منتشر خواهد شد، بدین وسیله از تمامی فعالیین کارگری و انقلابی، سازمانها و احزاب و محافل داخلی و بیرونی در خواست دخالت گسترده در موضوع را داریم و تقاضا می کنیم، در راستای موضوع «سازماندهی برای تعیین دستمزد» ۱۳۹۶ نظرات، پیشنهادات و نقد های خود را تا تاریخ ۳۰ دی ماه ۱۳۹۵ جهت درج در شماره ده نشریه فوق به آدرس های com. ۱۳۹۳pishnahad@gmail.com و ۲۰۱۴pishnahad@gmail.com ارسال نمایند.

لازم به توضیح است که ما در جمع قدم اول طبق آینه نامه اجرایی این جمع، متعهد به چاپ و نشر کایه نظرات، پیشنهادات و نقد های رسیده بی کم و کاست هستیم، و طبق مصوبات در رابطه با موضوع محوری نشریه شماره ده اگر حجم مطالب دریافتی بیش از ظرفیت شماره ده باشد، آنها را در قالب ضمیمه شماره ده همزمان منتشر خواهیم کرد.

ما دخالت سریع و هر چه بیشتر در جهت ممکن شدن تصمیم فوق، را به دلیل محدودیت زمانی لازم دانسته و آن را در جهت گسترش طرح موضوع دستمزد و ارتقاء آن به سطح بحث روز و ضروری طبقه کارگر لازم می دانیم. بنابراین از تمامی موافقان و مخالفان موضوع «سازماندهی برای تعیین دستمزد» می خواهیم هر چه بیشتر دخالت کرده موافقت و تایید یا مخالفت و نقد سازنده خود را جهت یافتن راه کارهای بهتر برای برنامه ریزی و سازماندهی مبارزات کارگران و انقلابیون ارایه کنند. بدون شک هر چه دخالت ها و شرکت در بحث و گفتگو ها بیشتر باشد، امکان یافتن راههای بهتر و برنامه ریزی اعترافات عملی بیشتر و با سازماندهی دقیق تر ممکن خواهد شد، و بدینوال آن نتیجه و حاصل بیشتری نسبی طبقه کارگر و انقلابیون در جهت هدایت به سمت و مسیر انقلابی خواهد بود.

ما ضمن اینکه صمیمانه دستان شما دوستان و رفقا را در داخل و بیرون می فشاریم، در همین حال انتظار داریم نظرات، پیشنهادات و نقد های خود در رابطه با موضوع دستمزد برای سال ۱۳۹۶ را قبل از تاریخ ۳۰ دی ماه ۱۳۹۵ ارسال نماید، البته فراموش نکنید، اگر مطالبی در رابطه با موضوعات دیگری نیز ارسال کنید، ضمن تشکر و قدر دانی آنها را نیز منتشر خواهیم کرد.

**پیش بسوی «سازماندهی برای تعیین دستمزد»**

**پیش بسوی همکاری های مشترک عملی در نقاط مشترک**

**پیش بسوی ایجاد فدراسیون سراسری کارگری**

**پیش بسوی ایجاد حزب انقلابی طبقه کارگر**

## آمارها با ما اتمام حجت می کنند که زمان را از دست ندهیم!!!

سال گذشته طبق آمارهای رسمی در مدت یک سال (۱۳۹۴) ۵۸۰۰ اعتراض و اعتراض از طرف کارگران و زحمتکشان علیه سیاست‌های سرمایه داری و ضد انسانی جمهوری اسلامی ثبت شده بود، که بیشتر آنها از طرف کارگران بود و بیشترشان هم به ثمر نرسیده بود، همچنین بیشتر اعتراضات در رابطه با عدم پرداخت دستمزد‌ها، کمبود دستمزد و اعتراض به عدم متناسب بودن سطح دستمزد‌ها نسبت به نیاز زندگی بود، در این راستا حتی یک باریقه‌ای کوچک هم‌بستگی نیز ایجاد شد که تعدادی از تشکل‌های مستقل کارگری در جهت اعتراض هماهنگ حداقل در حد بیانیه به هم پیوستند که متاسفانه آن نیز به مسیر لازم نتوانست قدم بگذارد، به هر صورت بدليل اینکه دستمزد یکی از مطالبات تدام دار است و نقطه مشترک تمامی کارگران و مزد بگیران است از این بابت می‌تواند یک سکو و نقطه شروع حرکت برای ممکن شدن هم‌بستگی بیشتر میان کارگران شود) متاسفانه امسال حتی در حد سال گذشته فعلاً «به شکل بیانیه مشترک نیز همکاری صورت نگرفته که این نشان دهنده تحمیل و پذیرش تفرقه و پراکندگی به طبقه و جنبش کارگری از طرف نیروهای سرمایه داری است و بی عملی و گردن نهادن فعالین کارگری و تشکل‌های مستقل کارگری در مقابل عملکرد و حملات سرمایه داری به هم‌بستگی طبقاتی کارگران است) به هر صورت رفقای ما در جمع قدم اول با توجه به چنین ظرفیتی در موضوع دستمزد سه ماه مانده به پایان سال به موضوع دست مزد با عنوان «سازماندهی برای تعیین دستمزد» پرداختند، اما همه می‌دانیم علیرغم ۵۸۰۰ اعتراض و اعتراض سال قبل و بیش آن اعتراضات امسال تغییری به جهت ثبت در وضعیت طبقه کارگر دیده نشده و بلکه بدتر نیز شده است، و البته همه می‌دانیم علت اصلی عدم تغییر ثبت حتی با توجه به این همه اعتراضات از این جهت است که طبقه کارگر در تفرقه، پراکندگی و بی‌تشکلی و در وضعیت نداشتن حزب انقلابی خود به سر می‌برد، که این وضعیت حکم می‌کند وظیفه عاجل کمونیست‌ها آماده کردن طبقه کارگر برای انقلاب است. اماده بودن طبقه کارگر برای انقلاب یعنی دست یابی طبقه به هم‌بستگی طبقاتی که طبق گفته رفیق شاهرخ زمانی با ساخته شدن تشکل‌های

توده ای کارگران ، فدراسیون سراسری کارگران و حزب انقلابی طبقه کارگر ممکن خواهد شد، که در این رابطه باید از مطالبات گسترده و مشترک بسیاری از کارگران و مطالبات بروز آنها مانند دستمزد و ... استفاده کرده گام های لازم برای ساختن ابزار های فوق و کسب همبستگی طبقاتی را برداشت ، در این نوشته کوتاه و با مقدمه فوق می خواهیم آمار میانگینی از اعتراضات امسال را ارایه بدهیم تا پایه و پارامتر دیگری در اثبات آماده بودن شرایط عینی طبقه کارگر جهت تغییرات ریشه ای باشد ، که برای کارساز شدن ، نیاز مبرم به مکمل خود یعنی شرایط ذهنی دارد که ساختن آن وظیفه کارگران انقلابی است. منظور از ارایه آمار این است که سه روز را به عنوان نمونه بر داری آماری انتخاب تصادفی کردیم و اعتراضات و اعتصاب رخ داده در آن سه روز را جمع کرده و بر سه تقسیم نمودیم و حاصل را در ۳۶۵ که تعداد روز های یک سال است ضرب کردیم حاصل بدست آمده میانگین اعتراضات یک سال (۱۳۹۵) را نشان می دهد ، این نتیجه اعلام می کند که زمینه اجتماعی برای سرنگونی جمهوری اسلامی کاملاً آماده است که اگر تشکیلات لازم وجود داشته باشد می تواند از این زمینه استفاده کرده جمهوری اسلامی سرمایه داری را سرنگون کند این موضوع باید قابل توجه کارگران ، فعالیین کارگری ، معلمان و تشکل های مستقل باشد ، زمان برای ایجاد تشکل های کارگری ، فدراسیون سراسری و حزب انقلابی طبقه کارگر در حال سپری شدن است که اگر دیر به جمییم فرصت ها خواهد سوت ، باید هر چه زودتر اقدام به ساختن هسته های مخفی انقلابی کمونیستی در محل کار و محل زندگی کارگران و زحمتکشان کرد و موازی با آن اقدام به ساختن هیات های موسس فدراسیون سراسری و انواع تشکل های کارگری نمود.

به نمونه های آماری توجه کنید ( و فراموش نکنیم که این تعداد نوشته شده کمترین آمار نسبت به هر روز مربوطه است چون این اعتراضات آنهای هستند که خبری شدند در حالی که برخی اعتراضات یا خبری نشدند و برخی نیز به دست مانرسیدند ، بنا براین آمار واقعی بیشتر از آن چیزی است که در زیر اعلام می گردد و در نتیجه تعداد اعتراضات سلالانه نیز بیشتر از آن که حاصل خواهد شد ، می باشد. )

## الف : اعتصابات و اعتراضات ۲۲ دی ماه ۱۳۹۵

- ۱- تجمع سراسری کارگران بازنیسته فولاد مقابل ساختمان مجلس
- ۲- آغاز چهارمین روز اعتراض کارگران شرکت هپکو
- ۳- تجمع اعتراضی کارکنان یکی از دانشگاه های آمل نسبت به بالا نرفتن حقوق
- ۴- تجمع اعتراضی کارگران شهرداری کوزران مقابل ساختمان شهرداری
- ۵- تجمع اعتراضی کارگران کانسرا م و سیمان در مقابل فرمانداری طبس
- ۶- کارگران اخراجی فولاد ارفع می گویند و عده ها محقق نشده است
- ۷- اعتراض کارگران مجتمع کشت و صنعت مهاباد
- ۸- تجمع کارگران شهرداری همدان
- ۹- تجمع کارگران اخراجی فولاد چهار محال و بختیاری

شماره ۱۰ ، سال دوم ، بهمن ماه ۱۳۹۵

- ۱۰ - تجمع کارگران کارخانه فیبر سازی حسن رود
- ۱۱ - اعتراض و تجمع کارگران کارخانه پشم سنگ
- ۱۲ - تجمع اعتراضی کارگران پیمانی در فاز پنج عسلویه

## ب : اعتضابات و اعتراضات ۱۳۹۵ دی ماه ۲۷

- ۱ تجمع باز نشستگان در مقابل مجلس
- ۲ اعتراض کارگران کاشی گیلانا
- ۳ تجمع کارگران فرنخ مقابل مجلس
- ۴ تجمع کارگران مه نخ در مقابل مجلس
- ۵ تجمع کارگران ناز نخ در مقابل مجلس
- ۶ اعتراض کارگران کشت و صنعت مهاباد
- ۷ اعتراض کارگران فیبر سازی ایران
- ۸ تجمع اهالی شهرک سر آسیاب
- ۹ تجمع زنان در مقابل پارک بانوان رشت
- ۱۰ راهپیمایی اعتراضی کارگران هپکو
- ۱۱ تجمع کارگران فولاد چهار محال و بختیاری
- ۱۲ اعتراضات کارگران شرکت مخازن نفتی (تهران چنوب) در بوشهر
- ۱۳ تجمع باز نشستگان فرهنگی مقابل سازمان برنامه و بودجه
- ۱۴ اعتراض کارکنان پالایشگاه نفت کرمانشاه
- ۱۵ تجمع جوانان آبادانی در مقابل دفتر نماینده مجلس جمهوری اسلامی
- ۱۶ اعتضاب کارگران کارخانه مقره سازی ساوه
- ۱۷ تجمع کارکنان، هواداران و بازیکنان بایشگاه سپید رود رشت
- ۱۸ اعتضاب بازار کازرون
- ۱۹ تجمع اعتراضی دانشجویان دندانپزشکی دانشگاه آزاد واحد بروجرد
- ۲۰ تجمع کارگران کارخانه کاشی نیلو در نجف آباد اصفهان
- ۲۱ تجمع اعتراضی کارگران سها سرامیک

## ج : اعتضابات و اعتراضات ۴ بهمن ماه ۱۳۹۵

- ۱ - تجمع اعتراضی اعضای شرکت تعاونی مسکن نورپران مقابل استانداری زنجان!
- ۲ - تجمع کارگران معتبر هپکو، مقابل دفتر نماینده ولی فقیه در استان مرکز
- ۳ - درخواست ۵۳۳ کارگر پلاسکو برای مقرری بیکاری
- ۴ - طی طوماری کارگران خواستند به اوضاع ناسامان ذوب آهن کردستان رسیدگی شود.
- ۵ - ادامه تجمع اعتراضی کارگران فرنخ و مهندخ به دلیل توقف فعالیت
- ۶ - رانندگان شرکت اتوبوسرانی رشت دست به اعتضاب زدند

- ۷ - تجمع اعتراضی بازنشستگان پیش از موعد مقابل مجلس برای چندمین بار!
- ۸ - تجمع اعتراضی رانندگان تاکسی خط دزفول - اندیمشک مقابل فرمانداری!
- ۹ - تجمع اعتراضی اعضا شرکت تعاونی مسکن نورپران مقابل استانداری زنجان!
- ۱۰ - جمع اعتراضی کشاورزان شاورور مقابل استانداری
- ۱۱ - رانندگان تاکسی در بوکان مقابل ساختمان تاکسیرانی بوکان تجمع اعتراضی برگزار کردند
- ۱۲ - برگزاری مراسم گرامیداشت یاد کارگران آتشنشان جانباخته پلاسکو در سنتدج
- ۱۳ - تجمع مردم شهر آبیک قزوین در اعتراض به احداث معدن در شمال این شهر
- ۱۴ - تجمع و راه پیمایی دانشجویان دانشگاه بهشتی
- ۱۵ - تجمع کارگران نورد زرفام
- ۱۶ - تجمع کارگران شهرداری بی ریز
- ۱۷ - تجمع اعتراضی کشاورزان شاورور مقابل استانداری
- ۱۸ - تجمع اعتراضی کارکنان موسسه ثامن الحجج
- ۱۹ - تجمع کارگران سیمان دهلران
- ۲۰ - اعتراض کارگران سیمان دشتستان
- ۲۱ - ادامه اعتراضات و راه پیمایی کارگران هپکو
- ۲۲ - تجمع کارگران کاشی اصفهان دراعتراض به عدم پرداخت عماه حقوق مقابل کارخانه!
- ۲۳ - طومار فرهنگیان بازنشسته درادامه تجمعات اعتراضی برای احراق حقوق برقشان
- ۲۴ - تجمع مالکان فاز ۶ پرديس مقابل وزارت راه و شهرسازی
- ۲۵ - تجمع اعتراضی چندرکاران کرمانشاهی نسبت به عدم پرداخت مطالباتشان مقابل کارخانه قد بیستون
- ۲۶ - تجمع اعتراضی اهالی روستای آب رزک محمود آباد در جلوی استانداری کهگیلویه و بویراحمد.

با توجه آمارهای سه روز نمونه بر داری شده به شکل تصادفی که عبارتند از :

برای ۲۲ دی ماه ۱۳۹۵ - دوازده اعتراض و برای ۲۷ دی ماه ۱۳۹۵ - بیست و یک اعتراض و برای ۴ بهمن ماه ۱۳۹۵ - بیست و شش اعتراض که مجموع آنها می شود پنجاه و نه اعتراض، حال برای به دست آوردن میانگین آنها مجموع را به سه تقسیم می کنیم (۵۹) تقسیم بر سه ( که حاصل می شود نوزده و شش دهم اعتراض و اعتصاب روزانه بطور میانگین در ایران رخ می دهد که وقتی این میانگین را در ۳۶۵ روز سال ضرب کنیم رقم ۷۱۵۴ اعتراض و اعتصاب برای سال ۱۳۹۵ خواهد بود که نسبت به سال قبل ۱۳۵۴ اعتراض افزایش یافته است یا به گفته دیگر اعتراضات و اعتصابات در سال ۱۳۹۵ - ۲۳ در صد نسبت به سال ۱۳۹۴ افزایش یافته است.

رضاء مرادی  
۴ بهمن ماه ۱۳۹۵

## تقدیم به شاگردان انقلابی شاهرخ زمانی :

# به مناسبت اولین سالگرد کشته شدن معلم انقلابی مان شاهرخ زمانی.

برخی مشکلات در جنبش کارگری و جنبش انقلابی!!!

۱ - کدام روش محاسبه حداقل دستمزد کارگران به واقعیت نزدیکتر است ؟

قبل از اینکه وارد بحث استدلالی شویم، جدولی را ارایه می کنیم، که ثابت می کند، تعیین سه و نیم میلیون به عنوان حداقل دستمزد کارگران برای سال ۱۳۹۵ صد درصد حداقل نیاز و برای داشتن مطالبه مشخص، اصولی است.

ردیف	نام کالا	قیمت کالا در سال ۹۵	ضرب در کالادر سال	حداقل دستمزد کارگر در سال ۸۴ یا ۸۵	حاصل ضرب قیمت کالا در سال ۹۵ در دستمزد کارگر در سال ۸۴ یا ۸۵	نقس یم بر	قیمت کالا در سال ۸۴ یا ۸۵	مساوی با	قیمت کالا در سال ۸۴ یا ۸۵	مساوی با	مقدار دستمزد برای سال ۸۴ یا ۸۵	میانگین حداقل دستمزد مناسب با قیمت همه کالاها برای ۹۵
1	نان بربری	(58)1701	X	800	1360800	0/5	84	58	84	84	2721600	95
2	نان سنگک	1701(58)	X	1300	2211300	0/5	88	58	88	88	4422600	95
3	روغن نباتی	(58)1701	X	23000	39123000	27/85	88	58	88	88	1404775	95
4	سیب زمینی	(84)122592	X	1600	196147200	(84)230	84	58	84	84	852813	95
5	تخ مرغ	(88)263520	X	7250	1910520000	(88)1430	84	58	84	84	1336027	95
6	بنزین	(58)1701	X	1000	1701000	1	84	58	84	84	1701000	95
7	گوشت	(58)1701	X	33000	56133000	13/5	84	58	84	84	4158000	95
8	برنج	(88)263520	X	8500	22399920000	(88)1700	84	58	84	84	1317600	95
9	مسکن	(58)1701	X	1000000	1701000000	120	84	58	84	84	14175000	95
		X			جمع کل تقسیم بر ۹						3565490	32089415

ضمن اینکه این روش (استفاده از نرخ تورم) برای محاسبه حداقل دستمزد یکی از بهترین وسایه ترین روش های موجود در سرمایه داری که برای عموم به راحتی قابل هضم است، و با توجه به اینکه روش «هزینه های متوسط خانواده چهارنفره» دقیق تر از استفاده از «روش نرخ تورم» می باشد، اما چون می خواهیم از زاویه قوانین خود جمهوری اسلامی سرمایه داری، حکومت اسلامی و طبقه حاکم را افشا کنیم، تا جمهوری اسلامی و طرفدارانش نتوانند بحث را به دهیزهای بی انتهای فرمول های

اقتصادی بکشانند، ترجیحاً» از روش نرخ تورم استفاده کردیم، و می‌دانیم با استفاده از این روش محاسبه (روش نرخ تورم) در بر آورد حداقل دستمزد چندین مورد از نیازهای زندگی از قلم خواهند افتاد، که طبق توضیح رفقاء خود در زیر به برخی از انها اشاره می‌کنیم، اما از قلم افتادن آنها به خاطر این نیست که ما آن نیازهای را حق کارگران نمی‌دانیم، یا به رسمیت نمی‌شناسیم، بلکه برای این است که ثابت کنیم حتی بر مبنای روش‌های دیکته شده سرمایه داری و حتی بر مبنای قوانین مصوب خود جمهوری اسلامی نیز سه و نیم میلیون صد درصد کمترین مقدار حداقل دستمزد حق کارگران برای ۹۵ است، که جمهوری اسلامی سرمایه داری نسبت به قوانین خودش نیز پایین‌تر نیست و متاسفانه برخی از مدعیان چپ و سوسیالیست نیز حق به جانب جمهوری اسلامی سرمایه داری و علیه کارگران سینه می‌زنند. اگر بخواهیم بر مبنای نیازهای واقعی روز حداقل دستمزد را با شرح زیر محاسبه کنیم به رقمی بسیار بالاتر خواهیم رسید، مثلاً یکی از نیازهای که مارکس آن را «بعد تاریخی» دستمزدها می‌نامید. «بعد تاریخی» دستمزدها عبارت است از مقدار پولی که کارگر باید خرج نیازهای تازه زمانه کند. مثالی بزنم: در سال ۱۳۵۸ خانواده هسته‌ای وجود نداشت، خانواده‌ها گسترده بودند و عروس و داماد در کنار پدربزرگ و مادربزرگشان زیر یک سقف زندگی می‌کردند. یا در یک خانه یا آپارتمان دو اطاقه حداقل ۶ الی ۸ نفر زندگی می‌کردند، در سال ۱۳۹۵ اکثر خانواده‌ها هسته‌ای هستند و هر کارگری باید به تنها ی هزینه یک آپارتمان را بپردازد، تا سقفی بالای سرش داشته باشد. این همان خرج اضافه‌ای است که باید در «بعد تاریخی» دستمزدها لاحظ شود. متاسفانه شاخص «نرخ تورم» به دلیل اینکه متعلق به اقتصاد نظام سرمایه داری است نسبت به این اصل بی‌اعتناست. چون هزینه مسکن بر اساس قیمت آپارتمان در سال ۵۸ محاسبه می‌شود، در حالی که در سال ۵۸ اکثریت طبقه کارگر در آپارتمان زندگی نمی‌کردند. این شاخص سایر ابعاد تاریخی مانند رشد کیفیت زندگی عمومی و وارد شدن نیازهای ثانویه بیشتر و دیجیتالی و تفریحی و آموزشی بیشتر و ابزارهای مدرن در زندگی انسانها و ... را نیز از قلم می‌اندازد. برای مثال الان کامپیوتر یکی از نیازهای اصلی یک خانواده کارگری است؛ اما اگر بخواهیم بر اساس نرخ تورم پیش برویم و حداقل دستمزد را حساب کنیم، در واقع آن را از قلم انداخته‌ایم. مورد دیگری که باید به حداقل دستمزدهای برآورده شده از طریق نرخ تورم، اضافه کرد تقاضت هزینه خدمات عمومی میان سال ۵۸ با ۹۵ است در سال ۵۸ مدرسه، دانشگاه، بهداشت و درمان، رایگان بود و اکنون هر خانواده کارگری بین ۳۰ تا ۵۰ درصد دریافتی خود را بابت مدرسه، دانشگاه، بهداشت و درمان پرداخت می‌کند، که این هزینه در سال ۵۸ وجود نداشت و یا تعداد کمتری از انها مجبور به پرداخت بودند، و همچنین در سال ۵۸ کالاهای ضروری مشمول یارانه بودند که اکنون در سال ۹۵ یارانه‌ها حذف شده و این حذف شدن باعث گردیده مبالغه جدیدی به هزینه‌های خانواده افزوده شود، که باید هزینه‌های افزایش یافته بابت مدرسه، دانشگاه، بهداشت و درمان و حذف یارانه و بعد تاریخی به حداقل دستمزد حاصل شده از محاسبه بر مبنای نرخ تورم اضافه شود تا بتواند ارزش خرید سال ۵۸ را حفظ نماید. بنا براین می‌بینیم حتی سه و نیم میلیون هم برای سال ۹۵ بسیار کمتر از قدرت خرید برای سال ۵۸ می‌باشد.

تنها روشی که می‌تواند هر دو بعد دستمزدها را (هم معیشتی و هم تاریخی) پوشش دهد، محاسبه هزینه‌های متوسط خانواده چهارنفره در کشور است. (این برای امروز اصولی ترین روش است و تا زمانی که طبقه کارگر هنوز نتوانسته حکومت خود را برقرار کند باید بر این روش تکیه کند، اما دلیل عدم استفاده ما از این روش در محاسبه خود این است که خواستیم مجمع جمهوری اسلامی و ایرج اذرین و رئیس دانا و امثال اینها را با روش مورد تایید خود جمهوری اسلامی بگیریم، طبق گفته لینین «مجمع مجرم را باید در حین ارتکاب جرم گرفت».

همچنین ما در محاسبات خود در رابطه با قیمت برخی کالاهای مجبور شدیم قیمت بر مبنای ۸۸ یا ۸۵ استفاده کنیم، به دلیل اینکه در مورد این کالاهای قیمت ۵۸ را با اطمینان صد درصد نتوانستیم بدست آوریم، خوانندگانی که قیمت این کالاهای را در ۵۸ داشته باشند به راحتی می‌توانند جایگزین کنند و خواهند دید که تغییرات محسوسی ایجاد نخواهد شد.

- کمترین وظیفه حکومت جمهوری اسلامی در مورد حداقل دستمزد کارگران این بود که ارزش



۲ - این دولت (جمهوری اسلامی که کاملاً) اسلامی است در توضیح ۱ این مورد را توضیح خواهیم داد.) متعلق به سرمایه داران است، و اگر خرابی اقتصاد به دلیل عمل کرد، غلط دولت هایش باشد، یا روند نوع سرمایه داریش ویا کلا» نتیجه فوق حاصل ذاتی سرمایه داری و رقابت های انواع آنها با هم باشد، جبرانش باید به عهد سرمایه داران باشد، نه به عهده کارگران، بنا براین یکی از خطاهای آقای رئیس دانا به عنوان اقتصاد دان این است که می گوید: بر مبنای تولید ناخالص ملی دستمزد کمتر از سه و نیم میلیون می شود، و بند بازیهای آقای ایرج آذربین به عنوان یک «سوسیالیست» سه و نیم میلیون را به دلیل اینکه تنها مطلوبیت نمی توان دلیل پذیرش این دستمزد باشد، بلکه باید از آن هزینه های عمومی و ... کسر شود بعد از آن قابل پرداخت است با یک برخورد یک بام دو هوا، یک جای می گوید، قابل پرداخت نیست، جای دیگر می گوید، قابل پرداخت است، (اینکه ایشان چرا یک بام دو هوا برخورد می کند، توضیح خواهیم داد، اما فعلاً) این مورد را بیان می کنیم، که می گوید قابل دریافت نیست، از نظر ما این دو نفر با پیچ و تاب دادن موضوع دارند خیانت ها، جنایات، دزدی ها، اختلاس ها، فیش های حقوقی صد ها میلیونی، جنگ طلبی ها، ندانم کاری ها و ... حکومت سرمایه داری را غیر مستقیم به پای کارگران می نویسند، و در اصل قضیه استثمار انسان از انسان را کوچک نشان می دهند، یا پنهان می کنند، (اما چرا؟ این را در بخش پایانی «دعوای نیابتی انحرافات» توضیح خواهیم داد). با وجود چنین «مارکسیستها» و «سوسیالیستها» است، که اصلاح طلبان، نوع اقتصاد احمدی نژادی را اقتصاد چپ و گاهان اقتصاد کمونیستی معرفی می کنند. باید از این اقتصاد دان و این سوسیالیست پرسید، آیا کارگران باعث ور شکستگی کارخانجات، یا فرار سرمایه، اختلاس و دزدی، نامنی در بازار، فیش های حقوقی صد ها میلیونی و ... شده اند؟ که حالا باید با راضی شدن به دستمزد های کمتر بر مبنای معیار تولید ناخالص ملی که معیار سرمایه داری است. تعیین حداقل دستمزد را بپذیرند؟ تا خسارات وارد شده از طرف سرمایه داری یا «هزینه های باز سازی و نوسازی صنایع و برای گسترش سرمایه گذاری مبالغی و بخشی هم باید برای سرمایه گذاری (investment) برای ترمیم و گسترش تولید در سال آینده کنار گذاشته شود»؟ و از حداقل دستمزد کارگران کسر شود؟ تا خسارات را جبران کنند؟ و به پذیرند که با فرمول تولید ناخالص ملی حداقل دستمزد محاسبه شود؟ ممکن است آقای رئیس دانا مانند، ایرج آذربین بگویند درست است که کارگران دخالتی در خرابی اقتصاد ندارند و کارگران حق شان است که سه و نیم میلیون را در یافت کنند، اما اکنون وضعیت واقعی چنین است. (به زبان عامیانه همینه که هست، ...) و هیچ کارش نمی شود کرد، جواب ما به ایشان این است، که، اگر شما یک اقتصاد دان چپ بودی، اول از حق و حقانیت کارگری دفاع می کردی و بیان می کردی که سه و نیم میلیون به عنوان حداقل دستمزد، حداقل حق واقعی کارگران است، از این طریق در صف کارگران قرار می گرفتی و به جای اینکه بروی در بین نمایندگان و مدافعين منافع سرمایه داری بنشینی، می امدمی در کنار تشکل های مستقل می نشستی، ضمنن پشتیبانی از این خواسته به کارگران هم می گفتی، حق شماست که حداقل دستمزدان سه و نیم میلیون باشد، اما در حال حاضر ضمن اعلام این خواسته، بیائید آستین ها را بالا بزنیم، متحданه هر چقدر از حق فوق را می تواتیم بدست بیاوریم. اما جناب عالی با افکار خودمحورانه در صف مقابل کارگران نشستی و وقتی مورد اعتراض واقع شدی به جای نقد از عملکرد ضد کارگری خودت، به تشکل های مستقل حمله کرده و آنها را پfkی نام نهادی، اما حالا که متوجه خطای خود شدی، (اگر متوجه شده باشی، یا شاید هم فکر می کنی توانستی همبستگی که با محوریت مطالبه سه و نیم میلیون شروع شده، را به شکست بکشانی، بنا براین از این پس لازمه خود را دوست نشان بدهی،) به جای نقد خود و اعلام پشمیمانی در صدد ایجاد تفاوت بیشتر بین همان تشکل های پfkی هستی، و اکنون دور افتاده اید، با فعالین همان تشکل های پfkی به ملاقات معلمان و کارگران می روی و درس اقتصاد می دهی، (اقتصادی را درس می دهی که در نهایتش طبق تعیین حداقل دستمزد از جانب خود، ضد کارگری است، کارگرانی که چنین درس هایی را از شما یاد بگیرند، بهتر از شما خواهند شد، آنها نیز در نقاط عطف صفات عوض خواهند کرد). به نظر می رسد چنین کارهایی را میکنی تا آب رفته را به جوب برگردانی، اما در این روند نیز طرح ضد همبستگی کارگری را با ایرج آذربین در قالب دعوای

نیابتی پیش می برد، فریب کاری تا آن حدی است، که وقتی فعالین کارگری به آقای رئیس دانا می گویند: «چرا به تشکل های کارگری گفتی پفکی هستند؟» در جواب به صورت خصوصی یا درگوشی می گوید: «منظور من شما ها نبودید.» چگونه می توان به چنین فعال سیاسی اعتماد کرد، که در بُعد عمومی بدون تفکیک و با خطاب قرار دادن همه می گوید پفکی هستید، اما در گپ های خصوصی و درگوشی به هر کدام می گوید، با شما نبودم، اولین شرطی که باعث می شود، یک فعال و یک مبارز سیاسی را در بین خود بپذیریم، وجود صداقت در اوست، اگر چنین صداقتی وجود نداشته باشد قبول او به عنوان یک همزم، یا از روی حماقت است، یا اینکه خود مانیز کاسه ای زیر نیم کاسه داریم، که در مقابل فرقه روبروی خود یار گیری فرقه ای می کنیم، فعالین کارگری کارگری و انقلابی را زیر پا می گذاریم، (یعنی بی پرسنیبی و اصول فروشی می کنیم)، فعالین کارگری باید با رئیس دانا تعیین تکلیف کنند، همان گونه که رئیس دانا بصورت عمومی اعلام کرده است، تشکل های پفکی، به همان شکل رو به عموم اعلام کند، که اشتباہ کردم، یا اینکه بگوید، که از نظر او کدام ها پفکی هستند، و کدام ها واقعی هستند، تازمانی که علنی و رو به عموم این موضوع را اعلام نکند، به او در هیچ موردی نمی توان اعتماد کرد. در حالیکه مهمترین اصل چپ و انقلابیون و مارکسیست بودن، نقد از خود و نقد از دیگری است، اگر ایشان چنین نقدی را پذیرند، به هیچ کدام از حرف ها و گفته های او و درس های که می دهد، نمی شود، اعتماد کرد، وقتی می تواند، با آنها (نمایندگان تشکل های دولتی) برای مقابله با مطالبه محوری اعلام شده از طرف تشکل های مستقل کارگری در یک صف ایستاده، و بر علیه مطالبه محوری کارگران تشکیک ایجاد کند، چه تضمینی وجود دارد، در آینده چنین نکند؟ بنا براین فعالین کارگری که با او همکاری می کنند، اگر ریگی در کفش ندارند؟ اگر یار گیری رفرمیستی و فرقه ای نمی کنند؟ باید از او بخواهند خود را رو به عموم نقد کند.

حتی اگر بپذیریم، که آقای رئیس دانا منظورش از گفتن تشکل های پفکی همه تشکل ها نبود، حتی به فرض محال این را بپذیریم، این سوال پیش می آید، که مبلغ سه و نیم میلیون را حتی تشکل های که امروز در گوششان می گوید، منظورم شما نبودید، امضا کرده بودند، حال که با درگوشی گفت که منظورم شما نبودید، باید اکنون تکلیف را روشن کند که وقتی قبول دارد، تشکل های غیر پفکی هم، سه و نیم میلیون را امضا کردند، آیا ایشان هم سه و نیم میلیون را قبول می کند؟ یا هنوز مخالف است؟ تا این موارد روشن نشوند، ارتباط فعالین کارگری که اعضای تشکل های امضا کننده در خواست سه و نیم میلیون بودند، مسئله دار و غیر صادقانه است، چرا که کارگران انتظار دارند، فعالین و تشکل های مستقل با آنها صادق و رو راست باشند، در این رابطه دهها سوال پیش آمده است، که برخی عبارتند از :

- آیا رئیس دانا سه و نیم میلیون را قبول کرده است؟ یا برعکس، تشکل های مستقل کارگری (همان هایی که پفکی نیستند) یک و نیم را پذیرفته اند؟
- اگر رئیس دانا سه و نیم میلیون را قبول کرده، چرا اعلام نمی کند، که قبول کرده است؟
- یا اگر تشکل های کارگری و فعالین قبول کردن که یک و نیم میلیون رئیس دانا درست بوده، پس چرا اعلام نمی کنند در امضاء کزدن، سه و نیم میلیون اشتباه کردن؟
- اگر به توافق رسیدند، چرا توافقات را رو به کارگران اعلام نمی کنند؟
- ...

عدم روشن کردن موضوع و عدم شفاف سازی و عدم جواب گویی به این سوالات باعث بی اعتمادی به فعالین کارگری و تشکل های مستقل خواهد شد. درست است که اکنون دیگر موضوع دستمزد ها به صورت قبل مطرح نیست، اما اکنون زمان انتخاب مجدد همزم برای آینده است، و همچنین با توجه به افشا شدن حقوقهای بالای صد ها میلیونی مدیران مختلف حکومتی بهترین فرصت و شرایط عالی برای طرح مجدد دستمزد های کارگران و معلمان و پرستاران و بازنشستگان و ادامه آن تا وصل شده به موضوع حداقل دستمزد های سال ۹۶ است، که فعالین و تشکل های کارگری حق ندارند با کوتاه آمدن و یا مشغول خورده کاری شدن چنین فرصت طلایی را بسوزانند، این فرصت زمان حال را تا آینده ای که ۶ ماه دیگر موضوع دستمزد ها مجدداً مطرح خواهد شد، وصل می کند، و با

تاثیر عمیق گذاشتند باعث خواهد شد دستمزدهای ۹۶ بیشتر از سال های قبل افزایش بیابد، ضمن کسب برخی از مطالبات روزمره کارگران، که موضوع قابل توجه تمامی آحاد طبقه و اجتماع است، اکنون محور همبستگی طبقاتی از چنین کانالی به خوبی می تواند استفاده کرده به یک جنبش فراگیر و قدرت مندی تبدیل شود که می تواند نتیجه آن تاساخته شدن تشکل های کارگری بیشتر، فدراسیون سراسری و حتی حزب انقلابی طبقه کارگر ادامه یابد.

حال از کجا معلوم آقای رئیس دانا ۶ ماه بعد دو باره صفت عوض نکند؟ و در کنار نمایندگان دولتی علیه تشکل های مستقل کارگری موضوع نگیرد؟ نمی شود به همزمی که سربزگاه صفت عوض کرده، رو در روی ما خواهد ایستاد یا به فعالیین و تشکل های که امضا و اعلام نظرات خود را به فراموشی می سپارند، تکیه کرد.

۳ - فراموش نکنیم که اگر پایه محاسبه حداقل دستمزد کارگران را دستمزد سال ۱۳۵۸ که بعد از آن تماماً مستوثیتش به عهده جمهوری اسلامی است قرار بدهیم، هر ساله مبلغی از حق واقعی حداقل دستمزد کارگران را نداده اند، این دیون، طی ۳۷ سال رقم نجومی است، که سرمایه داری ایران در قالب حداقل دستمزد محاسبه بر مبنای قوانین مصوب جمهوری اسلامی به کارگران بدھکار است، اقتصاد دان محترم این مورد را نیز نادیده می گیرد.

۴ - آقای رئیس دانا و آقای ایرج آذرین یک «اقتصاد دان چپ» و یک «سوسیالیست» وقتی در رابطه با دستمزد حتی در نظام سرمایه داری حرف می زنند، باید مرحل زیر را طی کنند.

الف - هر ارزشی که طی روند تولید بر کالای تولید شده نسبت به مواد خام اولیه افزوده شده است، پس از کسر استهلاک سرمایه ثابت، ارزش نیروی کار مصرف شده در خط تولید است. این را باید قبول داشته باشند و اعلام بکند، تا بشود گفت زاویه دیدشان سرمایه دارانه نیست، اگر این را قبول نداشته باشند به حوزه چپ، سوسیالیست و به طبقه کارگر تعلق ندارد.

ب - باید قبول داشته باشند و اعلام کنند، که سهم واقعی کارگر از کالای تولید شده کل میزان ارزش نیروی مصرف شده برای تغییر روی کالا در انتهای خط تولید است، نه حداقل دستمزدی که اکنون از طرف هر کسی تعیین می شود، و نه حتی سه و نیم میلیون اعلام شده از طرف تشکل های مستقل کارگری، بلکه بسیار بالاتر از این ارقام است.

ج - بنا براین هر میزان سهم بری کارفرما از حاصل تولید نشان دهنده میزان بزرگی استثمار کارگر توسط کارفرما است.

د - میزان سهم بری واقعی امروز کارگران بستگی به توازن قوای طبقاتی کارگران دارد، (اولاً) در بیان توازن قوای طبقاتی دقیقاً قدرت سیاسی طبقه کارگر نیز مطرح است که اگر طبقه کارگر بتواند در دو شکل مکمل هم سیاسی و صنفی دارای پیوند ارگانیک باهم مشکل شود، می توانند تعادل سهم بری را بر مبنای «توزیع تولید تعیین می شود» در حد واقعی زمانه خود حفظ کند اما اگر به عنوان طبقه ای برای خود مشکل نباشد، سهمش پایین تر از میزانی خواهد بود که بر مبنای «توزیع توسط تولید تعیین می شود» خواهد شد، چون در این کشمکش ابزاری در مقابل دشمن جهت وادار کردن حریف به رعایت همان مقداری که توسط تولید تعیین می شوند نیز ندارد، پس به صورت مضاعف متضرر می شود(که توازن مورد نظر می تواند و باید از طریق تشکل های موجود و با رشد آنها در قالب همبستگی طبقاتی کارگری، اکنون در شکل سازمان سراسری توده ای کارگران (برای زمان فعلی فدراسیون سراسری) و سازمان سیاسی کارگران( حزب انقلابی طبقه کارگر) توسط همین، فعالیین انقلابی و فعالیین کارگری که اکنون شماها با فریب، آنها را به دعوای نیابتی وادار می کنند، رشد داده شده و پیش برده شود، در این رابطه نیز عملکرد رئیس دانا و کل گرایش ایرج آذرین و طیف مقابله ای که اقدام به تولید رهبر کرده است، ضد وحدت طبقاتی و ضد تشکل یابی و ضد رشد تشکل هاست. تاریخ نشان داده است که میزان قدرت سیاسی - تشکیلاتی در شکل طبقاتی کارگران در میزان سهم بری کارگران و قبول سرمایه داری در پرداخت بیشتر به کارگران به شکل های گوناگون تاثیر دارد، مانند زمانی که سرمایه داری مجبور شده بود دولت های رفاه را بپذیرد و حتی با قوانینی که مجبور به پذیرش انها از ترس انقلابات شده بود بیکاری را کمتر دامن می زد،

بنا براین قدرت سیاسی و تشکیلاتی - طبقاتی کارگران توانسته بودند سرمایه داری را در یک حدودی (رعاایت حد این اصل) «توزیع توسعه تولید تعیین می شود» مهار کنند، اما اکنون که احزاب کارگری از پایه های اجتماعی خود کنده شده اند و کلیه تشکل های کارگری یا سرکوب شدند و یا خود را در اختیار دشمن خود قرار داده اند و از طرف دیگر جهان دو قطبی از بین رفته است، سرمایه داری کاملاً افسار گسیخته شده است و اکنون اصل «توزیع توسعه تولید تعیین می شود» را به سود خود خم کرده است.

ت - کارگران موظف هستند برای کسب سهم بیشتر صفووف خود را متعدد تر کنند، و این عمل باید اول توسط فعالین و تشکل های کارگری موجود بین خود شروع شود.

۵ - سند دیگری که ثابت می کند، بر آوردهای آقای رئیس دانا و توضیحات توجیه کننده این برآورد ها، توسط آقای ایرج آذرین صد درصد غلط هستند، عبارت است از حقوق های بالای ۱۰۰ میلیونی مدیران و مقامات دارای رتبه های مختلف و پاداش های بالای میلیاردی آنها، و اختلاس ها و دزدی ها و حیف و میل های که در رقابت های خارجی هزینه می کنند، همچنین حقوق های مدیران متوسط که «علا» حرفی از آنها به میان نمی آید، نشان می دهند، اقتصاد ایران هنوز هم توانای پرداخت سه و نیم میلیون حداقل دستمزد ها را دارد. اما چون آقای رئیس دانا از زاویه معیارهای سرمایه داری به کارگران و دستمزد ها نگاه می کند، نمی توانند این را بپذیرند.

آقای رئیس دانا ادعا دارد، که به کارگران درس اقتصاد می دهد، ما از کارگرانی که پای درس ایشان می نشینند، می پرسیم اگر شما درس های آقای رئیس دانا را به اندازه خود ایشان یاد بگیرید، چه اتفاقی رخ خواهد داد؟ آیا غیر از این است که مانند خود آقای رئیس دانا در کنار نمایندگان تشکل های دولتی بنشینید و فرمول ها و معیار های سرمایه داری (تولید ناخالص ملی) را منشا محاسبه قرار دهید؟ و موقع برآورد کردن حداقل دستمزد کارگران به جای در خواست سه و نیم میلیون، یک و نیم میلیون اعلام نمایید؟ اگر نهایت آموزش ایشان چنین نتیجه ای خواهد داد چه عمل بیهوده است، چون خود سرمایه داری هم این نتایج را اعلام و تحمیل خواهد کرد، چه نیازی است شما این همه زحمت بکشید؟ و علوم فریب کارانه سرمایه داری را در مغز خود انبار کنید، تا مانند آقای رئیس دانا بروید در کنار نماینده شورای عالی کار جمهوری اسلامی بنشینید و دشمنی با کارگران را دامن بزنید. بدون یاد گیری چنین درسهای نیز، می شود در صفحه دشمن قرار گرفته و با درخواست کارگران مخالفت کرد.

۲ - آیا حداقل دستمزد، همان ارزش اضافی است؟

در معنا و مفهوم ریشه ای و فلسفی حق و حقوق از دیدگاه مارکس و انگلیس حق و حقانیت، وارد نمی شویم، (چرا که می تواند باعث عدم درک درست موضوع گردد)، بلکه حق و حقانیت را بر مبنای درک عمومی افراد جامعه در نظر می گیریم، در این جهت می گوییم، از تمامی زوایا حتی از زاویه دیدگاه اقتصاد سرمایه داری طبق قوانین مصوبه خود جمهوری اسلامی نیز سه و نیم میلیون تومان کمترین حق کارگران است، که به عنوان حداقل دستمزد برای سال ۱۳۹۵ دریافت کنند(اگر فیش های حقوقی صد ها میلیونی دولت مردان و مدیران جمهوری اسلامی دزد پرور که رفیق دزد و شریک قافله هستند را در نظر بگیریم موضوع بسیار متفاوت خواهد شد، لازم است، کارگران به اقدام بسیار علمی و اصولی اولین حکومت کارگری یعنی کمون پاریس توجه کنند، در کمون پاریس معبار دستمزد ماهانه همه افرادی که در دولت قرار می گیرند، معادل دستمزد یک کارگر متخصص قرار داده و به عنوان قانون تصویب و اجرا می کنند، این را از این جهت می گوییم، که آقای ایرج آذرین در مقاله خودش با عنوان «دو حق برابر ...» با سو استفاده از گفته فلسفی مارکس به یک شعبده بازی علیه کارگران دست می زند و می گوید :

«روشن است که مطلوبیت سه و نیم میلیون تومان ابدا نباید تنها پشتونه مطالبه این میزان از حداقل دستمزد باشد. نه فقط در اقتصاد سرمایه داری، بلکه در یک جامعه آزاد و برابر و ایده آل هم بالاخره مقداری از تولید سالانه باید صرف بازسازی و گسترش زیرساخت های عمومی مثل جاده سازی و ساختمان سازی و نظایر اینها شود؛ بخشی هم باید برای سرمایه گذاری (investment) برای ترمیم و گسترش تولید در سال آینده کنار گذاشته شود؛ و تنها پس از کسر این اقلام و نظایر آن هاست که

با قیمانده تولید می تواند، حال با هر معیار عادلانه و برابری خواهانه ای، برای مصرف کلیه آحاد جامعه (مستقل از اینکه قادر به کار بوده اند یا نه) تقسیم شود. به عبارت مارکسی، در کلیه نظام های اجتماعی، قدرت تولیدی جامعه حد و مرز مصرف جامعه و فرد را ترسیم می کند. در جامعه سرمایه داری نیز دستمزد (یعنی شکل سهم بردن نابرابر افراد و خانوارهای از مصرف اجتماعی) تابع همین محدودیت عمومی تولید اجتماعی است. کارگران گرچه خواسته هایی را طرح می کنند که مطلوب و دلخواه شان باشد، اما مطلوب بودن هیچ خواستی ابداً به معنای دلخواهی بودن مطالبات شان نیست. دفاع از سه و نیم میلیون تومان تنها به صرف اینکه «من این مقدار را می خواهم»، در بهترین حالت دفاع به شدت ناقصی است که اجازه می دهد مدافعان این رقم را به خیالبافی و طرح مطالبات دلخواهی متهم کنند، و هیچ آدم عاقلی از سه و نیم میلیون تومان حداقل دستمزد چنین دفاع نکرده است.»

به برخی از جملات آقای ایرج آذرین که ما زیر آنها خط کشیدیم، توجه کنید، فراموش نکنیم، که آقای ایرج آذرین این موارد را در مورد سه و نیم میلیون حداقل دستمزد طرح شده از طرف تشکل های کارگری می گوید، طوری وانمود می کند، مثل اینکه حداقل دستمزد یا برای زمان فعلی (سه و نیم میلیون) همان ارزش اضافی است، این گفته ایرج آذرین می تواند، تفسیر دو گانه داشته باشد، اما چون می خواهد، به سمت یک و نیم میلیون رئیس دانا میل کند، بنا براین می خواهد سه و نیم میلیون را زیاده خواهی قلمداد کند، تا رئیس دانا بتواند از حاشیه دوباره به مرکز برگردد، که روابط اخیر برخی از فعالیتین با رئیس دانا نشان می دهد، که دقیقاً همین یارگیری مطرح بوده و هست و دو پهلو نوشتن ایرج آذرین از این جهت است.

با بررسی این پاراگراف از نوشته آقای ایرج آذرین مثلاً «سوسیالیست» چه چیزی بدست خواهیم آورد؟

اول، بیانیه معلومات این پاراگراف را جدا کنیم.

- سه و نیم میلیون قابل دریافت نیست چون باید از آن هزینه های عمومی کسر شود.
- حتی این مبلغ یا تناسبی از این مبلغ نسبت به زمانهای مختلف نیز قابل دریافت نخواهد بود.
- مبلغ حداقل دستمزد نه تنها در جامعه سرمایه داری بلکه در یک جامعه آزاد و برابر و ایده آل (سوسیالیستی) نیز قابل دریافت نیست.
- بخشی از این حداقل دستمزد که پس از کسر اقلام گفته شده آقای ایرج آذرین با هر معیار عادلانه و برابری خواهانه ای برای مصرف کلیه آحاد جامعه تقسیم می شود.
- مطلوبیت این مبلغ دلیلی برای دریافت نمی باشد.
- دفاع از سه و نیم میلیون تومان تنها به صرف اینکه «من این مقدار را می خواهم»، در بهترین حالت دفاع به شدت ناقصی است. چون باعث می شود خیالباف محسوب گردیم.
- هیچ آدم عاقلی از سه و نیم میلیون دفاع مستقیم نمی کند. (معلوم می شود که چرا یک بام و دو هوا بر خورد می کنند).
- آقای ایرج آذرین حداقل دستمزد را مشمول مالیات می کند.
- همه هزینه خدمات عمومی از حداقل دستمزد و سهم کارگران تامین می شود تا یک و نیم میلیون آقای رئیس دانا از طرف کارگران پذیرفتی، دیده شود.
- آیا سهم بری نابرابر در جامعه سرمایه داری با جامعه ایده آل تابع یک نوع محدودیت است؟ آقای آذرین تفاوتی میان سازماندهی و برنامه ریزی سرمایه دارنده که پایه و اساس برنامه خود را در تولید کسب فوق سود قرار دادند، با سازماندهی و برنامه ریزی تولید در جامعه ایده آل که پایه و اساس تولید را بر پایه زندگی برابر و انسانی می گذارند، قائل نیست، و حاصل اقتصاد سود محوری و تقدس مالکیت خصوصی را با حاصل اقتصاد اجتماعی و برقراری و انتقال مالکیت به عموم را برابر دانسته و یکی قلمداد می کند، و این خلط مبحث را به مارکس می بندد. آیا شکاف طبقاتی را نمی بیند؟ که یکی ده میلیارد یورو را پول تو جیبی خودش می نامد (بابک زنجانی) و دیگری ۸۰۰ تومان ندارد

یک برابری بخرد ، آیا این از روی محدودیتی که مارکس گفته است، می باشد؟ طبق برآورد اقتصاد دانان انقلابی تولید جهانی در حال حاضر آنقدر زیاد است، که برای زندگی متوسط ده برابر جمعیت جهان امروز (یعنی برای ۷۰ میلیارد نفر) کافی است، آیا این محدودیت توجیه کننده کمتر از حداقل دستمزد سه و نیم میلیون است؟ آیا مارکس این را گفته است؟ در برنامه ریزی و سازماندهی اقتصادی سرمایه داری وقتی انباشت تولید پیش می اید، سرمایه داران تولید را محدود می کنند، کارگران را اخراج می کنند، جنگ راه می اندازند، در حینی که بسیاری از مردم دنیا گرسنه هستند، گندم را به دریا می ریزنند، یا مانند ایران سالهای گذشته سبب زمینی را دفن می کنند و ... تاسودشان پایین نیاید، اما در جامعه ایده آل وقتی تولید افزایش یابد ساعات کار را کاهش می دهد، نوع کالای تولیدی را تغییر می دهد، برنامه ریزی را بر مبنای کالاهای مورد نیاز پیش می برد، نه کالاهای سود آور و لوکس و ... بنا براین محدودیت دو جامعه متفاوت سرمایه داری با جامعه ایده آل یک شکل نیستند، و مارکس نیز در این رابطه توضیحات کافی دارد، که نمی توان از مارکس در مورد فریب کاری های حداقل دستمزد سو استفاده کرد. صد ها مورد تفاوت میان محدودیت های متفاوت دو جامعه می توان مثال زد ، مثلاً) یک محدودیت در جامعه سرمایه داری که قصد افزایش سود تا حد فوق سود است، تحمیل قانون کپی رایت و انحصارات است، حدود ۸ سال قبل در نشست سازمان جهانی اقتصاد در دوربان کشور های آفریقای اعلام کردند، ما داروی ایدز را می توانیم تولید کنیم، اما کشور های شمال (نظام امپریالیستی) به خاطر تحمیل انحصار اجازه تولید نمی دهد، و داروی فوق را به دهها برابر قیمت تمام شده به ما می فرشند، و ما توان خرید نداریم، بنا براین بهداشت جهانی در خطر بزرگی قرار دارد. و اکنون آقای Martin Shkreli تمامی حقوق داروهای ایدز را انحصاری کرده و قیمت هر قرص از \$۱۲,۵ به \$۷۵۰ رسانده است ، (در حالی که در جامعه ایده آل بهداشت رایگان خواهد بود) آیا این محدودیت در تولید است؟ یا در ایران مافیایی شکر با وارد کردن شکر باعث ورشکستگی کارخانجات تولید شکر می شوند، و یا مدیر عامل لاستیک البرز (شرفی) حدود ۸ سال قبل می خواست، به جای تولید تایر کامیون که در ایران ۱۰۰ تا ۱۴۰ هزار تومان تمام می شد، و آنها به قیمت ۱۸۰ تا ۲۲۰ هزار تومان می فروختند، کارخانه را تعطیل کند، و به چین همان ها را با قیمت ۶۰ تا ۸۰ هزار تومان با آرم لاستیک البرز (کیان تایر) سفارش داده و وارد کرده به همان قیمت ۱۸۰ تا ۲۲۰ هزار تومان بفرشد، بنا براین می خواست کارگران را اخراج کرده کارخانه را به پاساژ تبدیل کند، آیا این گونه محدودیت ها که هزاران از این دست می توان مثال زد با محدودیت های جامعه ایده آل یکی است؟

اینها مواردی است، که آقای ایرج آذرین برای فریب دادن کارگران و دفاع از رئیس دانا جهت همپیمانی برای مقابله با انحراف دیگر در دعوای نیابتی پیش می کشد، و از نام مارکس نیز در این فریب کاری سوء استفاده می کند، حال ببینیم این فریب کاری و شعبده بازی چگونه اتفاق می افتاد . ایشان بیان می کنند باید از سه و نیم میلیون ( یا حداقل دستمزد ) هزینه های عمومی کسر شود، اینجا با دو زاویه به موضوع نگاه می کنیم :

(قابل توجه است همه موارد در رابطه با حداقل دستمزد بحث می شود، نه کل ارزش اضافی. بنا براین زاویه دید باید در این حول و حوش باشد.)

۱ - جامعه سرمایه داری است . و آقای ایرج آذرین اول سهم سرمایه داران را از ارزش اضافی تولید شده به سرمایه داران تقدیم می کند، بعد از باقی مانده آن که حداقل دستمزد است، هزینه های عمومی را کسر کرده هر چه ماند به کارگران می دهد. حال سوال اینجاست

الف - آیا حداقل دستمزد، همان ارزش اضافی است ؟

ب - چرا سهم سرمایه دار نزد آقای ایرج آذرین این قدر مورد احترام است، که از آن هزینه های عمومی را کسر نمی کند، بلکه از حداقل دستمزد کارگران کسر می کند؟ آیا این خدمت به استثمار گران نیست؟ این آقا چگونه سوسیالیستی است؟

ج - آیا آقای ایرج آذرین نمی داند که حداقل دستمزد بخش ناچیزی از ارزش اضافی است؟ اگر این آقا نمی داند، آیا در اتحاد سوسیالیستی کارگری هیچ کس این را نمی داند؟ اگر می دانند چه چیزی

باعث می شود، به کارگران دروغ بگویند؟ و تعجب اینجاست که برخی از فعالیتین پشت سر چنین افرادی فریبکاری سینه می زند. همه اینها بر می گردد به یار گیری برای دعوای نیابتی بین دو انحراف موجود. (جالبتر اینکه کار فرمایی است، به نام ... که کارگر خودش را برده طومار سه و نیم میلیونی را امضا کرده است، بعد) مشخص شده که این کارفرما به همان کارگر خودش ماهانه ۶۰۰ هزار توان دستمزد می دهد، این زمانی است که دولت جمهوری اسلامی حداقل دستمزد را ۸۱۲ هزار تومان اعلام کرده است، این گونه دفاع فریب کارانه از سه و نیم میلیون درست مانند دفاع ایرج آذرین از سه و نیم میلیون است، که سوسیالیسم را فقط نقاب قرار داده اند، برای همین است، که آقای آذرین حداقل دستمزد را برابر با ارزش اضافی قلمداد می کند.

د - همه می دانیم، حداقل دستمزد حتی طبق قانون سرمایه داری، معاف از مالیات است، همه می دانیم، خدمات عمومی مانند : «بازسازی و گسترش زیرساخت های عمومی مثل جاده سازی و ساختمان سازی و نظایر اینها» از محل در آمدهای عمومی که عمدہ آن مالیات است، تامین می گردند، حال این سوسیالیست (آقای ایرج آذرین بد تراز سرمایه داری و بدتر از جمهوری اسلامی حداقل دستمزد را مساوی با ارزش اضافی قرار داده، مشمول مالیات نیز می کند، بدتر از این در ادامه می گوید: «بخشی هم باید برای سرمایه گذاری (investment) برای ترمیم و گسترش تولید در سال آینده کنار گذاشته شود» یعنی اینکه باز سازی و سرمایه گذاری مجدد و افزایش سرمایه گذاری کارفرما ها را نیز می خواهد از حداقل دستمزد کارگران تامین کند، باور کنید فاشیستی ترین سرمایه دار هم هنوز این قدر بی ... نشده است، در دفاع از یارگیری و هم پیمانی با رئیس دانا آدمی تا کجا باید بی پرنسيبی پیشه کند؟ ممکن است ایشان برای جواب به بند «د» به ما بگوید من منظورم در جامعه آزاد، برابر و ایده آل است، ما به ایشان می گویی نمی توانی پشتک وارو بزنی، بحث اصلی در رابطه با سه و نیم میلیون حداقل دستمزد کارگران است، که در جامعه آزاد و برابر و ایده آل حداقل دستمزد معنایی ندارد، آن شعبده بازی و فریب کاری علیه کارگران دقیقاً همین جاست.

۲ - حال طبق فرض آقای ایرج آذرین که می گوید : «نه تنها در جامعه سرمایه داری بلکه در یک جامعه آزاد و برابر و ایده آل (سوسیالیستی داخل پراتر از ماست) نیز قابل دریافت نیست»، هر کارگر و هر فرد چپ از این گفته جامعه سوسیالیستی را برداشت می کند، چون جامعه بینا بینی نداریم، یا سرمایه داری است، یا انقلاب شده به سمت سوسیالیسم در حرکت است، اما وقتی می گوید آزاد و برابر و ایده آل یعنی فقط جامعه سوسیالیستی.

الف - البته برای اینکه بتواند در مقابل نقد، پشتک وارو بزند، کاملاً مشخص نمی کند که منظور از جامعه آزاد و برابر و ایده آل چیست؟ هر رفیقی به اتحاد سوسیالیستی کارگری توهمند دارد، امیدواریم بتواند خود را نجات بدهد.

ب - موضوع جالبتر شد، آقای آذرین اعتقاد دارد، در جامعه آزاد و برابر و ایده آل (سوسیالیستی) هم حداقل دستمزد به کارگران داده خواهد شد، ایشان حتی در جامعه آزاد و برابر و ایده آل (سوسیالیستی) نیز حداقل دستمزد را برابر با ارزش اضافی قلمداد می کند، اما مشخص نمی کند، در جامعه سرمایه داری که مابه تقاضه ارزش اضافی با حداقل دستمزد را قبل از حداقل دستمزد به سرمایه داران تقدیم می کرد، در جامعه آزاد و برابر و ایده آل (سوسیالیستی) مبلغ فوق به جیب چه کسانی می ریزد؟

ج - آیا به کارگران نباید حق داد که انقلاب نکنند؟ چون در جامعه آزاد و برابر و ایده آل (سوسیالیستی) نیز همه ای هزینه های عمومی از حداقل های کارگران کسر خواهد شد، و به میزان حداقل دستمزد نیز به آنها داده خواهد شد، چرا باید برای چنین جامعه ای تلاش و فدا کاری کرد؟ هیچ سرمایه داری نمی تواند، چنین تبلیغ زهر آگینی علیه سوسیالیسم بکند، که آقای آذرین با نقاب سوسیالیستی انجام می دهد.

د - آقای آذرین این همه تحریف می کند، از مارکس سوء استفاده می کند، حداقل دستمزد را برابر با ارزش اضافی قرار می دهد، علیه سوسیالیسم تبلیغ می کند، فعالیت کارگری و کارگران را فریب می دهد، در مورد حداقل دستمزدها یکی به میخ و یکی به نعل می زند، حداقل دستمزد را مشمول مالیات قرار می دهد، یک بام و دو هوا بر خورد می کند، دهها مکتب اقتصادی را در هم می آمیزد

و ... فقط برای اینکه بتواند از رئیس دانا دفاع کرده او را که بر اثر خطای خودش و دشمنی با تشكل ها و فعالین مستقل و قرار گرفتن در صفت شکل های مدافع جمهوری اسلامی و کار فرمایان به انزوا رانده شده بود، به عنوان هم پیمان خود نجات داده برای شرکت در دعوای نیابتی سنگر گیری کنند. اما به چه قیمتی؟ در انتها توضیح دوم را ملاحظه فرمائید.

۳ - چگونه سه و نیم میلیون در خواست حداقل دستمزد، با عذر شروع همبستگی شد؟

چگونگی توجه به این موضوع بسیار مهم است، با امضای درخواست سه و نیم میلیون تومان حداقل دستمزد برای سال ۹۵ توسط ۷ تشكل (تشکل های مستقل کارگری و فعالین کارگری) با پیش قدم شدن و تلاش بی وقه برخی از فعالین چنین چیزی ممکن شد، لازم به توضیح است، سال ها قبل نیز این فکر در میان فعالین کارگری وجود داشت، که باید مبلغی مشخص بعنوان پایه مطالباتی جهت محور قرار دادن و سازماندهی مبارزات تعیین شود، اما این فقط در سال ۹۴ با پیش گرفته شدن، پیشنهاد های عملی شاهرج زمانی توسط جریان تازه ای، که به کمک بقیه فعالین آمدند، باضافه تاثیر کشته شدن شاهرج، دو طیف و بقیه که این مطالبه را در خواست می کردند، موقتاً متحد شدند. سپس تایید آن توسط تشكل دیگر و باز تایید آن توسط ۵ تشكل دیگر، روند همگرایی در جنبش کارگری یک بار دیگر شروع شده بود، (یک بار در سال ۱۳۸۵ در شکل شورای همکاری شروع شد، که در آن زمان نیز ضربات انحلال آن را همین دو طیف که در پی خواهیم گفت به آن زندن)، که می توانست همبستگی را تا ایجادشدن تشكل سراسری مثلاً «فراسیون سراسری کارگری پیش ببرد» لازم بذکر است، که کشته شدن شاهرج روی تشكل ها و فعالین گداشته بود، به امر قدم برداشتن در جهت شروع همبستگی تشكل ها کمک شایانی کرده بود. اما ناگهان این روند سه طیف جدا گانه، مخالف پیدا کرد، (هر کدام با توجیهات ساختگی می خواهند از به حاشیه رانده شدن خودش جلو گیری کنند) اول طیف رئیس دانا بود، که به ظاهر وانمود میکرد، به مقام شامخ ایشان اهانت شده که در تصمیم و اعلام سه و نیم میلیون با ایشان مشورت نشده، یا به رهنمودهای اقتصادی ایشان توجه نشده است، اما دلیل اصلی مخالفت ایشان از نظر پایگاه اقتصادی، اجتماعی و مهمتر از آنها دیدگاه سیاسی ایشان که هم پیمان با بورژوازی ملی است و آن را انقلابی و ضد امپریالیست می داند، و برای این شعار چنان سینه چاک و یقه درانی می کند، که حاضر است، هر گونه نفاق و پراکندگی را به جنبش کارگری و انقلابی تحمیل کند، حتی در جلسات مختلف وقتی از شاهرج یا سازماندهی مخفی و هسته ها و از فراسیون سراسری، حزب انقلابی طبقه کارگر و ... سخن به میان می آید ایشان عنان کنترل خود را از دست می دهد و به افرادی که از موارد گفته شده دفاع می کنند حملات عصبی می کند، و فعالیت علنی که در مقابل چشمان جمهوری اسلامی کاملاً زیر ذریبین باشد را به عنوان تنها روش مبارزه معرفی می کند، تا ضد امپریالیست بودن خود را به همپیمانانش اثبات نماید، و کارگران را به دو دسته تقسیم کند، که دقیقاً هم اکنون این کار را پیش می برد، بنا براین ایشان در مقابل در خواست ۱۳ تشكل ایستاد و از زاویه تولید ناخالص ملی این مطالبه را زیر سوال برد، از نظر تبلیغاتی تخریب گرایانه مطالبه کنندگان را باگفتمن تشكل های پfk و کارگران بی سواد هستند، به تمسخر گرفت، ترس آقای رئیس دانا ازاین بود، که فکر می کرد، اگر همبستگی ۱۳ تشكل ادامه پیدا کند، سمبول و نمایندگی صفت ضد امپریالیستی دوست دار بورژوازی ملی که به صورت غیر مستقیم در صفت جمهوری اسلامی قرار می گیرد، شکست خواهد خورد، در مقابل سمبول و نمایندگی چپ وابسته به سرمایه داری جهانی یا امپریالیستی پیروز خواهد شد، از این زاویه بود، که می خواست به هر ترتیبی شده همگرایی را به هم بزنند، در مقابل اتحاد هواداران ۱۳ تشكل توانستند، گفته های رئیس دانا را غیر اصولی نشان بدهند، و او را به حاشیه برانند، در قدم بعدی نفاق از درون هواداران ۱۳ تشكل به روند همگرایی شروع شده و از درون، آن را به سه تکه تقسیم کرد، تکه ای که هدف خود را در همگرایی و یک دست شدن ۱۳ تشكل می دید و می بیند، که همچنان اصرار دارد برای کارهای دیگر مثلاً «اول ماه می، بزرگ داشت رفیق شاهرج و کوروش بخشنده، دفاع از زندانیان و ... نیز، تشكل ها اقدام به همکاری یک دست بکنند، این جریان تازه ای از فعالین است، که توانستند

تحت تاثیر پیشنهادات شاهرخ زمانی استقلال خود را نسبت به دو طیف انحرافی چپ تاریخی که به غلط چپ مدرن و چپ سنتی شناخته می‌شوند، حفظ نمایند، دو طیف دیگر متوجه شده بودند، اگر روند شروع شده را ادامه بدهند و اجازه بدهند، از درون این روند تشکل سراسری مانند فدراسیون سراسری کارگری بیرون بیاید، هر دو طیف اتوریته ضد کارگری و شکننده خود را نسبت به تعدادی از فعالیین کارگری که اکنون زیر سلطه دارند، از دست خواهد داد، این بود که بدون اعلام علنی مخالفت با سه و نیم میلیون همبستگی ایجاد شده را به هم زندن، هنوز هم هر دو طیف به هم زننده همبستگی اعلام می‌کنند، از در خواست سه و نیم میلیون دفاع می‌کنند، اما این صد درصد دروغ است، چون این مطالبه خود عامل شروع همبستگی بود و در همین حال تنها می‌تواند از همبستگی نتیجه گیری شود. البته در بحث قبلی توضیح دادیم که ایرج آذرین و رئیس دانا و ... چگونه با سیاست یک با مدعو هوا و طیف مقابلاً شان با علم کردن تولید رهبر، تک روی خود محوری و رهبری فردی را در مقابل جمع گرایی و رهبری سازمانی قرار داده در جهت شکست این همبستگی حرکت می‌کنند.

دو طیف به هم زننده همبستگی کدام‌ها هستند؟ و چه می‌خواهند؟ یک طرف سکتاریست پنهان و خجول اتحاد سوسیالیستی کارگری ایرج آذرین همراه با طرفداران بورژوازی ملی، باقی مانده‌های احزاب برادر و ... قرار دارد، اتحاد سوسیالیستی کارگری خجول بودنش از این جهت است که جرات کار عملی مشترک با نام وشنان خود را ندارد، این طیف تلاش می‌کند نه با آموزش، نه با تئوری، نه با اصول، بلکه با دروغ و فریب کاری، خریدن فعالیین و با هندونه دادن زیر بغل، فعالیین را جذب کند، اگر هر فعالی جذب نشود، توسط فعالیین جذب شده اقدام به تخریب فعال جذب نشده می‌کند، تا از این طریق رقبای خود را از میدان به در کنند، گذشته را فعلاً بیان نمی‌کنیم، اما اکنون به تخریب محمود صالحی و جعفر عظیم زاده مشغول هستند، هر چند که خود جعفر با ادعاهای پوج مشغول ضربه زدن به جنبش کارگری است، یکی از مهمترین عواملی که باعث شده تشكیل‌ها و فعالیون داخل توانند با هم همبستگی پیدا کنند، عمل تخریب گرایانه این دو طیف است، همان گونه که گفتیم، این جریان (اتحاد سوسیالیستی کارگری) پس از امضا و توزیع شدن در خواست سه و نیم میلیون و بر خورد فعالیین با رئیس دانا متوجه شدند، که اگر این روند همگرایی پیش برود، اتوریته خود را نسبت به برخی فعالیین و تشكیل‌ها از دست خواهند داد، بنابراین دو عمل را شروع کردند، یک دفاع از رئیس دانایی که به حاشیه رفته و اعتبارش خدشه دار شده بود، از این طریق آنها از یک جهت روند همبستگی را فعلاً شکست دادند، از طرف دیگر برای ادامه این شکست و مقابله با فعالیون همگرایی، جهت همگرایی‌های بعدی و هم چنین مقابله با طیف دوم سکتاریستی به همپیمانی رئیس دانا احتیاج دارند، (چون هر دو به «جبهه ضد امپریالیستی» شما بخوانید مدافعان بورژوازی ملی، تعلق دارند، و رئیس دانا نیز برای عبور از حاشیه و مجدداً وارد محیط شدن به این جریان نیاز دارد، این چنین است که دو گرایش رفرمیستی باقی مانده از رویزیونیسم شرقی (بخشی از چپ سنتی) برای مقابله با رویزیونیسم غربی (بخشی از چپ مدرن) بیشتر به هم نزدیک شده‌اند.

اما طیف دوم سکتاریستی، این طیف نیز دقیقاً بعد از امضا در خواست سه و نیم میلیون متوجه شده بود، در روندی قرار گرفته است که اگر ادامه بدهد، و همگرایی ایجاد شود، همه رشته‌های ۱۳ ساله اش را در رابطه با سراسری نشان دادن خود و تولید رهبر کارگری و عملی کردن تئوری چهره شدن و چهره سازی را از دست خواهد داد. در اینجا یک سوال بسیار مهمی مطرح است که اگر این دو طیف سکتاریستی مخالف همگرایی اصولی هستند، چرا در رابطه با امضا در خواست سه و نیم میلیون در شروع مخالفت خود را کنار گذاشتند؟

آنها دائماً در خواست همبستگی می‌کنند، اما همبستگی را نه شرکت همه با حفظ استقلال واقعی خودشان بلکه همبستگی را در این می‌بینند، که بقیه روش و گفته‌های انها را اگر قبول کنند، همبستگی محسوب می‌گردد، در حالی که با امضا در خواست سه و نیم میلیون یک همبستگی اصولی که همه دارای استقلال بودند، شروع شده بود، دو طیف فوق این را دیرتر متوجه شدند. در سال نود چهار تقاضاً بسیار مهمی بوجود آمد، که این دو طیف بعد از امضا در خواست متوجه آن شدند. آن

پس از کشته شدن شاهرخ زمانی بخشی از فعالین به گفته های شاهرخ در رابطه با همبستگی طبقاتی بیشتر توجه کردند، طبق گفته های شاهرخ تنها راه همبستگی طبقاتی ان هم با موضوع مشخص، شدنی است، (همکاری مشترک عملی در نقاط مشترک و بحث و تبادل نظر در نقاط اختلاف)، که باید به سوی ایجاد فدراسیون سراسری کارگری حرکت کنیم، تعدادی از فعالین مطالبه مشترک دو طیف گفته شده را به عنوان مطالبه محوری، که با استفاده از آن می شود، به همبستگی بیشتری و اصولی دست یافت قرار دادند، و از بقیه طبف ها تقاضای همگرایی در محور دستمزد برای سال ۹۵ کردند، چون این مطالبه یکی از نقاط مشترک همه گرایشات و همه کارگران است، مورد توجه قرار گرفت، حال لازم است روشن شود، که این موضوع در رابطه با دو طیف نامبرده چگونه عمل کرد، آنها (هر کدام از دو طیف نامبرده، بطور جداگانه) فکر می کردند، افرادی که اکنون به عنوان تعدادی فعال شدند، که در اینده می توانیم، آنها را جذب خود کرده تحت اتوریته خود قرار بدهیم، برای همین قند تو دل این دو طیف آب می شد، و هر کدام جداگانه در این فکر بودند، که اگر همبستگی اتفاق بیفت طرف مقابل تحت اتوریته ما قرار گرفته است، از این بابت هر دو بسیار خوشحال بودند، تا متوجه شدن فکر شان اشتباه بود، هیچ طیفی دست بالا نسبت به طیف دیگر ندارد، بلکه واقعاً یک همبستگی اصولی، بدون اتوریته طیفی در حال شکل گیری است، و هر دو متوجه شدند که جریان جدید دارای دستگاه فکری دقیقی است که نه تنها نمی توانند آنها را در خود هضم کنند بلکه اگر ادامه یابد خودشان در جریان جدید هضم خواهد شد، و هر دو متوجه شدند که اگر اجازه بدهند این همبستگی اصولی و واقعی شکل بگیرد، آنها هر گز نخواهند توانست اتوریته خود را پیش ببرند، تا اینکه هر دو در جهت به هم زدن همبستگی دست بکار شدند، این عملکرد های دامن زننده به تفرقه بارها طی سالهای گذشته دیده شده است، البته فعلاً نیازی نیست مشخص از آنها نام ببریم، در روند به هم زدن همبستگی، ایرج آذرین با نجات رئیس دانا هم پیمان جدید پیدا کرد، که ظاهراً نشان می داد، برگ برنده اش قوی است، اما طرف مقابل برگ برنده قوی تری رو کرد، که طیف ایرج آذرین را در لبه پرت گاه قرار داده که هر روز به نوعی عصباًیت از خود نشان می دهن، طیف مقابل فعلاً مشغول تولید رهبر است، در مقابل آنها طیف آذرین و رئیس دانا نیز برخی از فعالین کارگری را دارند، باد می کنند، تا رهبری، در مقابل رهبری تولید شده طیف مقابل علم کنند، و متأسفانه فعالین آلت دست دو طیف مقابل، شکل مترسکی به خود گرفتند، تنها موضوعی که فعلاً باید گفت اینکه این دو طیف مهمترین عاملینی در داخل جنبش کارگری هستند که همیشه تلاش های فعالین در جهت همبستگی طبقاتی را به هدر داده اند، و تا زمانی که فعالین اتوریته فکری این دو طیف را نمایندگی کنند، همبستگی طبقاتی ممکن نخواهد شد.

ما اعلام می کنیم برای مقابله با این بازی های انحرافی (رهبر سازی دو طرف)، باید فعالین و تشکل ها و کارگران به سمت ایجاد فدراسیون سراسری و رهبری سازمانی حرکت کنند، و دو طیف را به حال خود رها کنند، برای چنین حرکتی موضوع حداقل دستمزد هنوز هم یکی از مهمترین محورهای فعالیت برای همبستگی طبقاتی است، البته بسیار مهم است، و در مقطع کنونی موضوع حمله مجدد دولت و کارفرماها به جسم در حال احتضار قانون کار می تواند یکی دیگر از محورهای مرکزی مبارزات کارگران باشد، و همچنین موضوع اخراج ها گستردۀ تر شده مبارزه با آن و طرح تشکل یابی در بین کارگران از موارد بسیار مهم زمان فعلی هستند، فعالین انقلابی وظیفه دارند، در دو سطح متفاوت جدا از هم، اما دارای پیوند با هم، همزمان و سازمان یافته و برنامه ریزی شده، فعالیت خود را پیش ببرند.

سطح اول - بخصوص که دوباره به سال جدید نزدیک می شویم، مجدداً موضوع تعیین حداقل دستمزد بحث محوری خواهد شد، بنا بر این فعالین کارگری و فعالین انقلابی از هم اکنون باید موضوع را به مرکز بحث و تبادل نظر و پیدا کردن راه های جدید مبارزاتی و بردن این مطالبه به درون طبقه تلاش کنند، فعالین شناخته شده را وادار به اعلام نظر روشن و شفاف در مورد همبستگی میان تشکل های موجود نمایند، (در مورد اشکال مختلف تشکل ها کارگری و گرایشات مختلف درون طبقه کارگر

به توضیح ۲ توجه کنید).

سطح دوم - بخشی از فعالین انقلابی و کارگران بدون سرو صدا در واقع چراغ خاموش اقدام به ایجاد هسته ها و کمیته ها و هیئت های موسس فدراسیون در درون محل کار و زیست کارگران بکنند.

در واقع از پایین هیئت موسس هایی را در هر کارخانه و موسسه ای می توانیم و باید با تعدادی از کارگرانی ولو اینکه چند نفر انگشت شمار باشند که آماده مبارزه هستند شروع کنیم، توجه به نکته زیر بسیار مهم است که کارگرانی که هسته های مخفی کمونیستی را می سازند با کارگرانی که تنها می توانند هیئت های موسس فدراسیون یا سندیکا های دیگر اشکال تشکل های صنفی را بسازند، بسیار متفاوت هستند و نباید خلطی صورت بگیرد، توجه داشته باشیم که هر عضوی از هسته های مخفی می توانند در هیئت های موسس با رعایت موارد امنیتی و رعایت حد و حدود اصول سندیکا ها و اتحادیه ها عضو باشند ولی هر عضوی از هیئت موسس نمی تواند در هسته ها عضویت داشته باشد.

۴ - دعوای نیابتی در جنبش کارگری، شکلی کوچک شده از جنگ نیابتی در سطح جهانی است !!! در حال حاضر رقابت ناسالم و مضر به حال جنبش کارگری و جنبش انقلابی را جریاناتی در بین فعالین کارگری دامن می زند، هر چند در طرفین این مبارزه انحرافی تعدادی از فعالین کارگری قرار دارند، اما این دعواها در ذات و اساس خود هیچ ربطی به جنبش کارگری و جنبش انقلابی ندارد، بلکه یارکشی دو انحراف است که می خواهند، برای طبقه کارگر رهبر ساختگی تولید کنند، این گرایشات که جهت پیکان حرکتی شان به سوی راست است، (برخی از راست شروع و به راست می روند و برخی از چپ شروع کرده به راست عزیمت دارند) و برای منافع محفلی خودشان از اعتبار و دارایی های جنبش کارگری هزینه می کنند، هر دو طرف نیز وانمود می کنند برای همبستگی طبقه کارگر و هم پیمانان طبقه کارگر تلاش می کنند، اما در عمل سطح تشکل های توده کارگران را محل حذف گرایشات و تسویه حساب های فرقه ای و سیاسی قرار می دهد، و به این دلیل هر دو جریان یکی از موانع تشکیل شدن تشکل هایی کارگری و مانع ممکن شدن فدراسیون سراسری کارگری هستند، برای روشن شدن اینکه هیچ کدام از طرفین فوق چیزی که وانمود می کنند نیستند همین قدر کافی است که یارکشی های شاخص آنها رانگاه کنید، کسانی هستند، که به اصلاح طلبان، به سبزها، شبکه های ضد کارگری سورس، سولیداریتی سنتر، به سوسيال دمکرات ها، جبهه ضد امپریالیستی که زائد بخشی از سرمایه داری (بورژوازی ملی) است و ... تعلق دارند، در تقسیمات داخل هم نماد یارگیری یک طرف قراگوزلو و ... می شود، و طرف دیگر رئیس دانا، که یکی از علل اصلی که رئیس دانا با مطالبه سه و نیم میلیون مخالفت می کند از این بابت است، که فکر می کند، با کنار هم قرار گرفتن تشکل های مانند سندیکا ها با اتحادیه ازاد و کمیته های فعالین کارگری، جبهه ضد امپریالیستی هم پیمان بورژوازی ملی به خطر افتاده است، که با به هم زدن همبستگی ها، جبهه ضد امپریالیستی رانجات خواهد داد، این طرز تفکر طی عمر جمهوری اسلامی دو شکست بسیار بزرگی به جنبش کارگری و انقلابی وارد کرده است، از طریق چنین طرز تفکری بود، که در سال های اوایل انقلاب مدافعين جبهه ضد امپریالیستی از یک طرف سندیکا ها را در مقابل شوراهای کارگری قرار دادند، و باعث تضعیف کل جنبش کارگری شدند، که در نتیجه آن جمهوری اسلامی راحت تر توانست هر دو (شورا ها و سندیکا ها) را سرکوب کند، از طرف دیگر با تئوری جبهه ضد امپریالیستی که جمهوری اسلامی و شخص خمینی هم پیمان محسوب می شد، در خدمت جمهوری اسلامی قرار گرفتند، و همه دیده ایم، که جمهوری اسلامی با به خدمت گرفتن جبهه ضد امپریالیستی چگونه تشکیلاتها و سازمانهای انقلابی را از همان سالهای قبل از ۶۰ شروع به سرکوب و قتل عام و نابودی کرد، و زمانی که جمهوری اسلامی کادر های تشکیلات ها را دسته دسته قتل عام می کرد، یکی از رهبران جبهه ضد امپریالیستی به تشکیلات های مخالف جمهوری اسلامی لقب تربچه های پوک را می داد، اکنون این وظیفه به عهده آقای رئیس دانا برای نجات جبهه ضد امپریالیستی و تبدیل جنبش کارگری به زائد بورژوازی ملی و علم کردن سندیکا ها در مقابل اشکال دیگر تشکل یابی گذاشته شده است، از این بابت است که به تشکل های مستقل کارگری و فعالین لقب پfkی و بی سوادی می دهد، این خصلت

دائمی و ذاتی جبهه ضد امپریالیستی است، که به راحتی می تواند با دولت های سرمایه داری مثل «بورژوازی ملی حتی مانند جمهوری اسلامی کنار بیاید و جنبش کارگری و جنبش انقلابی را فدا کند، و ما این را یک بار دیگر در حد کوچک شده اش دیدیم، که آقای رئیس دانا چقدر راحت در صفت نمایندگان جمهوری اسلامی نشست و علیه تشکل های مستقل عمل کرد، جبهه ضد امپریالیستی را به هر شکلی فکر نکنید، در نهایت جنبش کارگری را فدای منافع بورژوازی ملی خواهد کرد، ۳۷ سال است همین کار را کردند، و اکنون با دامن زدن به اختلاف بین سندیکا و دیگر تشکل ها دارند، همان بازی سال های ۵۸ و ۵۹ را پیش می برند. وقتی با نمایندگان نهادهای ضد کارگری در یک صفحه قرار گرفته و طرح مخالف مطالبه تشکل های کارگری را ارایه می دهد، و توسط کارگران و دانشجویان دشمنی اش با کارگران افشا می گردد، براحتی به تشکل های کارگری حمله کرده آنها را به پfkی بودن تزئین می کند، و اعلام می کند، کارگران بی سواد هستند، یا وقتی به قراگوزلو گفته می شود، چرا قهرمان سازی می کنید، طبقه کارگر نیازی به قهرمان ندارد، می گویید: طبقه کارگر کجاست به من نشان بدید تا از او تعریف و تمجید کنم، (در این رابطه به مطلب رفیق اشرفی توجه کنید، در انتهای این مقاله است). حال نماد این دو یارگیری آقایان رئیس دانا و قراگوزلو هستند، که هیچ کدام طبقه کارگر را نمی شناسند، این یکی از دلایلی است که ثابت می کند، هیچ کدام از این دو یارگیری ربطی به منافع طبقه کارگر ندارند، به افرادی که این دو طیف اخیراً یارگیری کردند، و در عکس های تبلیغاتی شان نشان می دهند، نگاه کنید، هر چه به تعداد افراد وابسته به سبز ها، اصلاح طلبان و رفرمیست ها در اطراف این دو جریان افزوده می شود، در مقابل آن، به همان میزان از تعداد کارگران و فعالین واقعی کارگری آرام، آرام، در اطراف فعالین در گیر شده، در این دعوای نیابتی کمتر و دور تر می شوند. همچنین هر چه این مبارزه و رقابت انحرافی و یارگیری آنها از نیروهای حاشیه طبقه کارگر بیشتر شده و جلو تر می رود، مطالبات کارگری بخصوص مطالبه محوری سال ۹۵ یعنی حداقل دستمزد سه و نیم میلیونی از فعالیت، و اندیشه این دو طیف یارگیری کنند، بیشتر به فراموشی سپرده می شود. در واقع دعوای امروزی بین برخی از فعالین کارگری دعوا و نبرد نیابتی است که گرایشات سیاسی به خاطر منافع گرایشی خود می خواهند از پایه های توده ای و صنفی مبارزات جنبش کارگری سود سیاسی و گرایشی ببرند، این دعوا از یک طرف دسته ایرج آذرین، منصور اصانلو، بخشی از چپ های مثلاً سنتی و ... و از طرف دیگر بخشی از مثلاً چپ مدرن و منصور اصانلو (که در این دعوا دو نقش بازی می کند) و... دامن می زند فعالین کارگری که هنوز گرفتار این دعوای نیابتی نشده و فعالین کارگری که از اساس و بنیان این دو طیف انحرافی آگاه هستند، باید هر چه زودتر از این دو طیف در گیر دعوا ای نیابتی فاصله بگیرند، و ضمن زیر نظر داشتن دورادور آنها اجازه بدهند، این دو طیف به حاشیه رانده شده تا همیگر را محظوظ کنند، در همین حالی که خود وارد مبارزه نمی شوند بلکه باید هر دوی انحرافات فوق را به کارگران، بخصوص به کارگرانی که تازه وارد مبارزه می شوند، معرفی کنند، تا مبارا آنها ندانسته گرفتار دعوا های نیابتی این دو طیف انحرافی شوند. همه چیز جهان امروز نیابتی شده و متأسفانه فعالین کارگری هم به شکل نیابتی به زائد جناح های از سرمایه داری تبدیل می شوند، مثلاً تعدادی از فعالین کارگری به نیابت از منصور اصانلو منحرف می شوند، تعدادی به نیابت از حمید تقوایی، تعدادی به نیابت از ایرج آذرین و ... دچار خود بزرگ بینی و انحراف می شوند، برخی تحت تسلط چند منشاء، دعواهای نیابتی را پیش می برند، و همگی هم شعار خط کشی دارند، برای بقیه فعالین خط و نشان می کشند، که «با منی یا بر منی»، چون سبک و متده کاری طبقه کارگر را کنار می گذارند، و با روش و سبک کار سرمایه داری می خواهند فعالیت کارگری کنند، این چنین می شوند.

همه می دانیم قهرمان سازی، رهبر سازی، چهره سازی، فرد گرایی، فرد محوری، رهبری کاریزماتیک، دنباله روی در جهت کیش شخصیت، مبارزات و دعواهای نیابتی همه متعلق به نظام و فرهنگ بورژوازی است، اما اکنون تعدادی از تشکل ها و فعالین کارگری گرفتار چنین نقشه هایی شدند، در مقابل همه این اشکال سرمایه داری بیان شده، طبقه کارگر یک شکل رهبری دارد آن هم رهبری سازمانی و جمعی است، برای دست یابی به چنین توانی تنها باید تابع وحدت و تشکیلات

بود، که در سطح توده کارگران و امکان همبستگی طبقاتی باید از طریق ایجاد تشکل های توده ای و فدراسیون سراسری و در بعد تکمیلی ان همزمان باید اقدام به ایجاد هسته های کمونیستی شود.(که صد البته، همه این گرفتاری ها به خاطر نبود حزب انقلابی طبقه کارگر است، و تازمانی که چنین حزبی ساخته نشود، این خطرات هر لحظه بوجود می اید و تداوم و گسترش می یابد.) برای تداوم بخشیدن به سازمان یابی طبقه کارگر و رشد و ارتقاء ان چه در سطح ملی و چه در سطح جهانی باید در بعد جهانی برای همبستگی طبقاتی انقلابی کارگران نیز اقدام نماییم.

ما امروز فدراسیون کارگری می گوییم، اما هیچ شکلی از تشکل کارگری را رد نمی کنیم، و هیچ کدام را در مقابل دیگری قرار نمی دهیم، و از تمامی اشکال تشکل یابی دفاع می کنیم، و در ضمن می دانیم، که وقتی زمان بحران انقلابی برسد، شوراها تشکیل خواهد شد، و ما با تمام وجود مدافع شوراها خواهیم بود، اما هم اکنون اعلام می داریم، در آن زمان نیز همه اشکال تشکل یابی کارگران را قبول خواهیم کرد، و هیچ شکلی از تشکل کارگری را در مقابل سندیکاها و یا بر عکس، و قرار را ضد کارگری می دانیم، بنا براین قرار دادن شوراها در مقابل سندیکاها و یا بر عکس، و قرار دادن سندیکاها در مقابل تشکل های فعالین کارگری را ضد کارگری می دانیم. حرکت هر دو طرف ضد کمونیستی و ضد کارگری است، ما می دانیم، در کمون پاریس انواع اشکال تشکل ها و در انقلاب شوروی سندیکاها و شوراها و کمیته ها و ... مورد قبول انقلابیون بوده و هیچ کدام را ضد دیگری قرار ندادند، بنا براین عمل کنونی طرفین چه آنهایی که مثلاً از شوراها یا مجتمع عمومی(با توجه به اینکه مجتمع عمومی تشکل نیست) دفاع کرده، سندیکاها را رد می کنند، و چه انهایی که از سندیکاها دفاع کرده، بقیه اشکال تشکل یابی را رد می کنند. هر دو ضد کارگری عمل می کنند، و باید در نزد کارگران هر دو را افشا کرد. همان نفاق و دو دستگی که در سال های اول انقلاب بین سندیکاها و شوراها کارگری ایجاد کرده و دو دستگی را دامن می زند، اکنون می خواهند همین دو دستگی را بین سندیکاها و کمیته ها و اتحادیه آزاد پیش ببرند، در واقع هر دو طرف با فریب دادن کارگران و فعالین کارگری اختلاف میان «چپ سنتی» با «چپ مدرن» که اکنون هر دو مانع همبستگی طبقه کارگر هستند، و هر دو سمبول و کلمه رمز طبقه های وابسته به یکی از جناح های سرمایه داری هستند. دامن می زند. تنها معیار ما برای رد یک تشکل این است که وابستگی به دولت ها، کارفرمایان، جناح های مختلف سرمایه داری ملی و جهانی یا تشکل های که دانسته یا ندانسته جهت اهداف امپریالیستی دارند، است.

مبارزه انحرافی و دعوای نیابتی را که از طرف دو انحراف از کمونیسم به شکل کمونیسم شرقی (در برخی گویش ها چپ سنتی) و اروکمونیسم (در برخی گویش ها چپ مدرن) در مقابل هم پیش میبرند، با دامن زدن به دو دستگی در جنبش کارگری هر روز ضربات بیشتری به جنبش کمونیستی و جنبش کارگری می زند، باید آنها را افشا کرده و به حاشیه راند. لازم به توضیح است انتخاب عبارت های کمونیسم شرقی و اروکمونیسم نیاز به بحث بیشتری دارد، باید بیشتر شکافته شوند، اما در این نوشته ممکن نیست، در اینجا فقط برای اینکه ریشه انحرافات ایجاد شده در جنبش کارگری مشخص شود، این دو عبارت مختصر استفاده می شود، که فقط بدانیم بخشی از اختلافات کنونی در جنبش انقلابی و کارگری از ریشه های انحرافات تاریخی - جهانی سرچشمه می گیرد، تا شاید فعالین کارگری بتوانند، از این انحرافات خود را نجات بدهند،) چون در نهایت هر دو این انحرافات به سرمایه داری می پیوندند، در حال حاضر نماینده طیف اورکمونیسم در ایران را اگر در شکل حزب «کمونیست کارگری» ببینیم متوجه می شویم، که از انقلاب کارگری و سوسیالیستی شروع کرده و اکنون به انقلاب انسانی، جنبش زنان، ایکس مسلم، فمنیسم، و جنبش های دیگر و به این دست موارد پناه برده، این جنبش ها را به مرکزیت کاری خود تبدیل کرده و جنبش کارگری را از اهداف محوری خود کنار گذشته است، در نتیجه سبک و متده مبارزاتی خود را از کارگری (که هرگز بطور عملی نشده بود در تئوری بود) به سرمایه داری تبدیل کرده است، از این بابت است که از رهبری سازمانی و جمعی به رهبری فردی، کاریزما می و تولید لیدر و رهبر و چهره شدن و چهره سازی تنزل کرده است، و تا هضم شدنش در سرمایه داری چند قدم بیشتر نمانده است،) فراموش نکنیم که خود منصور حکمت در سال ۲۰۰۱ اعتراف کرد که

نتوانستیم حزب کارگری بشویم، اکنون دهها بار بیشتر از ۲۰۰۱ از کارگری دور شده به سرمایه داری تزدیک تر شدند، در مقابل ان کمونیسم شرقی در شکل احباب برادر با بهانه های ضد امپریالیستی در سرمایه داری ملی هضم می شوند، تا جایی که برای حفظ منافع بورژوازی ملی، کارگران را آلت دست و مترسک قرار می دهند، و آنها را دسته، دسته فدا می کنند. این دو انحراف را در مورد جنگ نیابتی سوریه نگاه کنید، هر گاه نیروهای غربی یا نماینده هایشان حمله می کنند، اروکمونیستها خوشحال می شوند، تا جایی که بحث انقلاب را هم پیش می کشند، یا از جنایات آنها چندان سخنی نمی گویند، بر عکس کمونیست های شرقی ناراحت شده، جلز و ولز می کنند، به امپریالیست های غربی حمله می کنند، و هر گاه روسیه حمله می کند، اورکمونیست ها جلز و ولز می کنند، و حتی برخی از این ها هنوز وقتی از روسیه می خواهند حرف بزنند می گویند، «شوری» و در مقابل کمونیست های شرقی، به نوعی به روسیه تعلق خاطر دارند، و ضد امپریالیست بودن یاد شان می رود و فکر می کنند روسیه امپریالیست نیست.

تنها فعالینی می توانند، از میان خطرات چنین هفت خوانی، به سلامت عبور کنند، که به آگاهی طبقاتی در زوایای مختلف علمی مارکسیسم دست یافته باشند. متاسفانه نتایج دیداری و حداقل در ظاهر چنین سطحی از آگاهی را نشان نمیدهد، در چنین وضعیتی وظایف رفقای کمونیست (که انگشت شمار هستند) صدھا بار سنگین تر و سخت تر می شود، تنها کمونیست ها و آن هم با صبر انقلابی می توانند، امروز فعالین شناخته شده کارگری را از آلوده شدن و یا از درون آلودگی نجات بدھند.

##### ۵- از کجا مبارزه با مشکلات و انحرافات را شروع کنیم؟

شهرخ همیشه می گفت: «همه گرایشات باید با حفظ استقلال خود در همبستگی طبقاتی شرکت کنند، و استقلال بقیه را برسمیت بشناسند،» او اعتقاد داشت در درون تشکل های توده ای کارگران هیچ گرایشی با هیچ بهانه ای حق ندارد، گرایش دیگری را حذف کند، بنا براین در درون تشکل کارگری همه گرایشات از جمله رفرمیست ها، رادیکال ها، انواع چپ ها، آنارشیست ها، حتی مذهبی ها و ... حق حضور و حق برابر دارند. اما متاسفانه اکنون برخی از فعالین کارگری و وابستگان به دو طیف بیان شده با صدھا بهانه تلاش می کنند، فعل کارگری دیگر را حذف یا تخریب کنند، به جای استفاده از رقابت مثبت در ارتقاء خود با پشت پا زدن به فعل دیگر می خواهند خود را در بالا یا جلو قرار بدهند. این نشان می دهد، که برخی از فعالین کارگری استقلال خود را از دست دادند، و به مهره های دو طیف سکتاریستی در نبرد انحرافی دعوای نیابتی تبدیل شدند، اکنون وظیفه اصلی فعالین نجات خود و نجات فعل دیگر از این مشکل و مانع است، هر گاه یکی از گرایشات بخواهد قبول اتوریته خود را شرط شرکت در همبستگی طبقاتی قرار بدهد، فعالین کارگری از ان گرایش باید دوری کنند، آن را به اشکال مختلف افشا کنند، چون خودشان هم آلوده به تفرقه اندازی خواهند شد، که برخی از فعالین دقیقاً هم اکنون آلوده شده اند. البته برای توجیه خود که تفرقه انداز نیستند، دهها توجیه هم می تراشند، اما اصول هم گرایی اینکه «قرار نیست، هر چه ما می گوییم بقیه قبول کنند، بعد از ان ما با انها همکاری کنیم، بلکه فعلیان کارگری باید بدون شرط و شروط گذاشتن برای دیگر فعلیان با همه فعلیان و تشکلهای مستقل از دولت و کارفرما، مستقل از گرایشات هم پیمان بورژوازی ملی و مستقل از سرمایه جهانی و امپریالیست ها در نقاط مشترک اقدام به همکاری مشترک و در نقاط اختلاف اقدام به بحث و تبادل نظر نمایند»، تا به تشكل سراسری کارگری مثلاً فدراسیون سراسری و حزب انقلابی این طریق است، که می توانیم، به تشكل سراسری کارگری مثلاً فدراسیون سراسری و حزب انقلابی طبقه کارگر دست یابیم، در غیر این صورت هر توجیهی، تفرقه اندازی خواهد بود.

باید در مورد موضع و عملکرد سه جریان در رابطه با همبستگی طبقاتی روشن بیان شود، یک طیف می خواهد رهبری و هدایت سازمانی را در درون طبقه کارگر در شکل «وحدت و تشکیلات و رهبری سازمانی» طبق پیشنهاد شهرخ زمانی و حیدر عموغانی مثلاً فدراسیون سراسری کارگری و مکمل آن حزب انقلابی طبقه کارگر پیش ببرد، برای این کار از همه می خواهند، با حفظ استقلال خود و همکاری عملی مشترک در نقاط مشترک به همبستگی طبقاتی بپیوندند.

بخشی از طیف دوم می خواهد همه را به رنگ خود در اورده و بدون هویت طبقاتی و جریانی و در

مخالفت با سازماندهی سیاسی در حد تجمع فعالین در یک جمع رفرمیستی بی نام و بی هویت پیش برود، یا نهایتاً» تنها شکل سندیکای را می پذیرند، و از آن هم برای مقابله با اشکال دیگر تشکل یابی کارگران به صورت ابزار ضد همبستگی طبقاتی کارگری سو استفاده می کنند، و از همه می خواهند برای همکاری هویت خودشان را کنار بگذارند، چون این طیف در اصل انحلال طلب است، فکر می کنند، هر بی هویتی تحت هویت این ها یعنی جنبش همه چیز، هدف هیچ چیز قرار می گیرند، و اگر نتواند خود را به عنوان مرجع بی هویت تحمیل کنند، ضمن تخریب بقیه برای جلو گیری از همبستگی از هیچ اقدامی فروگذار نیست، (معمولًا) کدرمز اینها «جنبشی بودن» است) بخش دیگر این طیف نیرو های شرمنده توده ای و اکثریتی هستند که با سبز ها و ... هم پیمان می باشند، و سیاست شان در مورد تشکل های کارگری سندیکالیستی است و در موضع سیاسی پیرو تئوری دفاع از بورژوازی ملی می باشند. این طیف با سرمایه داری ملی چندان مشکلی ندارد و بار ها بار دیده شده با سرمایه داری ملی تا جایی همکاری کردند که کارگران و انقلابیون را نیز فدا کردند.

طیف سوم می خواهد، رهبری فردی و چهره شده را به جای رهبری سازمانی گذاشته، بقیه را مجبور به پذیریش کند، این بر خود را تا آن سطحی ارتقای دادند که به برخی از فعالین زنگ می زند، که چرا به دیدن فلان شخص نمی اید، یا باید موضع خود را روشن کنید، چرا سکوت کردید، یا با ما هستید یا بر ما هستید، طرف مقابل (طیف دوم) نیز همین حرکت ها را پیش میبرد، برای این طیف و در مورد هویت مشکلی نیست چون فکر می کند، سازمان سیاسی دارد، تنها بس خواهد بود چهره های ساخته و پرداخته خود را به عنوان رهبر به بقیه غالب کند و اگر نپذیرند ضمن هوچی گری از ایجاد همبستگی طبقاتی به هر شکلی شده جلوگیری میکنند. در بعده جهانی این طیف مشکلی با سرمایه داری جهانی و امپریالیست ها ندارد و بعضاً با آنها کنار آمده همکاری های دارند، تنها مخالفت این طیف بیشتر با سرمایه در شکل داخلی، آن هم با آگراندیسمان کردن شکل مذهبی حاکمیت نمود پیدا می کند. هر دو طیف دوم و سوم در یک نقطه مشترک هستند. هر دو ضد همبستگی طبقاتی عمل می کنند.

فعالین جنبش انقلابی و کمونیستی باید با دقت و با برقراری پیوند مستقیم با بدنه جنبش کارگری البته از طریق هسته ها یعنی به روش ارتباط سازمانی و مخفی (این مورد اگر علنی و شخصی باشد، در آینده خودش به ادامه مشکل تبدیل خواهد شد)، ضمن کمتر و بی اثر کردن تاثیرات طیف های دوم و سوم و فعالینی که دچار کیش شخصیتی شدند، باید فضایی ایجاد کنند، که چنبش کارگری بتواند، رهبری سازمانی را پیش بگیرد، در آن صورت جنبش کارگری بدون مشکل مهمی، از فاز مضرات رهبری های فردی و کیش شخصیتی و کاریزماتیکی عبور خواهد کرد، فقط با چنین روشنی می توان فردگرایی و خودمحوریها را به حاشیه راند.

البته بهترین ابزار ارتباطی جهت عبور و رشد سطح جنبش از فاز فردگرایی و رهبری های فردی به سطح جمع گرایی و رهبری سازمانی انتشار نشریه است، (رقایی که با شاهرخ همکاری داشتند می دانند، شاهرخ چقدر به انتشار نشریه و تهیه گزارش از عملکرد خودمان، اهمیت می داد، وقتی می گوییم شاهرخ معلم ماست، یعنی باید به کارهایی که او انجام میداد بیشتر عمل کنیم، و کارهای معلم خود را الگو و متد حرکت های خود قرار بدهیم.) که هر کدام از هسته ها باید نشریه حتی اگر تک برگی باشد، لازم دارند، تا از طریق آن ارتباط منظم و مستقیم خود را با توده های اطراف خود برقرار نمایند، و چنان گستردۀ کنند، که بتوانند تمامی تشکل های کارگری و فعالین را تغذیه کردن مورد نقد و بررسی قرار بدهند و معضلاتی مانند فردگرایی و کیش شخصیتی و ... را نقد کرده و آگاهی های لازم را به کارگران رسانده و تجربیات گذشته و حال را به گستردگی انتقال دهنده، تا از طریق خود کارگران رهبری سازمانی و رهبران سازمانی ساخته و ارایه شود، از این طریق می توان هم به ساخته شدن تشکل های صنفی در محل کار کمک کرد و هم به ساخته شدن و اماده شدن پایه های حزب انقلابی طبقه کارگر (هسته های مخفی انقلابی) کمک شایانی کرد، بنا براین در لحظه کنونی عاجلترین وظیفه فعالین جنبش انقلابی، ایجاد هسته ها است و عاجل ترین وظیفه هسته ها برقراری ارتباط خود با کارگران اطرافشان از طریق نشریه خودشان است، باید نشریه منظم در تاریخ تعیین شده منتشر

شود، بسیار مهم است، که نشریه ضمن پرداختن به مشکلات عمومی و دادن آموزش‌های لازم با جدیت مشکلات موجود روزمره و تداوم دار محل کار کارگران اطراف خود را طرح کرده و راه حل هایی پیشنهاد کند، بهتر خواهد بود بیشتر به پیشنهادات و طرح شدن مشکلات از طرف خود کارگران تکیه شود، از این طریق است، که می‌توان آن ارتباط ارگانیکی که برای ساخته شدن حزب لازم است برقرار کرد، وقتی هر هسته‌ای از طریق نشریه خودش، ارتباط زنده و پویایی برقرار می‌کند، و نشریه هسته فوق، از طریق هسته به نشریه مرکزی وصل می‌گردد، از طریق نشریه هسته‌ها ارتباط ارگانیک هر کدام از هسته‌ها به نشریه مرکزی انتقال می‌یابد، و از طریق نشریه مرکزی همه رشته‌های ارتباطی منظم هسته‌ها به هم می‌پیوندند، بنا براین کارگران از طریق ارتباطی کاری و دوستانه ای که با هر کدام از اعضای هسته برقرار می‌کند، از طریق اعضا هسته در هسته همبستگی را ممکن می‌کنند و از طریق ارتباط هسته‌ها با مرکزیت منطقه ارتباطات ارگانیک به مرکزیت منطقه گسترش می‌یابد، و الا آخر، که مجموع این ارتباطات همبستگی جنبش انقلابی و کارگری را ممکن می‌کند، فراموش نکنیم که نشریات دارای چند وظیفه هستند، که یکی از آن وظایف ارایه گزارشات مختلف از محل کار و زندگی کارگران است، این گزارشات باعث ارتقاء آگاهی و گسترش ارتباط اجتماعی طبقاتی بین کارگران می‌گردد، که از بالا به پایین و از پایین به بالا (از هسته‌ها به مرکز و از مرکز به هسته‌ها) و در عرض و طول (از افراد و جمع‌های کوچکتر به عموم و از عموم به افراد و جمع‌های کوچکتر) دائم‌ا در جریان خواهد بود، (البته نوع دیگر گزارش سازمانی است، که بین ارگانها رد و بدل می‌شود، موضوع‌ش فرق دارد)، همه ای این موارد از طریق ابزاری به نام نشریه ممکن خواهد شد، بنا به دلایل بسیاری این وظیفه را شبکه‌های اجتماعی دنیای مجازی نمی‌توانند به انجام برسانند، بنا براین هسته‌ها باید دارای نشریه باشند، یک عضو در هسته از طریق جلسات زنده و پویای هسته به بقیه هسته‌ها وصل می‌گردد، لازم به توضیح است، که هسته‌ها باید منتظر بمانند نشریه مرکزی منتشر شود، سپس انها نشریه خود را منتشر کنند، چون چنین انتظاری باعث عدم انتشار نشریه مرکزی به شکل ارتباط ارگانیک به عنوان پل ارتباطی خواهد شد، و اگر تعدادی افراد اول نشریه مرکزی را بدون ارتباط با هسته‌ها منتشر کنند، آن نشریه هر گز نمی‌تواند پل ارتباطی هسته‌ها باشد، همه می‌دانیم در حال حاضر دهها نشریه در قالب مرکزی منتشر می‌شوند اما یک اپسیلن تاثیر در سازماندهی ندارند، لازم است نشریه مرکزی از نشریات هسته‌ها تغذیه شود، تا بتواند وظیفه پل ارتباطی خود را عملی نماید، این نشریات هیچ کدام تقدم و تاخر نسبت به هم ندارند، اما تغذیه نشریه مرکزی وابسته به هسته‌ها است، که در حال حاضر برای شروع، نیاز و وابستگی مبرم به شروع کار نشریات هسته‌ها دارد.

#### ۶- مشکل عمدۀ فعالین کارگری و انقلابی شناخته شده امروز در ایران!

در حال حاضر فعالین شناخته شده کارگری و انقلابی انگشت شمار هستند، و همین تعداد کم نیز دچار انحرافاتی نا‌آگاهانه هستند، که کمونیست‌های واقعی باید تلاش کنند، از دامنه انحرافات انها بکاهند، و آنها را برای همگرایی در حوزه ایجاد فداراسیون سراسری کارگری و حزب انقلابی طبقه کارگر متحد و یک پارچه نمایند. هر کدام امکان اتحاد نداشتند، امکان دخالت آنها را در به انحراف بردن مبارزات کارگران کمتر کنند). در این رابطه برخورد لیبرالی و اومنیستی با فعالینی که دارند به جنبش کارگری ضربه می‌زنند نشانه بی مسئولیتی است، و تاریخاً نابخشودی خواهد بود. باید با نقد برنده بر خورد کرد). لازم است، چند پارا متر مشترک بسیار تاثیر گذار در جهت دامن زدن به پراکندگی در میان فعالین و تشکل‌های مستقل کارگری و انقلابی که از خصلت‌های خرد بورژوازی و بورژوازی در درون طبقه کارگر هستند، که بیشترین تاثیر منفی را می‌گذارند، بیان شود، اینها کل مشکلات نیستند، اما عمدۀ ترین می‌باشند، و عبارتند از :

الف - کیش شخصیتی و خود محوری، که باعث شده هر فعالی برای بالاتر کشیدن و یا بالاتر نشان دادن خود نه به توانایی‌های خود تکیه کند، بلکه تلاش کند، بقیه را با بد نام کردنشان، پایین بکشد، تا خودش بالاتر دیده شود، این رویه را بیشتر انها علیه بقیه بکار می‌برند.

ب - جدایی آنها از بستر واقعی روابط تولید در محل مشخص، در واقع عدم حضور شان یا بی ارتباط

بودنشان در خط تولید است، بنا براین فعالیت خود را بر مبنای نیاز عینی کارگران مربوط به محل مشخص و انطباق اصول مبارزاتی با شرایط موجود برنامه ریزی نمی کنند، بلکه بر مبنای ذهنیت خود برنامه ریزی کرده و بی جا و به شکل سکتاریستی تلاش می کنند، پیاده کردنش را به جنبش کارگری تحمیل کنند، که در نتیجه باعث گسترش و دامن زدن به پراکندگی و اختلاف و قطع ارتباط بیشتر خودشان با واقعیت های موجود می گردد.

ج - تمامی آنها می خواهند فعالیت های سیاسی را با دیدگاه های صنفی یا فعالیت های صنفی را با دیدگاه های سیاسی جلوه دهند، هرچند که میان فعالیت های سیاسی با صنفی نمی توان دیوار چین کشید، ولی هر کدام مشخصه ها و مختصات متفاوت ویژه خود را دارند، که فعالین امروزی در ایران آن مشخصه ها را کاملاً خلط می کنند، و می خواهند در درون ساختار های صنفی اصول و تئوری های سیاسی را تحمیل کنند، و یا بر عکس.

د - تئوری چهره سازی و چهره شدن یا رهبر سازی با رویکرد فردیت و فردگرایی، ضربات بسیار مهکی به جنبش کارگری و انقلابی زده است، که همین موضوع با کیش شخصیتی نیز هماهنگ شده، ضربات واردہ به جنبش کارگری و جنبش انقلابی را صد چندان می کند، باید به هر ترتیبی شده رهبری سازمانی را به جای رهبری فردی جا انداقت.

ه - انتقال اختلافات میان تشکیلات های موجود خارج از ایران که خود این اختلافات همگی انحرافی و بیشتر شان شخصی و از سرچشمۀ های کیش شخصیتی و خود محوری است، که تقویت کننده کیش های شخصیتی داخلی ها می شود، این انتقال از طریق مختلف به داخل منتقل می شود، یا بر اثر ارتباط های کمک مالی و یا تعریف و تمجید های دروغین، باد کردن بر بادکنک کیش شخصیتی، یا از طریق ارتباط گرایشی و ... پیش برده می شود. بنابراین اختلافات بیرون به راحتی به داخل منتقل شده، باعث ضربات بیش ر و دامن زدن به پراکندگی بیشتر می شوند.

ت - کمکهای مالی میان برخی از فعالین از کانال های مختلف و پراکنده که باعث گردیده فعالین برای دریافت کمک از همه، صداقت در فعالیت و صداقت در اصول و تئوری ها را از دست بدنه، برای جذب کمک های مالی جهت شخص خود دست به رقابت های ناسالم با بقیه بزنند، به همه چیز کاسب کارانه نگاه کنند، (مثلاً) بگویند بی مایه فطریه) و فعالیت و رفاقت و دوستی را از دریچه سود و منفعت مالی نگاه کنند، برخی از انها هم زمان با بسیاری از طیف های چپ تاراست ارتباط دارند، برای جذب یکی از دیگری بد گویی می کند، در نزد همان که دیروز بد گویی کرده است، امروز از قبلی بد گویی میکند، بیرونی ها نیز بر مبنای نیاز محفل خود به این موضوع، هر چه بیشتر دامن می زنند، این طرز بر خورد در هر دو سمت شکل اپیدمی پیدا کرده است.

خ - بسیار از فعالین، تشکیلات و محافل بیرون برای جذب ارتباط با فعالین داخل به تعریف و تمجید های دروغین از فعالین داخلی دست می زنند، و کار های کوچک انها را صد ها برابر بزرگ می کنند، از کار های بد و یا کار نکرده انها هر گز نقد نمی کنند، که این نیز نه تنها باعث کم کاری می شود، بلکه بیشتر بادکنکی بار می آیند، و هر کدام خود را در حد رهبران بلا منازع می بینند. کمونیست ها باید با تمامی این موارد به شدت و صادقانه و بی وقه و بی هیچ گذشتی، مبارزه کنند.

و - قطع یا کم شدن ارتباط جنبش انقلابی و جنبش کارگری با تاریخچه خود که باعث می شود، تجربیات گذشته به نسل جدید انتقال پیدا نکند و ...

توضیح ۱ : تعدادی از فعالین، محافل و اجزاب و سازمانها در جهت فریب توده ها هر گز اسم کامل جمهوری اسلامی را به کار نمی برد، چون خودشان قصد دارند، از اسلام و کلمه اسلامی برای فریب مردم بعد از سرنگونی جمهوری اسلامی استفاده کنند، و یک حکومت اسلامی دیگری جای جمهوری اسلامی کنونی بگذارند، به این دلیل نمی خواهند، با بیان اسلامیت، جمهوری اسلامی، کلمه اسلامی را در دید مردم بد و آلوهه نشان بدهد، (در واقع واقعیت اسلام و اسلامیت را پنهان می کنند) این سیاست بخشی از سیاست سرمایه داری جهانی نیز است، که قدمت زیادی دارد، سرمایه داری جهانی برای مقابله با کمونیسم و انقلابات سوسیالیستی در گذشته از اسلام و نیروهای اسلامی به عنوان کمربند

سبز استفاده می کرد، که اکنون هم به گستردگی در هر دو صفحه سرمایه داری رقیب هم استفاده می کند، هر روز چند گروه اسلامی یا به شکل مستقل و یا به شکل دست نشانده تولید می شوند، از جمهوری اسلامی ایران گرفته تا جمهوری اسلامی عراق، افغانستان، گروههای پاکستانی، خلافت های شیخ نشین ها و عربستان تا ترکیه و سوریه رو به اسلامی شدن و تادهها گروه اسلامی سنی و شیعه، همه در درون کمربند سبز قرار دارند، و همیشه به شکل های مختلف مورد استفاده امپریالیست ها و سرمایه داری جهانی علیه مردم قرار گرفته اند، و هر روز پشتیبانی شده و رشد می کند. نقطه اصلی اشتراک آنها اسلامی بودنشان است، که ذاتاً واقعان اسلامی هستند، اسلامیت آنها کامل است و تمامی کارهایی که انجام می دهند صد درصد اسلامی است، مردم ایران باید هشیار باشند، اسلامیت این گروهها به طور دائمی مردم ایران را تهدید می کند، در چهار چوب این دکترین است، که تعدادی از احزاب و سازمانها و محافل به جای گفتن جمهوری اسلامی با عبارات و کلماتی مانند «جمهوری ولایت فقیه، حکومت ولایت فقیه، دیکتاتوری ولایت فقیه، حکومت اخوندی، رژیم آخوندی، رژیم ولایت فقیه، رژیم خامنه ای، رژیم، رژیم خونریز و حکومت خونخوار، رژیم سرکوب، ... هر لقبی به جمهوری اسلامی می دهند، اما اسلامیت آن را (یعنی جمهوری اسلامی) را بیان نمی کند، این گروهها دشمنان بالقوه مردم ایران در آینده هستند، که اکنون می توانیم مشابه ها و کپی برابر اصل آنها را در عراق، افغانستان و سوریه و ... بوفور مشاهده کنیم، بنا براین فعالین بخصوص فعالین کارگری باید هشیار باشند و کسانی که از گفتن اسلامیت حکومت جمهوری اسلامی پرهیز می کند، را به خاطر بسپارند، این افراد و این گروهها دشمنان آینده مردم ایران و دشمن انقلاب کارگری هستند. این گروهها به امریکا و دیگر امپریالیست ها و حکومت های سرمایه داری با بیان نکردن اسلامیت، جمهوری اسلامی غیر مستقیم گراء می دهند، که به ما کمک کنید ما هم قبول داریم در درون کمربند سبز شما خدمت گذار شما باشیم. البته طیف احزاب برادر و ... بهانه دیگری برای عدم افشاء واقعی بودن اسلامیت جمهوری اسلامی به کار می برد، اینها می گویند باید با اعتقادات مردم بازی کرد، در واقع نا اگاهی را بر مبنای اعتقادات تایید کرده و تلاش به بر جا ماندن آن می کند.

توضیح ۲: برای جلوگیری از انحراف احتمالی در بحث فوق لازم به توضیح است: درست است که «توزیع توسعه تولید تعیین می شود». بر این اساس برای تبیین سهمبری کارگران نمی توانیم به سادگی آن را تنها «وابسته به درجه تشکل یابی» صفتی معرفی کنیم؛ زیرا در اصل وابسته به شیوه تولید است. مارکس در فصل ۲۳ کاپیتال، یعنی در فصل «قانون عام انباشت سرمایه» نشان داده است که چگونه تغییرات مختلف در روش تولید، منجر به تغییراتی در شیوه توزیع می شود. به طور خلاصه هر چه حجم سرمایه ثابت افزایش می یابد و ما با شروع از فرایند «تراکم» سرمایه در نهایت به فرایند «تمرکز» سرمایه می رسیم، وضعیت معیشتی طبقه کارگر رو به نابودی می رود و سهم دستمزدها از کل ارزش اجتماعی کاهش می یابد. البته خود به خود یا بر اثر تاثیر گذاری نیروهای ماورای طبیعی کاهش نمی یابد بلکه نتیجه حاکمیت یک طبقه است که با روش ها و ابزار های مختلف منافع خود را در روند و مناسبات تولیدی حاضر به بقیه تحمیل می کند و این یعنی جنگ طبقاتی که هر طرفی بهتر نقشه بکشد و بتواند از شرایط موجود مطابق میل خود استفاده کند و از امکانات موجود در نقاط عطف تاریخی بهتر استفاده کند، خود را اصولی و عالی تر از بقیه سازماندهی کند و ... سهم بیشتری خواهد بردا. در چنین وضعیتی طبقه کارگر هر چه بیشتر بتواند حمله و طرح های حریف را خنثی کند، می تواند (قدرت چانه زنی بیشتری داشته باشد) تا حدودی دستمزد بیشتری را کسب نماید.

مارکس اضافه می کند سندیکا و اتحادیه ها ابزارهای دفاعی طبقه کارگر در برابر این فرایند فاجعه بار هستند و می توانند از شدت آن بکاهند، اما نمی توانند عینیت و قانونمندی آن را نفی کنند. با سازمان یابی و ایجاد توازن قوای طبقاتی می توان بر مقدار دستمزدها تاثیر گذاشت، اما نمی توان «قانون عام انباشت» را منتفی کرد. مارکس این قانون عینی را کشف و آن را به صورت مدون عرضه نموده است. این قانون نشان می دهد مبارزه اقتصادی به تنها یکی کافی نیست و از عهده روندهای پایه ای کاهش دستمزد برنمی آید. پس مبارزات اقتصادی باید به صورت مبارزات سیاسی درآید. اگر تعیین کنندگی این روندهای پایه ای را به رسمیت نشناشیم، در نهایت اقتصاد را بی نیاز از سیاست

خواهیم داشت. اگر سهم بری کارگران تنها وابسته به توازن قوای صنفی می‌بود، آنگاه این امکان وجود داشت که با یک سازماندهی خوب، (البته با توجه به اینکه سازماندهی خوب خودش حاصل توازن قوای بالای است در واقع لازم و ملزوم هستند) سهم آنان را پیوسته افزایش داد. اینجا باید اضافه کرد توازن قوا نمی‌تواند افزایش پیوسته را ایجاد کند اما می‌تواند از نوسانات غیر ساختاری جلو گیری کند و سهم بری طرفین را بر مبنای پایه «توزیع توسعه تولید تعیین می‌شود» حفظ نماید، و حتی سرمایه داری را مجبور کند برای حفظ حاکمیت خود تا حدودی امتیاز بیشتری بدهد، همان طوری که در بالا مثال زدیم، ظهور دولت‌های رفاه حاصل ترسی در مقابل وجود توازن قوای طبقه کارگر جهانی که از مجموع تشکل یابی سیاسی - اقتصادی پیوسته طبقه کارگر بود که سرمایه داری را مجبور کرده بود امتیازات بیشتری بدهد، و اکنون چون توازن قوای سیاسی و صنفی کارگران بسیار پایین است، سرمایه داری توانسته تمامی امتیازات گذشته را پس بگیرد). اگر از زاویه جهانی در واقع، عنیت کل به موضوع دستمزد‌ها وارد شویم، خواهیم دید، باضافه تحمیل فشار از سوی سرمایه داری ملی یک تحمیل فشار قویتر دیگر از سوی سرمایه جهانی و امپریالیستی هم از کانال‌های هزار توی به هم بافته شده رشته‌های اقتصاد مالی و تولیدی ملی و جهانی بر طبقه کارگر وارد می‌گردد که این نیز باعث می‌شود کارگران نتوانند همبستگی طبقاتی لازم را کسب نمایند و دشمنی و تفرقه در میان طبقه کارگر (ملی و جهانی) بشدت در جریان باشد، جنگ‌ها و تنش‌های که در سطح جهانی برای تقسیم سود و سهم بری بیشتر بلوك‌های مختلف جهانی و جلوگیری و یا کند کردن جریان انتقال اجتناب ناپذیر سرمایه از اقصا نقاط جهان به جنوب شرق آسیا هر روز ابعاد تازه‌ای می‌گیرد و این خود باعث بزرگتر شدن لشگر بیکاران که فشار مضاعف بر طبقه کارگر است، می‌گردد.

توضیح ۳ - به خاطر داشته باشیم که گرایشات انحرافی در درون طبقه کارگر دارای دوشکل هستند ۱- گرایشاتی که تنها انحراف تئوری دارند ۲- گرایشاتی که ضمن داشتن انحراف در تئوری وابستگی سازمانی و سیاسی نیز دارند، (وابستگی به دولت‌ها، کارفرمایان، جناح‌های مختلف سرمایه داری ملی و جهانی یا تشکل‌های که دانسته یا ندانسته جهت اهداف امپریالیستی دارند)، امروزه نقد گرایشات انحرافی که وابستگی را نمایندگی می‌کنند، بخصوص تشکل‌هایی که به اشکال مختلف وابسته به دولت، کارفرمایان، جناح‌های مختلف سرمایه داری ملی و جهانی یا تشکل‌هایی که دانسته یا ندانسته در جهت اهداف امپریالیستی حرکت می‌کنند، ضرورت تاریخی، بخصوص ضرورت زمان را دارند، اما نباید نقد گرایشاتی ضمن داشتن انحراف در تئوری، وابستگی تشکیلاتی نیز دارند، را با نقد گرایشاتی که تنها در تئوری انحراف دارند یکی دانست، و به دلیل یکی دانستن آنها و به بهانه مبارزه با سرمایه داری ملی و جهانی و امپریالیسم اقدام به حذف گرایشات مختلف کارگری نماییم. بلکه وظیفه داریم نقدهای متفاوتی نسبت به دو شکل انحرافی گفته شده، ارایه بدھیم

سرنگون باد تمامی اشکال سرمایه داری، سرنگون باد جمهوری اسلامی،  
زنده باد انقلاب، زنده باد سوسیالیسم،

پیش بسوی تشکیل فدراسیون سراسری کارگری،

پیش بسوی ایجاد حزب انقلابی طبقه کارگر،

شهرخ معلم ماست، راه شاهرخ راه ماست.

برخی از شاگردان شاهرخ زمانی:

البرز ولی زاده، فریده جعفری، بهرام دبیری، م.اخگر، رز سرخ و ...

۱۳۹۵/۶/۱۸

## کارگران نفت با طومار ۱۰۵۰۰ نفری خواهان افزایش دستمزد هستند

نیروهای امنیتی مانع تجمع سراسری کارگران نفت و خانواده هایشان شدند قرار بود امروز چهارشنبه ۱۷ آذرماه کارگران و سایر پرسنل شرکت نفت و خانواده های آنها از سراسر کشور در مقابل ساختمان وزارت نفت در تهران دست به تجمع بزنند و دولت را برای افزایش دستمزد تحت فشار قرار دهند. این تجمع بدلیل فشارهای امنیتی لغو شد اما کارگران و پرسنل نفت اعلام کردند که به مبارزه خود برای افزایش دریافتی دستمزد ادامه خواهند داد.

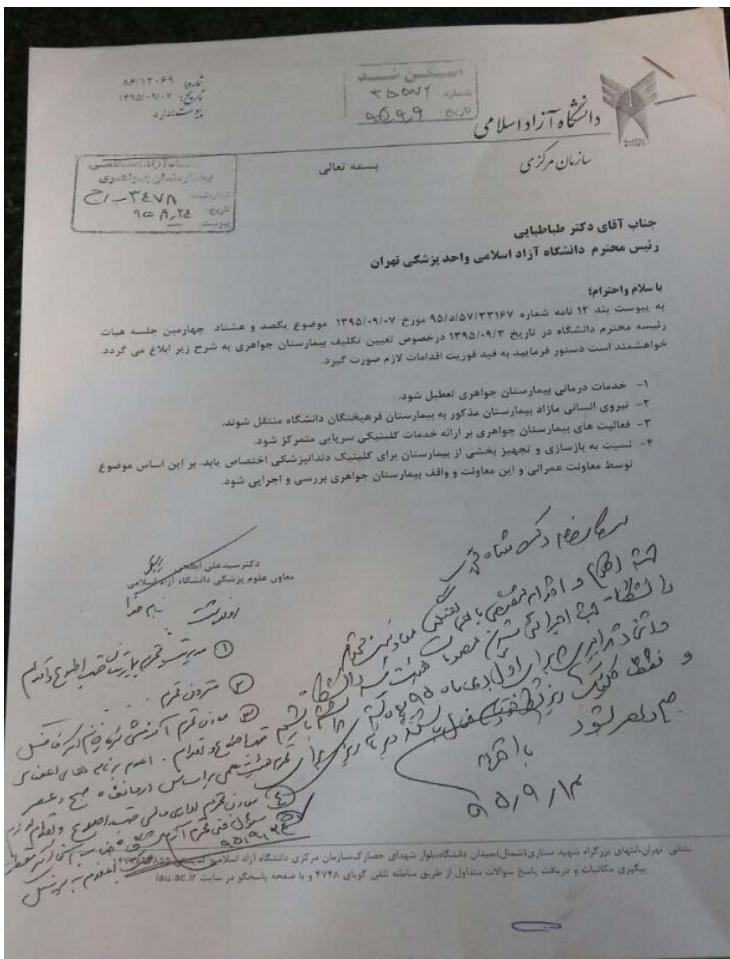
طبق این گزارش کارگران نفت از اوایل امسال شروع به جمع آوری طومار کردند و یک طومار ۱۰۵۰۰ نفره را در خرداد ماه تحويل وزارت نفت داده اند و خواهان افزایش حقوق خود طبق ماده ۱۰ قانون وظایف و اختیارات وزارت نفت شده اند. کارگران نفت میگویند این ماده در اسفند ۵ سال قبل در مجلس تصویب شده و در آذر ۹۳ برای اجرا به وزارت نفت ابلاغ شده است اما به مرحله اجرا در نیامده است. کارگران تلاش کردند روز ۱۷ آذر همراه با خانواده های خود از سراسر کشور در مقابل وزارت نفت در تهران تجمع کنند اما فشارهای دستگاه امنیتی مانع کارگران شد.

طومار کارگران و تلاش برای تجمع سراسری همراه با خانواده های کارگران نشانده شده تحرک وسیعی است که در سراسر کشور در میان کارگران بخش های مختلف صنعت نفت جریان دارد. لازم به توضیح است که کارگران نفت در پتروشیمی ها مخصوصا پتروشیمی های بندر ماهشهر اعتضادات وسیع و دامنه داری در سالهای گذشته برای الغای کار قراردادی و تبدیل قراردادهای موقت به قرارداد دائم، افزایش حقوق و لغو خصوصی سازی ها و دیگر مطالبات خود داشته اند. تجمع کارگران چندین پتروشیمی که به نمایندگی از طرف ۷۰۰۰ همکار خود در سراسر کشور در تهران انجام شد و تجمعات کارگران پالایشگاه آبادان و نامه کارگران نفت و گاز گچساران به روحانی که به حقوق های نجومی مدیران و حقوق های ناچیز کارگران اشاره کرده بودند، از نمونه دیگر تحرک در کارگران صنعت نفت در سالهای گذشته بوده است. اما فشار امنیتی در پالایشگاهها و مراکز حساس نفت برای کنترل اعتراضات کارگران بسیار شدید است. اقدام به جمع آوری طومار راهی برای غلبه بر این فشارها و ایجاد آمادگی برای دست زدن به اعتضاد و تجمعات سراسری و اعتراضی خواهد شد یا خیر این را بزودی مشاهده خواهیم کرد.

## لایحه اصلاح قانون کار «شمشیر دموکلیس بالای سر کارگران»

لایحه اصلاح قانون کار: حدود ۲۶ سال از اجرای قانون کار میگذرد قانونی که ۶۰ درصد جمعیت کشور را در بر میگیرد و دومین قانون فراگیر بعد از قانون اساسی است. اما قانون کار در مرحله اصلاح قرار دارد. قانونی که یکطرف آن جامعه کارگری و طرف دیگر آن جامعه کارفرمایی است. با این که قانون کار واژه اصلاح را با خود به یدک میکشد اما به اعتقاد ما کارگران، لایحه فعلی ضد کارگری و در جهت تخریب حقوق اولیه و بنیادین کارگران است و هدف از اصلاح قانون کار حذف حداقل قوانین حمایتی از جامعه کارگریست.. تغییرات لایحه قانون کار در دو دسته قرار خواهد گرفت: دسته اول تغییر در جهت ارزانسازی نیروی کار و دسته دوم بی ثبات سازی گروههای مزد بگیر. نکته تکان دهنده ای که در این لایحه قرار دارد این است که گویا قانون جدید نوعی استثمار قرن نوزدهمی طبقه کارگر را طراحی میکند. مثلا در مورد کارورزی شرط سن کار را حذف کرده اند کار کودکان مجاز شمرده شده به این ترتیب تمام دستاوردهای مدنی کارگران ایران و سالهای گذشته را زیر سوال میبرد و از طرف دیگر سقف سن ۱۸ سال را جهت سن کار، ازبین میبرد و بسیاری از نیروی کار در سن کار به عنوان کار آموز در معرض استثمار قرار میگیرند. کارگری که با یک قرارداد ۱ ساله تنها امیدش این بود که حداقل تا ۱ سال از نظر کار تامین است حالا در صورت اخراج شدن تنها دلش به سنتور خوش خواهد بود کارگران هر روز تا شب برای تولیدات و اقتصاد این مملکت زحمت میکشند و عرق میریزند و جالب اینجاست که تا کنون کوچکترین حمایتی از آنها نشده. لایحه اصلاح قانون کار امنیت شغلی کارگران را نا امن تر خواهد کرد. تجمع اعتراضی کارگران در مقابل مجلس نسبت به این لایحه تا حدودی نتیجه داد حداقل اجازه ندادن که مجلس تصویب کند. زیرا پیش از این تجمع وزیر کار صحبت‌های در باره بازگشت این لایحه کرده بود اما سرانجام نائیب رئیس کمیسیون اجتماعی مجلس از ارجاح لایحه قانون کار به وزارت کار برای بررسی در کار گروهی ویژه با حضور نمایندگان کارگری و کار فرمانی و دولت فرستاده بود.. باعث تاسف است امروزه کارگران به جای این که به آینده و بهبود شرایطشان امید وار باشند آرزویشان این است که لایحه اصلاح قانون کار از بین برود به جای این که امیدوار باشند حداقل حقوق کارگران مانند بسیاری از کشورهای دیگر افزایش چشمگیری داشته باشد و آنها هم طعم رفاه را بچشند باید آرزو کنند شرایطشان از چیزی که هست بدتر نشود ما کارگران تمام ارزشیان قدرتمان بخش عظیمی از وقت و زندگیمان را برای تولید برای کار کارفرمایان گذاشته ایم و حق داریم که از خواسته های بر حق خود دفاع کنیم.. با اصلاح قانون کار دست کارفرمایان، بازتر از همیشه خواهد شد. اخراج دسته جمعی کارگران و قراردادها را به ۱ ماه و حتی به ۱ روز بدون پرداخت حق هیچ گونه سنتوری و تبدیل شدن کارگر به برده مطلق برای کار فرما .. در طول مدت این چند سال میبینیم که حتی با وجود قانون کار فعلی کارگرانی هستند که اخراج شدند بیکار و زندانی شدند حتی بجای این که به خواست کارگران که خواهان کار بوده اند و پیگیر حقوق چند ماه معوقه خود بوده اند شلاق خورده اند و این پاداشی بوده از طرف کارفرمایان به کارگران. ما کارگران ایران خواستار برچیده شدن اصلاح قانون کار هستیم .. ما خواهان برچیده شدن قراردادهای وقت و شرکتهای پیمانکاری و حق ایجاد تشکلهای مستقل کارگری و قرارگرفتن تمام کارگران در زیر چتر قانون کار و افزایش دستمزدها هستیم .

جلیل رحمانی ۲۱/۱۰/۱۳۹۵



توطئه دانشگاه

آزاد اسلامی علیہ

بیمارستان چواہری

# و پرسنل آن !!!

یکی از طرح های حکومت جمهوری اسلامی در راستای خصوصی سازی ترفندهایی برای به تعطیلی کشاندن مراکز صنعتی و خدماتی جهت افزایش سود سرمایه است که با تحت فشار گذاشتن مردم انها را مجبور به پذیرش شرایط غیر انسانی افزایش سود سرمایه در واقع قبول استثمار بیشتر می کند. و اکنون داشتگاه آزاد اسلامی در حال اجرایی کردن نقشه خائنانه ای علیه مردم و پرسنل بیمارستان جواهری است و می خواهد بیمارستان جواهری را تعطیل کند در حالی مسئولین داشتگاه و طراحان خصوصی سازی در حکومت اسلامی این بیمارستان را به تعطیلی می کشانند که کشور ایران از نظر خدمات پزشکی و بیمارستانی در مقیاس رتبه جهانی از نظر سیستم سلامت و درمان با توجه به ثروت مند بودش بسیار پایین است ، طبق آمار سازمان بهداشت جهانی عملکرد سطح سیستم بهداشتی در ایران رتبه ۵۸ را دارد و از نظر عملکرد کلی سیستم سلامتی ایران رتبه ۹۳ را میان ۱۷۳ کشور دارد و این برای ایران که ثروت زیادی دارد شرم اور است . باز طبق آمار های دولتی در ایران ۱۲۰ هزار تخت بیمارستانی وجود دارد که طبق گفته های وزیر بهداشت سید حسن قاضی زاده هاشمی در کاشان مورخ ۱۶ دی ماه ۱۳۹۵ نود هزار تخت بیمارستانی فرسوده هستند و همه انها مربوط به قبل از انقلاب می باشند و باز طبق گفته همین وزیر اکنون به ۷۰ هزار تخت نیاز است و اگر بخواهیم ایدآل شود باید صد هزار ساخته شود در عین حال همین وزیر اعلام کرده است برای دست یابی به ۱۰۰ هزار تختی که اکنون لازم هستند طرح ده ساله دارند ، همچنین ایرج حریرچی قائم مقام وزیر بهداشت و درمان و اموزش پزشکی گفت رتبه ایران از نظر تعداد تخت خواب بیمارستانی ۱۷ بار کمتر از کشور های منطقه است و دهها بار کمتر از استاندارد های جهانی امروز است که خود استاندارد های جهانی از استاندارد های نیاز انسانی بسیار پایین تر است اگر با میانگین های استاندارد جهانی جلو برویم، ضریب اشغال تخت ها نباید به مرز ۸۰ درصد برسد. یعنی در بدترین شرایط هم باید حداقل ۲۰ درصد تخت های یک بیمارستان خالی باشد تا بتواند پاسخگوی وضعیت های اضطراری

باشد، اما براساس آمارهای رسمی، ضریب اشغال تخت‌ها در بسیاری از بیمارستان‌ها - بخصوص در بیمارستان‌های پایتخت - حدود ۹۰ درصد است. واقعیت از این آمارها بسیار بدتر است چرا که بیماران را در راهروهای بیمارستانها بسترهای کنند و بسیاری از بیماران را برای بسترهای شدن نوبت های یک ماه تا چند ساله می‌دهند که گاهاً بیماران در مدت زمان انتظار برای بسترهای شدن می‌میرند، و یا بسیاری از بیماران چون هزینه مداوا ندارند اصلاً برای بسترهای شدن اقدام نمی‌کنند، بنا براین تخت‌ها بیش از ۹۰ درصد اشغال می‌باشند.

حتی در این شرایط اگر بخواهیم کمبود تخت را جبران کنیم، این بار با مشکل کمبود پرستار روبرو خواهیم شد. در واقع اضافه کردن ۱۰۰ هزار تخت بیمارستانی برای جبران کمبود تخت، مستلزم این است که نیروی انسانی مورد نیاز این تخت‌ها را هم تامین کنیم. با توجه به این که همین الان و با همین تعداد تخت‌های موجود هم بیماران با کمبود شدید پرستار دست و پنجه نرم می‌کنند، اضافه شدن ۱۰۰ هزار تخت بیمارستانی بدون افزایش تعداد پرستاران، هیچ نفعی به حال نظام سلامت نخواهد داشت. حال دقت کنید در چنین وضعیتی دانشگاه ازاد مشغول تعطیل کردن بیمارستان جواهری و اخراج پرسنل یا مجبور کردن آنها به در خواست بازنشستگی اجباری می‌باشد. تعطیل کردن این بیمارستان در حالی اتفاق می‌افتد که سرانه وجود تخت بیمارستانی در کشور برای هر ۱۰۰۰ نفر یک و نیم تخت است در حالی که کشور ژاپن برای هر هزار نفر ۱۴ و در کره برای هر هزار نفر ۱۳ تخت بیمارستانی است. در شرایطی که مردم ایران بشدت به بیمارستان و خدمات درمانی نیاز دارند آیا تعطیل کردن یک بیمارستان و بیکارکردن پرسنل ان تیر خلاص زدن به بیماران نیست؟ آیا این جنایت نیست که مسئولین دانشگاه آزاد بخاطر سود بیشتر با جان مردم و سلامت مردم و امنیت شغلی پرسنل بازی می‌کنند؟

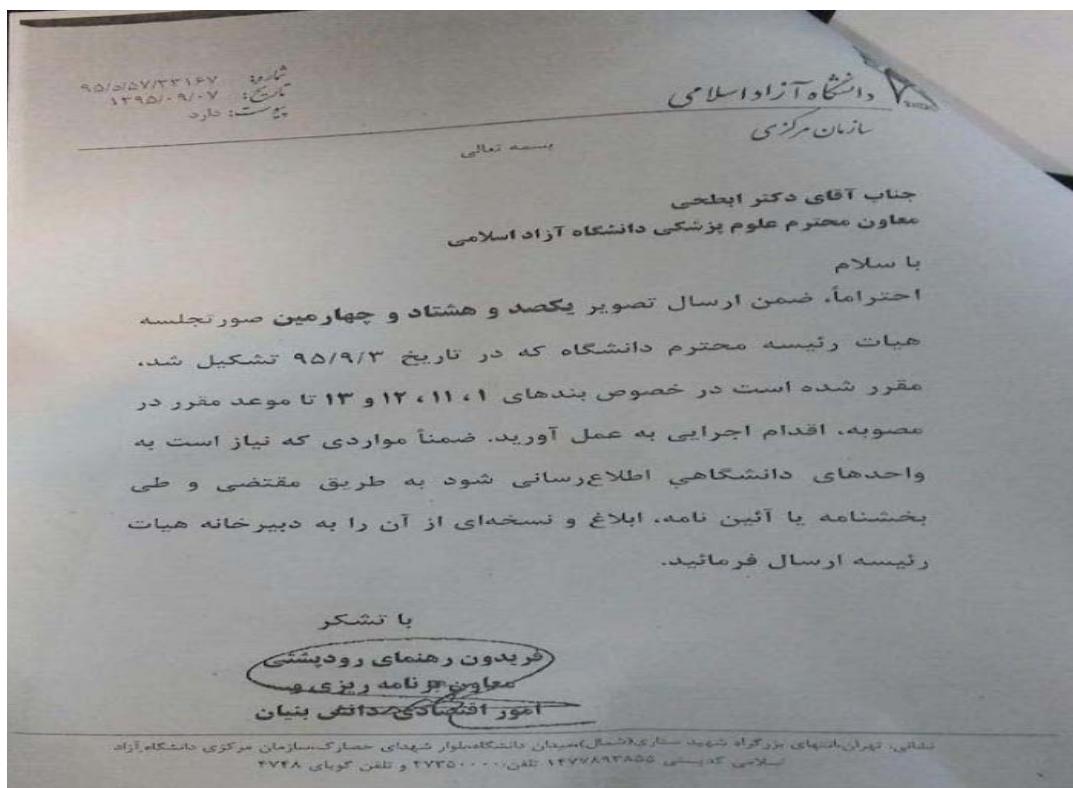
حال توجه کنید به ادامه ماجرا: این بیمارستان وقفی رایگان را به دانشگاه آزاد که شروع کننده و بستر سازی برای خصوصی سازی بود واگذار کرده از وقفی و رایگان خارج می‌کنند و اکنون علی رغم اینکه مردم ایران به بیمارستان‌های بسیاری نیاز دارند می‌خواهند بیمارستان جواهری را تعطیل کرده و آن را به پول نقد تبدیل و به روال عادی حکومت اسلامی با دزدی‌های مانند دکل نفتی و یا اختلاس غیب کنند، در این بین ضمن زدن ضربات جبران ناپذیر به بهداشت کشور و مردم که احتیاج به خدمات پزشکی و درمانی دارند بیش از ۱۰۰ پرسنل این بیمارستان را نیز با نقشه‌های مختلف به فلکت می‌کشانند. در پی موارد و اسناد اثباتی این گفته ارایه می‌شود.

طرح تعطیلی را به صورت زیر شروع کردند. اول دی ماه ۱۳۹۵ بیمارستان را که بیش از ۱۰۰ نفر پرسنل داشت به کلینیک تبدیل کردند، و ۷۰ نفر از پرسنل را به بیمارستان دروغین فرهیختگان که آن هم وابسته به دانشگاه آزاد است فرستادند، چون این بیمارستان بجز اوراژانس بقیه قسمتها نه تنها فعال نیست بلکه راه اندازی هم نشده است، مانند طرح‌های است که روسا می‌ایند رمانش را می‌برند ولی بعد از آن نیمه کاره رها می‌شود، در واقع پرسنل کادر درمان از پرستار و رادیولوژی و اداری، خدمات و اشیزها همه تویی یه ساختمان خالی هستند، صبح میرن و ظهر بر می‌گردند، و کسی مسئولیت را بعده نمی‌گیرد و برای این هفتاد پرسنل اداره کارگزینی را موظف به انجام کارگری اداری نگردند تا تکلیف پرسنل معلوم نباشد تا در اینده بهانه‌های در حال ظهور است مثلاً سه نفر از پرسنل (بچه‌های ایجاد کنند که این دو مورد نشانه هایش در حال ظهور است) سه نفر از پرسنل (بچه‌های شرکتی) که در بیمارستان جواهری کار می‌کردند و حال به فرهیختگان منتقل شدند، بیمه نشدن و رفتند شکایت کردند و در تامین اجتماعی گفته پرینت ورود و خروج‌تون رو بیارید رفتن به کارگزینی، کارگزینی نمی‌دهد و می‌گوید ما هیچ دستوری در مورد ورود و خروج شما نداریم، و چندتا از پرسنل هم در خواست بالاجبار بازنشستگی پیش از موعد دادند، تعدادی بسیاری از این پرسنل مانند بیشتر مردم برای جبران هزینه‌های زندگی خانواده مجبور بودند در دو جا با شیفت‌های متقاوت کارکند اما حالا ۷۰ نفر از آن پرسنل مجبور هستند فقط صبح به صبح بیایند بیمارستان فرهیختگان و حال ضمن اینکه تکلیف‌شان در اینجا شخص نیست بلکه این بلا تکلیفی کار محل دیگر شان را هم بلا تکلیف کرده است و وضعیت فکری و روحی شان به هم ریخته و مشکلات زیادی در زندگی انها در حال

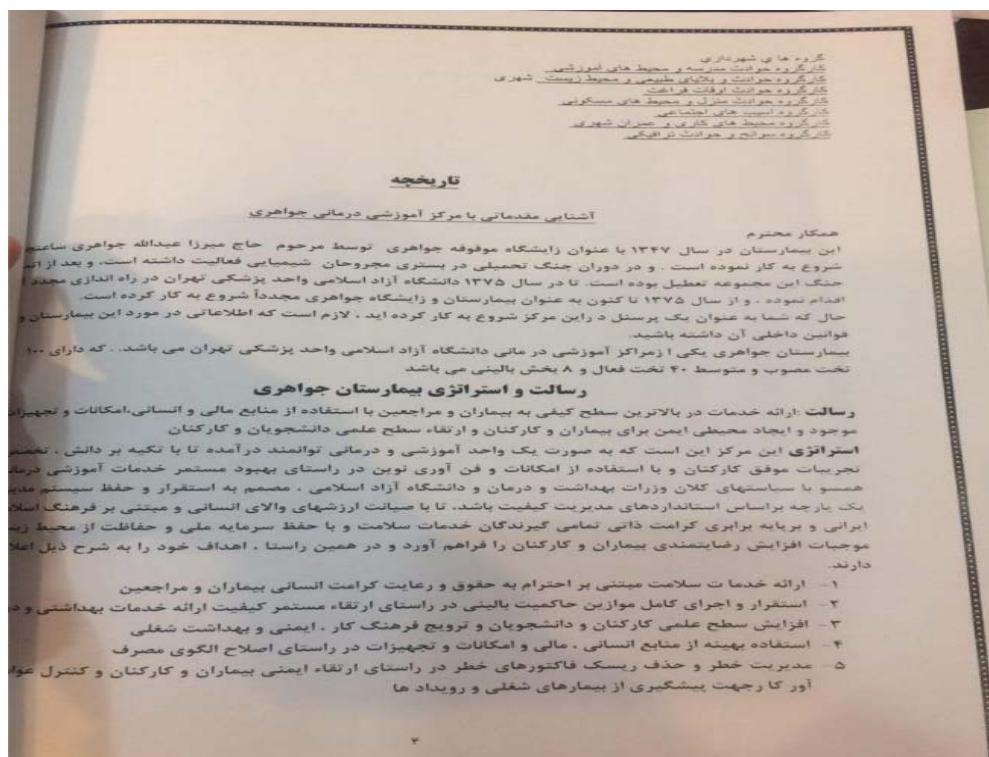
شكل گیری است و این فشار روحی و روانی را افزایش می دهد که مجبور شوند رها کنند بروند . هیچ کس هم جواب گو نیست مسئولین دانشگاه با این موضوع روانشاسانه بر خورد می کنند دارند با مرور زمان پرسنل را لای منگنه و عدم پاسخ گویی مجبور به ترک کار می کنند، (این تعداد شیفت صبح بودند باعث شده اونهایی که شیفت در چرخش بودند و جاهای دیگری مثل) صبح کار بودن دچار مشکل شوند) بعضاً «با خاطر اینکه راهشان دور شده زندگی خانوادکی و بچه هاشون دچار مشکل شده است، و از همه مهمتر اکنون از نظر حقوق هم بالاتکلیف هستند قبل از جواهری بودن حقوق رو از دانشگاه علوپذشکی دانشگاه ازاد میگرفتند ولی الان میگویند بیمارستان فرهیختگان تحت نظر سازمان مرکزی دانشگاه ازاد هست و چون این افراد در سازمان ان تعريف نشده اند، و این ها که در بیمارستان راه اندازی نشده کاری نمی توانند انجام بدهند بودجه ای تخصیص نمی دهد و اگر هم بعد از مدت ها بدده بسیار کمتر خواهد داد و برای اینکه تعريفی از کار این پرسنل ندارد و هزار دزو کلک دیگر .

پرسنلی هم که هنوز در بیمارستان جواهری مانده اند وضعیت چندان خوبی ندارند تا اکنون از بیمارستان حقوق می گرفتند چون بیمارستان دایر بود ولی از اول دی که پلاکارد کیلینک خورده و اتاق عمل و ... جمع اوری شده ، بیمار کم شده است، صندوق دار میگوید تا امروز (از یک دی ماه تا ۲۰ دی ماه ) حدوداً سی میلیون تومان در یافقی داشتند بنا بر این بیمارستان جواهری نمیتواند حقوق باقیمانده پرسنل رو پرداخت کند و این همان حقه بازی است که مسئولین دانشگاه ازاد اسلامی برای تحت فشار گذاشتن پرسنل اگاهانه با تعطیل کردن بیمارستان طراحی و اجرا می کنند. از همه بدتر اینکه با این وضع همه احتمال میدن تا عید جواهری به شکل کلینیکی هم نتواند ادامه بدده بنا براین تکلیف پرسنل باقی مانده در همین جا نیز معلوم نیست. بیمارستان در تهران شریعتی شمالی خیابان زرگنده قرار دارد. همان گونه که گفته شد این بیمارستان خیره و رایگان بود که حکومت جمهوری اسلامی ان را به دانشگاه ازاد اسلامی داد و خصوصی شد و اکنون چنین وضعیتی پیدا کرده است. این بیمارستان در سال ۱۳۴۷ با عنوان زایشگاه موقوفه جواهری توسط مرحوم حاج میرزا عبدالله جواهری ساعتچی شروع به کار کرده است.

### کمیته حمایت از شاهرخ زمانی



## شماره ۱۰، سال دوم، بهمن ماه ۱۳۹۵



۱۳۹۵/۱۰/۲۳

برای بهتر درک کردن جنایت کاری حکومت جمهوری اسلامی توصیه می شود مقاله موجود در لینک زیر را مطالعه کنید.

۸۰DB۰B۲۰D۸۰۸۸۰D۹۰B۳۰AC-۰D۸۰DB۰AV۰D۸۰A۸۰D۸۰۸۸۰D۹۰http://mashal.org/blog/۰DA۰A۹۰AC-۰DB۰۸۸۰D۹۰B۱۰D۸۰A۸۰D۸۰A۲۰AC-۰D۸۰AA۰DB۰D۸۰B۲۰AC۰D۸۰DB۰۸۴۰D۹۰A۷۰C۰D۸۰AA۰D۸۰B۳۰D۸۰AV۰D۸۰-۸۶۰D۹۰A۷۰D۸۰B۲۰D۸۰۸۶۰D۹۰A۷۰D۸۰

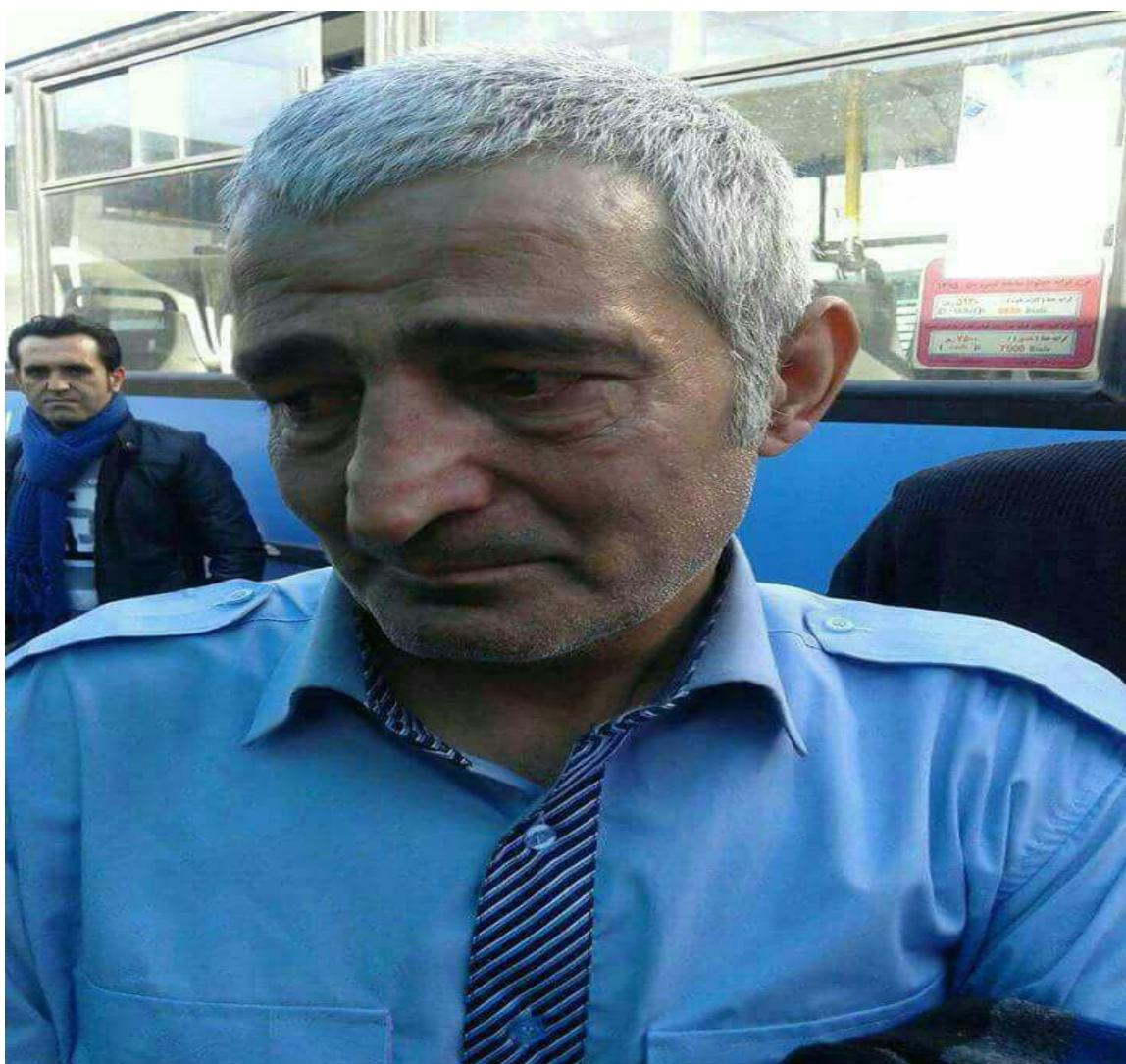
دعاگزار ۲ خانه	۱ لایه اعدامی هیات ریاست	۱ لایه اعدامی هیات ریاست	۱ مذاکرات آزاد اسلامی و معاشران و فناوران پژوهشگاه	۱ مذاکرات آزاد اسلامی و معاشران و فناوران پژوهشگاه	۱ مذاکرات آزاد اسلامی و معاشران و فناوران پژوهشگاه
دعاگزار ۲ خانه	۱ لایه اعدامی هیات ریاست	۱ مذاکرات آزاد اسلامی و معاشران و فناوران پژوهشگاه			
دعاگزار ۱ خانه	۱ اداری و مالی داشتگاه	۱ مسئولی	۱ مذاکرات آزاد اسلامی و معاشران و فناوران پژوهشگاه	۱ مذاکرات آزاد اسلامی و معاشران و فناوران پژوهشگاه	۱ مذاکرات آزاد اسلامی و معاشران و فناوران پژوهشگاه
دعاگزار ۱ خانه	۱ اداری و مالی داشتگاه	۱ مسئولی	۱ مذاکرات آزاد اسلامی و معاشران و فناوران پژوهشگاه	۱ مذاکرات آزاد اسلامی و معاشران و فناوران پژوهشگاه	۱ مذاکرات آزاد اسلامی و معاشران و فناوران پژوهشگاه
۱- خلاصه پذیرشی					
۱- پذیرش پذیرش					
۲- مکان، نازارخانه از اداری، بوق ۲ اداری، دفعه و پاسخ‌های معمولی داشتگاه					
۳- تقدیر و تقدیر					
۴- اخراجی اخراجی های تخصیصی های خواسته شده					
۵- سایر موارد					
۶- نام و نام خانوادگی اطلاعات					
۷- مسند بر اساسی					
۸- رجیستر					

# گزارش به کارگران

گزارشی کوتاه از پیگیری نمایندگان سندیکایی شما آقایان داود رضوی و حسن سعیدی در دوروز گذشته جهت مطالبات مسکن در شورای شهر و دیدار با چند تن از نمایندگان در طبقه همکف شورای شهر و پاسخگویی نمایندگان شورای شهر به نمایندگان شما !!!!! امروز مورخه ۲۱ اذر از ساعت ۸ وسی دقیقه صبح من به اتفاق آقای سعیدی بنا به گفتگوی روز گذشته با آقای حقانی نماینده شورای شهر برای پیگیری مشکلات مسکن بلاعوض و پرتوهای نیمه تمام همچون سپیدار دو و سه و سهیل و ..... به شورای شهر رفتیم که طبق قرار قبلی دعوت به صحن شورا شده بودیم، قبل از اینکه آقای چمران رئیس شورای شهر وارد صحن شود این جانب جلویش را گرفتم و از ایشان پرسیدم آقای چمران، شورای شهر کی میخواهد به داد کارگران شرکت واحد رسیدگی کند ما چند سال است که پیگیر هستیم نمی خواهد به درد ماتوجهه کنید چند روز قبل هم که بجای پاسخگویی با کتف و ضرب و شتم از ما پذیرایی کردیم، ناگهان چمران چنان با عصبانیت داد زد که حقتان بوده است تا این طوری بخواهید رفتار کنید وضع همین است و اصلا کار شما ها را انجام نخواهیم داد در واقع بجای اینکه ما سر این ها داد بزنیم که چرا از مردم حقوق میگیرید و پاسخگو نیستید ایشان فریاد میزد البته من جوابش را مبنی بر مکاتبات چند ساله از دوره مسجد جامی تا به امروز را گفتم، ایشان رفت داخل صحن، برخورد ایشان بقدری زننده بود که کسانی که شاهد بودند ما را دلداری دادند و افسوس میخوردند. ساعت ۹ و پانزده دقیقه آقای حقانی آمدند و مرا به داخل سالن برداشتند و گفتند امروز جلسه غیر علنی است و نمی شود شما و سعیدی را داخل ببریم من با آقای سرخو (همان نماینده ای که بعد از روز تجمع ضرب و شتم را نمایندگان را محکوم کرده بود) صحبت کردم باید صبر کنید من گفتم چقدر صبر کنیم باز گفت باید صبر کنید و داخل صحن شد، من نمی دانم دیشب تا امروز چه اتفاقی افتاده که یه دفعه این قدر تغییر موضع دادند در صورتی قرار بود حقانی و سرخو و چند تن از نمایندگان در این مورد فراکسیون کارگران برای حل مشکل ما بگذارند. البته ما بسیار ناراحت شدیم اما تصمیم گرفتیم تا آخر وقت با یستیم تا نمایندگان بیرون بیایند و مشکل را مطرح کنیم، در همین حین به دبیر خانه رفتیم برای پیگیری نامه ۱۹ امرداد که به خانم آباد داده بودیم. متأسفانه دبیر خانه اعلام کرد که از روز ثبت نامه حتی خانم آباد نامه را از روی کارتابل برنداشته است یعنی نامه دقیقا ۵ ماه و دوروز همانجا بدون حتی بررسی خاک خورده است، ظهر شد نمایندگان یکی یکی بیرون میآمدند در همان لحظه خانم آباد را دیدیم و گفتیم خانم آباد چرا کار مارا پیگیری نکردید با پوزخندی گفت به من فحش میدهید توقع دارید کاربرایتان بکنم باز هم خنده دید و من گفتم شما الان ۵ ماه است که نامه ما را حتی از روی دبیر خانه برنداشته اید چه ربطی دارد به چند روز پیش بعد حسن سعیدی هم گفت وقتی کارگران ناراحت و عصبانی باشند به هر حال نمی شود بخواهیم برایتان کف بزنند درب اسانسور بسته شد و رفت. باز هم با سماجت و هر چند حالتی بد که قابل توصیف

نیست ایستادیم تا آقای سرخو را دیدیم، از سرخو بخارتر اینکه از مدافع کرده بود تشکر کردیم و موضوع را سریع به او گفتیم و ایشان نامه ها و مدارک را گرفتند و تلفن مارا هم نوشتند و گفتند باشه رسیدگی میکنم ما گفتیم که اگر میشود چند دقیقه بالا بیاییم توضیح دهیم لذا بعداً توصیه ها و سفارش ها علیه رانندگان شرکت واحد شاید کار را متوقف کند که ایشان باز گفت من تماس میگیرم و درب اسانسور بسته شد و رفت ساعت ۱۳ و سی محل شورا را به اتفاق آقای سعیدی ترک کردیم ..... دوستان عزیز ما در پیگیری دوروزه از شهرداری دفتر امامی و هاشمی تشكیری گرفته تا ملاقات با حقانی و امروز صادقانه تلاش و پیگیری خودمان را انجام دادیم اما متأسفانه فساد و رانت خواری چنان در اینگونه مراکز ریشه گرفته که گویا هیچکس صدای دادخواهی و حق طلبی ما را در این شهرداری و شورای شهر نمی شنود به نظر ما تنها راه دستیابی به حق مان همان حفظ اتحاد و پیگیری است لذا فقط انسانهایی شکست میخورند که دست از تلاش بر میدارند، متند باشیم و با تلاشی دیگر سعی در گرفتن حق مان کنیم سندیکای کارگران شرکت واحد اعلام میدارد اینگونه پاسخگویی از سوی نمایندگان شورای شهر را بی تفاوتی نسبت به حقوق و مطالبات کارگران و رانندگان شرکت واحد میداند و سندیکای کارگران شرکت واحد هرگز از خواسته های بحق کارگران و رانندگان عقب نشی خواهد کرد و این اعتراضات را تا بدست آوردن خواسته های بحق ادامه خواهد داد.

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه  
بیست و یکم آذر ماه ۹۵



## گزارشی از اعتراض سندیکای کارگران شرکت واحد

در ۱۴ آذرماه ۱۳۹۵

طبق فراخوان سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه برای تجمع زمان: ساعت ده صبح روز یکشنبه چهاردهم آذر

مکان: شهرداری تهران

کارگران شرکت واحد و خانواده های آنها جهت پیگیری مطالبات خود و اعتراض به عمل کرد شهرداری و شورای شهر در رابطه با پروژه های سپیدار ۲ و ۳ و پروژه های سهیل و شقایق و دیگر مطالبات خود که در بیانیه فوق نوشته شدنده اند یک ساعت قبل از ساعت اعلام شده در بیانیه کم کم در محل اعلام شده حاضر می شدند، که با صحنہ هایی از پیش طراحی شده انواع ماموران روبرو شدند، هر چند که این خصلت همیشگی ماموران جمهوری اسلامی است که ساعت ها پیش از زمان اعلام شده همه جای محل را قرق می کنند اما در روز ۱۴ آذر این عمل را چندین برابر بیشتر انجام داده بودند.

خیابان بهشت را از هر طرف و از جهت کوچه ها و خیابان های ورودی به صورت محسوسی و پنهان تحت کنترل داشتند خیابان بهشت ۹۰ در صد ساختمانهایش دولتی هستند و در تمامی انها ماموران را جاسازی کرده و در انتظار نگهدارشته بودند، همچنین پارک شهر مملو از پلیس های گوناگون فرم دار و لباس شخصی بود و همه درب های ورودی پارک تحت نظر بود خیابان ورزش و خیام نیز پر از ماموران رنگارنگ با موتور یا اتومبیل های آرم دار پلیس و بدون آرم که از سرنشیوهای انها که از هر تابلویی، تابلوتر هستند می شد بیشتر شان را شناخت که پلیس هستند بخصوص از آن پلیسی هایی که به خاطر حق ماموریت و پاداش و دستمزد بیشتر از ... شان هم می گذرند، بیشتر شان ریش دارند نه هر ریشی، ریشی که حزب الهی بودن را داد می زند و حتی بی ریش هم داشتند اما انها نیز به راحتی قابل شناسایی هستند چون همگی با ریش و بی ریش دارای چهره مات که مانند اینکه سالها در دخمه بوده اند و خاک مرده بر چهره شان نشسته است یا چهره تارعنکبوتی عبوسی که خاکستری رویش نشسته است بودند در خیابان ورزش نیرماموران زیادی دیده می شدند که البته در ساختمان های دولتی خیابان ورزش نیز ماموران زیادی تل انبار شده بودند. باور کنید این همه هزینه ای که قالیباف برای سر کوب کارگران شرکت واحد برای جلو گیری از بر گزاری تجمع کرده است همین هزینه را برای رفع مشکل کارگران می داد مشکل حل می شد اما چه فایده که سرکوبگران و سرمایه داران هیچ درکی از انسانیت ندارند، و جز استثمار انسان از انسان چیز دیگری را نمی فهمند. در اولین ساعت اعلام شده کارگران شرکت واحد تعدادشان چشمگیر نبود سر جمع ۵۰ تا ۶۰ نفرتا آن زمان آمده بودند و به شکل پراکنده در کوچه ها و داخل پارک قدم میزندن برخی نیز در پایانه فیاضبخش با بقیه رانندگان یا کارکنان شرکت واحد مشغول صحبت بودند، رانندگان تصمیم داشتند وقتی بین ۱۰۰ تا ۱۵۰ نفر که شدند از طریق پارک وارد خیابان بهشت شوند آنها حدس می زندند امروز از اون روزهایی هست که دستگیری باشه و بگیرن حالا برقصش چه کسی را بگیرد معلوم نیست، با توجه به چنین اگاهی بدون هیچ گونه ترسی اول یک سر شماری کردن و نتیجه این بود که به بیش از ۱۰۰ رسیده بودند اما هنوز در نقاط مختلف پارک پراکنده قدم می زندند، البته ماموران نیز انها را زیر چشمی می پاییدند (پنداری ارامش قبل از طوفان بود) حدود ده نفری از سمت شمال پارک با هم راه افتادند به سمت اب نما پارک، بقیه با دیدن آنها به طرف درب جنوبی پارک که درب خروجی رو به ساختمان شهرداری است حرکت کردند هنوز به درب خروج نرسیده بودند ماموران آنها را به شکل گاز ابری دوره کردند گفتن برگردید اینجا حق ندارید وارد شوید بفرمایید،

کارگران گفتند کجا برگردیم، ما امروز امیدیم اینجا پیگیر مسکن باشیم می خواهیم با قالیباف دیدار داشته باشیم مشکل این است گفتند امروز به هیچ عنوان نمی شود، از پارک بربید بیرون و فردا بباید، حتی حق ندارید توی پارک باشید، کارگران ضمن اینکه در وسط محاصره شده بودند و تعدادی دیگر از انها نیز در بیرون حلقه محاصره اماده پیوستن بودند ولی فعلاً وضعیت را سبک سینگین می کردند از هر طرفی به ماموران جواب می دادند یا انها را زیر سوال می بردند، مثلاً «می گفتند، پارک که مال تو یا مال بابای قالی باف نیست، شما حق ندارید بگید ما کجا باشیم یا کجا نایستیم فکر میکنید با بیرون کردن یا گرفتن جلوی ما، ما می رویم کنار می ایستیم؟ با بیرون راندن ما از اینجا مشکل حل نخواهد شد اگر شما راست میگید بربید یقه مدیر شرکت واحد را بگیرید یا یقه سنتنجی و عواملش را بگیرید و بگوید این چه کاری است چرا مسکن اینها را نمی دهید چرا پول های اینها را خوردید، ماموران هم می گفتند، اینها به ما ربطی ندارد، ما دستور داریم اجازه ندهیم شما تجمع کنید، سرهنگی آنچا بود دستور داد، اینها را از پارک بیرون کنید، اولین حمله شروع شد حسن سعیدی و ناصر حرم زاده و اصلاحی را دستگیر کردند، کارگران گفتند جناب سرهنگ این کار شما تحریک است، با این دستور و دستگیری دارید ایجاد تشنج می کنید این طوری کاری هم که نباید انجام شود شما عمدًا» دارید ایجاد می کنید، لطفاً» رهاسون کنید کتف این را اینگونه گرفتید داری میشکنید شما بگذارید به عهده خود ما، ستون هیکل گنده ای بود گفت من روانشناسی می دانم می خواهم این را توجیه کنم. کارگری گفت، آخه جناب سروان کدوم روانشناس باطوم دست میگیره و میاد توپارک کارگری که حق شو می خواهد کتک می زنه یکی دیگه گفتم اقا جون هرچی روانشناسی بگید تو کله ما کارگرا نخواهد رفت ماتا خرخره گرفتاریم، دنبال مسکن هستیم دنبال سقفی و یک سرپناه برای خانواده هستیم روانشناسی اینجا بکار نمیره شما اگر می خواهی ما را اروم کنید بگذارید به عهده خود ما سرهنگ گفت زود از اینجا دور شید، کارگران گفتند این حرف تحریک کننده است اینطوری حرف نزنید، شما ول کنید حلب می کنیم، گفت وقتی برگشتیم شما اینجا نباید باشد همه شما را جمع میکنیم میبریم کارگران شرکت واحد یواش یواش به طرف اب نما وسط پارک بر گشتند، بقیه کارگران و خانواده هایشان هم جمع شدند حالا در اطراف تعدادشان ۱۵۰ نفر شده بود، کارگران باهم صحبت می کردند که ماموران برای دستگیری ما مجوز ندارند و دستور هم از مقامات بالا ندارند نه از دادستانی نه از جاهای دیگه این دستور، دستور غیر قانونی قالیباف است که نیروهای تحت امر خودش که در گذشته برآشون خوش خدمتی کرده بود پول داده بود حالا برای اینکه جبران بگفته اینجا جلوی ما ایستاده اند، هیچ نگران نباشید بالاخره میریم جلوی شهرداری، در همین حال سرهنگ گودرزی امد چند نفر از کارگران را صدای کرد و گفت بیبیند اینطوری صحبت نکنید براتون گرون تموم می شه سریع بربید، به حسن سعیدی گفت برات پرونده درست می شه میروی جاییکه عرب نی می اندازه، از لحن صحبت سرهنگ گودرزی کارگران خیلی ناراحت شده بودند یکی از انها گفت بیبن جناب سرهنگ گودرزی ما شما را می شناسیم اما کاری با شما نداریم می دونیم برای شرکت واحد بودید ۱۰ سال تو انتظامات شرکت واحد بودید حراست انجا بودم، و شما هم ما را می شناسید، زندانی شدیم، کتک خوردیم، شکنجه شدیم در شرایط سخت بودم تن مون معیوب شده از کار اخراج شدیم صد بارم که باشه کتک را می خورم ولی از حق مون عقب نشینی نمیکنیم، اینجوری صحبت نکنید شما دارید تحریک میکنید فضا را متشنج می کنید، شما اگر می خواهی اتفاقی نیافتند تجمع صورت نگیرد شما اجازه بده، خود شما چند نفر از نمایندگان این جمع را ببر پیش قالیباف بشینند صحبت کنند بعد این ها بیان بگویند چی شد او نوقت میزاریم میریم سرهنگ گودرزی گفت نه اصلاً امکان نداره شما امروز باید اینجا را ترک کنید، درگیری دوباره شروع شد بگیرو ببند شروع شد، سرهنگ جعفری یک خپله‌ی قد کوتاهی است، امد نزدیک آینما و به تمام نیرو با صدای بلندی دستور داد از کمر به پایین بزنید پاهاشون و دستاشون را بشکنید، اینها نباید پاشون به خیابان بھشت برسد، و از پارک هم بربیزید بیرون، کارگران شرکت واحد و خانواده هایشان مقاومت میکردند ولی در حین مقاومت به سمت پایانه فیاض بخش عقب نشینی کردند انجا هم مملو از مامور بود، و فریاد می زدند که اینجا هم حق ندارید به ایستید کارگران می گفتند این

جا پایانه اتوبوس ها است محل کار ماست مال خودمان است چرا نایستیم دو باره ماموران می خواستند هجوم بیاورند که کارگران تصمیم گرفتند راه بروند، کارگران از مامورا پرسیدند با راه رفتن ما کاری ندارید که؟ سرهنگ گفت نه فقط اینجا نایستید و به طرف خیابان بهشت نرید، کارگران رفتند، به سمت توپخانه خیابان خیام دفتر روزنامه اطلاعات، اونجا یکی از کارگران فیلم میگرفت، ماموران ریختن سرش که دوربین اش را بگیرند اینجا دیگه در گیری استارت خورد کارگرا فریاد می زند و لش کن و لش کن شعار ها از اینجا شروع شد. «یا حجت بن الحسن ریشه ظلم رو بکن، نیروی انتظامی خجالت خجالت، آبادی، نجومی برده حق ما هارو خورد، قالياف حیا کن، شهرداری را رها کن، قالياف استعفا، استعفا» خیابان خیام شلوغ شده بود، وقتی خیلی شلوغ شد بقیه راننده ها که تا اون زمان در پیاده روها و اطراف اندکی دورتر داشتند وضعیت را رصد می کردند با دیدن شلوغی به شعار دهنده ها پیوستند به ۴۰۰ نفر رسیدند، البته ماموران بسیاری از کارگران را در چهار راه های مختلف ره گیری کرده بودند و نگذاشته بودند به جمع پیووندند، مردم هم تو ماشین ها و پیاده روها عکس فیلم میگرفتند، همه کف میزند و تشویق می کردند،» درود به شما، دمتون گرم ، ...» کارگران شرکت واحد مجبور به برگشت سمت پایانه شدند و به طرف خیابان باریکی که از سپه کنار موزه به سمت بیمارستان سینا است پیچیدند، به سمت بالا اونجا دیگه رفتند داخل خیابان چون تقریباً اون جا پیاده روی وجود ندارد خیابان بند امد ماموران امدند، کارگران را هل بدنه بدهند به پیاده رو در گیری دوباره شروع شد انها با باطوم می زند کارگران مقاومت میکردند، گوشی که مامورا گرفته بود کارگران حمله کرده گوشی را پس گرفتند و به سمت ماموران حمله کردند، کارگران شعار می داند برخی با ماموران بگو مگو می کردند «فکر میکنی چه خبره، حالا یه لباس پوشیدی فکرکردی میتونی همه رو بزنی، این حرف های نیست تا ، ...» این بار عقب نشینی دو طرفه شد کارگران به طرف ترمینال فیاض بخش و ماموران به سمت میدان توپخانه و میدان حسن آباد، حالا اتوبوس های خطوط فیاض بخش هم متوقف شده بودند راننده های آنجا هم به اعتراض پیوستند، تجمع اصلی شکل گرفت، در همین حال، پایانه پربود از موتورو سوار و ماشین های ون و دیگر ماشین های پلیس، سریع بسیم زند از اطراف هم که ماموران پراکنده بودند امدند به پایانه، این بار در گیری شدید تر شروع شد، کارگران هم بنر سندیکا را باز کردند، مامورا بلاfacله امدند که بنر را جمع کنند کارگران ایستادگی کردند و گفتند، ما می ایستیم تا کسی نیاید اینجا حرف های ما را گوش نکند ما اینجا را ترک نمی کنیم، در ساعات نزدیک ظهر پایانه فیاض بخش بسیار شلوغ است یک طرف بیش از چهل خط اتوبوس در ان اطراف است که هر خطی اگر دو اتوبوس داشته باشد هر کدام نصف از مسافر، راندها و کارکنان، عابر ها و بازار های خیابان سپه، خیام و ادارات اطراف هم اینها و خود ماموران بیش از ۳۰۰۰ نفر حضور داشت خلاصه سرهنگ و عوامل دیگه او مدن اونجا، خانواده ها و حتی مسافران زن و مرد به ماموران تشر می زند، با ماموران انتظامی در گیری لفظی شدید ایجاد شده بود، «خجالت بشید واقعا شما زن و بچه ندارید از بس اینا دادن بهتون خوردین هار شدین از مشکل ما ها خبر ندارین چه بدختی میکشیم اگر به منم هم پول میدادن ...» این دفعه دستگیری ها و زدن با خشونت تمام شروع شد، حسن سعیدی و فریدونی و ناصر را که بیشتر از بقیه مقاومت میکردن بد جوری زند و برند داخل ون ها ۱۵ نفر را هم گرفتند وقتی او نهارا گرفتند، بقیه راننده ها فریاد می زند، ما را هم بگیرید و همه حمله کردن به طرف ماشین های ون، ماموران می گفتند شما هم می خواهید دستگیر بشید، راننده ها می گفتند بله، باشه برو سوارشو، همین جوری ون ها پر شد ۵ تا ۶ ون پر شد مامورا هاج و اج بودند، سرهنگ گفت برای چی اینارو سوار کردید یکی از ماموران گفت جناب سرهنگ همه شون میگن ما هم می خواهیم دستگیر شده ها را (۱۵ نفر) منتقل کرده بودند به پایگاه هفتم (میدان ارگ) راننده ها بسیار عصبانی شده بودند برخی پیشنهاد می دادند که بريم، برخی می گفتند بريم مقابل شهر داری، برخی می گفتند، باید عجله کنیم، اگه الان بريم جز هزینه چیزی نخواهیم داشت، مگه نمی بینید با با توم چطوری زند، شوکر طوری میزنند که ۲ متر میپریم بالا، با شوکرزند ایرج فدایی پیرمرد ۲ متر اونورتر پرت شد، کارگران با خود مشورت می کردند که چه

کنیم چه نکنیم کارگران باز بیشتر به هم فشرده شدند و مشورت می کردند، در این حال دو باره سر و کله سرهنگ پیدا شد، چند اتوبوس را نشان داد و گفت این اتوبوس ها را میبینید، سوار بشید با این اتوبوس ها بردیم، چند نفری راضی شده بودند و می گفتند باشه سوار این اتوبوس ها بشیم بریم جای دیگه بعد بر میگردیم، اما با توضیحات برخی از راننده ها نه بابا کجا این اتوبوس ها درست که راننده شرکت واحد است اما بخش خصوصی است، مامور میگذارد بالای سران میگه مستقیم برو فلان جا همه را داخل بازداشتگاه میکنند، بنا براین از همین جا تکان نمی خوریم، اینجا سامانه اتوبوس رانی است تحت تملک شرکت واحد و شهرداری است حق ماست اینجا می ایستیم و تکان نمی خوریم هیچ ماشینی هم سوار نمی شویم، همه راننده ها این توضیحات را پذیرفتد، دو باره شعارها شروع شد شعارهای خیلی تندتر شده بود، و ماموران دوباره امدنده تهدید کردند کارگران گفتند از اینجا تکان نمی خوریم تا دوستان و همکاران مارا که گرفتید آزاد نکنید تا انها پیش مانباشند ما از اینجا تکان نمی خوریم، ماموران هم گفتند همه تان را جمع میکنیم و می برم زندان، کارگران گفتند، ما شما را می شناسیم، اگر مجوز از مقامات قانونی خودتان داشتید حرفش را نمی زدید تا حالا چندین باره مان اولش در خیابان خیام، یا داخل پارک شهر که مارا پیمایی کردیم جمع میکردیم، شما مجوز از مقامات بالا، از دادستانی و از هیچ جای مسئول ندارید، این دستور غیر قانونی و رابطه ای و سلیقه قالیاف با شما است، که این برخورد را با ما بکنید، بعد از این گفته ها بود که سرهنگ و اطرافیانش کمی نرم شدند، سرهنگ گودرزی امد گفت اقایان شما سه نفر بیاید، به عنوان نماینده راننده ها ببرم دفتر شهرداری با شهردار صحبت کنید، بعد بیایین هر چی هست منتقل کنید، ما از خودتان هستیم، یکی از نمایندگان کارگران گفت، شما چطوری از خود ما هستید که سرهنگ جعفری دستور داد از کمر به پایین بزندید، سرهنگ گودرزی گفت دستور بوده که امروز تجمع نشه، این نتیجه نمی دهد، این جز در دسر برای شما چیزی نمی شود راننده ها گفتند شما به فکر ما نباشید به جایی اینکه یقه ما را بگیرید برو یقه سندجی را بگیر بیار اینجا بشینیم صحبت کنیم، یا مثلًا «سرهنگ ناجی چرا کارگران را تحریک میکند اونجا نماینده ها کاره ای نیستند». سرهنگ گفت: «تنها کسی که میتوانه کاری انجام بده شهرداری است برید یقه شهرداری را بگیرید برید شهرداری یقه مدیری که شهردار انتخاب کرده این حرف را زده، از ش جواب بخواهید، کارگران گفتند ما همین کار را می خواهیم انجام بدهیم شما نمی گذارید، ما به گفته های شما اعتماد نداریم برای همین زمانی نماینده می فرستیم که خودمان در مقابل شهرداری باشیم، سرهنگ گفت حالا شما بترتان را جمع کنید از اینجا بباید این کنار بایستید حالا اون ها را هم بردن ببینیم چی می شود، در این زمان دوباره راننده ها شروع کردند، به شعاردادن ماموران هم دوباره امدن بنر را گرفتن جمع کردن ۳ نفر دیگر را هم گرفتند، کارگران هم مقاومت کردند، ماموران باز کمی عقب نشینی کردند اما دقیقاً «مانند میدان جنگ» دو صف مقابل هم ایستاده بودند. موتور سوارها و دیگر مامورین هم کنار ایستادند، تجمع داشت حالت فرسایشی پیدا می کرد، و کارگران فکر می کردند تصمیم شهرداری اینکه به هیچ عنوان دیدار صورت نگیرد و کارگران هم پاشون به خیابان بهشت نرسد در این رابطه سازشی در کار ماموران نبود و کارگران هم نمی خواستند بباب میل ماموران تجمع را تمام کنند، کارگران گفتند تا دوستان ما را آزاد نکنید، همین جا می ایستیم اعتراض خود را ادامه می دهیم، و همچنین تصمیم گرفتند به خاطر برخورد خشن نیروی انتظامی و درگیری و زدن و دستگیری دوستان فردا راننده ها با چراغ روشن و سرعت مطمئن حرکت بکنند، کسی نمی تواند بگوید چرا چراغ روشن کردید و طبق این نامه راهنمایی راننده گی سرعت مطمئن حداقل ۵۰ کیلومتر است. سرعت را هم نمی توانند بگوید سرعت بیشتر از سرعت مطمئن حداقل ۵۰ کیلومتر است. سرعت را هم نمی توانند بگوید سرعت جرم بکشد مدیر عامل شرکت واحد می اید، ماشینش را بر می دارد میبرد راننده باید بروم زندان، راننده ها که از همه پایانه ها بودند تصمیم گرفتند فردا با چراغ روشن و سرعت مطمئنه حرکت کنندو به بقیه راننده ها هم بگویند، در این لحظه خبر رسید که ۳ نفر از رانندهان دستگیر شده بشدت زخمی شدن و به بیمارستان سینا منتقل شده اند، زخمی ها عبارت بودند از: حسن سعیدی، ناصر محروم زاده و ایرج فردی، پایانه فیاض بخش با بیمارستان سینا حدود ۳۰۰ متر فاصله دارد، دو نفر از کارگران

رفتند بیمارستان و بر گشتند و گفتند که «بله بچه ها توی بیمارستان هستند ماموران نیرو انتظامی بردنده تحویل بیمارستان دادند و بدون قبول مسئولیت گذاشتند و رفته، الان زیر سرم هستند، زمانی ماموران راننده های دستگیری شده را داخل ون می برند طی مسیر داخل ون طبق دستور سرهنگ جعفری رانندگان دستگیر شده را مورد ضرب و شتم قرار دادند که در نهایت با باطوم توی سر ناصر محروم زاده و در داخل حیاط پایگاه هفتم بی هوش شده است، و سپس با اورژانس برند بیمارستان سینا و اقای فدایی هم از ناحیه کمر مورد ضربه واقع شده است، مسئول پایگاه هفتم این ها را پذیرش نکرده است، و گفته من اصلا به هیچ عنوان این ها را پذیرش نمی کنم، شما بدون طی مراحل قانونی زدید اینها رولت و پار کردید، حالا می خواهید مسئولیتش را به گردن من باندازید، بر دارید ببرید، اون وقت ماموران نیروی انتظامی به بیمارستان سینا منتقل میکنند، بعد از اینکه بسته شند ماموران جیم می شوند. در نهایت آنها کمی که بهتر شدند، آمدند به بقیه پیوستند، بر گشت انها باعث شد روحیه کارگران بهتر شد و انها را با صوت و کف زدن تشویق و مورد استقبال قرار دادند، وقتی روحیه رانندگان بهتر شد، ماموران برای شکستن این روحیه دوباره حمله کردند و چند نفر را گرفتند کارگران واحد هم تصمیم گرفتند، دوباره داخل پارک شده به سمت شهرداری بروند، مامورها هم در همه جا هستند، کارگران راه افتادند و وارد پارک شدند، کارگران تا نزدیکی درب جنوبی پارک که روبروی ساختمان شهرداری است رفتند و تا انجا ماموران جلو نیامدند، اما به محض اینکه فهمیدند که کارگران می خواهند به خیابان بهشت بروند، سریع آرایش سرکوب به خود گرفتند، سرو کله سرهنگ پیدا شد: دوباره امید، کجا، شما مثل این که حرف حساب سرتان نمی شود، با شما باید طور دیگری برخورد کنیم، برگردید برد، گفتم امروز نمیشه، به خیابان بهشت برد. کارگران گفتند تا شهردار نیاید پاسخ ندهد ما از اینجا تکان نخواهیم خورد، و تا بقیه بازداشتی ها آزاد نشوند ما نمی رویم، سرهنگ گفت: بازداشتی ها که الان دارن میان بیرون شما برد، کارگران گفتند، تا انها نیایند ما از اینجا خارج نخواهیم شد، دوباره ماموران به هم فشرده شدند و کارگران را هل دادند تا درب شمالی، کارگران در نزدیکی درب شمالی داخل پارک محکم، ایسادند، حالا دیگه ماموران نرم شده بودند و به خودشان فکر می کردند که از کی دستور می گیریم و برای کی داریم بقیه را سرکوب می کنیم، افسری که ستون دوم بود گفت: مشکل شما را ماهم داریم ولی ما جرئت اعتراض را نداریم یکی از این افسرها امدم نزدیک تر و گفت: ببینید داداش من، قالیباف زورش زیاده، پولش زیاده، من نمی دونم این همه پول را از کجا آورده کمی مکث کرد البته همه می دونن از کجا اورده فقط من نمی دونم، به هر صورت پولش زیاده و داره هزینه میکنه، ما هم می دونیم حق با شماست، ما هم دستور داریم، ولی خوب، یک سری ها خیلی تنده میرن یک سری هم مثل ما، میگیم حالاعیب نداره ساكت باشین بین اونجا وایسین ما رو هم مقصر ندونید اما این اقا اینهمه زور داره که کسی زورش بهش نمی رسه این قدر برد و خورده تهران را تقسیم کرده مامور نیروی انتظامی داره میگه شما که سهل هستید حالا من یک پیشنهاد میدم، شما برای اینکه بتوانید این را کله پا کنید مدیرتان را کله پا کنید، یک سر بین بیت رهبری قطعا بین اونجا با این برخورد خواهد کرد مثلا گفت این احمدی مقدم پول مسکن نیروی انتظامی را (ما هم تعاونی مسکن های داشتیم) خورده بود، دیگه متاسفانه نمی دونم تعاونی مسکن ها چرا همش اینطوری میشه، همین بلاها رو سر ما هم در اوردن نامه نگاری کردیم، شکایت کردیم به بیت رفیم، بعد بلافاصله دیدید چه بلایی سرش اوردن، یکی از کارگران گفت اقا جون وضعیت ما از این حرف ها گذشته یعنی شما فکر میکنید بیت نمی دونه، مگه میشه ندانند اولین بار نیست که تجمع کردیم ما ۱۲ مرداد هم اینجا تجمع کردیم با صدای بلند شعار دادیم ایستادیم، این آبادی نماینده شورای شهر امده به ما گفت، به ما قول داد فردا جلسه میگذارم ما فرداش امدم نه تنها نگذشت کلا» زد زیرش بعد به جای اینکه با ما جلسه بگذاره شورای اسلامی کار را اونجا آورد و به عنوان نماینده کارگرها پذیرفت گفت انها رسمی هستند و شما نیستید، گفتم حالا که اینجوریه ما اصلاح هر تصمیمی بگیری قبول نمی کنیم، مامور دیگری آمد و گفت اقای طالب مقدم که خودش پلیس است تماس گرفته گفته که دوستان شما آزاد شدند و میدان ارک هستند دارند میایند، کارگران گفتند باشه می ایستیم تا بیایند، تا اینجا نیایند نبینیم متفرق نمی شویم،

نیم ساعت هم ایستادند و ساعت ۲۳۰ راننده های آزاد شده امند، بنر و پلاکارد و همه چیزها را بهشون پس داده بودند، که او مدنده بقیه کارگران شرکت واحد با سوت و کف زند، فریاد های «زنده باد، زنده باد کارگر، زنده باد سندیکا، درود به استقامتون» از آنها استقبال کردند، بدون اینکه تعهدی بدنه، آزاد شده بودند. کارگران از پارک خارج شده به پایانه فیاض بخش رفتند، در پایانه مدتی صحبت کردند و تصمیم چراغ روشن و سرعت بین ۳۰ تا ۵۰ نهایی شد بلافاصله به بقیه روابط خود خبردادند و متفرق شدند، ۱۵ آذر چراغ ها روشن شدند همه با چراغ روشن از ترمینال ها بیرون می امدند، در مسیر های که اتوبوس ها بیشتر هستند، اتوبوس ها قطاری ایستاده بودند از نواب جمهوری تا جلوی وزارت کار اتوبوس ها همینجوری قطاری از اونور هم که داره میاد همه چراغ ها روشن پشت سرهم قرار گرفته بودند، وقتی خبر همه جا پیچید حدود های ساعت ۱۰ عوامل مدیریت و حراست و بازرگانی و ... ریختن داخل خط ها سرهر چهار راه ۲ تا دستگاه بازرگانی شرکت واحد توی خطوط دوربین گرفتند دستشون عکس و فیلم میگرفتند و به ماشین های که چراغ روشن بودند دستور می دادند خاموش کنند، با این کار ایجاد رعب و وحشت کردند سمت خیابان ازادی غرب تهران، شرق تهران ریخته بودن انجا تهدید کرده بودند که هر کسی که چراغش روشن باشه ما فیلم می گیریم، فردا جلوگیری از کارش خواهد شد، می گفتند این شورش است، از این طریق توانستند اعتراض را کنترل کنند، کارگران شرکت واحد هم نمی خواستند کارشان را از دست بدنه، بعد کارگران تصمیم گرفتند از پایانه ها خارج شدن روشن کنند سر چهار راهها خاموش کنند بعد از چهار راه ها دوباره روشن کنند، این نیز بعد از مدتی لو رفت، بعد به ازای هر دو تا اتوبوس دو کابین یک سمت حراست شرکت واحد بین دو اتوبوس حرکت می کرد که نگذارد چراغها را روشن کنند، و با بلندگو طی مسیر هی فریاد می زند سریع تر حرکت کنید و وقتی باز نتوانستند کنترل کنند از راهنمایی رانندگی کمک گرفتند. ساعت ۴ بعد از ظهر (بعد از ظهر چون فشار بیشتر بود) نهایتاً ۱ ساعتی چراغ ها خاموش شدند، تقریباً اما سرعت همین طوری پایین بود، قطاری ایستگاه ها مملو از جمعیت دوباره ۱ ساعت دیگه هم گذشت که خلوت شد ماموران فکر کردند، چراغ ها خاموش شد حالا سرعت پایین ایراد ندارد، همین که راننده ها دیدن ماموران رفتند دوباره بعد از ساعت ۴ چراغ ها دوباره روشن شد، بعد مشخص شد که طبق دستورات قالیباف ماموران به اعضای شورای شهر نگفته بودند که رانندگان شرکت واحد دست به تجمع و اعتراض برای مسکن زند نمایندگان شورای شهر که از ماموران پرسیده بودند چه خبره بیرون طبق دستورات قالیباف گفته بودند اعضای تعاونی مسکن مهر زیتون هستند، بعد کارگران شرکت واحد هم متوجه شده بودند که در روز ۱۴ آذر بی سیم ماموران می گفتند تعاونی مسکن زیتون تازه متوجه شده بودند که یک دروغ گویی سازمان یافته توسط فالیباف و فرماندهان و ماموران انتظامی برنامه ریزی شده اجرا شده بود که البته در این مورد هم پس از یک روز موج شان باز شد و همه فهمیدند که ماموران و شهر داری فریب کارانه کار کردند با چند اعتراض کارگران واحد در رابطه با مسکن شرایطی بوجود آمده که اعضای پروژه های سهیل، شقایق، پرنده، منطقه ۷، هم در اعتراضات شرکت می کنند، این تعاونی ها متصل می شوند به تعاونی مسکن مرکز، مثلاً پروژه سهیلی که تحويل دادند نه اب دارد نه گاز نه اسانسور نه پارکینگ دارد، هیچی ندارد، در یافت آباد نزدیک مرکز فروش اتومبیل است و منبع تانکرهای پلاستیکی گذاشتند مردم میان از انجا اب بر می دارند میبرن برای مصارف خانگی، خیلی شرایط سختی دارند، کارگران شرکت واحد رسماً و علناً توی شورای شهر اعلام کردند اگر مشکل مسکن را رفع نکنید، دست به اعتراض خواهیم زد، و یکی از شعارها هم این بود که «قالیباف، قالیباف اعتساب یادت نره» و «قالیباف استعوا»، «مدیر چپاول میکند، قالیباف حمایت میکند»، «شهر دار بالا نشین، معرض ما را ببین»، «مدیر دربند نشین استعوا استعوا»، «آباد نجومی برده، حق ما ها رو خورده»



# دانشجویان کشور به مناسبت روز دانشجو و برخی از بیانیه های حمایتی

## گزارش اولیه از اعتراضات ۱۶ آذر دانشجویان ۱۳۹۵

امروز گرد آمدہایم. شانزده آذر، روزی نامیده از برای ما، تا صدای اعتراض ما در این روز به تمامی طنین انداز شود. بیرون از این جا که ما ایستاده ایم، پشت حصارهای به ظاهر امن دانشگاه، حوادث و بحران ها روز به روز از پی هم می آیند و برهم می افزایند. ثمرة زندگی مادران و پدران ما، در نتیجه برآیند چند دهه عمل مشترک قانونگذاران و مجریان، در تکاپوی تأمین هزینه های سنگین حداقلی برای معاش، به یغما رفته است. بیکاری، استثمار و عدم امنیت شغلی بیداد می کند. بهداشت، درمان و مسکن بدل به کالاهایی گران بها شده اند که وسع خریدشان از عهده بسیاری از مردم بیرون است. باری بر نقوش فاجعه بیافزاییم این را که حق فریاد و اعتراض رانیز سلب کرده اند و هرجا زمزمه ای نیز هست، گوشی شنوازی دردهای فراوان رنجبران جامعه نیست. چنین است که عدالت و آزادی، حال دیگر، تأمین هم به محاق رفته اند.

اما در این روز که با نام ماست، سر آن داریم که نه تنها با صدایی بلندتر از حقوق خویش به مثابه دانشجو دفاع کنیم، بلکه از زندگی پاییمال شده خود در جامعه نیز سخن بگوییم. امروز تبعیض های بنیادین جامعه اعم از تبعیض طبقاتی و جنسیتی به دانشگاه پا نهاده اند. بومی گزینی، گزینش جنسیتی، هدایت تحصیلی و پولی سازی آموزش عمومی، که طبق قانون اساسی باید برای تمام آحاد ملت به رایگان در دسترس باشد، در کنار پدیده هایی نظیر گسترش مدارس غیرانتفاعی، مؤسسات آموزشی، کلاس های خصوصی و دهها کالای آموزشی دیگر که به شکل های نابرابر رقابت تحصیلی دامن می زنند، پایه های تبعیض را در دانشگاه استوارتر کرده اند. تبعات روند کالایی سازی آموزش سبب شده است که نه تنها فرزندان طبقات فروم دست حین تحصیل در دانشگاه تحت فشار هزینه های سنگین آموزشی کمر تا کنند، بلکه به تدریج از ورود به دانشگاه محروم شوند یا از سرانجام بخشیدن به تحصیلات دانشگاهی خود بازمانند. در این میان، آن که از قطار دوره های روزانه دانشگاه های دولتی جا بماند مجبور می شود تا هزینه های سر سام آوری را برای دوره های شبانه و دانشگاه های آزاد یا غیرانتفاعی بپردازد، تا علی رغم آموزشی کم کیفیت، به امید یافتن شغلی برای تأمین هزینه های زندگی مدرکی به دست آورده باشد. و دریغا که این تلاش، به سودای کسب منزلتی نمایدین، خود چون فرزندی ناقص الخلقه زاییده منطق حاکم است.

طنین اعتراض و مطالبه هزاران دانشجو برای ابتدایی ترین حقوق شان در سالیان اخیر از هر کناری شنیده می شود. سنت های تحصیلی، هزینه های روز افزرون خوابگاه و تغذیه، شهریه های گزاف، واگذاری فضاهای و امکانات دانشگاهی به نهادها و سازمان هایی بیرون از دانشگاه، و اداشتن دانشجویان به کار اجباری و سوءاستفاده های علمی از آنان، و در این وانفسا، فشارهای امنیتی و حراستی، جملگی دستها

رای هم داده اند تا کاردها به استخوان ها رسند. اکنون وقت آن رسیده است تا همگان بدانند ما از چه دردی به فریاد آمدیم، ریشه این دردها تا کجا می رسد و امروز چه می خواهیم؟ وقت آن است تا همگان بدانند ما که نه وابسته جناح های سیاسی هستیم و نه عضو تشکل های قدرت ساخته، ما که تنها نام دانشجو را یدک می کشیم، کجا ایستاده ایم و درگیر کدام وضعیتیم؟

قانون سنتور دست داشتگاه را برای اخذ هزینه های گزارف برای ترم های تحصیلی سنواتی و واحد های افتاده باز گذاشته است. در حالی که بنا به تجربه، برای بهبود کیفیت طرح های پژوهشی و آموزشی، ۵ سال تحصیلی برای دانشجویان کارشناسی، ۳ سال تحصیلی برای دانشجویان کارشناسی ارشد و ۵ سال تحصیلی برای دانشجویان دکتری ضروری است. این در حالی است که قانون گذاران و مجریان حاکم بر دانشگاه، با تصویب قوانینی از قبیل قانون سنتور، از قضافشار را دقیقاً به همان خانواده هایی وارد می آورند که همزمان تحت فشار قوانین حداقل دستمزد قرار دارند. این چرخه حاصلی جز تشدید محرومیت و فقر برای تولیدکنندگان واقعی ثروت جامعه ندارد.

دانشجویان بسیاری رشته ها، قبل از آنکه از دانشگاه فارغ التحصیل شوند، به بهانه دوره های کارآموزی و کارورزی در کارخانه ها، کارگاه ها، مؤسسات صنعتی خصوصی، بیمارستان ها، درمانگاه ها و مراکز به اصطلاح مطالعاتی و پژوهشی با حقوقی ناچیز یا حتی بدون دستمزد، استثمار می شوند و سودهای کلان ناشی از کار اضافی اجباری آنان، به جیب های کلان سرمایه داران می رود. در کنار آن هزاران فرصت شغلی برای کسانی که باید با حقوق و مزایای کامل، حق بیمه و حق بازنشستگی در همین مراکز مشغول به کار شوند، از دست می روند و مقابلاً شمار دهشتگان بیکاران افزون می گردد.

دانشگاه، جایی که عموماً می پنداشند مرکز علم آموزی، حقیقت جویی و نیز ضامن رفاه و آزادی آینده فرزندان جامعه است، دیگر سال هاست که بدلاً به بازاری برای دلالان و جاعلان علمی شده است. رنج نامه ای از دزدی های علمی، جعل مقالات، سوء استفاده از طرح های پژوهشی دانشجویان برای ترقی و بالا جستن اساتید در مراتب علمی، جذب و گزینش غیرعلمی اعضای هیئت علمی و اخراج اساتیدی که صدای مخالفی با منویات اربابان بالادستی و منافع نظام حاکم دارند و طوماری از این دست، پیکر دانشگاه را مسخ در موجودی نحیف کرده است که دیگر حتی توان دفاع از موجودیتی مستقل از برای خود ندارد، چه رسد به آن که پاسداری از برای حقیقت باشد.

رشد و گسترش پردایش های بین الملل، افزایش شمار دانشجویان پولی، اعمال سهمیه های مختلف، از جمله سهمیه هایی برای فرزندان اعضای هیئت علمی، نهادهای امنیتی و موارد خاص، در کنار کاستن سال به سال از تعداد دانشجویان روزانه و کاهش خدمات رایگان آموزشی برای کلیه دانشجویان، علاوه بر شکل های مختلف تبعیض آموزشی به سود طبقات بالادست و لاجرم به زیان فرودستان، چنان که مختصرا ذکر شد، چنان ضربه ای به کیفیت آموزش و پژوهش علمی زده است که تولید انبوهی از صاحبان عاری از تخصص مدارک دانشگاهی، تنها بخش کوچکی از نتایج فلاکت بار آن است. همچنین صندوق رفاه دانشجویان برخلاف عنوانش، کارکردی جز بدھکارکردن دانشجویان به نظام بانکی کشور نداشته است. تفاهمنامه صندوق رفاه دانشجویان و صندوق کارآفرینی امید موجب آن شده است که دانشجو با بت استفاده از امکاناتی که بنا به عرف و مطابق با معیشت متعارف حق اوست، در نظام بانکی کشور بدھکار تلقی شود و حق استفاده از سایر اعتبارات بانکی را از دست بدهد. بودجه ای که باید صرف رفاه و معیشت کلیه دانشجویان شود، به وام های اشتغال و کارآفرینی استحاله شده و فقط در اختیار اقلیتی از دانشجویان قرار می گیرد. نگاه سیاست گذاران صندوق کارآفرینی امید، نگاهی مبتنی بر حصول حداقل سود است. این نگاه با ماهیت صندوق رفاه که در واقع بخشی از صندوق های تأمین اجتماعی به شمار می اید، سازگار نیست. چنین است که استیلای صندوق کارآفرینی امید بر صندوق رفاه دانشجویان موجب از بین رفتن امنیت اقتصادی دانشجویان شده است. تبعیض جنسیتی، در قالب سهمیه بندی جنسیتی رشته های دانشگاهی، کنترل و فشار مضاعف در حوزه آزادی های فردی و پوشش دختران دانشجو، حجاب اجباری در خوابگاه ها، محدودیت های بیشتر در رفت و آمد و ساعت های ورود و خروج به خوابگاه های دختران، برخورد های سلیقه ای حراست با دختران دانشجو از طریق تماس های تهدید آمیز و ایجاد فضای ارعاب نزد ایشان، نگاه قیم مآبانه

مسئولان و سوءاستفاده از روابط عاطفی خانواده‌ها برای محدودسازی بیشتر دختران، تحت فشار قرارگرفتن دانشجویان دختر از جانب برخی اساتید، معاونان آموزشی و کارکنان دیگر دانشگاه برای روابط خارج از عرف - که خود جلوه دیگری از نگاه ابزاری به زنان در جامعه است - و دهها مورد ریز و درشت دیگر نمود یافته است، و طرفه آنکه این همه همواره به بهانه‌هایی همچون تامین امنیت و مصلحت دختران دانشجو اتفاق می‌افتد. اما ناگفته پیداست که این‌ها هیچ یک معنایی جز نفی بداهت این واقعیت ساده ندارند که زن، به مثابة نوع انسان، خود توان درک موقعیت و تصمیم‌گیری در مورد امور مربوط به خویش را دارد. دخالت بی‌دلیل خوابگاه و دانشگاه در زندگی شخصی دختران نمی‌تواند جز زیر سوال بردن استقلال فردی، آزادی عمل و عزت نفس دانشجویان دختر، هدفی با خود داشته باشد.

صدای اعتراض دانشجویان که چیزی جز حقوق بنیادین خود نمی‌خواهد، گویا بر اربابان، مدیران، سیاستگذاران و مجریان قوانین تبعیض‌آمیز بسیار گران آمده است. کمیته‌های انصباطی و حراست دانشگاه‌ها و دوشادوش آنان نهادهای امنیتی بیرون از دانشگاه، برای خاموش‌کردن صدای مستقل دانشجویان تمام‌قد ایستاده‌اند و به واسطه تهدیدهای مکرر دانشجویان معارض و خانواده‌هاشان، احصارهای گاه به گاه، پرونده‌سازی، صدور احکام انصباطی و دهها حربه امنیتی دیگر، چکمه بر گلوی دانشجویان فشرده‌اند. بی‌خبر از آن که صدای حق‌طلبی، عدالت‌خواهی و آزادی‌خواهی دانشجویان با هیچ سرکوبی خاموش‌کردنی نیست.

شوراهای صنفی، این تنها تشکل برآمده از رای مستقیم دانشجویان که البته وامدار هیچ جریان سیاسی‌ای پشت درهای دانشگاه نیست، در شرایط کنونی پرچمدار اعتراضات دانشجویی و پژواکده صدای مستقل دانشجویان است. داشتن چنین جایگاه و کارکردی موجب شده است که مسئولان وزارت علوم بر سر راه اتحاد و عمل مشترک شوراهای صنفی سراسر کشور به نحوی مداوم سنگاندازی کنند.

بله؛ می‌دانیم و می‌دانند تنها با تشكل یابی فراغیر شوراهای صنفی می‌توان در برابر برنامه‌ها و قوانین دانشجوستیز ایستاد، و البته که باید چنین کرد.

در کنار نهاد شورای صنفی، تلاش برای استقلال دانشگاه از قدرت و سرمایه و نیز تقویت نگاه انتقادی مستقل از قدرت و زدوده از ایدئولوژی حاکم، تنها دریچه‌امید برای بیرون‌شدن از وضعیت اسفناک فعلی است. در عین حال اعتراضات صنفی دانشجویی بایستی به مبارزات برحق کارگران، معلمان، زنان و تمام مخدوفان و مطرودان اجتماع پیوندد و کلیت ساختار و برنامه‌های کلان اقتصادی سیاسی را که تجاری‌سازی آموزش نیز بخشی از تبعات آن است به نقد بکشد. بدون این همراهی و پیوند مقاومت در برابر این سیل بنیان‌برانداز که هستی دانشجو، کارگر، معلم، زن و تمام فرودستان را تهدید می‌کند، غیرممکن می‌نماید.

جمعی از دانشجویان دانشگاه‌های ایران

شانزدهم آذر ماه ۱۳۹۵

جمع‌آوری امضاء برای این بیانیه پنجشنبه ۱۱ آذر ۱۳۹۵ آغاز و دوشنبه ۱۵ آذر ۱۳۹۵ به پایان رسید.

تعداد امضاء‌کنندگان: ۱۱۰۰۰ + ۱۰ دانشجو

از ۸۰۰ + ۸۰ دانشگاه سراسر کشور

با حمایت:

۳۶ شورای صنفی

فعالان صنفی ۱۰ دانشگاه

۳۲ نشریه دانشجویی و کانال تلگرامی

۱۱۲ انجمن و کانون دانشجویی

صدای ما خاموش‌کردنی نیست

از فرزندان خود (دانشجویان) حمایت می‌کنیم!!!

کارگران ، معلمان ، پرستاران ، زنان و بازنشستگان

دانشجویان از دانشگاه های مختلف کشور بیانیه درد آشناهی نوشه اند ، این فرزندان عزیز ما ، که با زحمات همه ای ما خانواده های زحمتکشان و تامین مخارج سنگین زندگی از نزدیک آشنا و خودشان با این مشکلات دائماً دست به گریبان بوده و هستند، می خواهند در روز ۱۶ آذر روز دانشجو که همیشه و سنتا» هم پیمان طبقه کارگر و زحمتکشان بوده است به ناعدالتی های گسترده و مختلف اعتراض کنند. روز دانشجو در طول تاریخ مبارزاتی زحمتکشان ایران جایگاه والایی دارد و دانشجویان که همیشه در مقابل گسترش ظلم و ستم حساس و پیشگامان گسترش مبارزات اجتماعی بوده اند، یک بار دیگر در روز دانشجو ۱۶ آذر ۱۳۹۵ که یاد آور یکی از روز های تاریخی مبارزات زحمتکشان است ، می خواهند اعتراضی سراسری و گسترده را دامن بزنند و این وظیفه عاجل ما کارگران است که با آغوش باز و پر مهر مادرانه و پدرانه فرزندان خود را در آغوش کشیده و دست در دست آنها به اعتراض بر خیزیم.

آنچه امروز دانشجویان می خواهند و در بیانیه خود خواستار آن شدند همه ای آنها، خواست و مطالبات ما نیز هستند.

نباید اجازه داد علم و دانش را طبقه سرمایه دار و کارفرمایان با پولی و خصوصی کردن آموزش و پرورش و آموزش عالی انحصاری کرده و با استفاده از خصوصی بودن آن بسیاری از کودکان ما را از تحصیل محروم نمایند و یا جوانان ما را از ادامه تحصیل بازداشت و از این طریق حاکمیت کارفرمایان را هر چه محکمتر و استثمار را هر روز بیشتر کنند. حمایت از دانشجویان در واقع حمایت از مطالبات و خواسته های کارگران و زحمتکشان است.

با وجود اعتراضات گسترده و هر روزه کارگران ، معلمان ، پرستاران ، بازنشستگان و دانشجویان واضح است که روند و پروسه برقراری پیوند میان کارگران ، معلمان و دانشجویان و ... در جهت همبستگی طبقاتی به پیش می رود و وظیفه همه تشکل های مستقل کارگری است، که از این روند استقبال کرده و برای آگاهانه کردن این روند برنامه ریزی لازم را انجام دهد. در این راستا ضرورتاً امروز وظیفه بسیار بزرگی به عهده تشکل های مستقل کارگری قرار دارد و باید بدایم که این روند منتظر حاضر شدن مان خواهد ماند، و اگر تشکل های مستقل کارگری به موقع وظایف خود را انجام ندهند، دشمنان طبقه کارگر این جوشش را کنترل کرده و ان را علیه طبقه کارگر و کل زحمتکشان بکار خواهند گرفت.

ما اعضای سندیکای نقاشان استان البرز ضمن حمایت از بیانیه دانشجویان از تمامی کارگران ، معلمان ، بازنشستگان و پرستاران ، زنان و مردم آزادیخواه می خواهیم از فرزندان خود ( دانشجویان ) همه جانبی حمایت کنند.

ما خواهان افزایش دستمزد ها برای یک زندگی انسانی ، آموزش و پرورش و آموزش عالی رایگان، بهداشت و درمان و خدمات عمومی رایگان هستیم ، ما خواهان بیمه و حمایت های گسترده اجتماعی برای تمامی مردم هستیم ، همچنین ما می خواهیم خصوصی سازی متوقف شده و هر چه خصوصی شده بر گردانده شود، ما می خواهیم دست کارفرمایان و نمایندگان آنها از قانون کار کوتاه شده و قانون کار را نمایندگان واقعی کارگران و زحمتکشان بنویسند.

ما خواهان اتحاد، میان کارگران ، معلمان و دانشجویان هستیم.

کارگر ، معلم ، دانشجو اتحاد اتحاد

سندیکای نقاشان استان البرز

۱۳۹۵ / آذر ۱۵

## سندیکای کارگران شرکت واحد:

خواسته های مردم را حاکم کنید

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه شانزده آذر، گرامیداشت روز دانشجو را به

فرزندان دانشجو خود تبریک گفته و نه تنها خواستار به رسمیت شناختن بیان آزادانه خواسته‌ها و برپایی اعتراضات دانشجویان در این روز می‌باشد، بلکه برپایی اعتراض، تجمع، تحصن و اعتصاب و تشكل‌های مستقل حق قانونی برای اقشار مختلف جامعه و حقی همیشگی می‌داند.

بیش از نود درصد از دانشجویان فرزندان دانشجو خواسته‌ها ضعیف و ناتوان جامعه به لحاظ اقتصادی هستند. بنابراین محور خواسته‌هایشان بطور طبیعی همان خواسته‌های کارگران و مزد بگیران حداقلی جامعه است و شرایط اسفناک خوراک، پوشک، ورزش، بهداشت، درمان و آموزش را برای خود و خانواده هایشان لمس کرده‌اند و بسیاری از ضروریات اولیه زندگی برایشان مانند کالایی لوکس بوده و از آن محروم بوده‌اند.

دست اندازی‌ها به قانون کار و تامین اجتماعی، دستمزدهای چند برابر زیر خط فقر، عدم وجود امنیت شغلی، بیکاری، شلاق زدن کارگران و زندان کردن اقشار مختلف جامعه، ضرورت اتحاد مزد بگیران فروdest جامعه را بیش از پیش ضروری ساخته است. و دانشجو، کارگر، معلم و پرستار تنها با اتحاد و اعتراض می‌توانند خواسته‌های خود را فریاد زنند و به اصل تنظیم قوانین و مقررات برابر خواست عموم مردم تحقق بخشنند.

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه ۱۶ آذر ۹۵

### شانزدهم آذر روز دانشجو را گرامی می‌داریم .

جنبش دانشجویی در ایران از سوابق بسیار بگران بهایی برخوردار است. این جنبش همواره، همراه وهم سوی دیگر جنبش‌ها بوده است.

دانشجویان جز جدایی ناپذیری از خانواده‌های کارگران، معلمان و دیگر اقشار زحمتکش جامعه هستند.

دانشجویان علاوه بر محرومیت‌های خانواده‌های خود از ظلم مضاعف دیگر برخوردارند. دستمزدهای چندین برابر زیر خط فقر پدران و مادران کارگر، معلم و پرستاران و دیگر اقشار زحمتکش جامعه، بیش از همه دانشجویان را تحت شعاع قرار داده است. هزینه بالای تحصیل، از جمله شهریه‌ها، ایاب وذهاب، بهداشت، و دیگر هزینه‌های آنها موجب ترک تحصیل خواهان و برادرانشان و تداوم تحصیل آنها با اعمال شاقه همراه بوده است.

علاوه بر آن تحمل دروسی اجباری که خودشان بیش از هر کسی بر دروغ پردازیهای آن در طول تاریخ واقعند. تفتیش عقاید در دانشگاهها، پوشش اجباری (حجاب اجباری غیر انسانی)، زندگی و تحصیل زیر دوربینهای انواع سازمانهای اطلاعاتی و امنیتی، تمامی ان فاکتورهایی است که از مصاديق آشکار ظلم مضاعف به دانشجویان است.

ما کارگران، جنبش دانشجویان را همانند معلمان و پرستاران هم سوی خود میدانیم. و نیز میدانیم که تحقق مطالبات مان نه تنها جدا از یکدیگر نیست. بلکه در گرو اتحاد با یکدیگر ممکن است.

ما میدانیم که، سرکوب تمامی جنبش‌های آزادیخواه و برابری طلب از سوی حاکمان، جهت تداوم زندگی زالو صفت خود هستند. زیرا امنیتی که از آن داد سخن می‌گویند. همان ارامشی است که در سایه آن بتوانند به استثمار کارگران و دیگر اقشار زحمتکش، و نیز به غارت و دزدی و چپاول، اختلاس‌های خود پردازنند.

ما کارگران: از بیانیه‌های جنبش دانشجویان حمایت می‌کنیم. کلیه مطالباتشان را نیز جزی از مطالبات خود میدانیم.

زنده باد اتحاد دانشجویان، معلمان، پرستاران و کارگران  
بر افراشته باد پرچم جنبش دانشجویان

کمیته پی گیری ایجاد تشكل های کارگران ایران

حمایت جمعی از فعالان صنفی معلمان از بیانیه فراگیر (صنفی / آموزشی) دانشجویان ایران  
جمعی از فعالان صنفی معلمان حمایت خود را از بیانیه فراگیر صنفی دانشجویان اعلام کرده اند.  
این معلمان با امضای یک نامه در فضای مجازی گفته اند که از مطالبات صنفی دانشجویان حمایت  
می کنند.

متن نامه معلمان به این شرح است:

### دانشجویان آگاه و عدالتخواه:

۱۶ آذر، روز دانشجو را به شما تبریک می گوییم . ما به عنوان جمعی از فعالان صنفی جنبش معلمان ایران از بیانیه "فراگیر دانشجویان ایران به مناسبت روز دانشجو" حمایت می کنیم و معتقدیم این کنش شما به عنوان یک حرکت جدی، در راستای استقلال دانشگاه و از جمله مطالبات صنفی و آموزشی شما است؛ زیرا باور داریم بین مسئله و مطالبات مدرسه و دانشگاه پیوندی عمیق وجود دارد . از سویی می دانیم شرایط فعلی در دانشگاه تنها به سود اقلیتی برخوردار است و نگران آینده دانش آموزان و فرزندان خود هستیم. شما به درستی در بیانیه خود بر حقوق پایه دانشجویان و از رهگذر آن به حقوق اساسی جامعه در حوزه آموزش تاکید نموده اید و این رمز فراگیر شدن خواسته های بر حق شماست.

ما معتقدیم که حل معضل آموزش کشورمان، در سطح عمومی و عالی، وابسته به مشارکت واقعی دانش آموزان، دانشجویان، معلمان و اساتید در ساختار آموزشی است . از این منظر، بر حق تشكل یابی مستقل در حوزه مدرسه و دانشگاه تاکید می کنیم . همچنین اعلام می کنیم با سیاست های خصوصی سازی و پولی سازی آموزش، که نتیجه غالب شدن تفکر سودمنور است مخالفیم . سیاست هایی که نتیجه آن محرومیت دانش آموزان و دانشجویان طبقات فروندست از آموزش کیفی و رایگان است.

در همین راستا به تمام معلمان ایران، دانشجویان رشته های دبیری دانشگاه های فرهنگیان، اساتید دانشگاه و کنشگران مستقل مدنی و تشکل های صنفی و آموزشی و مدنی نسبت به حمایت از بیانیه فراگیر دانشجویان فراخوان می دهیم و تاکید می کنیم که درک و حل مطالبات برحق دانشجویان بدون درک و حل مطالبات برابری خواهانه معلمان، کارگران، پرستاران و زنان و سایر اقشار جامعه در حوزه های مختلف میسر خواهد شد؛ چرا که این مطالبات، خواسته های اکثریت جامعه است؛ اکثریتی که خواهان برخورداری از یک زندگی شرافتمانه و انسانی هستند.

جمعی از بازنیشتگان و معلمان ایران

**اتحادیه آزاد کارگران ایران - با گرامیداشت ۱۶ آذر، همبستگی و همراهی خود را با بیانیه فراگیر دانشجویان کشور اعلام میداریم**  
در آستانه ۱۶ آذر روز دانشجو، جنبش دانشجوئی ایران با درایتی کم نظیر و در صفتی متعدد و یکپارچه، بار دیگر با قامتی استوار رویکرد ظلم ستیزانه و آزادیخواهانه خود را در برابر وضعیت موجود، طی بیانیه ای مبسوط و فراگیر در مقابل حکومت گران گذاشته است.

این بیانیه، کیفرخواست فرزندان جوان، مسئول و آگاه ما کارگران و عموم مردم رحمتکش ایران از کل شرایط و ساختاری است که طی نزدیک به چهار دهه گذشته، همه ای بینانها و بدیهی ترین ملزمومات دوام و بقا یک جامعه انسانی، از امنیت شغلی تا تامین حداقلی از معاش و بهداشت و درمان و مسکن تا احساس خوشبختی و بهروزی و امنیت و آسایش را از بین برده و هرگونه فریاد آزادیخواهی و عدالت طلبی را با زندان و سرکوب پاسخ داده است.

اتحادیه آزاد کارگران ایران با گرامیداشت ۱۶ آذر روز دانشجو، به همه دانشجویان و تشکلهای صنفی آنان در سراسر کشور درود می فرسند و با اعلام همبستگی و همراهی با جنبش دانشجوئی و بیانیه

فراگیر آنان، مصراوه نسبت به پایان دادن به فضای امنیتی در دانشگاهها و حق دانشجویان سراسر کشور برای برگزاری آزادنہ مراسم روز ۱۶ آذر پای می فشارد.  
اتحادیه آزاد کارگران ایران ۱۵ آذر ماه ۱۳۹۵

## انجمن صنفی کارگران برق و فلزکار کرمانشاه:

از بیانیه فراگیر دانشجویان قاطعانه حمایت کنیم

بیانیه دانشجویان سراسر کشور به مناسبت ۱۶ آذر روز دانشجو، همچون سایر بیانیه هایشان به مناسبات های مختلف و یا در حمایت از بخش های معارض دیگر جامعه بویژه کارگران و معلمان حاوی نکات برجسته و مطالبات اساسی ای است که سالهاست از زبان بخش های مختلف طبقه کارگر و دیگر انسانهای حق طلب و آزادیخواه فریاد زده می شوند.

این یک واقعیت عینی است که بخش عظیمی از دانشجویان از خانواده های کارگری، معلمی و دیگر مزدیگران محروم جامعه هستند که هم اکنون به خاطر شرایط فوق العاده بد معیشتی در تحمل بار سنگین محرومیت و نداری و بی امکانی سهیم هستند و علاوه بر این خود را کارگران و مزدیگرانی در آینده می دانند که اگر سکوت کنند، سیمای دردمند امروز پدران و مادرانشان تصویری از فردایشان خواهد بود و بخش دیگر آنها گرچه مشکلات مالی ندارند، اما در قید و بندهای اجتماعی گرفتار و در عین حال معارض هستند.

در این بیانیه خواست برخورداری از زندگی راحت، آموزش رایگان و عمومی، برداشته شدن فضای پلیسی و امنیتی در دانشگاه ها، ممنوعیت امنیتی کردن فعالیت های صنفی، آزادی پوشش و برچیده شدن قوانین تبعیض آمیز جنسیتی، ممنوعیت بکارگیری دانشجویان با دستمزدهای ناچیز تحت عنوان دوره های کارآموزی و غیره مطالبه شده است که مخصوصا در مدت یک سال گذشته جزء مطالبات و شعارهای اصلی کارگران و معلمان در اعتراضات و تجمعات بوده اند. از این رو این بیانیه شایسته قاطعانه ترین و سراسری ترین حمایت ها می باشد.

زnde باد اتحاد کارگران، معلماء و دانشجویان  
انجمن صنفی کارگران برق و فلزکار کرمانشاه

## دانشجو، کارگر اتحاد اتحاد

/شعار دانشجویان دانشگاه شهید مدنی  
دانشجویان دانشگاه مدنی آذربایجان یکصد اینجا به پا خاستند.  
امروز، شانزده آذر، در مراسم بزرگداشت روز دانشجو، دانشجویان آزادی خواه دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، با سردادن شعار، اعتراض خود نسبت به وضعیت موجود را ابراز کردند.  
«دانشجو میمیرد، ذلت نمی پذیرد»، «کارگر، دانشجو، اتحاد اتحاد» و «دانشگاه پادگان نیست»، در راس شعارهای دانشجویان این دانشگاه قرار داشت.

دانشجویان معارض با مقاومت و به دست گرفتن تریبون و اعتراض به وضعیت آزادی بیان، ضمن اعلام همراهیشان با مطالبات طبقه کارگر، اعتراضشان نسبت به سیاست های آموزشی دانشگاه، کالاسازی علم و تبعیض تحصیلی را عنوان کردند. همچنین ابتدا در مراسم شانزده آذر و سیاست زدایی از آن، و برگزاری مراسم بزرگداشت روز دانشجو توسط عوامل حکومتی از مسائل مورد اعتراض دانشجویان بود.

عوامل حراست و بسیج، سعی در جلوگیری از اعتراض دانشجویان و سرکوب صدای آن ها داشتند که با مقاومت دانشجویان موفق به این امر نشدند.

تجمع صنفی دانشجویان دانشگاه تهران امروز برگزار شد.

این تجمع حدود ۷۰۰ نفره امروز در حالی برگزار شد که فضای شدید امنیتی چه در دانشگاه و چه در خیابان های منتهی به دانشگاه، بر آن حاکم بود.

دانشجویان بعد از راهپیمایی در صحن دانشگاه در آخر برای قرائت بیانیه نزدیک کتابخانه مرکزی جمع شدند.

برخی از شعارهای این تجمع به شرح زیر است:

خواسته ما صنفیه بی قانونی کافیه

دانشگاه پولکی جرمیه زورکی

دانشگاه پولگردان تضعیف زحمتکشان

در دانشگاه بیگاری بعد از تحصیل بیکاری

دانشگاه پولیه کارآموزی زوریه

قانون تبعیض آمیز محکوم باید گردد

لازم به ذکر است تماس ها و تهدیدهای امنیتی اخیر برای برخی از فعالین صنفی و برچسب زنی های نامربوط به بدنه دانشجویی، خدشه ای در برگزاری تجمع نداشت و دانشجویان با تمام قوا اتحاد خود را به رخ کشاندند.

## صدای اعتراض دانشکده ادبیات علامه طباطبایی

امروز ۱۶ آذر ۱۳۹۵ جمع کثیری از دانشجویان دانشگاه علامه طباطبایی در دانشکده ادبیات و زبان های خارجه گرد هم آمدند و نسبت به وضعیت آموزشی، رفاهی و امنیتی حاکم بر دانشگاه اعتراض خودشان را ابراز کردند و در پایان با قرائت بیانیه ای مطالبات مشترکشان را در قالب سرفصل هایی چون کیفیت پایین گروه های آموزشی دانشگاه، نادیده گرفتن وضعیت فارغ التحصیلان، بیگاری در قالب فعالیت های پژوهشی مشارکتی و کارآموزی، مصرف بودجه ای دانشگاه در مجراهای نامربوط به وضعیت رفاهی و آموزشی دانشجویان و نحوه ای عملکرد حراست نسبت به دانشجویان بیان نمودند در پایان دانشجویان در همراهی یکیگر با خواندن سرود «یاردبستانی» اتحاد خود را به گوش هم صنفی هایشان در سراسر کشور رساندند.

گزارش تجمعات روز ۱۶ آذر ۱۳۹۵ در دانشگاه های کشور:

## گزارش تكمیلی تجمع مستقل دانشجویان ۱۶ آذر ۱۳۹۵، دانشگاه تهران

تجمع دانشجویان مستقل دانشگاه تهران در روز شانزدهم آذر برگزار شد.

با وجود شایعه پراکنی ها و تهمت زنی های اصحاب انجمن های اسلامی، و علی رغم تهدید و ارعاب نهادهای امنیتی، قریب به ۷۰۰ نفر از دانشجویان در این تجمع شرکت کردند. زیرا دانشجویان شاهد بودند که شانزده آذر سیاست زدایی شده توسط تشكل های وابسته، از یکسو به تربیونی برای تبلیغات پیش انتخاباتی برخی سیاستمداران خاص تبدیل شده است، و از سوی دیگر به صورت برنامه های مبتذلی همچون «استند آپ کمدمی» درآمده است؛ و به هیچ عنوان بیانگر مطالبات حقیقی دانشجویان نیست. بی شک اگر هجمه رسانه ای تشكل های وابسته و تهدید نیروهای امنیتی نبود، تجمع مستقل می توانست با حضور انبوه دانشجویان، بسیار تأثیرگذارتر و منسجم تر برگزار شود.

این تجمع از ساعت ۱۲:۳۰ در شرایطی آغاز شد که حلقه نیروهای امنیتی راه دانشجویان را سد کرده بود و تظاهرات کنندگان برای عبور از این حلقه با دردسرهایی مواجه شدند؛ با این حال راهپیمایی در

# شماره ۱۰ ، سال دوم ، بهمن ماه ۱۳۹۵

صحن دانشگاه ادامه یافت. دانشجویان پلاکاردهایی در دست داشتند که مطالبات صنفی شان بر روی آنها نوشته شده بود. اهم این مطالبات عبارت بودند از:

اعتراض به افزایش هزینه‌های تحصیلی و معیشتی، اعتراض به قوانین تبعیض‌آمیز در خوابگاه‌های دختران، اعتراض به روند تجاری‌سازی دانشگاه، اعتراض به برخوردهای امنیتی گسترده با فعالان صنفی دانشجویی، اعتراض به طرح بومی‌گزینی و سهمیه‌بندی جنسیّتی و ...

در طول راهپیمایی دانشجویان شعارهای زیر را سر دادند:

دانشگاه پول‌گردان تضعیف زحمت‌کشان

در دانشگاه بیگاری بعد از تحصیل بیکاری

دانشگاه پولکی جریمه زورکی

ادغام صندوق رفاه یعنی حراج خوابگاه

دانشگاه پولیه کارآموزی زوریه

منطق سرمایه‌داری استثمار، بیکاری

خواسته ما صنفیه بی‌قانونی کافیه

آموزش کالایی است الگویش آمریکایی است

روند پولی‌سازی نقض قانون اساسی

دست پنهان بازار پیدا در کشت و کشتار

آزادی اندیشه با تانک و بانک نمی‌شه

قانون تبعیض‌آمیز محکوم است، محکوم است

آزادی واسه بازار شلاق واسه نیرو کار ننگ بر این استثمار

نه گفتگو نه سازش نه اقتصاد دانش

اصلاح قانون کار افزایش استثمار

سندیکای مستقل حمایت می‌کنیم

دانشجو، کارگر، معلم اتحاد! اتحاد!

با توجه به اینکه برخی گروه‌های فرucht طلب که هیچ‌گونه پایگاه اجتماعی در داخل کشور ندارند، سعی در موج سواری بر اعتراضات دانشجویی داشتند، تجمع‌کنندگان با سردادن شعارهایی بر جایی راهشان از این رویکردهای شیّادانه تأکید کردند.

این راهپیمایی علی‌رغم کنترل‌های شدید نیروهای امنیتی و اطلاعاتی، به مدت یک ساعت ادامه یافت و با قرائت «بیانیه فراگیر دانشجویان ایران» در ساعت ۱۳:۳۰ به پایان رسید.

برگزارکنندگان مراسم روز دانشجو در دانشگاه تهران ۱۶ آذر



## چهره واقعی شهردار تهران

چهره واقعی شهردار تهران: شلاقی در یک دست برای کارگران و در دست دیگر زمینهای تهران و املاکهای نجومی برای مدیران و نمایندگان شورای شهر، پنجمین تجمع غرور آفرین رانندگان و کارگران شرکت واحد جهت بدست آوردن ابتدایی ترین حق خود که همانا مسکن میباشد در روز ۱۴ آذرماه با برخورد شدید پلیس امنیت و نیروی انتظامی مواجه گردید. واکاوی این برخورد خشن و بازتاب آن از آین نظر اهمیت دارد که یک طرف ماجرا شهردار می باشد که ادعای کار و خدمت برای مردم را دارد و سودای پرواز بر کرسی ریاست جمهوری را در سر می پوراند و در طرف دیگر کارگرانی مظلوم و ستم دیده شرکت واحد که سالهای است در تجمعات مختلف تقاضای حل مسکن خود را از شهردار تهران و نمایندگان شورای شهر بی خاصیت طلب میکند. سرهنگ عبدالرضا جعفری کسی که با باطوم به رانندگان و کارگران بی دفاع حمله کرد و آنها را راهی بیمارستان نمود، قطع به یقین نمادی روشن از کار و خدمت آقای قالیباف برای مردم می باشد. سرهنگ جعفری یقیناً پاداش خوش خدمتی خود را در آینده نزدیک از شهردار خواهد گرفت. اما آقای شهردار ما کارگران شرکت واحد باز خواهیم آمد. اینبار با انگیزه ای بالا و روحیه ای قویتر خواهیم آمد. ما را از شلاق نترسان، ما چیزی برای از دست دادن نداریم، ما خواهیم آمد. سندیکاهای کارگری مبارزه در این راه افشاری فساد را الیت کار خود می دانند.

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه،  
سنگر مطمئن کارگران و کارکنان شرکت واحد است.

\*\*\*\*\*

### شورای اسلامی کار یک تشکل فرمایشی است

بنابر اخبار منتشر شده موثق فراکسیون کارگری شورای شهر تهران روز یکشنبه دوازده دیماه در مورد معضلات مسکن کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی با حضور مدیر عامل پیمان سنتنجی جلسه ای تشکیل خواهد داد. در این جلسه شورای اسلامی کار فرمایشی قرار است بعنوان نماینده کارگر حضور داشته باشد. همکاران زحمت کش و شریف همانگونه که می دانید شورای اسلامی کار فرمایشی تاکنون در هیچ موردی از منافع کارگران حمایت نکرده است و این نمایندگان دست نشانده نه توان و نه اراده دفاع از کارگر را ندارند. در نمونه اخیر که شورای فرمایشی در مورد خصوصی سازی ژست دفاع از کارگر گرفته بود بعد از چند هفته حدود دو ماه پیش در کانال های تلگرام وابسته به شورای فرمایشی اعلام کردند در مورد حفظ منافع کارگران در فرآیند خصوصی سازی در چند روز آینده یک پیمان دسته جمعی با مدیریت امضا خواهند کرد و آنرا به اطلاع کارگران خواهند رساند. ولیکن همچنان که از ابتدا مشخص بود اعضای شورای اسلامی کار فرمایشی برای حفظ منافع شخصی خود با مدیریت کنار آمد و دیگر حرفی از پیمان دسته جمعی نزد. و قطعاً اگر در مذاکرات مربوط به مسکن شورای فرمایشی حضور داشته باشند باعث از بین رفتن حق کارگران از برخورداری تسهیلات مسکن خواهد شد. توجه توجه: از همه کارگران دعوت می کنیم با شماره تلفن های نمایندگان شورای شهر که در ذیل درج می شود تماس بگیرند. و مخالفت خود را با حضور اعضای شورای اسلامی کار فرمایشی در این جلسه اعلام کنند و خواهان حضور نمایندگان پر تلاش و حق طلب و مستقل خود در این جلسه شوند. نماینده شورا: آقای محسن سرخو، مسول دفتر: خانم سرخو تلفن: ۵۵۸۹۳۶۴۰ - نماینده شورا: آقای احمد حکیمی پور، مسول دفتر: رضایی تلفن: ۵۵۵۷۴۳۰۸ - نماینده شورا: آقای حافظی، مسول دفتر: آقای جهانگیری تلفن: ۵۵۸۹۳۶۰۹ - نماینده شورا: آقای مسجد جامعی، مسول دفتر: پالوج، صمدی تلفن: ۵۵۸۹۳۶۰۵ - نماینده شورا: آقای شاکری، مسول دفتر: احمدی تلفن: ۵۵۵۷۴۲۲۸ - نماینده شورا: آقای حقانی، مسول دفتر: آقای سیفی تلفن: ۵۵۸۹۳۶۱۰

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه  
هفتم دیماه

## به نقد های سازنده بیشتر

### توجه کنیم

سلام همکاران

«موانع تشکیل جلسه شورای هماهنگی تشکل های صنفی فرهنگیان ایران شماره ۳»

مشکلات درون سازمانی

در پیام قبل علت بردن سازمانی که به بهانه مجوز از طرف نیروی های امنیتی مطرح بود، که مانع تشکیل جلسه شورای هماهنگی شده است. خدمت همکاران عرض کردم.

در این پیام موانع درون سازمانی یعنی برخی تشکل به دلایل خاص خود «مصلحت» نمی بینند که جلسه شورای هماهنگی برگزار شود. این مانع را بررسی می کنیم.

#### ۱- گرایشات اصلاح طلبی در برخی تشکل ها

برخی تشکل ها که «گرایش اصلاح طلبانه» دارند. ادعا می کنند. که نباید برای دولت فعلی تنفس ایجاد کرد. جناح مقابل «اصول گرایان» استفاده می کند. دولت کنونی تضعیف می شود. یا انتخابات ریاست جمهوری سال ۹۶ در پیش است. ممکن است برای دولت فعلی مشکلی بوجود آید. همین فضای سیاسی کمی بازشده است. از دست می رود

#### ۲- هزینه داشتن تشکیل جلسه

برخی تشکل های دیگر این گونه ادعا دارند. تشکیل جلسه شورای هماهنگی برای فعالان صنفی هزینه دارد. ممکن است. مانند سال های گذشته فعالان صنفی بازداشت و زندانی شوند. این گونه مطرح می کنند، فعلاً «مصلحت» نیست، جلسه شورای هماهنگی تشکل های صنفی برگزار گردد.

#### ۳- جلسات مجامع عمومی تشکل ها

برخی دیگر از تشکل ها اعتقاد دارند. پس از ۹ سال وزرات کشور اجازه داده است.

مجامع عمومی تشکل های صنفی فرهنگیان برگزار شود. نباید این موقعیت از دست برود. اجازه دهیم. سایر تشکل ها مجامع عمومی خود را برگزار کنند. سپس در فرصت مناسب جلسه شورای هماهنگی تشکیل خواهیم داد.

#### ۴- جلسات شورای هماهنگی

برخی تشکل های دیگر به خصوص کانون همدان که ریاست شورای مرکزی تشکل های صنفی دارد. و حدود ۲ سال است، از مدت ریاست آن گذشته است. جلسه جدیدی برای انتخابات جدید برای

ریاست و نایب ریس شورای مرکزی برگزار نشده است. روی جلسات مجازی یا جلساتی که در گروه تلگرام برگزار می کند اصرار دارد. که این گونه جلسات در فضای مجازی مصوبه «شفاف» در شورای مرکزی ندارد. کانون همدان ادعا می کند، آمادگی برگزاری جلسه شورای مرکزی تشكل های صنفی فرهنگیان را داردولی تشكیل اعلام آمادگی برای برگزاری جلسه شورا نکرده است. بارها بندۀ به همکارمان گفته ام "گردش نخبگان" در تشكل های صنفی انجام گردد متاسفانه کمتر در تشكل ها مشاهده می کنیم.

با توجه به موانع گفته شده بر سر راه تشکیل جلسه شورای هماهنگی تشكل های صنفی که وجود دارد. پیشنهاد می کنم.

یک: با توجه به تاثیر گذاری شورای هماهنگی در بدست آوردن خواسته های صنفی معلمان موانع تشکیل جلسه بر طرف شود. هرچه در این مورد هزینه شود فایده است. چون شورای هماهنگی کشوری و سراسری است. اثر ۳۰ تشكل از یک تشكل بیشتر است.

دوم: جلسات مجازی در گروه های تلگرام جای خود را به جلسات واقعی نمی دهد. همکاران به یاد دارند. در تجمع ۳۱ تیرماه ۹۴ در گروه های تلگرام همکاران بسیاری از سراسر کشور در گروه های فرهنگیان اعلام آمادگی کردند ،

به تهران جلوی مجلس برای تجمع ۳۱ تیرماه می آیند. ولی در عمل دیدیم . تعداد مورد مطلوب در تجمع شرکت نکردند. به قول معروف برخی همکاران "قهرمانان فضای مجازی" هستند. بندۀ مخالف فضای مجازی نیستم. یکی از پیشنهاد دهندها فعالیت در فضای مجازی در جلسات شورای مرکزی تشكل های صنفی فرهنگیان بوده ام. جلسات مجازی شورا هماهنگی مکمل جلسات واقعی باید باشد.

سوم: شورای مرکزی تشكل های صنفی ابتدا با وزرات آموزش و پرورش کتب مکاتبه کند. تقاضای تشکیل جلسه شورای هماهنگی تشكل های صنفی بکند. همچنین با مجلس و قوه قضائیه مکاتبه کند.

اگر جواب ندادند. جلسه شورای هماهنگی را با قدرت برگزار کند.

چهارم : به موازات موارد فوق شورای مرکزی با وزرات کشور وارد مذاکره شود. اگر تقاضای قبلی تاسیس شورای هماهنگی تشكل های صنفی فرهنگیان در سال ۸۱ قابل قبول است . پیگیر همان تقاضا شوند. اگر وزرات کشور پیشنهاد تقاضای جدید برای تاسیس شورای هماهنگی را داد. شورای مرکزی تقاضای جدیدی به وزرات کشور جهت تاسیس شورای هماهنگی بدهد. همکاران برای حفظ شورای هماهنگی هزینه های سنگین داده اند. تمام تشكل های عضو شورای هماهنگی موظف هستند. از دستاوردهای شورای هماهنگی حرast است کنند.

"دانستن حق همه است"

محمد خاکساری

یکی از موسسین کانون صنفی معلمان

۸ دیماه ۹۵

\*\*\*\*\*

## معلمان و کارگران از این شکست و خود زنی باید درس بگیریم.

عنوان مقدمه :

معلمان و کارگران از این شکست و خود زنی باید درس بگیریم.

ایجاد مانع در مقابل سراسری شدن و عقب گرد از سراسری بودن، خود زنی است.

مطلوبی که در پی می خوانید نوشته معلم عزیzman احمد تقی، یکی از فعالیین پیش کسوت معلمان است که اکنون بازنشسته می باشد و نقد گزارش گونه از مجمع عمومی اخیر معلمان که در تهران برگزار گردید، ارایه کرده است، و از مجموع این گزارش درک می شود که متاسفانه مسئولین دولت توانستند معلمان، این قشر فرهیخته جامع ایران را به سادگی برخی را فریب بدهند و برخی را در مقابل عمل

انجام شده قرار داده نظرات ارجاعی و تفرقه اندازانه نظام اسلامی را به معلمان تحمیل کنند، و آنها را مجبور به خود زنی کنند. همه می دانیم طی ده‌الی پانزده سال گذشته اعتراضات یک پارچه و سراسری معلمان که با سازماندهی سراسری انجام می شد، (و در مقطعی از تاریخ نشریه قلم معلم نقش مهمی در اعتراضات داشت) توансه بودند حکومت ضد انسانی و ضد مردمی جمهوری اسلامی را در برخی جاهای وادار به عقب نشینی نمایند و در برخی جاهای نیز توansasه بودند از حملات برنامه ریزی شده جمهوری اسلامی جلو گیری نمایند، اما اکنون با سیاست چماق و هویج جمهوری اسلامی توansasه در یک نقطه معلمان را فریب داده با دست خودشان، خواسته ارجاعی انجام داشتند که جلو گیری از همبستگی سراسری است را انجام بدند، هدف جمهوری اسلامی از تکه کردن تشکل‌های معلمان که ظاهراً به دست خود معلمان انجام می دهد در واقع فلج کردن و جلو گیری از گسترش و سراسری شدن بیشتر اعتراضات معلمان است پیش ببرند، درست همین نقشه را به صورت دیگر با هدایت کردن غیر مستقیم فعالین کارگری در جهت تفرقه بیشتر تا از ایجاد همبستگی کارگری جلو گیری نماید، پیش می برد، و متاسفانه هیچ کدام از فعالین کارگری هم فکر نمی کنند عدم جوابگویی انها نسبت به ضرورت تاریخی همبستگی طبقاتی دقیقاً در جهت اهداف جمهوری اسلامی قرار دارد، به نظرم این شکست و تصمیم اتحاد شکانه اخیر معلمان باید درس عبرتی برای معلمان و کارگران باشد، تا برخی از فعالین شاید از خواب غفلت بیدار شوند. که جمهوری اسلامی به عنوان یک دشمن دائم‌ا در صدد تفرقه اندازی و جلو گیری از اتحاد و همبستگی کارگران و تمامی زحمتکشان است. در حالی که وظیفه هر فعال آگاه و انقلابی و مستقل حرکت به سمت اتحاد طبقاتی یعنی "وحدت و تشکیلات" است.

من خاطرات زیادی از نشریه قلم معلم دارم، به دلیل اینکه با تعدادی از معلمان ارتباط نزدیکی داشتم از جمله ع.ا. پرورش هر شماره جدید را برایم می اورد و می دانم در یک دوره این نشریه کارهای مهمی را پیش برد از این جهت از آقای خاکساری و بقیه فعالین قلم معلم صمیمانه قدر دانی و تشکر کرده اعلام می کنم معلمان عزیز زحمات شما هرگز فراموش نخواهد شد. پایدار باشید.

محمد اشرفی

۱۳۹۵/۷/۲۹ در زیر به مطلب آقای احمد تقی توجه کنید.

بسم الحق المبين .

## تحلیل مختصر و آیینه وار نتایج مجمع ۲۷ مهر کانون صنفی

### معلمان ایران(سابق) استان تهران(فعلی)

\*\*\*قطعه قطعه شدن تاسف بار پیکره واحد و رشید (کانون صنفی معلمان ایران) و تبدیل آن به لقمه ای راحت الحلقوم و سهل الهضم در برابر بحرانها در قالب (کانون صنفی معلمان تهران) با تحمیل وزارت کشور ولی ظاهرا در لفافه تصویب مجمع صنفی معلمان تهران

اینجانب احمد تقی دبیر بازنشسته و فعال صنفی از شهر ابهر بعنوان مهمان داوطلب ناظر و بدون حق رای با هماهنگی قبلی با جانب محمود بهشتی لنگرودی در جلسه بودم و انچه مینگارم مشاهدات مستقیم و بلاواسطه شخص خودم میباشد؛ نه باتکیه برروش معیوب "آقای فلانی میگویند"

محسنات :

۱- تشکیل مجمع که حاصل رنج و تلاش پیگیر و بیمزد و منت هیات مدیره قبلی و برخی فعالان و نیز حاصل مطالبات جدی و مداوم همه تجمع کنندگان سالهای اخیر سراسرکشیور بود هر چند دیر هنگام ولی بسیار مبارک و نویدبخش بود. سپاس از همه عوامل ذکر شده

- ۲- نظم و متنات و آرامش جلسه بجز در انک لحظاتی متناسب با شان جلسه بود.
- ۳- معرفی کاندید ها که توسط خودشان صورت گرفت منظم و بلحاظ کنترل تایم توسط رئیس محترم جلسه خوب بود. بجز در مورد دو پیشکسوت مخلص جنابان(باغانی و خاکساری) که جناب باغانی بدليل تبعید به زابل پس از اتمام حبس بخاطر فعالیت صنفی و جناب خاکساری بنا به اعلام خودشان جهت مداوا(بنظر اینجانب قطعاً رنجها و استرسهای فعالیت صنفی در ایجاد بیماری نقش اول را داشته) در جلسه حضور نداشتند.
- ۴- دادن اوراق رای به حاضرین بادقت و امانتداری بالایی صورت گرفت، مثلاً به بند و یک همکار مریوانی که از تهران نبودیم برگ رای و حق رای داده نشد.
- ۵- پذیرایی چای و نسکافه و شیرینی، سخاوتمندانه و محترمانه و بوفور بود.
- ۶- قدردانی از جنابان بهشتی و بداقی و عبدی و باقری و ... (هزینه داده های جنبش صنفی) در تشویقهای متده حضار مشهود بود.
- ۷- تواضع و فروتنی در همه فعالیتین صنفی در خور شان معلم مشهود بود.
- کاستیها :
- ۱- حضور نسبتاً اندک همکاران استان تهران علیرغم اطلاع رسانی نسبتاً خوب در فضای مجازی و دهن بدھن که جای گلایه جدی و فراوان از همکاران استان تهران دارد. کس نخارد پشت ما جز ناخن انگشت ما هرچند عدم اطلاع رسانی از نشریات و صدا سبمای استان و نیز فضای امنیتی تاثیر گذار اصلی بودند ولی صدق و فدایکاری پیشقاولان پاکبازی امثال باغانی هاو بداقیها و بهشتیها و باقریها و عبدیها و کمانگرها و خواستارها و نوینیانها و خاکساری(تلاش در نشر هفته نامه تاثیر گذار قلم معلم توسط جناب خاکساری فراموش شدنی نیست)ها و نیک نژادها و بهلویها و ... و رنج و آلام تمامی فعالیتین صنفی سراسر کشور که زمینه ساز تمکین وزارت کشور به این ابتدایی ترین حق قانونی(تشکیل مجمع) بود ارزشی بسا فراتر و بالاتر از آن دارد که این فضاهای امنیتی بتواند خلی در حق و احترام این معلمان ایجاد کند و این نقد و گلایه از همکاران استانی غایب باقیست.
- ۲- بسیار لازم بود که از دو پیشکسوت صادق و پاکباز جنابان باغانی و خاکساری(مدیر مسؤول نشریه اثرگذار قلم معلم) حداقل توسط یکی از هم‌زمانشان یاد میشود و معرفی شان با رویکردی مثبت و امانتدارانه انجام میشود ولی این مهم انجام نشد.
- ۳- اما اصلیت‌ترین و مهمترین کاستی و شکست استراتژیکی و اشتباه فاحش و جبران ناپذیر و ناخودمنی مجمع بنظر بند (اگر اشتباه بود دوستان حق نقد و شفاف سازی و رد کردن دارد و اماده دفاع مستدل و مودبانه و منطقی از نظرم هست)؛ تغییر اساسنامه از (کانون صنفی معلمان ایران)؛ به (کانون صنفی معلمان تهران) بود که بنا به اظهار صریح گردانندگان مجمع توسط وزارت کشور تحمیل شده و این تغییر عنوان، حتی شرط لازم قبولی نتایج مجمع ارسوی وزارت کشور اعلام شده بود هرچند چند نفر از هزینه داده های فعالیتین صنفی در مخالفت و موافقت با این تغییر صحبت کردند (بند نیز باکسب اجازه از رئیس جلسه فقط توانستم یکی از دلایل مخالفتم با این ضربه و حشتناک به پیکر کانون صنفی معلمان ایران را با جدیت اعلام کنم که اتفاقاً با تشویق و کف زدن ممتد حاضرین مشخص شد که حرف دل بسیاری از حاضرین است) ولی در رای گیری غیر دقیق و تقریباً عجولانه (شمردن بدقت صورت نگرفت که اگر شمارش با حوصله و بدقت صورت میکرفت باز هم باحتمال قوی نتیجه معکوس بود) تصویب شده تلقی کردند و سریع رد شدند.
- ... دلایل خودم را که فقط توانستم بالاجازه رئیس جلسه یکموردش را علیرغم نداشتن حق رای برای حضار بگویم و البته برخی راهم دیگر مخالفین گفتند در این تحلیل آینه وار (زلال و شفاف و واقعگرایانه) و وجودانا بقصد شفاف سازی و ... عبرت گیری تشكیل صنف کارگران و پرستاران و پزشکان و دانشجویان و ... و اگاهیشان از این شگرد غیرقاتونی و غیرصادقانه و زیرکانه؟! وزارت کشور ... و نه بقصد تخریب و فضاسازی و ... اعلام میکنم؛

\*\*\* تا چه قبول افتد و چه در نظر آید \*\*\*

الف - احتمالاً بنای اساسنامه و قوانین مدنی برای تغییر اساسنامه تشکل جلسه فوق العاده با اطلاع رسانی قبلی ورای گیری دقیق و ... لازم است و تغییر اساسنامه در این مجمع انهم بدون اعلام قبلی و آمادگی و تحقیق اعضا (موضوع تغییر اساسنامه در این مجمع اطلاع رسانی نشده بود) و باعجله و غیر دقیق و انهم با تفاوت بسیار جزئی اختلاف رای مخالفین و موافقین باروش نادرست و نادقيق دست بلند کردن و شمارش نکردن و همبینطور بانگاه سرسراً اعلام موافقت کردن و ... صورت گرفت و بنظرم این روش استحکام لازم را نداشت و مخدوش و مردود است و قابل پیگیری و برگشت است.

ب - چون در اساسنامه قبلی، کانون صنفی معلمان ایران متعلق به همه معلمان ایران بود، پس فقط معلمان استان تهران (حاضرین فقط از استان تهران بودند) نمیتوانند در این مورد تغییر بدنهند (حتی به دولت غیرتهراتی ناظر در جلسه احتمالاً بدستور نماینده وزارت کشور حاضر و ناظر در جلسه حق رای داده نشد)

و اگر معلمان استان تهران بخواهند کانون مستقل تشکیل دهند باید بدون دخالت در اساسنامه قبلی کاتون صم ایران، برای ایجاد تشکل جدید (کانون صنفی معلمان تهران) راساً اقدام کنند و کانون قبلی دست نخورده بعنوان تکیه گاه ملی باقی بماند حال مخالفت وزارت کشور مانع فعالیتش میشود یانه بحث جداگانه و قابل پیگیریست و همچنین وجود شورای هناهنگی هم که مطلع نیستم خود بنیان محکم قانونی دارد یانه؛ توجیه گر لازم نبودن کاتون صنفی معلمان ایران نیست.

ج - این عنوان کاتون صنفی معلمان ایران؛ قطعاً در هنگام تاسیس با ممانعت وزارت کشور روبرو بوده ولی ایستادگی و استدلال و پایمردی ورنج و آلام پیشگامان موسس، وزارت کشور را وادار به قبول کرده حال بی انصافی و باپوزش نشانگر ضعف و عقب نشینی مفرط این نسل است که چنین خسارت حبران نشدنی را بپذیرد. حتی اگر ایجاد این تغییر بنناچار لازم باشد باید ضمن رعایت بند ۱ و ۲ این نوشته و توسط و یاداصل با حضور موسسین عملی شود.

د - اگر بخارط عدم قبول مجمع توسط وزارت کشور تن به این معضل داده شده اولاً تحمیل وزارت کشور خلاف قانون اساسی است و مطابق قاتون اساسی تشکیل مجمع حق مسلم ماست و نباید برای گرفتن حق مماشات کرد؛ ثانباً گرفتن امتیاز کوچک تشکیل مجمع و انتخابات دربرابر دادن امتیاز بزرگ و غیرقابل جبران (سلامی و قطعه قطعه کردن پیکرشید و متعدد و اثرگذار کانون صنفی معلمان ایران) انهم بdest خود و در لفافه انتخاب و تصویب معلمان بشدت غیر معقول و تاسف آور است.

س - تجربه ثابت کرده وزارت کشور کوچکترین امتیاز در اختیار خودش را در قدرت مطلقه خودش ضرب کرده و دهها برابر قویتر در محدود کردن صنفها از آن استفاده میکند ولی قویترین امتیازات قانونی صنفها را پشت گوش اتداخته و بلا استفاده میگذارد (نمونه اش حق شفاف و غیرقابل تفسیر و انکار ناپذیر حق تشکل در قانون اساسی و دهها نمونه دیگر)؛ پس تغییر عنوان کانون صنفی معلمان ایران به کانون صنفی معلمان تهران پس از این برای ایجاد تفرقه بین معلمان ایران با این دستاویز؛ قویترین استفاده را برای وزارت کشور و اطلاعات خواهد داشت و هرگاه که اراده کنند نتایج مجمع و دیگر کنشهای صنفی را نادیده و مغفل میگذارند همچنانکه درگذشته ها کرده اند ولی این تفرقه را بتمامی اجرا میکنند.

... و موارد دیگر که با آوردن همه مطلب طولانی میشود.

با این واقعه آیا پیکر رشید و رعناء و بالنده و متعدد و منسجم و شدیداً مورد نیاز زمان و اثرگذار (کانون صنفی معلمان ایران)؛ گرچه با تحمیل وزارت کشور، اما با غفلت و تحت تاثیر شادی سطحی و زودگذر حق برگزاری مجمع و انتخابات؟!، بdest جمع اندکی (تعداد حاضرین نسبت به جمعیت میلیونی معلمان شاغل و بازنشته کل کشور) از خود مان سلامی و قطعه قطعه نشده؟؟؟

ایا موافقان تصویب این تغییر، ارزشمندترین امتیاز (عامل اتحاد و انسجام معلمان ایران) را با امتیازی ناچیز (حق وقت برگزاری مجمع - در حالیکه بسیار قویترش در قانون اساسی که ظاهراً ميثاق ملی و خوبهای شهیدان هم مینامندش هست ولی در عمل ازسوی حاکمیت اجرا نمیشود-) معاوضه نکرده اند و آیا این ابیات مولانا بنوعی در باره این کارشان صدق نمیکند که؛

قدرخودنشناخت ... آدمی(کانون صم م ایران)/  
از فزوئی آمد و شد در کمی .

خویشن رآآدمی(کانون صم ایران) ارزانفروخت /  
بودااطلس، خویش بردلقی بدوخت .

اینک با تاسف عمیق اما امیدوار به فضل خدا و همت معلمان حقخواه ایران درسوگ این قتل خونین پیکرده رشید و رعناء و بالتده و اثر گذار(کانون صنفی معلمان ایران) آنهم باتحمیل (وزارت کشور)؛ ولی بدست جمعی از خود معلمان؛ با خودم این بیت را مویه میکنم که ؛

\*\* پهلوان افتاده خاک باحکم جبر اقتدار/\*\*  
لیک خود خنجرزده برپیکر رعنای خویش.

بنظرم(بعنوان یک فعال صنفی معلمان ایران ، که از این تغییر حق اتحادم با معلمان ایران تضییع شده ، در حالیکه باید بکوشیم اتحادمان جهانی شود ولی باتاسف اتحاد کشوریمان را هم حفظ نمیکنیم !) باتوجه به بند یک این نوشتہ(لزوم جلسه فوق العاده برای تغییر اساسنامه) این تغییر باشیوه مخدوش عملی شده و برای کان لم یکن تلقی شدن قابل تعقیب قانونیست و شامل مرور زمان هم نمیشود . در پایان با این تذکر که فعالیت قانونمند در کانون صنفی معلمان را بدلیل اثر گذاری عمیقش در رشد سالم اجتماع و کمال و سعادت انسان بعنوان عبادت خدا تلقی مینمایم؛ شادی ، سرفرازی ، موفقیت و اتحاد و صمیمیت همه فعالین صنفی معلمان و فعالین صنفی همه اشار ملت ایران را از حضرت حق جل جلاله متواضعانه خواستارم. آمين یا الله

سپاس از اینکه وقت گذاشتید و خواندید  
و پوزش از صراحة کلام و اطاله مطلب.  
شاد باشید.

احمد تقوی ابهر ۲۸/۷/۹۵

\*\*\*\*\*

## گزارشی از وضعیت ۱۲ تن از زنان زندانی سیاسی کرد ،

عدد کثیری از زنان و دختران کرد در زندانهای ایران محبوس می باشند و این در حالیست که تاکنون هیچ اطلاع رسانی موثری در مورد آنها انجام نشده است و از دید رسانه ها و فعالین حقوق بشری و نهادهای جهانی در این رابطه مخفی مانده اند.

هاجر پیری ، ۲۳ ساله و زندانی سیاسی کرد اهل نقده که اردیبهشت ماه سال ۱۳۸۶ شمسی در شهرستان نقده ، توسط اطلاعات سپاه بازداشت شد و پس از گذشت دو ماه بازداشت در شهر نقده به اطلاعات ارومیه منتقل شد . هاجر پیری ، مدت ۵ ماه در بازداشتگاه اطلاعات ارومیه تحت بازجویی و زیر شکنجه جسمی و روحی بوده و حدود ده روز نیز در سلول انفرادی نگهداری شده است. این زندانی سیاسی کرد ، مهرماه سال ۱۳۸۶ در شعبه ۱ دادگاه انقلاب ارومیه به اتهام "عضویت در یکی از احزاب کرد مخالف نظام و اقدام علیه امنیت ملی ، توسط قاضی حصاری به ۱۷ سال حبس و تبعید به زندان کرمان محکوم شد.

اسرین امین زاده ، فرزند بهادریان ، ۲۴ ساله و دانشجوی رشته حسابداری ، مورخ ۱۷ خرداد ماه ۱۳۹۵ توسط نیروهای امنیتی شهرستان مهاباد بازداشت شده است و تاکنون و علیرغم پیگیرهای مکرر خانواده اش تاکنون مکان بازداشت ، علت بازداشت و وضعیت روحی و جسمانی وی نامشخص می باشد . این دختر دانشجوی کرد در منزل پدری اش از سوی دو نفر از ماموران اطلاعات مهاباد و با داشتن مجوز قضایی دستگیر شده و به مکان نامعلومی منتقل شده است. پس از دستگیری اسرین امین زاده ، خانواده وی به طور مداوم به مراکز امنیتی مراجعه نموده اند اما تاکنون هیچ نهادی جواب

مثبتی نسبت به بازداشت این دختر دانشجو به آنها ارائه نداده است و اداره اطلاعات مهاباد نیز از بر عهده گرفتن مسئولیت دستگیری وی امتناع نموده و علنا آنرا انکار می نماید. مریم مقدسی، زندانی سیاسی کرد محبوس در زندان اوین که از سال ۱۳۸۹ بازداشت شده است، پس از گذشت ۶ سال از زمان بازداشت همچنان از داشتن حق مرخصی محروم می باشد. این زندانی سیاسی کرد که از سوی دستگاه قضایی جمهوری اسلامی ایران به تحمل ۹ سال حبس تعزیری محکوم شد طی چند سال گذشته نیز از بیماری رنج برده است. مریم مقدسی سال ۱۳۸۹ و پس از اعدام زندانی سیاسی فرزاد کمانگر و تنی چند از فعالین سیاسی که منجر به اعتصابات گسترده در شهرهای کردستان شده بود بازداشت و به "فعالیت و تبلیغ علیه نظام و همکاری با یکی از احزاب مخالف رژیم ایران" متهم شد. مریم مقدسی هم اکنون ششمین سال حبس خود را بدون مرخصی در زندان اوین تهران سپری می کند.

منیژه فاتحی دختر کرد اهل بوکان ۲۲ ساله، فرزند بهمن که ۱۵ اسفندماه سال گذشته توسط نیروهای اطلاعات بازداشت شد. از تاریخ بازداشت از وضعیت دقیق منیژه فاتحی اطلاع دقیقی در دست نبود تا این که در روز ۱۴ شهریورماه سال ۱۳۹۵ خانواده منیژه بعد از نزدیک به هفت ماه بی خبری، موفق شده بودند به مدت ۲۰ دقیقه با وی در بازداشتگاه اداره ای اطلاعات مهاباد ملاقات کنند. بهمن فاتحی پدر منیژه اعلام کرد: اتهام وی «ارتباط با احزاب کردی» از سوی دستگاه قضایی و اداره ای اطلاعات عنوان شده است. روز دوشنبه ۲۶ مهرماه سال ۱۳۹۵ خورشیدی، «منیژه فاتحی» با تودیع وثیقه ۱۵۰ میلیون تومانی به دستور قاضی جوادی کیا در شعبه‌ی یکم دادگاه انقلاب مهاباد، از بازداشتگاه اداره اطلاعات این شهرستان موقتا تا زمان برگزاری دادگاه آزاد گردید.

افسانه بازیزیدی، زندانی سیاسی و فعال دانشجوی کرد که مدتی پیش جهت گذراندن ۴ سال حکم و تبعید، به زندان مرکزی کرمان منتقل شده بود، بعد از درگیری با چند زندانی دیگر به انفرادی این زندان منتقل شده است. به گزارش کانون مدافعان حقوق بشر کردستان، این فعال دانشجوی کرد بدستور شورای انصباطی زندان کرمان به علت درگیری به چند زندانی دیگر که به وی توهین و ناسزا گفته بودند، به مدت هفت روز به سلول انفرادی منتقل شده است.

سودابه حسن خانی، ۳۱ ساله مهندس کامپیوتر و اهل حلب از توابع شهرستان بیجار، این زندانی سیاسی خردآدماه سال ۸۳ از سوی نیروهای امنیتی شهر بیجار بازداشت شد و نزدیک به نه ماه در بازداشتگاه اطلاعات بیجار در بازداشت و بلاتکلیفی به سر برده و سرانجام ۱۴ اسفندماه سال ۸۲ توسط دادگاه انقلاب بیجار به اتهام «جاسوسی برای کشور بیگانه و فعالیت تبلیغی علیه نظام» به تحمل ۹ سال حبس محکوم شد. در حالیکه در پرونده خانم حسن خانی تبعید نداشته و تبعید ایشان به زندان کرمان پس از گذشت ۷ ماه تحمل زندان در بیجار به کرمان منتقل شد و اینک نزدیک به یک سال است در زندان کرمان دوران محکومیت نه ساله خود را سپری می کند.

زینب جلالیان همچنان با خطر از دست دادن بینایی روبرو است و به علت سردی هوا و جلوگیری از عفونت بیشتر چشمانش، او برخی از روزها به هواخوری زندان نمی‌رود. پیشتر در روز چهارشنبه ۲۸ مهرماه ۱۳۹۵ شمسی، سازمان عفو بین‌الملل طی بیانیه‌ای اعلام کرده بود: "زینب جلالیان، زندانی محکوم به حبس ابد،

\*\*\*\*\*

بخشایی از مصاحبه زهرا جعفرزاده گزارشگر روزنامه شهرond با گورخواب‌ها بعد از جمع آوری آنها:

**«هشت سالی می شود. با این زن در گور می خوابیم.»**

صبح چه اتفاقی اینجا افتاد؟ چه خبر شد؟  
صبح یک عدد ای آمدند و با مشت و لگد ما را متفرق کردند، از شهرداری و کلانتری بودند. آنها که ما دیدیم، لباس خاصی نشان نبود. فقط می خواستند ما را متفرق کنند. و سایلمان را برداشت و رفتند.

البته نه وسائل همه را. فقط به ما گفتند بروید بیرون.

این را یکی از همان گورنشین ها به «شهروند» می گوید، زیر باران ایستاده، کلاه پشمی اش را محکم تر روی سر می کشد و حرف می زند. او صبح از یکی از همین افراد کتک خورده بود: «خواب بودم که یکهو دیدم یکی پلاستیک روی گور را برداشت و به من می گوید، پاشو، زود باش، پاشو. من هم تا به خودم بیایم، دیدم سنگی به سرم زد، اینجا را بین زخم است، جای همان سنگ است که به سرم زد. از ما عکس گرفتند.» سرش را نزدیکتر می کند تا بینم.

آن یکی کنارش ایستاده، ادامه حرف هایش را می گیرد: «صبح از برنامه در شهر هم آمده بودند، با یکی از ما هم مصاحبه کردند، برایمان پتو هم آوردند، گفتند برایتان خانه درست می کنند، بعدش بود که مامورها آمدند. هر چند کسی را با خودشان نبردند اما دیگر نخواستند اینجا در قبرستان بمانیم.» او یکی دو سالی می شود که در همین قبرستان زندگی می کند: «اینجا کسانی را داریم که ۱۰ سال است در همین قبرستان نصیرآباد زندگی می کنند، ما هیچ چیز نمی خواهیم، جز یک سرپناه، یک گرم خانه. در این مدت هم هیچ کس کاری به کار مانداشت، نمی دانم چطور شد که یکهو به یاد ما افتادند و به جای کمک، ما را از قبرستان بیرون انداختند.»

چهره شان به زحمت در آن تاریکی پیدا بود، تنها نور موبایل ها بود که سایه ای روی صورت های سیاه و تکیده و خسته شان، انداخته بود، مرد میانسال یکی از آنها بود: «من ۲۵ سال است که معتمد و کارت خوابم، ۱۷ فروردین سال ۷۰ که از خانه بیرون رفتم، دیگر برنگشتم.»

شما هم در این قبرستان می خوابیدید؟

نه، آن موقع که کارت خواب شدم، اصلا قبرستانی نبود، بعده قبرستان درست شد، اما من هیچ وقت آنچنانمی ماندم. چرا؟

دوست نداشت در قبرستان در یک جای تنگ و تاریک بخوابم. استخوان هایم سنگین است، قبر را تحمل نمی کند.

آنها یکی می آمدند و در قبر می خوابیدند را در این سال ها می دیدید؟

بله، همیشه یک عده ای اینجا (قبرستان) هستند.

هیچ جایی ندارید برای ماندن؟

نه، در چند ماه گذشته از وقتی که هوا سرد شد، من ۵ تا آلونک ساختم اما هر ۵ تا را هم خراب کردند. شب را همینجا، در همین بیابان می خوابم، یک پلاستیک روی خودم می کشم و می خوابم. چه کسانی آلونک شما را خراب می کردند؟

نمی دانم، آدم هایی از شورا، از پاسگاه، آدم های معمولی.

چرا به گرمخانه نرفتید؟

من قبل از گرم خانه می ماندم، اما هر بار که بخواهم تا چهاردانگه که گرمخانه است، بروم و برگردم، ۲۵ هزار تومان کرایه اش می شود، از کجا بیاورم. برای دولت کاری ندارد یک گرمخانه برای ما بزند. مگر ما انسان نیستیم، مگر ما از خارج آمده ایم، ایرانی نیستیم؟

آن یکی، با زنی در گور می خوابید. زن جوان است، کنارش ایستاده. خودش ولی مشغول پیچاندن زرورقی است کنار آتش.

از خوابیدن در قبرستان نمی ترسید؟

چرا بترسم، وقتی آدم جا و مکانی نداشته باشد، مجبور است هر جا که باشد بخوابد.

چند سال است اینجا هستید؟

هشت سالی می شود. با این زن در گور می خوابیم.

همسرتان است؟

نه رفیق است.

اینجا چطور زندگی می کردید؟ غذا از کجا می آوردید؟ در سرما در گرما چه می کردید؟

روزی یک نصفه نان گیرمان می آید. دیگر زمستان و تابستان سر می کردیم، سرما که باشد، برای

آدم فرقی نمی کند کجا می خوابد. ما عذاب شب اول قبر را الان می بینیم. چند تکه پتوی پاره داشتیم که آن را هم امروز صبح از ما گرفتند. الان دیگر نمی توانیم برگردیم سمت قبرستان. بازجویی از گورخواب های نصیرآباد

بازجویی از گورخواب های نصیرآباد مقام مسئول در بهزیستی استان تهران از صدور فراخوان جمع آوری معتادان از سطح خیابان های شهرستان شهریار خبر داد و گفت: دادستان همه معتادان گورستان نصیرآباد را مورد بازجویی قرار داده است.

گزارش از مصایب کارگران هفت تپه کارگران هفت تپه مدت هاست که در مراجعته به سازمان تأمین اجتماعی شهر شوش و طرح درخواست تمدید و یا تعویض دفترچه بیمه هایشان با مشکل رو برو گردیده اند. مسئولان تأمین اجتماعی عملی شدن این امر را منوط به پرداخت مطالبات معوقه کارفرمای هفت تپه کردند اما ظاهرا کارفرمای بخش خصوصی مجتمع نیشکر هفت تپه توانایی پرداخت یکجای مطالبات تأمین اجتماعی را ندارد.

شرکت طبق مناقصه با تمام بدھی بیش از ۵۰۰ میلیارد تومانی که حدود ۱۸۰ میلیارد ان به تأمین اجتماعی است به خریداران واگذار شد. پس از واگذاری متاسفانه روزبه روز بر مشکلات پرسنل اضافه شده و هر روز یک گروه دست به اعتراض میزنند (پیمانکاران طلب کار، کارگران نی بر، روزمزدها، بازنشستگان برای سنتها یا ۴ درصد بیمه، کارگران دائم وغیره) طبق مناقصه اگر خریداران نتوانند شرکت را اداره کنند باید واگذاری لغو شود که کارگران خواهان این موضوع هستند.



## یک آتشنشان در گفتگو با روزنامه حکومتی جهان صنعت :

آقای شهردار می‌گوید ما همکارانمان را در آتشنشانی از دست دادیم. کدام همکار؟ ما همکار شما نیستیم آقای قالیباف! همکاران شما بسیار باما متفاوتند. یک هلی‌کوپتر آب‌پاش استاندارد برای این شهر با این میزان بافت فرسوده خریداری نشده. بچه‌های ما تهران را با چنگ و دندان نگه داشته‌اند، با هیچ! وقتی ماموران‌شان رشوه می‌گرفتند و از کنار این همه خطر می‌گذشتند، جان بچه‌های ما قربانی شد! بچه‌های آتشنشان قربانی باندباری آقایان شدند.

مشکل اصلی این است که فرد متخصص بر مسند مدیریت سازمان آتشنشانی ننشسته. برای حفظ پست و صندلی خود، هیچ کمبود تجهیزاتی را اعلام نمی‌کند سال ۹۲ بخارت به روز نبودن تجهیزاتمان آن ۲ زن در خیابان جمهوری کشته شدند، مردم کلی انتقاد کردند ولی کسی نگفت آتشنشان چه داشت که کوتاهی کرد!



فاطمه بیکپور - روز پنجم آواربرداری پلاسکو است. حجم دود منطقه کم شده اما کماکان خیابان‌های لاله‌زار و فردوسی، نزدیک‌ترین نقاط به محوطه پلاسکو، بوی سوختگی شدیدی می‌دهند. هنگام ظهر است که به محوطه ویرانه می‌رسم. عملیات آواربرداری سرعت گرفته، عناصر خطرساز از جمله سقف سست باقیمانده از آوار، برداشته شده و کوه آوار کمی پایین‌تر آمده است. نیروهای تازه‌نفس روی کار آمده‌اند و آتشنشان‌های روز نخست واقعه که شیفت بودند بیشتر حضور دارند. عملیات برداشت نخاله، از روی آوار ادامه دارد و حجم تکه‌های آهن و بتون و پارچه و لباس را

کمتر می‌کند. کامیون‌های حمل نخاله یک به یک پر می‌شوند و به بیرون می‌روند. از سویی دیگر کسانی که خودروهای خاص کارآمد برای آواربرداری دارند نیز به محل مراجعته می‌کنند. روز یکشنبه یکی از این خودروهای دارای آهنربا که با توجه به حجم ضایعات آهن موجود در آوار پلاسکو بسیار مفید و کارآمد می‌تواند باشد، به منطقه مراجعته می‌کند اما تا ساعتها به او اجازه ورود نمی‌دهند و برای کار هماهنگ نمی‌شوند. چه آنکه به گفته خود آتش‌نشانها و افرادی که دستگاه‌های کاری شخصی خود را برای کمک به منطقه می‌آورند، درون محوطه آواربرداری دستگاهها و تجهیزات یک نهاد مشغول به فعالیت است و باقی نهادها و اشخاص پذیرفته نمی‌شوند.

به دلیل تعداد زیاد آتش‌نشانان هنگام آتش‌سوزی برخی طبقات پلاسکو، تا مدت‌ها چندین روایت می‌توان از افراد متعدد شنید. چون هر کس مسؤول یک قسمت بوده و در تیم‌های چند نفری در طبقات مختلف مشغول خاموش کردن آتش یا نجات جان کسبه بودند بنابراین هر کدام اتفاقاتی را مشاهده کرده که دیگری ندیده است. شاید به اندازه همه آتش‌نشانان حاضر در روز فاجعه که جان‌فشنایی کرده و جان عزیز خود را برای حمایت از اموال و جان مردم از دست دادند، روایت از روز نخست وجود داشته باشد. حین گشتزنی در پلاسکو به یکی از آتش‌نشانان رده بالای عملیات برخورد می‌کنم. وی جزو کسانی است که از روز نخست فاجعه از همان ابتدای آتش‌سوزی تا فوریختن پلاسکو در آنجا حضور داشته است. از خستگی توان ایستادن ندارد. لحن ناراحت و چشمان غمگینش خبر از نارضایتی بالایی دارد.

اگر آتش را خاموش نمی‌کردیم، همه اطراف را فرا می‌گرفت

همان ابتدا بار دیگر این شائبه و پرسش ذهنی بسیاری از مردم را از وی می‌پرسم. می‌گوییم آیا پس از سه ساعت آتش‌سوزی پیش‌بینی انفجارها و فرو ریختن ساختمان را نمی‌کردید. وقتی پس از یک ساعت و نیم سازه فولادی می‌سوزد، این سازه آهنی سه ساعت در حال سوختن بوده، چرا راهکار دیگری به کار نبستید یا پیش‌بینی این مساله را نداشتید تا به نحو دیگری اقدام کنید و تعداد تلفات به این میزان بالا نرود. صدایش به سختی بالا می‌آید اما محکم می‌گوید: «روی آتش‌نشان‌ها فشار بسیار بالا بود. اگر برای خاموش کردن آن آتش انرژی نمی‌گذاشتند یا فقط می‌رفتند دنبال نجات افراد، هم آتش به تمام مغازه‌های اطراف سرایت می‌کرد و دومینو وار پیش می‌رفت، هم همین مردمی که امروز ما را قهرمان کرده‌اند و اینقدر به ما لطف و محبت دارند، نمی‌گفتند اینها ترسیدند و فرار کردند و از اموال مردم حفاظت نکردند؟ همین که اکنون در عرض چند ثانیه می‌توانم سوار تاکسی شوم، آن موقع به من فحش می‌دادند. می‌گفتند اینها ترسواند. نمی‌شد خانم؛ ما همه می‌دانستیم ساختمان چه شرایطی دارد. بچه‌ها می‌دانستند هر لحظه ممکن است زیر آوار بمانند. نیم ساعت پیش از فرو ریختن کامل ساختمان سه نفر از بچه‌های ما در ریزش طبقه‌ای دیگر زیر آوار ماندند. یکی از آنها لحظاتی قبل بی‌سیم زد و گفت آنجا فضای نیست و هر لحظه ممکن است بريزد و ثانیه‌ای بعد صدایش قطع شد و زیر آوار ماند. بچه‌ها می‌دانستند چه پیش می‌آید اما باید تا آخر از جان و مال مردم محافظت می‌کردند. این بچه‌ها عشق‌شان، کارشان همین است که وقتی یک میلیون تومان یک کارگر را نجات دهند، یعنی حقوق ماه بعد زن و بچه آن مرد وجود دارد. آنها همیشه جان‌شان را می‌گذارند و سط و ترسی ندارند.»

وی با حالی نامساعد ادامه می‌دهد: تصور می‌کنید منطقی به این موضوع نگاه می‌شده؟ مگر سال ۹۲ به خاطر اینکه شهرداری تجهیزات‌مان را به روز نکرد و آن دو زن در ساختمان تولیدی خیابان جمهوری کشته شدند، مردم کلی انتقاد به مانکرند؟ کلی حرف شنیدیم که ما مقصراً بودیم، که کوتاهی کردیم. کسی نگفت آتش‌نشان چه داشت که کوتاهی کرد؟

وقتی بالاخره یک نفر پاسخ پرسش را می‌دهد و می‌فهمی این جان‌فشنایی در شرایطی بوده که از این موضوع آگاه بودند، ایثارشان دهها برابر بزرگ‌تر جلوه می‌کند و شرم ما دهها برابر بیشتر می‌شود که چه مردمانی هستیم و چقدر درست می‌گویید. ما آماده‌ایم از هر اتفاقی حرفي بسازیم و قضایات‌های پرباری حواله افراد درگیر در حوادث کنیم. آن هم در شرایط اسفبار آتش‌سوزی‌های اینچنینی که هیچ‌کس جز افراد درگیر، شرایط و فشار و سنگینی وضعیت را درک نمی‌کنند (و ما باید

درست و علمی قضایت کنیم چون در این مورد همه می‌دانیم جنایت کار «می‌گوییم جنایت کار» شهرداری و دیگر مقامات جمهوری اسلامی هستند که بفکر استاندارد کردن تجهیزات شهری نیستند تنها کاری که می‌کنند حذف خدمات عمومی، اصلاحیه قانون کار، دزدی و اختلاس و رشوه خواری است.

یک کلاه ۳۰۰ هزار تومانی برای ما نمی‌خرند؛ کدام تجهیزات

از او می‌پرسم و ضعیت امکانات و تجهیزات توان برای اطفای حریق‌ها چطور است با توجه به اینکه مسؤولان شهری چند روزی است دائم از کامل بودن تجهیزات صحبت می‌کنند. همین جا ناراحتی اش را بیشتر بروز می‌دهد. گویی منظر تلنگر بود. «کدام تجهیزات؟ ما تجهیزات داشتیم و این شد؟ این کلاه من به عنوان مسؤول است. دل‌شان نمی‌آید کلاه ۳۰۰ هزار تومانی استاندارد برای ما خریداری کنند. تجهیزات تهران فقط در مقایسه با شهرستان‌ها بهتر است، در مقایسه با دنیا و امکانات به روز هیچ است.» کلاه اینمی‌بسیار معمولی و رنگ و رو رفت‌ای دارد. همه می‌دانند تجهیزات کامل لباس آتش‌نشانی چندین میلیون تومان هزینه دارد اما چه میزان از آن تامین می‌شود؟ از سویی دیگر یکی از مسایلی که کاملاً بی‌توجه مانده و توی چشم می‌زند، نبود ماسک استاندارد هنگام آواربرداری و این دود است. آتش‌نشانان از ماسک‌های بسیار معمولی حتی ماسک‌های پارچه‌ای یک بار مصرف که هیچ فایده‌ای ندارند، استفاده می‌کنند. از ماسک‌های ایشان می‌پرسم. آیا می‌دانید این دود سمی سلطان‌است، چرا ماسک‌های اینمی‌ندارید. می‌گویید: بله همه می‌دانیم. تعداد ماسک‌های اینمی سنگین بسیار کم است. از طرفی کسی پیگیر استفاده از آنها نیست. در حالی که این دود بعدها برایشان مشکلات عدیدهای ایجاد می‌کند.

همه اینها درحالی است که رحمت‌الله حافظی، رئیس کمیسیون سلامت شورای شهر روز دوم پس از حادثه اعلام کرد از بودجه مصوب پیش‌بینی شده ۱۴۰ میلیاردی برای آتش‌نشانی، ۵۴ میلیارد تومان به حساب شهرداری رفت، اما فقط ۲۱ میلیارد تومان آن پرداخت شده است. با این آمار مصوب، اما طلایی دیگر عضو شورای شهر در اظهارنظری شگفت‌انگیز عنوان کرده: از نظر تجهیزات هیچ کمبودی نداریم و آتش‌نشانان ما قربانی سد راه مردم شدند.

حدود یک هفته از فاجعه گذشت و همچنان آمار ضد و نقیضی از تعداد کشته‌شدگان و مفقودان ارائه می‌شود. در حالی که از ابتدادر ۲۵ و ۳۰ نفر برای آتش‌نشانان زیر آوار عنوان می‌شود و از سوی سازمان آتش‌نشانی رقمی برای تعداد شهروندان مفقود شده اعلام نمی‌شود و کسبه اطراف هم رقم بالایی را برای زیر آوار ماندگان به خبرنگاران ارائه می‌دادند، خبرنگار «جهان صنعت» با مراجعه به کلانتری بهارستان روز دوم پس از حادثه، متوجه شده بود دست‌کم ۳۰ نفر تا آن لحظه اعلام مفقودی کرده بودند.

به احتمال بالا بین ۲۰ تا ۳۰ آتش‌نشان و همین حدود شهروند عادی زیر آوارند از این آتش‌نشان که در عملیات اطفای حریق پلاسکو حضور داشته می‌پرسم آیا در میان همه خبرهای متناقض این روزها، به واقع می‌دانند چند نفر آتش‌نشان و چند نفر شهریوند عادی در آنجا هنگام فرو ریختن پلاسکو حضور داشتند، که می‌گوید: قطعاً بین ۲۰ تا ۳۰ آتش‌نشان از همکارانم بودند. می‌گوییم رقم ۱۰۰ نفری که از سوی کسبه عنوان شده، می‌تواند صحت داشته باشد، عنوان می‌کند: «واقع نمی‌دانم چند نفر از کسبه آنجا بودند ولی برای آنها رقمی بین ۲۰ تا ۳۰ نفر را می‌توان تخمین زد. ما بسیاری از افراد را تخیله کردیم و برخی‌ها از دست ما فرار کردند برای برداشتن اموال خود.» اخبار کذب و شایعه بسیار زیاد منتشر می‌شود و نحوه اطلاع‌رسانی سازمان آتش‌نشانی در این چند روز بحران، ضعیف بوده است. به او می‌گوییم چرا اخبار این‌گونه اعلام می‌شود، چرا وقتی تجهیزات اطفای حریق شما حین عملیات‌ها کم و ضعیف است، از سوی سازمان اعلام نمی‌شود. سری تکان می‌دهد و با حسرت ادامه می‌دهد: یکی از مشکلات اساسی ما این است که ما فرد متخصص بر مسند مدیریت سازمان آتش‌نشانی نداریم. مدیر عامل و مسؤول عملیات‌ها و... به دلیل منافع خود و اینکه پست سازمانی خود را از دست ندهند، هیچ کمبود تجهیزاتی را اعلام نمی‌کنند تا مبادا علیه اقدامات شهرداری حرفي به رسانه‌ها گفته باشند. در مورد بیان آمار واقعی تلفات هم همین‌طور.

چندین مدل اخبار بیان شده است. آنها اگر به کمبودهای ما فکر می‌کردند ما اینطور

هر از چندی بچه‌هایمان را از دست نمی‌دادیم. ما مدیر عامل آتش‌نشان، آتش‌نشانان با سواد و متخصص در این حوزه کم نداریم، اما مدیر عامل آتش‌نشان نداریم که دلش برای ما بسوزد. چنانچه حرفی برخلاف رویه بیان شود، شهرداری خیلی راحت می‌تواند او را برکنار و فرد دیگری را جایگزین او کند. این اظهارات در حالی است که یکی دیگر از آتش‌نشانان هم با ابراز تعجب عنوان می‌کند از روز نخست تاکنون مدیر عامل سازمان، آقای شریف‌زاده هیچ اظهار نظری درخصوص این حادثه نکرده و این سکوت عجیب است.

آقای شهردار، ما همکار شما نیستیم

این آتش‌نشان مسؤول با بعض در ادامه تاکید می‌کند: «فکر می‌کنید بعد از شهید شدن در سوانح و حوادث، چقدر از خانواده فرد حمایت می‌شود؟ می‌دانید ما شهید محسوب نمی‌شویم و مزایای شهدا را نداریم وقتی جان‌مان در راه کمک به مردم و وطن می‌رود؟ می‌دانید برای شغل ما که جان‌مان کف دست‌مان است، سختی کار محسوب نمی‌شود؟ می‌دانید برای خانواده شهید علی قانع بچه‌های آتش‌نشان هر کدام هر چه در توان داشتند گذاشتند وسط و خانه خریدند؟ سازمان برای علی چه کرد؟ از تبعیض‌ها و تفاوت‌های بزرگ بگذریم. آقای شهردار می‌آید می‌گوید ما همکاران‌مان را در آتش‌نشانی از دست دادیم. کدام همکار؟ ما همکار شما نیستیم آقای قالیباف. همکاران شما بسیار با ما متفاوتند. در یک نمونه کوچک بگوییم وقتی هنگام تعطیلات به کارکنان شهرداری هتل پنج ستاره می‌دهند و به کارکنان آتش‌نشانی هتل سه ستاره، آیا امکانات و توجه به ما با شما در یک سطح است؟ این طور همکار هستیم؟ با بعض می‌گوید: شهرداری این همه عنوان می‌کند که سه سال است به کسبه پلاسکو مبنی بر نایمن بودن این ساختمان اخطار داده است. چرا فقط اخطار داده‌اند؟ چطور است اگر عوارضی ملکی پرداخت نشود، دیوارکشی جلوی مغازه و پلمب انجام می‌شود. مسؤول پلمب نبوده‌اند یعنی چه؟ وقتی ماموران‌شان رشوه می‌گرفتند و از کنار این همه خطر می‌گذشتند، جان بچه‌های ما قربانی شد. بچه‌های آتش‌نشان قربانی باندیازی آقایان شدند. بچه‌ها به خاطر اشتباهات و بی‌توجهی به موارد اینمی که حالا باید پاسخگو باشند، از دست رفته‌اند.»

مدیریت آواربرداری و برنامه‌ریزی عملیات را از دست آتش‌نشانی گرفته‌اند

از او می‌پرسم آیا از وضعیت آواربرداری و تجهیزات اینجا راضی هستید؟ با ناراحتی می‌گوید: مدیریت و مسؤولیت آواربرداری را از دست سازمان آتش‌نشانی خارج کرده‌اند و سازمان دیگری خودش انجام می‌دهد. همه تجهیزات هم برای خودشان است. از وضعیت راضی نیست و خاطرنشان می‌کند: من و خیلی از بچه‌ها فقط با انگیزه و عشق به مادری که نگاه متنظر خود را به پیدا شدن جسد فرزندش دوخته، شبانه‌روز کار می‌کنیم تا پیکر بچه‌ها را پیدا کنیم.

بچه‌های ما تهران را با چنگ و دندان نگه داشته‌اند

سال‌هاست کلانشهری همچون تهران ابتدایی ترین تجهیزات آتش‌نشانی روز دنیا را دارد. یک هلی‌کوپتر آپیش استاندارد به روز سال‌هاست برای این شهر با این میزان بافت فرسوده و خطرات همه‌جانبه‌ای که آن را تهدید می‌کند، خریداری نشده است. این آتش‌نشان تاکید می‌کند: «بچه‌های ما تهران را با چنگ و دندان نگه داشته‌اند. با هیچ می‌دانید چند پلاسکو در تهران است؟ شهرداری تعداد ایستگاه‌ها را افزایش داده اما نیروی انسانی آنقدر کم است که از ایستگاه ۱۵ نفره، پنج نفر را به ایستگاه دیگری منتقل می‌کنند». می‌پرسم دلیل کمبود نیروی انسانی چیست؟ «میگن کمبود بودجه داریم. نه تجهیزات درست است و نه نیروی انسانی بالا. من با مصیبت کارآموز تربیت می‌کنم. امکانات نیست برای تربیت آتش‌نشان.»

از او می‌پرسم چقدر حقوق می‌گیرد. می‌گوید: برخی فرماندهان ایستگاه‌ها ماهی سه میلیون تومان و تصور نکنید برای شیفت‌های خارج از ایستگاه پول اضافه‌ای پرداخت می‌شود و آتش‌نشانان معمولی دو میلیون تومان و بعضاً در برخی ایستگاه‌ها کمتر. اسفبار است. گویی هر چه شغل سخت‌تر و زیانبارتر و خطرناک‌تر برای جان‌ها شود، حقوق کمتری دریافت می‌شود. مقایسه کنید با حقوق

بسیاری از افراد در سطح آتشنشانان در کشور که با وجود سختی کار بسیار بیش از اینها باید دریافت کنند.

به واقع چند آتشنشان دیگر باید کشته شوند تا به درستی به وضعیت آنها رسیدگی شود؟ چند سانحه و حادثه و فاجعه و بحران دیگر باید رخ دهد تا زنگ خطر جدی باشد برای ما؛ نه زنگ تفریح؟ چند آتشسوزی دیگر باید رخ دهد و ما آتشنشانها را سیل حمایت یا شمات خود قرار دهیم در حالی که عامل اصلی تجهیز کردن و آماده کردن مسؤول دیگری است؟ تا چه زمانی قرار است موارد اینمی و مسؤولیت‌پذیری سازمان‌های ذی‌ربط رعایت نشود و آتشنشانان و مردم این‌طور از بین بروند؟ کاش این بار پلاسکو شود عامل اصلی پیگیری همه تخلفات و یک بار برای همیشه بتوان وضعیت سازمان آتشنشانی را سامان داد. کاش اظهارات و گلایه‌های تکان‌دهنده و تلخ این آتشنشان شنیده شود...

به خبرنگاران چه گذشت؟  
یکی از نکات عجیبی ک

ه روز یکشنبه در محل فاجعه پلاسکو قابل مشاهده بود، حضور افراد بی‌ارتباط با آواربرداری در این محوطه بود؛ از مردم عادی که مشخص نیست کسبه اطراف بودند یا چه گرفته تا نیروهای شهربان (طرح اضباط شهری) همان افرادی که مسؤولیت جمع‌آوری و برخورد با دستفروشان و سد معبرب را دارند. این در حالی است که حضور افراد زائد ممنوع و دو روز پی در پی است که از ساعت ۴ به بعد خبرنگاران و عکاسان را با وضعیت نامناسبی از محوطه بیرون می‌کنند و اجازه کار به آنها نمی‌دهند. زمانی که اعتراض به این مساله صورت گرفت، پوررحمی، معاونت اجتماعی نیروی انتظامی که در این چند روز بسیار با اهالی رسانه تعامل و همکاری داشته، به خبرنگاران و عکاسان عنوان کرد: علت این کار این است که روزی دو ساعت محوطه پلاسکو در قرق وزارت کشور است و جز کارکنان عملیات آواربرداری همه را از آنجا خارج می‌کنند.

دلیل این امر مشخص نیست و وی نیز توضیحی نمی‌دهد. اما رفتارها با اهالی رسانه در این ساعت‌ها نامناسب است. در واقع چیزی قابل پیش‌بینی نیست و هیچ رفتاری در قبال خبرنگاران و عکاسان ثبات یکسانی ندارد. شما با مجوز و هماهنگی و کارت مشغول کار در محوطه پلاسکو هستی، به یکباره توسط سربازان نیروی انتظامی مجبورت می‌کنند از آنجا خارج شوی یا مثلاً خبرنگارانی که عصر مراجعت می‌کنند به هیچ عنوان نمی‌توانند وارد محوطه شوند اما برخی خبرنگاران می‌توانند به راحتی تمام ساعت‌های شب تا بامداد را در منطقه عملیات آواربرداری حضور داشته باشند. تضاد رفتاری دوگانه است و مشخص نیست خبرنگار چه ساعتی برود، وضعیت مناسب‌تر است. اینها جز زمانی است که چنانچه پیکری پیدا شود، خبرنگاران و عکاسان را از محوطه خارج می‌کنند.



## علت اصلی فاجعه پلاسکو وجود جمهوری اسلامی

### سرمایه داری است.

آتش سوزی در ساختمان پلاسکو تهران فاجعه‌ی بزرگی و غم سنگینی است که هیچ‌گاه فراموش نخواهد شد. امر بدیست که نباید اتفاق می‌افتد و کاملن قابل پیش‌گیری بود. هرگونه شیادی در این زمینه که مشیت الهی براین بوده محکوم است و در این چند روز، اکثر رسانه‌های حقیقت جوومترقی علل بروز چنین حادثه‌ای را توضیح داده‌اند.

در پشت این «کمدی الهی» «جمهوری اسلامی سرمایه داری خشن و بی‌رحمی قرار دارد که مدیر عاملش ولایت فقیه علی خامنه‌ایست و موازینش از دوران بربریت جامعه‌ی ایلاتی حجاز بر می‌خیزد. مبارزه‌ی متشكل کارکران سرکوب می‌شود، هرگونه اعتراضی از سوی کارگران نسبت به تجاوز سرمایدان با گسیل نیروهای حراست که تحت فرماندهی مدیر عامل است در نطفه خفه می‌شود، پیش‌تاران را دستگیر می‌کنند و با ضرب و شتم به زندان‌های دراز مدت محکوم می‌کنند، شلاق در میدان‌های شهر می‌زنند تا درس عبرتی شود برای دیگر کارگرانی که در تدارک اعتساب و اعتراض دیگری هستند. رفیق کارگری که برای مدت طولانی در این ساختمان پلاسکو کار می‌کرده می‌نویسد:

«اری پلاسکو برای چند صد نفر بهشتی بود اما برای هزاران نفر کارگری که جوانی و عمرشان را از پله‌های پلاسکو بالا و پایین رفته و در بهترین حالت ارزوی خوردن یک پرس غذا را داشتند جهنمی بیش نبوده که شعله‌هایش امروز دیده شد و در میان این شعله‌ها سوختن همنوعان خود را شاهد بودیم که به خاطر انباشت سرمایه، تعدادی چه مظلومانه می‌سوزند و این سوختن تا زمانی تشکلات مستقل و سرخ کارگری موجود نباشد ادامه دارد»

رفقا

پلاسکو نمونه‌ی بارزی از چهره‌ی خشونت بار سرمایه داری موجود در ایران است. حادثه‌ی پلاسکو بارها تکرار شده و تا هنگامی که این رژیم بر سر قدرت است بازهم تکرار خواهد شد. مزد ارزان و بردگی مطلق کارگران با پائین ترین امکانات اینمی، چنین است روش حاکمیت. دارودسته‌ی سرمایدان بزرگ کنونی ایران نافسان به نظام سیاسی اسلامی به رهبری ولایت فقیه خامنه‌ای گره خورده است و در این نزدیک چهار دهه امتحان خود را داده‌اند. و بار دیگر با آتش سوزی پلاسکو معلوم شد چگونه جهنمی برای زحمتکشان است.

جمع قدم اول در خدمت ایجاد حزب انقلابی طبقه کارگر ضمن همدردی طبقاتی با خانواده و دوستان قربانیان این حادثه براین باور است:

رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی چون دیواری پوسیده است که فرو خواهد ریخت براین باور است که با مبارزه‌ی هدفمند تشکل‌های موجود کارگری مستقل می‌توانند فدراسیون سراسری کارگری را برقا سازند

براین باور است که طبقه کارگر احتیاج مبرم به حزب سیاسی پیش قراول دارد و کارگران از خود گذشته، آبدیده در میارزات، می‌توانند با مشکل‌شدن گامی بزرگ در اینجهت بردا دارند.

در مراسم تشیع کشته شدگان فاجعه پلاسکو روز پنجشنبه دست داشتن مسئولین جمهوری اسلامی در این فاجعه را افشا کرده، خواهان محکمه مسбیین این فاجعه باشیم.

جمع قدم اول  
۱۳۹۵/۶ بهمن ماه

## ناکارآمدی مسئولان نالایق و بی کفایت از زحمت کشان

### آتش نشان قربانی گرفت

عدم انجام وظایف قانونی شهرداری تهران و وزارت کار در این مناسبت سازی ساختمان و کارگاه های دایر در آن علی الخصوص بی مسئولیتی شهرداری در تامین تجهیزات مناسب آتش نشانی موجب شد این بار ساختمان پلاسکو در قلب تهران با یک آتش سوزی به سرعت برق و باد فرو ریخته و آتش نشانان و مردم زیر آوار مدفون و جان باختند.

باید به شرایط شغلی آتش نشانان نگاه ویژه ای داشت. اصلی ترین خواسته ای بحق آتش نشانان پذیرفته شدن سخت و زیان آوری شغل پر مخاطره ای شان می باشد تا کنون از سوی شورای شهر و شهرداری تهران نادیده گرفته شده است و آتش نشانان معرض که آذرماه سال ۹۴ مقابل شهرداری تهران تجمع کرده بودند متاسفانه مورد تعقیب و آزار و اذیت مدیران شهرداری قرار گرفتند. ابراز همدردی های تبلیغاتی مسئولان از استرس و فشارکاری این زحمت کشان نمی کاهد، بنابراین ضروری است نسبت به بهبود شرایط شغلی آتش نشانان فدایکار اقدامات عاجل انجام پذیرد.

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه ضمن محکوم کردن مدیران و مسئولان مقصود در این حادثه، با همکاران و خانواده های جان باختگان آتش نشان اعلام همدردی و همبستگی می کند و خواستار مجازات مقصودان این واقعه تلح و جانگداز می باشد.

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه

سوم بهمن ماه ۱۳۹۵

### بیانیه ای مشترک سازمانهای مردم نهاد و فعالان اجتماعی و دانشجویی

درباره آتشنشانان و دو کودک کار کشته شده در آتش سوزی (احد و صمد) بحران که ساختاری باشد، فاصله ای میان فاجعه ها کم کم از میان میروند. مصیبت پشت مصیبت، فرصت داغداری نمیدهد و مصیبت چند روز پیش، نیاز به «یادآوری» دارد! اگر داغداری واکنش «طبیعی» به چنین مصیبتهایی باشد، اعتراض اجتماعی، واکنشی «جمعي» در برابر آن است، اما شوربختانه آنچه کمتر میان سلفی ها و شعارها و غرولندهای فراگیر مشاهده میشود، اعتراضی متشکل و جمعی است. «مسئولان امر» در این وضعیت همان «واکنش طبیعی تعییم یافته» را از خود نشان می دهند و با اظهار تاسف، جملات قصار می گویند و با فاجعه عکس یادگاری میگیرند. بازار مقصود را باید داغ میشود، حال آنکه یافتن مقصود در این شرایط مانند یافتن قطره ای آب در میان امواج خروشان دریاست! در دو مورد اخیر نیز وضعیت بدینسان بوده است:

آتشنشانها کمی دیربه محل حادثه میرسند و احد و صمد، دو کودک کار خردسال زباله گرد در میان زبانه های آتش خاکستر می شوند. آتشنشانها به موقع به محل حادثه می رسند و خودشان زیر آوار ساختمان و درون شعله های آتش خاکستر می شوند. مساله جای دیگریست و کسی پاسخگو نخواهد بود اگر «ما» نخواهیم. آتش این همه بی تدبیری به آتش نشانان دیگری نیاز دارد. ما موسسات سازمانهای مردم نهاد فعال حقوق کودک، فعالان مدنی و دانشجویی ضمن تسليت به بازماندگان حادثه ای ساختمان پلاسکو و بزرگداشت یاد کودکان فقیر سوخته در گاراژ غنی آباد خواهان پاسخگویی مسئولان ذیربط،

تجهیز کامل سازمانهای آتشنشانی کشور و فراهم سازی امکان تحصیل رایگان و تامین اجتماعی مناسب برای همه کودکان و خانواده‌ی آنها هستیم.

۱- مرکز حمایتی، آموزشی کودک و خانواده سپیده دم لرستان

۲- مرکز حمایتی و آموزشی کودک و خانواده موج مهر . شیراز

۳- جمعیت دفاع از کودکان کارو خیابان تهران

۴- مرکز مجازی پژوهش و آموزش رهایی

۵- کانون یاریگران دانشگاه صنعتی شریف

۶- جمعیت دفاع از کودکان کارو خیابان اردبیل

۷- موسسه حمایتی کودکان کار و خیابان خانواده مقدس بیرجند

۸- مرکز حمایتی آموزشی کودک و خانواده شمیم زندگی یاسوج

۹- مرکز حمایتی آموزشی کودک و خانواده آسیوی زانیاران سنتنج

۱۰- کانون مطالعات فرهنگی دانشگاه رازی

۱۱- مرکز حمایتی آموزشی فرامهر مشهد

۱۲- انجمن علمی دانشجویی فلسفه دانشگاه علامه طباطبائی

۱۳- مرکز آموزشی - حمایتی کودک و خانواده نونهال البرز

۱۴- مرکز حمایتی آموزشی کودک و خانواده بچه های آفتاب

۱۵- سمن حامیان حق کودکی بامداد

۱۶- موسسه مردم نهاد آوای امید

۱۷- کانون فرهنگی باران - دانشگاه تهران

۱۸- موسسه حامیان سلامت اجتماعی شهرستان بروجرد

۱۹- مرکز حمایتی آموزشی کودک و خانواده شهرکرد

۲۰- انجمن خیریه صالحین- مرکز آموزشی حمایتی کودک و خانواده ارومیه

۲۱- مرکز حمایتی آموزشی کودک و خانواده ایلام

۲۲- کانون فرهنگی حمایتی کودکان کار کوشما

۲۳- گروه خوشه چین مهر همدان

۲۴- انجمن علمی تعاون و رفاه اجتماعی علامه طباطبائی

۲۵- کانون مطالعات و نشر اندیشه‌ی دانشگاه گیلان

۲۶- مرکز حمایتی آموزشی کودک و خانواده بندرعباس . هرمزگان

۲۷- موسسه پناه کودکان کار . قزوین

۲۸- گروه تبلیغاتی سنجاب

۲۹- موسسه مقاوم سازی و بهسازی لرز ای ایران

۳۰- بنیاد بین المللی امداد و نجات ایثار

۳۱- موسسه خیریه و نیکوکاری زنجیره مهر ماندگار

۳۲- بنیاد خیریه فرهنگی تبسیم

۳۳- کانون فرهنگی خیریه دانشگاه علامه طباطبائی

۳۴- کانون صنفی فرهنگیان الیگودرز

۳۵- انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه بجنورد (نشریه صدا)

۳۶- موسسه حمایتی کودکان سرزمین من

۳۷- موسسه‌ی پژوهشی ، اقدام پژوهان جامعه‌ی بهتر

۳۸- موسسه خیریه بچه های آفتاب کرمان

۳۹- انجمن حامی (حمایت از توسعه‌فضاهای آموزشی و فرهنگی)

## در همبستگی با امدادگران و آتش نشان های جان

### باخته حادثه «پلاسکو»

آخرین روز پایانی دی ماه، شاهد رویداد تلخ دیگری بود: آتش سوزی گسترده و غیرعادی ساختمان پلاسکو که با فرو ریختن ۱۵ طبقه، تقریباً با خاک یکسان شد. شدت آتش سوزی به حدی بوده است که ۱۰ ایستگاه با ۲۰۰ آتش نشان اعزام شده اند و طبق اخبار رسمی حدود ۳۰ آتش نشان زیر آوار مانده اند و عملیات امداد و نجات به کندی پیش می رود.

از ساختمان پلاسکو به عنوان اولین ساختمان مرتفع و «مدرن» ایران یاد می شود. اما نابودی تمام و کمال این ساختمان مدرن با قدمت ۵۳ ساله در مقابل چشم مردم، بیش از هر چیز کیفرخواستی است علیه شهرداری تهران که علاوه بر فهرست بلندبالای کم کاری هایش در نوسازی بافت های فرسوده، لیاقت بالای خود را نیز در رسوایی واگذاری زمین های نجومی به اعضای شورای شهر و سایر تسهیلات نشان داده است.

حادثه امروز در شرایطی رخ می دهد که سخنگوی آتش نشانی بارها در پیش نسبت به نایمنی ساختمان پلاسکو اخطار داده بوده است.

در این حادثه نیز به روای همیشه کارگران قربانی شده اند: این بار آتش نشانان که در دشواری ها و مخاطرات کار و درجه بالای از خود گذشتگی و فدا کاری شان تردیدی نیست. عوارض ناشی از استرس رانندگی و ترافیک؛ عوارض صدای آژیر و بلندگو و نور چراغ گردان؛ اثرات دود و گازهای سمی و مواد شیمیایی در محل عملیات و حرارت در محل حريق، تا مشاهده صحن های دلخراش و احتمال مرگ در اثر سقوط یا ریزش و برخورد اجسام خارجی و انفجار و ...

با همه این هاتنه در سال ۹۲ بود که «مصوبه» ای برای سهولت در امر بازنشستگی این قشر از کارگران برای احتساب سخت و زیان آور بودن این مشاغل به تصویب هیئت وزیران رسید، بی آنکه اجرا شود. به همین دلیل بود که سال پیش حدود ۳۰۰ نفر از پرسنل آتش نشانی تهران در اعتراض به اجرایی نشدن قانون مشاغل سخت و زیان آور برای حرفه خود در مقابل شهرداری تهران تجمع کردند.

حادثه تلخ امروز بهانه ای شد تا نه فقط بی کفايتی شهرداری و اولویت دادن اصل سود به همه چیز را برای چند میں بار مشاهده کنیم، بلکه ببینیم که چگونه این حوادث اول از همه از طبقه کارگر قربانی می گیرد. ما ضمن ابراز همدردی عمیق با خانواده های این عزیزان، از مردم درخواست می کنیم که به عیادت مجرحین در بیمارستان ها بروند و در اعتراض به بی کفايتی هایی که این چنین باعث تشدید بحران ها و تبدیل هر حادثه به یک فاجعه تمام عیار و قربانی گرفتن از کارگران می شود، اعتراضاتی را سازمان دهند. در غیر این صورت، این «سانحه» نیز دیر یا زود در بین انبوه اخبار دیگر فراموش می شود و آن چه می ماند زمینی است که لابد جای خود را به پاساژ ها و برج های آنچنانی خواهد داد، بی آنکه حتی خسارتی به بازماندگان حادثه و جان باختگان پرداخت شود.

## کارگران تولیدی در آتش پلاسکو سوختند .

بی شک در چنین ساختمانهای تجاری اولین و آخرین قربانیان آن کارگرانند. در طبقات فوقانی ساختمان پلاسکو ، تولیدی هایی بودند که اغلب در تولید پوشاش فعالیت داشتند. کارفرمایان نیز جهت بالا بردن سودهای خود ، در کمترین مکان ، از بالاترین کمیت کارگران استفاده میکنند تا در میزان بالاتری کسب سود کنند. آمار تلفات کارگران از بیشترین آمار برخوردار است. از سوئی دیگر کارگران آتش نشان نیز اولین قربانیان این حادثه به شمار میروند.

ما کارگران ضمن همدردی با قربانیان این حادثه ، خواهان تامین برقراری بیمه کارگران هستیم . نباید فراموش کنیم که کارگاههای کمتر از ۱۰ نفر از مشمولیت قانون کار خارج شدند. این حادثه قبل از هر چیزی باعث قربانی شدن کارگرانی است که در بی حقوقی مطلق به سر برند. اکنون نیز خانواده های کارگری هستند که نان آور خود را از دست دادند. خانواده های آنها نیز در بدترین شرایط ممکن ، قربانیان ثانوی این حادثه به شمار میروند. ما خواهان برقراری مستمری برای این خانواده های کارگران هستیم . همچنین پرداخت دیه کامل به خانواده ای ، قربانیان این حادثه هستیم . ۳۰ می ۹۵

کمیته پیگیری ایجاد تشکل های کارگری ایران



## در دفاع و احراق حقوق خانواده کشته شدگان فاجعه پلاسکو

کسانی که باید به عنوان عدم انجام وظیفه محاکمه شوند و ما از این افراد شکایت داریم :

- ۱- مسئول بنیاد مستضعفان و جانبازان**
- ۲- شهردار تهران**
- ۳- اعضای شورای اسلامی شهر تهران**
- ۴- وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی**

ما با استناد به قوانین و شواهد موجود علیه نهادها و مسئولین وقت آنها اعلام جرم می‌کنیم. با توجه به اینکه در کل، جمهوری اسلامی مسئول فاجعه پلاسکو است، ما برای روشن شدن واقعیت ها و امکان تعقیب قضایی نهادهای که مستقیماً و قانوناً مسئول این فاجعه هستند را مجرم دانسته از نهادهای حقوقی بین المللی و داخلی می‌خواهیم پرونده جنایی علیه نهادهای نامبرده در زیر را باز کنند، از کانون وکلا، وکلای مستقل، از اساتید و دانشجویان و از تشکل‌های آتشنشانان، تشکل‌های معلمان و کارگران از تشکل‌های زنان، از مادران پارک لاله، از مادران خاوران، از کانون نویسندگان و ... می‌خواهیم این اعلام جرم را از آن خود بدانند و برای بثمر رساندن آن در حد توان خود کمک و فعالیت کنند. همچنین از تمامی نهادها، تشکل‌ها و سازمانها و احزاب و اشخاص که خواهان تعقیب قضایی مجرمین این فاجعه هستند می‌خواهیم، با امضای این اعلام جرم آن را به خواست عمومی مردم ایران تبدیل کنند.

در فاجعه دلخراش و مرگبار ساختمان پلاسکو و شهادت آتشنشان‌های شهر، چهار نهاد به طور مستقیم مسئولیت دارند و تقصیرکارند و باید پاسخگو باشند:

- بنیاد مستضعفان و جانبازان:

به عنوان مالک ساختمان پلاسکو که اینمی ساختمان را فراهم نکرده و به هشدارهای مستند سازمان آتشنشانی بی‌توجهی نموده است.

- شهرداری تهران:

به دلیل عدم تخصیص بودجه‌ی مصوب به سازمان آتشنشانی برای تجهیز و به روزرسانی امکانات امدادرسانی اطفاری حريق این سازمان، به دلیل قصور در اجرای بند ۱۴ ماده ۵۵ قانون شهرداری‌ها و عدم اجرای وظیفه‌ی خود برای رفع خطر محتمل‌الوقوع در پلاسکو که نایمین بودن آن بارها تذکر داده شده بود، به دلیل قصور در مدیریت بحران پس از سانحه و قصور در عملکرد اداره‌ی کل آموزش‌های شهرهوندی برای آموزش فرهنگ شهرهوندی در هنگام بحران‌های شهری.

-۳ شورای اسلامی شهر تهران:

به دلیل قصور در اجرای بند ۱۹ ماده ۷۱ قانون تشکیل شوراهای شهر و روستا، برای نظارت بر امور گوناگون مانند امنیت پلاسکو به عنوان یک مکان عمومی و اتخاذ تدابیر احتیاطی جهت جلوگیری از خطر آتش‌سوزی و مانند آن، به دلیل قصور در انجام وظایف خود برای نظارت بر عملکرد شهرداری و الزام شهردار به پاسخگویی.

-۴ وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی:

به دلیل قصور در انجام وظایف خود برای نظارت بر کارگاه‌های تولیدی ساختمان پلاسکو و تأمین اینمی محیط کار این کارگاه‌ها.

مردم ایران، کارگران و معلمان، پرستاران و زحمتکشان، دانشجویان و اساتید، دانش آموزان و جوانان، نهادهای اجتماعی، تشکل‌ها و سازمانها و احزاب و ... فراموش نکنیم، که در ایران ساختمانهای بسیاری مانند پلاسکو وجود دارند که مانند بمب ساعتی هر روز خطری را به ما گوش زد می‌کنند، اگر امروز مسئولین را وادار به پذیریش جرم خود نکنیم، اگر آنها را امروز پای میز محکمه نکشیم و اگر امروز انها را مجبور به رعایت اینمی برای بمب‌های ساعتی نکنیم، باید منتظر فاجعه‌های دیگری مانند فاجعه پلاسکو باشیم، دست به دست داده هر کدام فراخور توانمان اقدام به پیشبرد شکایت کنیم، و اولین گام این است که همه به امضاء این اعلام جرم پرداخته از همه دوستان و رفقایمان بخواهیم ضمن امضای ان هر کمکی که برای به چریان انداختن اعلام جرم می‌توانند انجام بدند. ما از کانون وکلا می‌خواهیم در این حرکت پیش قدم شده بقیه نیروها را برای پیش بردن این اعلام جرم هدایت کنند، نهادهای دیگری مانند تشکل‌های کارگری و معلمان، بخصوص تشکل‌های آتشنشانان و همین طور کانون نویسندگان می‌توانند به کانون وکلا کمک کنند یا خودشان راساً اقدام کنند. یا مادران خاوران و پارک لاله به یاری مادران جانباختگان آتشنشانان بستابند. آتشنشانان بدانند اگر مشکلات ذکر شده در بالا بر طرف نشوند هر فاجعه بعدی اول رفقای آتش نشان را تهدید می‌کند.

محاکمه مسئولین مجرم امروزی، اولین قدم برای رفع نواقص آتی است.

عدم انجام وظیفه جرم است، مسئولین مجرم را محکمه علنی کنید.

این اعلام جرم را امضا کنید :

۱ بهمن ۱۳۹۵

کمیته حمایت از شاهرخ زمانی



## بررسی کلی از حوزه‌های برای فعالیت در تبریز

### ۱- محیط‌های کارگری:

به طرزی سنتی و از ابتدای شکل-گیری صنعت در ایران، تبریز به عنوان یک قطب صنعتی در کشور مطرح بوده است. آمار دقیق با یک پژوهش میدانی قابل دسترسی است اما به طور کلی به نظر می‌رسد با توجه به وجود چند شهرک صنعتی بزرگ با ظرفیت ده ها تولیدی، در اطراف تبریز وجود چند کارخانه از صنایع مادر و پایه در تبریز، مفهوم «کارگر صنعتی» جدی ترین مفهوم کارگری در تبریز است. این ساختار اقتصادی، میدانی را برای رفقای تبریز می‌سازد که ناگزیرند مسائل و جزیياتش را به دقت رصد کنند و بشناسند. برای توضیح وضعیت موجود و امکان‌های عمل، در این متن به دو عنوان صنایع مادر و بزرگ و صنایع و کارگاه‌های کوچک به طور مجزا پرداخت می‌شود.

الف: تجربیات تا کنونی از کار در کارخانه‌های صنایع مادر در تبریز شامل تراکتورسازی، بلبرینگ سازی، پمپ ایران، ماشین سازی، ایدم، موتورزن، پتروشیمی و کارخانه‌های مشابه، دو نکته را به ما آموخته است. اول اینکه به دلایل صنعتی و فنی، سیستم (سرمایه داری جمهوری اسلامی) بر روی اعتراضات و اعتصابات در صنایع پایه به شدت حساس است. صنایع پایه پاشنه‌ی آشیل و امکان پیشروی سایر صنایع هستند و طبیعتاً هر گونه اختلال و توقف تولید در این صنایع، سیستم تولید و عرضه را با مشکل موواجه خواهد کرد. دوم اینکه اساساً اعتراضات کارگری به طور مرتب و متناوب در این کارخانه‌ها انجام می‌شود و تنها خلا م وجود، عدم اتصال این واحدها به همیگر است. در یک کارخانه اعتراض و اعتساب شکل می‌گیرد. کارگران معارض به مطالباتشان هم میرسند. اما کارگران واحد دیوار به دیوار از مأواقع همسایه شان مطلع نمی‌شوند و اعتراض در سطح صنفی انجام می‌رسد و نهایتاً متوقف می‌شود. در حقیقت کاری که می‌توان در چارچوب صنایع بزرگ انجام داد وصل کردن کارخانه‌ها به یکدیگر از یک سو و ایجاد امکان حمایت کارگران کارخانه‌های مختلف از همیگر از سوی دیگر است. چنین امری می‌تواند یک مطالبه‌ی صنفی کوچک را به یک اتحاد فراگیر کارگری بدل کند.

ب: در کارگاه‌ها و صنایع کوچک، بحث کمی متفاوت است. ابتدایی ترین حقوق مُصرح در قانون کار خود ج.ا. نیز از قبیل بیمه، کار هشت ساعت، اعمال قانون سختی کار در مورد بازنشستگی، رعایت مسائل بهداشتی و اخلاقی در محیط کار و موارد مشابه در این کارگاه‌ها رعایت نمی‌شود. در عموم این کارگاه‌ها ساعت‌های کاری دوازده ساعت است. اضافه کار و حق شیفت پرداخت نمی‌شود. ابتدایی ترین مسائل مربوط به حفظ سلامت های زیستی و ارتباطی بدن برای جلوگیری از آسیب جسمی کارگران (شامل آسیب‌های ریوی، شنوایی و حرکتی و ...) رعایت نمی‌شود. مشکلات عدیده‌ی اخلاقی برای زنان کارگر به وجود می‌آید. حقوق‌ها با تاخیرهای چندین و چند ماهه پرداخت می‌شود. حتی طبق تجربه‌ی مشخص رفقا، در برخی کارگاه‌های کوچک برای پاییند کردن کارگران به شرایط استثمار، آن‌ها را درگیر مساله‌ی مواد مخدر می‌کنند. بازرسی‌های اداره‌ی کار عملاً از کارگاه‌های کوچک انجام نمی‌شود و در کنار همه‌ی اینها (مشخصاً در کارگاه‌ها و کارخانه‌ی تولید مواد غذایی) به دلیل کم بودن تعداد کارگر و ساده و ابتدایی بودن کارها، امکان جایگزینی سریع با ارتش بیکاران وجود دارد و کوچکترین اعتراض با شدیدترین برخوردها و اخراج مواجه می‌شود. در قبال این کارگاه‌ها می‌توان با تهیه‌ی آمار و ارقام دقیق، نام کارگاه و کارخانه‌ها، و شرایط دقیق موجود در آن به افشاگری در ابعاد و سطوح مختلف پرداخت.

موضوع دیگر در چارچوب محیط‌های کارگری در تبریز، مساله‌ی کارگران ساختمانی است. سیل

پاساژ و برج سازی در تبریز، نمایی جدید از این شهر را ارائه میکند. تبریز امروز یک کارگاه ساختمانی بزرگ است که افرادی هم به طور اشتباہی و اتفاقی در میان آن کارگاه ها زندگی میکنند! مسائل کارگران ساختمانی تبریز تقریبا مشابه مسائل این کارگران در تهران است. با یک تفاوت جدی: قیمت کارگر (چه کارگر ماهر و چه ساده) در تبریز به شدت پایین تر از تهران است. به طور مثال کارگر ساده به قیمت روزی پنجاه تاشصت هزار تومان و کارگر آرماتور بند به قیمت نود تا صد هزار تومان کار میکند. کارگر نقاش در تبریز در ازای متری پنج تاشش هزار تومان قرار داد میبندد. این در حالی است که همین رقم در تهران ده تا دوازده هزار تومان است. ایجاد سندیکا و انواع دیگر تشکل های کارگری در حوزه‌ی کارگران ساختمانی و هماهنگی آنها ... برای تعیین حداقل دستمزد، یکی از راهکارهای ممکن است. هرچند که سیستم بر روی فعالیت‌های صنفی و سندیکایی در تبریز به شدت حساس است.

البته مساله‌ی نبود تشکل منسجم در میان پرستاران و معلمان تبریزی هم وجود دارد و مشکلات موجود در این حوزه نسبت به تهران، با شدت بیشتری در تبریز اعمال میشود.

## ۲- ناسیونالیسم ترک

در پاسخ به این سوال که چرا از تبریز پیشرو و مترقی چیز زیادی نمانده است، میتوان پاسخ داد که یکی از عوامل جدی چنین امری، اخته سازی سیاسی سیستماتیک با استفاده از جریان ناسیونالیسم ترکی در تبریز است. هر چند با تلاش های فعالین انقلابی، این جریان روز به روز حاشیه ای تر و منزوی تر میشود، اما این همانی این جریان با ارتجاع و خطراتش در مورد جذب طبقه‌ی کارگر به میدان ارتجاع و ابتذال را باید جدی گرفت. انشاگری، گفتمان سازی متقابل، پیشبرد بحث با بدنه‌ی جریان و ورود از موضع گفتمانی چپ به میدان مطالبات آنها از فعالیت‌های انقلابی در این حوزه‌ی مشخص و جدی است.

## ۳- دانشگاه ها

تبریز دارای چهار دانشگاه بزرگ و چندین دانشگاه کوچک است ... . دانشگاه تبریز، دانشگاه آزاد تبریز، دانشگاه سهند و دانشگاه شهید مدنی. هرچند پتانسیل های فعالیت در دانشگاه ها و امکان های موجود در جنبش دانشجویی باید با توجه به وضعیت پیش آمده در دانشگاه ها، مورد بازنخوانی و تدقیق دوباره قرار بگیرد.

## ۴- حاشیه نشینی

طبق آمار های خود ج.ا. از جمعیت یک میلیون و هشتصد هزار نفری تبریز، پانصد هزار نفر در ساخت حاشیه‌ی ای شهر زندگی میکنند. این یعنی یک سوم شهر مدرن تبریز! منطقه‌ی ایده‌لی، سیلاب، ترلان دره سی، حیدرآباد و مناطق اطراف اتوبان ها، محل تجمع مفهوم حاشیه نشینی در تبریز هستند. در واقع به نظر میرسد در مناطق حاشیه‌ی ای دو مفهوم را میتوان به موازات پیش برد. مطالبه گری در مورد حقوق اهالی مناطق حاشیه‌ی ای و تقابل با بحران های اخلاقی و اجتماعی در آن مناطق از یک سو و حضور در منطقه و جذب از سوی دیگر. فعالین انقلابی بیشترین اقداماتی خود را در این حوزه انجام می‌دهند، که بحث در مورد جزئیات اعمال و آسیب شناسی آنها میتواند باعث یافتن راههای بهتری برای مبارزه باشد.

با احترام

همت ۱-

آذر ۹۵

# انحرافات موجود در جنبش کارگری و انقلابی

## بخش اول: انحلال طلبی

حکومت جمهوری اسلامی، محصول فساد آگاهانه لیبرالیسم ایرانی یعنی نهضت آزادی، جبهه ملی، حزب توده و سازمان فدائیان اکثریت و ... است، که دست در دست سردمداران اشکال گوناگون انحلال طلبی، سرمایه داری فوق ارتجاعی و ضدموکراتیک اسلامی را در موقعیت پس از انقلاب ۵۷ تثیت نمودند. از این جهت، از وظایف مبرم کمونیست ها اینست که با انحرافاتی چون انحلال طلبی (در اشکال مختلف) در جنبش کارگری امروز ایران به مقابله جدی برخیزند. چراکه به همان میزانی که بورژوازی همواره، سرکوب خشن و فاشیستی انقلابیون و کمونیست ها را در دستور کار خویش قرار داده، انحلال طلبان نیز وقیحانه از ابراز علنی نیات خویش فروگذار ننموده اند و با صدور اعلامیه های رسمی، یا طرح و تحمیل فعالیت های با رویکرد بدون هویت، اعضاء سازمان های کمونیستی و کمونیست های مبارز و فعل را به شکستن پوسته تنگ تشکیلات ترغیب نموده اند و بدین سان به مثابه دستیاران عملی بورژوازی علیه پرولتاریا ادای دین می نمایند.

انحلال طلبی و عدم اعتقاد به امر تحزب کمونیستی (با سبک کار کمونیستی مثلاً) کار مخفی و ... چیزی نیست مگر تظاهری از نفوذ بورژوازی در پرولتاریا، و امروز نیز بی گمان کسانی که احیای حزب غیر علنی (حزب انقلابی طبقه کارگر) را در زمرة تخیلات مرتعانه یا غیر ضروری می پنداشتند و بر طبل عدم اهمیت و مضر بودن حزب غیر علنی می کوئند، در گروه انحلال طلبان جای دارند، ولو اینکه ممکن است خودشان اعتقاد به وجود حزب داشته باشند، و یا حتی در حزبی هم عضو باشند.

لذا از مهم ترین وظایف کمونیست ها اینست که امروز انحلال طلبی را در جنبش چپ تعریف و تشریح کنند و تمام زیان آن را برای کار آزادی طبقه کارگر توضیح دهند و با انحلال طلبی در اقسام و اشکال آن مبارزه نموده و برای ایجاد و تحکیم حزب واقعی و مخفی طبقه کارگر، تمام توان خود را مصروف سازند. مساله انحلال طلبی که بر سر آن مبارزه می شود، اکنون یکی از حیاتی ترین مسائل جنبش کارگری محسوب می گردد و بدون داشتن عقیده معینی نسبت به آن، نمی توان کارگری آگاه و کمونیستی تمام عیار بود. انحلال طلبی، عبارت است از تلاش بخشی از روشنفکران برای ممانعت از تشکیل حزب یا سعی در انحلال آن (در صورت وجود) و تقلیل دادن سازمان حزب به تجمعی بی شکل و محدود ساختن آن در چارچوب فعالیت علنی. و یا شکل فله ای در حزب، که اکنون بسیاری از احزاب و سازمانها دیقیقاً «شکل فله ای دارند. نه تنها آموزش انقلابی را برای همیشه کنار گذاشته اند بلکه صدر صد به آموزش موجود در جامعه که ضد انقلابی و سرمایه دارانه است تن سپرده و نیروهای خود را در مقابل آموزش های سرمایه دارانه بی پناه و به امان خدا گذاشته اند که حاصل این بخش از انحلال طلبی باعث شده این تشکیلات ها هر روز بیش از قبل به شکل عمومی و ریشه ای به سمت و آغوش سرمایه داری رفته هر روز بیشتر از قبل شعار های ضد انقلابی را ورد زبان خود کنند.

انحلال طلبان، روشنفکران خرد بورژوازی هستند که از طرف بورژوازی ماموریت نا نوشته ای دارند هرزگی لیبرالی و تلاش و کار بی هویت را در محیط کارگری وارد کنند، (این هرزگی لیبرالی که باعث می گردد با غوطه ور شدن خود در تئوری ژله ای تا همکاری در قالب سکولاریزم و تا همکاری با سبز ها و سلطنت طلبان و ملی گرایانی مانند ایران آبادی ها و ... مبارزات طبقه کارگر و کمونیستی را به انحراف برده و طبقه را تسليم و به زائد بخشی از سرمایه داری تبدیل کنند). با این حساب انحلال طلبی چیزی غیر از خروج از اصولیت کمونیستی و پیوستن به صفت بورژوازی نیست.

منافع بورژوازی بر ضد دموکراسی واقعی و به طور کلی بر ضد انقلاب است و به دلیل پایگاه طبقاتی خود، خواستار نفی و انحلال حزب پرولتاریاست (در اینجا انحلال طلبی دو شکل متفاوت دارد یک نوع آن ضدیت با تحزب پذیری است و نوع دوم که خطرناکتر است کشاندن احزاب انقلابی به شکل و

شمایل علنی گرای در حدی که کپی برابر اصل با احزاب بورژوازی می‌شوند و تنها در اسماشان چپ و کمونیست و سوسیالیسم بودن را یدک می‌کشند، و برخی آنقدر پیش می‌روند که مفاهیم و عبارات انقلابی را هم تغییر می‌دهند). بورژوازی به انواع وسایل، اندیشه‌هایی را که متوجه نفی سازمان و حزب طبقه کارگر است را رواج داده و از آنها پشتیبانی می‌کند و در این راه می‌تواند تنها به اصلاح طلبی (رفرمیسم) متولّ شود، و همه به خوبی می‌دانیم که اصلاح طلبی، یعنی تبلیغاتی که اشخاص در مورد لزوم اصلاحاتی انجام می‌دهند که مستلزم انهدام پایه‌های اساسی حکومت سابق نیست و با ابقاء این پایه‌ها همساز است. پس باید گفتار و کردار انحلال طلبان درون جنبش کارگری را، با کردار بورژوازی لیبرال مقایسه کرد. انحلال طلبی، نه تنها عبارت است از نفی و انحلال یا تنزل حزب انقلابی طبقه کارگر، بلکه هم چنین عبارت است از انهدام استقلال طبقاتی پرولتاریا و مشوب نمودن ذهن ایشان به وسیله ایده‌های بورژوازی، و مبارزه کمونیست‌ها با انحلال طلبان، در واقع همان مبارزه کارگران پیشرو با بورژوالیبرال‌ها برای نفوذ در توده‌های مردم و روشن نمودن افکار و پرورش سیاسی آنان است. این وظیفه کمونیست‌هاست که بتوانند در برابر رویزیونیسم، رفرمیسم و اپورتونیسم ستتاً متشکل در ایران (نهضت آزادی، جبهه ملی، حزب توده و اقمار مختلف آن و سازمان فدائیان اکثریت و ...) و اشکال جدید انحلال طلبی) احزاب و سازمانهای چپ و کمونیست که در حال رجعت به سوی سرمایه داری هستند، ژله‌ای‌ها (ژله‌ئیسم)، دنباله روان سکولاریسم، همکاران سرمایه داری جهانی، همزمان ملی گرایان و سلطنت طلبان و ...)، نیاز به بشویسم (مارکسیست لینینیست) حزبیت یافته و پراتیک رو به رشد را توضیح دهد. حزبی که متشکل کننده پیشرو ترین عناصر طبقه کارگر و رهبران عملی و سازمانهای رهبری جنبش کارگری است؛ حزبی که انحلال طلبان آن را نفی می‌کند و در این میان از اپورتونیست‌ها نیز پیش می‌افتد. اگرچه میان انحلال طلبی و اپورتونیسم پیوندی برقرار است، اما انحلال طلبی تنها اپورتونیسم نیست. اپورتونیست‌ها حزب را در یک مسیر غلط و بورژوازی و در راه یک سیاست گزاری لیبرال هدایت می‌کنند، ولی از خود حزب روی بر نمی‌تابند و آن را منحل نمی‌کنند. انحلال طلبی آنچنان اپورتونیسمی است، که سرانجام به روی بر تافقن از حزب منجر می‌گردد. هم چنین مرز انحلال طلبی با رفرمیسم نیز کاملاً مخدوش است. گویی این مرز میان ایشان با رفرمیست‌ها نیز انحلال یافته است!

رفرمیست‌ها در جنبش‌های کارگری تمام کشورها وجود داشته و دارند، زیرا بورژوازی در همه جا به دنبال آنست که به طریقی کارگران را فاسد و مسخر نماید و آن‌ها را به مردگان خشنودی (مانیکورت) که هرگونه فکر رهایی از برگزی را کنار گذاشته اند مبدل سازد.

رفرمیست‌ها، همان انحلال طلبانی اند که کارگران را با رویای حزب علنی و قانونی خواب می‌کنند. اگرچه انحلال طلبان مدعی آنند که رفرمیست نیستند و هرگز بیان نداشته اند که رفرم همه چیز است و هدف نهایی (سوسیالیسم) هیچ چیز، اما در عمل انحلال طلبان با نفی و بی اعتبار ساختن حزب انقلابی طبقه کارگر و مشی آن و گستاخان از آن، خود را به رفرمیسم محدود می‌کند و درست در هنگامه ای که جنبش اقتصادی کارگران شعارهایی فراتر از رفرمیسم اتخاذ می‌کند، خشم و لعن و حملات اپورتونیستی انحلال طلبان را بر می‌انگیرد (مانند تنشی که انحلال طلبان اپورتونیستی که در سال ۱۳۹۴ در مخالفت با سه و نیم میلیون در خواست حداقل دستمزد برای ۱۳۹۵ علیه تشكیل‌های مستقل کارگری بر پا کردند).

بنابراین انحلال طلبان در حرف رفرمیسم را به عنوان یک اصل رد می‌کند (و حتی گاه آن را دسته بندی می‌کند و هر دسته را جداگانه می‌کوبند) اما در عمل همواره بدان می‌چسبند. یکی از معیارهای که می‌توان این انحلال طلبان را مشاهده کرد اینکه به احزاب و سازمان‌ها نگاه کنیم و ببینیم میزان انظباط، و آموزش انقلابی و مداوم در مقابل اندیشه‌های مسلط سرمایه داری در انها، در چه حدی است و آیا سازماندهی مخفی دارند یا خیر،)

انحلال طلبان از مارکسیسم بریده، با حملات خود به نفس وجود سازمان مارکسیستی لینینیستی و با تخریب انظباط حزبی و با پشتیبانی از رفرمیسم و سیاست گزاری لیبرالی، تنها به سازمان شکنی جنبش طبقه کارگر می‌پردازند.

انحلال طلبان در رویه خود بر احزاب تا کنون موجود در ایران (و حتی در جهان) دلایل مقتضاهرانه ای نظیر تعدد احزاب را طرح می کنند که همواره مخرب و مانع وحدت طبقه کارگر بوده است.

البته شکی نیست که تعدد سازمان ها و احزاب چپ و پراکنده فعالان چپ جنبش کارگری و تکثر خط و خطوط چپ در حال حاضر بر جنبش کارگری جدا» تاثیر منفی دارد، اما با آسیب شناسی و بررسی علل این پراکنده نیروها، به مثابه معضلی برای اتحاد عمل آنها، به درک این نکته دست پیدامی کنیم که انتقال و تکامل احزاب و سازمان های چپ رادیکال غیر کارگری از دوره انقلاب ۵۷ به احزاب و سازمانهای چپ انقلابی کارگری به دلایل چندی با مشکل و پیچیدگی هایی همراه بوده است، که مهم ترین آنها نداشتند تحلیل دقیق از شرایط و سرکوب وحشیانه چپ در دهه ۶۰ بوده است، که امکان بازیابی و تدوین استراتژی های دقیق منطبق بر شرایط عینی طبقه کارگر را علی رغم درک ضرورت گذار به چپ انقلابی کارگری برای این سازمان ها و احزاب منتفی ساخته است.

اما این دلیل به هیچ وجه نمی تواند دال بر مضر بودن و ناکارآمدی احزاب سیاسی چپ انقلابی کارگری باشد (چنان که انحلال طلبان می گویند)، بلکه تنها باید با حساس سازی فعالان و پیشروان کارگری، آنان را نسبت به بازخوانی هرچه سریعتر روند چپ و دخالتگری در ایجاد صفوں جدید در چپ ایران ترغیب نمود، نه آنکه حکم به انحلال و نابودی نفس و یا جلوگیری از ایجاد شدن حزب انقلابی طبقه کارگرداد! پس از تعریف مفهوم انحلال طلبی، اگر بخواهیم آن را در جنبش کارگری کنونی توضیح دهیم نیاز به پیدا کردن ما به ازای عینی آن در درون جنبش کارگری داریم، و می بایست با یافتن مصادیق انحلال طلبی، آنها را یک به یک مورد بررسی قرار دهیم. درنوشتۀ حاضر به یکی از بارز ترین مصادیق انحلال طلبی و توضیح آن در جنبش کارگری کنونی می پردازیم:

#### ـ جنبش لغو کارمزدی

فعالان و طرفداران جنبش لغو کارمزدی مدعی آنند که جنبش اجتماعی طبقه کارگر علیه سرمایه داری را در شکلی به مراتب پیگیر تر رزمnde تر و مناسب تر با نیازهای مبارزاتی طبقه کارگر در دنیای معاصر پیش می بند. اما این تنها ادعای ایشان است و باید دید که مستندات ایشان برای اثبات این مدعای تا چه حد قابل اعتنایست، با توجه به اینکه شکل جدیدی از این گروه چندان به موضوع لغو کارمزدی هم تکیه ندارند بلکه تنها بخش بی هویتی ان را با خود یدک می کشنند.

تا کنون نیز نقدهای بسیاری بر آراء پیشروان و رهبران!!! این جنبش از سوی جریانات مختلف وارد آمده است، که از سوی افراد شاخص مورد انتقاد این جنبش پاسخ های ضعیف و ناتوانی را در پی داشته است و اخیرا این جریان در جنبش کارگری رو به افول گزارده و بسیار کم رنگ گردیده است (اما بخشی از انها که از بنیان گذاران خود انشعاب کردند خصلت دوم انها را که نفوذ در تشکل ها و تخریب چهره کارگری و به انحلال کشاندن تشکل ها را دنبال می کنند با روی کرد بی هویت و در شکل و شمایل پیروان ایرج اذرین و رضا مقدم که تا همکاری های صمیمانه و متحданه با باز ماندگان طرفداران بورژوازی ملی پنهان شده پشت نقاب ضد امپریالیستی پیش رفتند و ضد تحزب یابی و انحلال طلبی خود را با تحمیل حرکت های بی هویتی و ایجاد تفرقه بین نیروهای مختلف کارگری و دانشجویی که کاملاً به عینه دیده می شوند پیش می بند).

نقطه گرهی مباحث حکیمی-پایدار و هم فکرانشان از این زاویه مربوط به امر حزبیت می شود که آنها تقلا می کنند بر مضرات و مفاسد نفس تحزب و سازمان مند بودن مبارزات ضد سرمایه داری تاکید نمایند، یعنی بیان این مساله که حزبیت چپ پیشروان کارگری را از توده کارگران جدا می کند. (اکنون رضا مقدم و ایرج اذرین که تقلیل یافته نظرات حکیمی و پایدار را نمایندگی می کنند و بر اثر این تقلیل یافتگی توانستند هم پیمانی با توده ای ها را نیز کسب کنند در واقع مانند حکیمی و پایدار صداقت ندارند بلکه در مخالفت با تحزب پذیری حالت شرمگین را دارند و با صدای رساتوان اعلام مخالفت با تحزب یابی را ندارند این یکی از انواع انحلال طلبی است که از زاویه پنهان کردن هویت یا

مخالفت با هویت بقیه پیش برده می شود).

از نظر ایشان (حکیمی - پایدار) نفس تشکل در سازمان سیاسی و حزب، به فعالیت های پیشروان جنبش کارگری خصلت فرقه ای می دهد، (دقیقاً) همین بینش را پیروان رضا مقدم و ایرج اذرین به

فعالین کارگری و برخی از تشکل‌های مستقل کارگری تحمیل می‌کنند و انها را به همپیمانی با توده‌ای ها... خانه کارگریها و طرفداران بورژوازی ملی تشویق می‌کنند) برچسب سکتاریسمی که طرفداران جنبش لغو کارمزدی به مجموعه احزاب و سازمان‌های سیاسی چپ تا کنون موجود (و بالطبع احزاب و سازمان‌های چپی که احیاناً در آینده ای نه چندان دور اعلام وجود نمایند) می‌زنند، و در خواست و تحمیل بی‌هویتی و گسترش پراکندگی و تفرقه میان فعالین و تشکل‌های مستقل کارگری که تقیلیل یافته گان حکیمی و پایدار تلاش می‌کنند پیش ببرند ناشی از فقدان افق سیاسی است که مانع از این می‌شود که ایشان قادر به درک تفاوت سیاست‌های احزاب گوناگون و جریانات چپ در حال حاضر باشند و موجب آن می‌گردد که ایشان از ابراز صریح مواضع سیاسی خود اجتناب نمایند. این شکلی از سانتریسم نیز هست. در واقع حکیمی-پایدار و رفقاء ایشان میل به ضد سرمایه داری بودن را با تمایلات حاوی عناد با حزب و سازمان بلشویکی (اراده باوری) و خوش بینی بر نگرش جنبشی (خود به خود یسم)، تحمیل بی‌هویتی بر نیروهای حاضر در صفت طبقه کارگر تلافیق می‌کنند و سنتزی از آن بیرون می‌آورند که آن را جنبش لغو کارمزدی و در شکل جدید تنها جنبشی نام می‌گذارند و بر سر این طبل توالی هیاهوی بسیار می‌کنند و ما می‌خواهیم بررسی کنیم که مرزهای طرفداران جنبش لغو کارمزدیها و جنبشی‌ها در کدام نقاط گرهی با انحلال طلبان خلط می‌شود. لذا باید به تمایزی که در برخورد ایشان با چپ انقلابی و چپ رفرمیست (سازشکار) وجود دارد اشاره نمود. چپ سازشکار و رفرمیست، از آنجایی که بدون قصد سرنگونی رژیم و با چشم انداز الغای مناسبات سرمایه دارانه، به سربازگیری از درون کارگران می‌پردازد، و در مدار قوانین و چارچوب‌های سرمایه اصلاحات ناچیزی را مد نظر دارد و از آنجایی که بر طبل علیت می‌کوبد و فعالیت مخفی را مترود اعلام می‌کند، مورد تعز و لعن حکیمی-پایدار، رضا مقدم - ایرج آذرین و امثالهم نخواهد بود! چراکه این چپ سازشکار عمل جنبش کارگری را به قول حکیمی آسیب پذیر و ناتوان از متخلک شدن نخواهد کرد و امکان این ادعای «فعالان کارگری به جنگ نظام سیاسی و برای براندازی آمده‌اند، پس حقشان است که سرکوب شوند» را منتفی می‌کند.

بنابراین جناح راست جنبش کارگری و احزاب مرتبط با آن مخاطب آقای حکیمی نیستند، هرچند که گرایشات راست و رفرمیست در جنبش کارگری همگی احزاب متبع خود را دارند، بلکه نوک پیکان حمله ایشان آن دسته از کمونیست‌هایی را هدف گرفته است که با چشم انداز سرنگونی رژیم و ایجاد سوسیالیسم کارگری در جنبش کارگری حضور دارند و به زعم آقای حکیمی این گروه هستند که مانع تشکل یابی کارگران و زمینه ساز سرکوب کارگران از جانب رژیم می‌گردند!!!) اکنون این وظیفه را دوستان مقدم - آذرین پیش می‌برند)

ایشان اگر خود را رفرمیست نمی‌پندازند باید به این سوال اساسی پاسخ دهند، که اگر مبارزه طبقه کارگر نبرد و ستیز با طبقه سرمایه دار است، و اگر حزب انقلابی طبقه کارگر ابزار تصرف قدرت است، چگونه امکان دارد چنین ابزار و سلاحی در درون جامعه سرمایه داری به طور آزاد و علنی وجود داشته باشد و بتواند رسالت براندازی را به نتیجه برساند؟

بدیهی است که آقای حکیمی و داروسته شان و اکنون تقلیل یافته انها نعل وارونه می‌زنند و خائفانه رو به بورژوازی اعلام می‌کنند «ما برانداز نیستیم و براندازان را نیز دوست نمی‌داریم». در واقع ایشان در مقاطع مختلف این را ثابت می‌کنند و به صورت ضمنی مسئولیت برخورد با عناصر کمونیست در جنبش کارگری را نیز داوطلبانه می‌پذیرد.

عجب است اما واقعی! کسانی که خیال می‌کنند تلاششان برای ایجاد اتحاد و ارتقاء آگاهی سوسیالیستی در میان کارگران در هر گام به سد دیکتاتوری موجود بر نمی‌خورد، یا خیلی ساده لوح اند یا کاملاً مطمئن از اینکه روایتشان از سوسیالیسم کاری به کار دیکتاتوری موجود ندارد! او بسیار جالب تر اینکه ایشان معضل اساسی را در سازمان‌ها و احزاب چپ پیدا می‌کنند!

طرفداران جنبش لغو کارمزدی و جنبشی‌ها که بسیار نگران سردرگمی کارگرانند می‌گویند اگر کارگران نیروی پیکار طبقاتی خویش را در کلاف سردرگم تقسیم بافی‌های حزبی و سندیکالیستی، دموکراتیک و سوسیالیستی یله کرده باشند، شکست تنها سرنوشت این جدال خواهد بود.

اما چگونه ممکن است پیکار طبقاتی کارگران آگاهی که به ضرورت لغو کارمزدی رسیده اند و در قالب یک حزب مشکل شده اند، به نتیجه نرسد اما به شکل خودبه خودی بدون انسجام و برنامه و بدون هویت و یا با هویت پنهان شده به پیروزی بیانجامد؟ و مضحک تر اینکه چگونه ایشان هیچ گونه تفاوتی میان برنامه ای که گرایش سوسیالیستی دارد و برنامه ای که صرفاً خواستهای دموکراتیک را بدون افق سوسیالیستی منعکس می کند قائل نیستند و سخن از لغو کار مزدی می گویند؟ کدام رهنمود کلاف سردرگمی برای کارگران ایجاد می کند؟ حزب طبقه کارگر یا تئوری پردازی های غیر واقع و غیر طبقاتی که فرقی بین حزب و سندیکا، برنامه سوسیالیستی و دموکراتیک ... قائل نیست و تنها از یک امر ذهنی ماتقدم بی شکل در قالب یک جنبش دفاع می کند؟

تمام احزاب و سازمان های چپ تاریخ ایران را نمایندگان بورژوازی در لباس حمایت از منافع کارگران خواندن، حزبیت و مبارزات چپ انقلابی علیه رژیم های دیکتاتوری را در تضاد با منافع کارگران تبلیغ کردن، حضور فعالان متمایل به سازمان های چپ در جنبش کارگری را گره اصلی ایجاد تشکل اسم گذاردن، همگی چیزی جز توجیه فقدان دور زدن آسیب شناسی مسئولانه چپ و احزاب و سازمان های آن در ایران با در نظر داشتن افق سیاسی مشخص، نبوده و نیست.

فراخوان به تعطیلی احزاب انقلابی (کارگری یا غیر کارگری) و تعطیل هرگونه کار مخفی سیاسی تحت رژیم های دیکتاتوری توسط انحلال طلبانی که اغلب سیاست های لغو کار مزدی ها، کارگر-کارگری و جنبشی ها را پیش می برد، عملکارویژه گروه های فشار ضد کمونیستی است.

انتقاد به خصلت غیر کارگری سازمان های چپ رادیکال از دوره انقلاب ۵۷ به این سو و اصلاح سبک کار بیگانه با شرایط زیست و کار طبقه کارگر، یک نتیجه طبیعی بازبینی تجربه چپ تا کنون موجود بوده است. با وجود تجربه انقلاب بهمن ۵۷ و درک ضرورت گذار به برخه ای از تاریخ چپ که در آن احزاب انقلابی کارگری وجود خارجی داشته باشند ما را به تشریح حزب مطلوب(انقلابی) طبقه کارگر در شرایط کنونی و امی دارد.

برخلاف انحلال طلبان، کمونیست ها به خوبی می دانند که باید در پی احزاب و سازمان های سیاسی بود که برای به قدرت رسیدن طبقه کارگر مبارزه می کنند و نه برای به قدرت رسیدن حزب خودشان! احزابی که نه فقط با رژیم سیاسی حاکم، که با نظام سرمایه داری در کلیت اقتصادی-سیاسی اش مبارزه می کنند. چنین احزابی ناگزیر از اتخاذ شیوه های مخفی فعالیت اند، اما می باید این شیوه ها را با خلاقیت با شیوه های علنی که شکل طبیعی اعتراض و مبارزه توده های کارگران است ترکیب و تلفیق کنند (به مقاله دو ستون اصلی سازماندهی لینی: کارعلنی/کارمخفی در همین شماره مراجعه نمایید).

چنین حزبی باید مبتنی بر اتحاد داوطلبانه آگاه ترین و بهترین مبارزان طبقه کارگر در کلیه عرصه های مبارزه سیاسی و نظری و اقتصادی باشد تا هماهنگی و وحدت مبارزات متنوع کارگران را، در عین گوناگون بودن اشکال و عرصه های مبارزه طبقه کارگر تامین کند.

منظور کلی آنکه برخلاف نظر انحلال طلبان باید حزب انقلابی طبقه کارگر را در مطلوب ترین شکل آن بازآفرینی کرد، نه آنکه طومار حزبیت را با استدلال های واهم و بهانه جویانه یک شبه در هم پیچید.

در قسمت های آتی این نوشته، دیگر جریانات و گروه هایی را که موجب انحرافات عدیده و از جمله انحلال طلبی در جنبش کارگری گشته اند را بررسی خواهیم نمود تامباخت پیرامون این مسائل کاملاً شفاف و روشن گردد.

فریده جعفری  
۱۳۹۵/۹/۹

## مبارزه علیه التقاط گری غیرپرولتری

(نشستن و گفتن و برخاستن سراسرهمه کج روی آراستن)

در نشست اخیر «اتحاد نیروهای چپ و کمونیست» (۲۰ اکتبر ۲۰۱۶ برابر با ۹ آبان ۱۳۹۵)، بالاخره پس از ۲ سال بحث و رد و بدل نظرات تشكلهای مختلف و رسیدن به توافقات «بیانیه سیاسی»، با تغییر دادن نام این اتحاد به «شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست»، در این «نوآوری» بیانیه سیاسی بالآخره به جلوگیری از هم پاشیده گی این «اتحاد» از جمله با توصل به گنجاندن «شورای همکاری»، با انحرافی دیگردر مقبول نشان دادن ماهیت «جهه ای» نشست، باقی مانند. در ارزیابی ذهنی گرایانه از اوضاع جنبش کارگری، با پیش کشیدن کیفیت «شورا» ای دانستن این نشست، به تأکید تداوم و حضور تفرقه در آن صحه گذاشتند. طرح کیفیت «ژله» ای دانستن این نشست توسط «سازمان راه کارگر»، «اتحاد سیاسی پایدار» توسط «سازمان اقلیت فدائی» و «تشکیل قطب نیروهای چپ» حول «حزب کمونیست ایران» از ابتدای تشکیل این نشست، مهر تایید و نه نقد به کیفیت جبهه ای این دیدگاهها زده شد.

بدین ترتیب در این نشست بار دیگر نشان داده شد که در حرکت مبارزاتی تشكلهای معتقد به کمونیست بودن، سازماندهی ایجاد حزب کمونیست واحد در پیوند فشرده با کارگران و زحمت کشان به مثابه امر مبرم کنونی از طریق وحدت تشكلهای و مبارزان کمونیست را مطرح نمی کنند. این بیانیه سیاسی تفاوتی از زمین تا آسمان با وفادار ماندن به اصول کمونیسم علمی داشته و آغشته به دیدگاه های التقاطی خرد بورژوائی می باشد که به بررسی آنها در زیر می پردازم:

۱- در تشکیل اولین نشست ۴-۵ سال پیش، نماینده «حزب رنجبران ایران» پیشنهاد داد که با شروع کار در سطح اعلام علنی موجودیت این نشست، به حذف «چپ» از نام «اتحاد نیروهای چپ و کمونیست» پردازیم. زیرا که «چپ» هیچ مشخصات طبقاتی معین پرولتری نداشته و در کلیه تشكلهای موجود از بورژوائی گرفته تا خرد بورژوائی، در برخورد به پدیده های موجود اجتماعی، جناحهای راست و چپ به وجود می آیند. در درون تشكلهای کارگری پیشرو نیز در رشته های مختلف اصول، سیاست، تشکیلات، سبک کار و غیره مثلا، رفرمیسم و افراط در نقش اقتصاد پیوسته برتر از مبارزه طبقاتی، اپورتونیسم راست و چپ در عرصه سیاسی، لیبرالیسم و دگماتیسم در برخورد نظری و در حیطه تشکیلاتی، دنباله روی و خود مرکزیتی در برخورد سبک کاری، رویزیونیسم راست و چپ در عرصه ای اصول تئوریکی و ... موضع راست و چپ معنای جناحهای انحرافی را روشن می کنند. اگر شرکت کننده گان در این نشست خود را چپ می دانند، پس باید آنها خود را آشکارا اعلام کنند که نیروئی چپ هستند و بقیه خود را کمونیست معرفی می کنند، در چنین صورتی کیفیت نشست بیشتر از نوع جبهه ای بودن تجاوز نمی کند. یا اگر همه شان خود را کمونیست می دانند، چنین نام گزاری نشست جز پائین آوردن کیفیت پیشرو بودن آن از نظر اهدافش و ایجاد اتحاد و یا اکنون شورا به جای حرکت برای وحدت، توافقی آشفته و غیر پرولتری است. اما در حالتی که همه تشكلهای روی کمونیست بودن خود پاکشانی بکنند در آن صورت به جای «اتحاد» نیز مثلا «جمع تدارک وحدت نیروهای کمونیست» را در خدمت به امر مبرم ایجاد حزب کمونیست ایران باید انتخاب نمایند. پس از سه سال مذاکره با برخی از این نیروهای شرکت کننده در عمل کرد نشست، تلاش حزب رنجبران برای بحث و ایجاد

حرکت و تغییر درجهت وحدت این نیروها در یک تشکل کمونیستی و نهایتاً در تحقق ارتباطی فشرده با جنبش کارگری و کمونیستی در ایران به جائی نرسید.

بدین ترتیب در این گردهم آئی که همه خود را کمونیست می نامند علی رغم وجود اختلافات موضوعی و نظری و عدم حرکت و سمتگیری به سوی رسیدن به وحدت درنکات کلی اصولی و برنامه ای، ما در سومین نشست اعلام کردیم که حاضر به ماندن در این نشست نیستیم. زیرا این «نوع اتحاد» را به ضرر وحدت کمونیستها دانسته و نتیجتاً آنرا در عدم وفاداری به پرچم کمونیسم علمی و اجرای آن در عمل می دانیم. این بمعنای اجرای بینش رویزیونیستی و اپورتونیستی و عدول از رهنمود اعتقادات کمونیستی در تشکیل این تجمع است.

در نشست اخیر حتاً تغییر نام این تجمع به «شورا» با جایگزین کردن «اتحاد» نشانی از مهر زدن و تداوم بخشیدن به تفرقه کمونیستها در تشکلهای مختلف و در بهترین حالت مثلاً بوجود آمدن دهها تشکل دیگر به نام عاریتی کمونیستی در ایران نمی باشد که قادر به حل اختلافات نظری و عملی نبوده و هر گروهی ساز خودش را خواهد زد که التقاط گری و تفرقه مشخصه‌ی آنها است. این دیدگاه طبقه کارگر را در تفرقه ماندن تشویق نموده و آنها را به موضع فرقه گرائی خرده بورژوائی خواهد کشاند. این واقعیت هم اکنون در پیش روی مبارزات کارگری در ایران درجهت ایجاد تشکل واحد سراسری کارگری و حتاً کیش شخصیتی در سطح فعالین کارگری مانع از این مبارزات واحد شده است. امری که کمال مطلوب حاکمان سرمایه داری و نیروهای خرده بورژوائی را فراهم می کند! ۲- در ارزیابی از اوضاع جهان در بیانیه از «فاصله طبقاتی میان ۱ درصدی ها و ۹۹ درصدی ها به مفهوم پرولتیریزه شدن گستردگی» و... ارائه می شود.

در این ارزیابی غلوآمیز و ابهام برانگیز ماهیت طبقاتی ۹۹ درصدی ها نامشخص باقی مانده و کیفیت مبارزه طبقاتی آنان معین نمی گردد. درحالی که از جمله درهمان کشور ایالات متحده، از یک خیزش علیه سرمایه های بزرگ وال استریت که مانع از شرکت کمونیستها نیز در آن شد و موقتاً شکل گرفت ارزیابی صورت نمی گیرد!

اما اخیراً دیدیم که در یک انتخابات ریاست جمهوری، ۲ نامزد سرمایه های بزرگ ایالات متحده، ۱ درصدی های بد و بدتر، ۹۹ درصدی ها نامزد معرفی نکردند. اما ۱ درصدی ها هرکدام با آوردن بیش از ۴۶ درصدی آراء شرکت کننده در انتخابات و جناح سوسیالیست با حدود ۳ درصدی، از رقابت انتخاباتی به نفع یکی از ۲ نامزد فوق کنارزده شد. این انتخابات با شرکت کمتر از ۰.۷ درصدی رای دهنده گان نشان داد که بخشی از خرده بورژوازی معروف به «طبقات متوسط» و کارگران متوجه در لباس کارگران یقه سفید، بی کار وغیره یعنی بخشی از کارگران به ارجاعی ترین فاشیست از ۲ نامزد رای دادند و «پرولتیریزه شدن گستردگی» در خدمت قدرت یابی پرولتاریا در همین درصد رای دهنده گان نبوده و دقیقاً به دلیل فقدان حزب کمونیست قدرتمند در آن کشور برای روشنگری و افشاء خیمه شب بازی انتخاباتی حاکمان و قانع کردن رای دهنده گان و یا جلب کارگران و رحمت کشان به سوی رای ندادن به نامزدهای بد و بدتر، این «پرولتیریزه شده ها» در التقاط گری واضحی به سوی خدمت به فاشیسم در حال تدارک رسیدن به قدرت در آمریکا، کشانده شدند پس «مبارزه طبقاتی» در ارزیابی شما چه شد؟ به جای بیان این واقعیت، تجمع اخیر در بیانیه سیاسی فرجه ای به نقش مترقبی «طبقات متوسط» در گرایش به سوی پرولتاریا را می دهنده که التقاط برانگیز است. کما این که در رابطه با کشورهای جهان سومی نیز به درستی از رشد گرایشات فاشیستی نظیر ایران صحبت به میان می آورید که در همان راستائی قرار دارند که چون امپریالیستهای غوطه ور در بحران، اینان نیز برای نجات یابی از بحران سخت هراسانند و به سخن دیگر فاشیستهای وطنی در تکیه به اقشار غیرپرولتیری در صدد نجات نظام سرمایه داری از طریق کمک رسانی اقشار متوجه می باشند.

باز هم می نویسید با تأکید روی «تمدّع بحران جهانی سرمایه داری... جنبش کارگری سوسیالیستی تقویت خواهد شد... تسخیر قدرت از پائین و گسترش مبارزات و اعتراضات علیه سرمایه، امکان عروج و موفقیت قطب چپ و سوسیالیسم را برجسته می کند».

در این ادعا اولاً بروز بحران جهان سرمایه داری اول بار به این وسعت نبوده و در ابعاد کوچکتر بعداز

جنگ جهانی دوم بارها رخ داده و ضرورتا «به تقویت جنبش کارگری سوسیالیستی» منجر شده است. ثانیا از یک طرف تقویت جنبش کارگری سوسیالیستی را از طریق تسخیر قدرت از پائین و گسترش مبارزات و اعتراضات علیه سرمایه را برجسته می کنید و از سوی دیگر به طور مجردی امکان عروج و موفقیت قطب چپ و سوسیالیسم را پیش می کشید که معلوم نیست این موفقیت چه نقشی از آن «عروج» در خدمت به جنبش کارگری دارد. سوماً قطب چپ و سوسیالیسم اختراع جدیدی است که در این حرکت از کجا می خواهد سر درآورد به جز سوسیال-دموکراسی! . چهارماً این که جنبش کارگری خود به خودی بدون رهبری حزب کمونیست، بدون آگاهی یافتن جنبش کارگری به سیاستهای اصولی خود، تسخیر قدرت را از پائین به میان می کشید. در هیچ اصول کمونیسم علمی روی خود به خودی بودن و به پیروزی رسیدن جنبش کارگری انگشت نگداشت و تاکید شده است که «بدون تئوری انقلابی جنبش انقلاب ممکن نیست» و تابه حال حتا در یک جای جهان جنبش کارگری از پائین بدون پیوند با رهبری حزب کمونیست به سوسیالیسم نرسیده و پیروز هم نشده است. درحالی که عکس آن بارها جنبش کارگری به پیروزی رسیده است. چنین جدا دیدن نقش حزب کمونیست از جنبش کارگری نهایت مطلوب تبلیغات سرمایه داری و خرد بورژوازی است برای بدین کردن توده ها از کمونیستها و حزب کمونیست، ناتوان جلوه دادن حرکت آگاهانه جنبش کارگری و بالاخره معلوم نیست درکجای جهان «قطب چپ» چنین دورنما، سیاست و عمل کردی دربرابر خود داشته و سوسیالیسم را بدون پیوند فشرده با جنبش کارگری و زحمت کشان توانسته برقرار کند؟

عجا دراین التقاط برای ایجاد توهی یا ادعای همه جانبه گری می نویسند» در شرایط کنونی... ایجاد یک قطب کمونیستی نیرومند در کشورهای مختلف منطقه به ویژه ایران را به یک ضرورت مبرم تبدیل کرده است... خیزشها عظیم توده ای علیه دیکتاتوریهای حاکم ... در فاصله ای کوتاه توanstند دیکتاتور را از قدرت به زیر کشند... در نبود یک چشم انداز روشن سیاسی و سازمانیابی طبقاتی و حزبی به شکل دادن به قدرت سیاسی دراین کشورها ناتوان مانند و ناتوان افکهای ناروشن و شکستهای ناشی از فقدان حزبی رادیکال با استراتژی سوسیالیستی».

نوسانات نظری و عملی هم به نعل و هم به میخ زدن ادامه می یابد. کمی بالاتر از کسب قدرت از پائین صحبت می کنند و بعد از آن بار دیگر به زیر کشیدن فرد دیکتاتوری را شاهد می گیرند!! اما درهم شکستن ماشین دولتی، در هیچ کدام از این خیزشها صورت نگرفت و ارتشهای اجتماعی این کشورها بدون صدمه دیدن باقی مانند و از جمله در مصر مجدداً بر سر قدرت نشستند که اشاره نمی شود؟! و چه عوامل امپریالیستی این نقشه را پیش برند برای گسترش مناطق تحت نفوذ خود در شمال آفریقا و خاورمیانه که هنوز هم ادامه دارد، اشاره نمی شود؟! و برای این که نویسنده گان کم نیاورند به ناگهان می گویند به دلیل نبودن حزب؟. چرا شما دراین بیانیه دور و دراز از اول روی این حکم پرولتری پافشاری نمی کنید به ضرورت مبرم ایجاد حزب و وحدت کمونیستها در یک حزب تا با دوپهلو تحلیل کردن هم این و هم آن را گفتن ادعا کنید که ما همه جانبه در بیانیه گفته ایم، بدین ترتیب تا آنجا که در سفسطه گوئی توان داشته باشند به توهی آفرینی در میان طبقه کارگر و روشن فکران متمايل به مارکسیسم بپردازنند. کلیه این پیچ و خمها نه آگاهانه بلکه از موضع متزلزل شما بر می خیزد که ربطی به موضع طبقه کارگر ندارد.

۳- در مورد بدیل سازی سوسیالیسم می نویسند: «آلترناتیو سوسیالیستی برای جامعه است. روند تحقق این روابط اجتماعی نیازمند برقراری یک دولت کارگری و برآمده از انقلاب اجتماعی است... و نه حکومتی نیابتی که در آن حاکمیت حزب جای گزین حاکمیت طبقه می شود، بلکه حکومتی از طریق کمون و شوراهای که تمام مقاماتش انتخابی و قابل عزل باشند مبتنی بر خود حکومتی با وسیعترین آزادیهای بی قید و شرط سیاسی با از میان برداشتن شرایط وجودش تضادهای طبقاتی شرایط بقای طبقات بطور کلی و بدینسان حاکمیت خود به عنوان یک طبقه از میان برمی دارد و جای جامعه کهنه بورژوائی با طبقات و تضادهای طبقاتی اش را اجتماعی می گیرد که در آن با لیدن هر کس شرط بالندگی آزادانه همگان است» «آزادی تشکل و تحزب، اتحادیه ها».

این لپ کلام رویزیونیستهای سازشکار نظیر ادعاهای مشابه بالا کم بها دادن به دیکتاتوری پرولتاریا

برای ازبین بردن بقایای نظام سرمایه داری و تداوم مبارزه طبقاتی در مراحل اولیه پیروزی انقلاب کارگری، به دلیل ادامه رسوم و عادت قرنها، باقی ماندن مالکیت خصوصی سرمایه داران کوچک خرده بورژوا و از همه مهمتر عدم بروز انقلاب جهانی و تحقق ساختمان سوسیالیستی جهانی، و بر عکس کشورهای پیروزمند انقلابی در محاصره ای نظام امپریالیستهای جهانی افتادن و به خصوص ادامه مبارزه طبقاتی با دولت پرولتری که تاکیدی است بر ضرورت بقای دیکتاتوری پرولتاریا و در تاریخ جهانی اتفاق افتاد و شاهد آن بودیم که وجود بقایای طبقات غیر پرولتری در خود کشورهای سوسیالیستی، تمام این اتفاقات را جهت کسب قدرت انجام دادند. با یک فرمان سلب مالکیت بزرگ خصوصی طبقات ازبین نمی روند. تشكلهای این نشست به جای آموختن از تجارب کشورهای سوسیالیستی، در خم یک کوچه باقی مانده و عملاً ادعاهای روشن فکران دست پروردۀ امپریالیسم را بلغورمی کنند. مگر نبودند افرادی مانند پلخانوف، مارتوف، تروتسکی و دهها نفر از رهبران و کادرهای برجسته حزب بلشویک هم قبل و هم بعد، از آن حزب نمونه پیشرو جداشدند و به مخالفت با آن پرداختند و اتحال طلبی و یا سازش با حزب خرد بورژوازی و بورژوازی در روسیه را سازمان دادند و به سازمان شکنی حزب بلشویک و بعداً حزب کمونیست حتاً بعد از پیروزی انقلاب اکابر برخاستند؟ پس وقتی که اینان چنین رفیقان نیمه راه می شوند وای به حال دیگران غیرسیاسی!

پس در مبارزه طبقاتی و سرسختی آنانی که طبقات شکست خورده، با وجود و یاری امپریالیسم ضد انقلابی جهان در براندازی حاکمیت پرولتری، شروع ساختمان سوسیالیسم پایان پیروزی نیست. همایشان با این ضد انقلاب جهانی، مقدمه سقوط شما را به دامن آن به صورت آگاهانه و یا ناگاهانه فراهم خواهد کرد. مگر این که به تجارب موجود توجه نموده و درک کنید که دیکتاتوری پرولتاریا در فردای انقلاب سوسیالیستی کاملاً موفق نمی شود و نمی تواند بقایای طبقات استثمارگر و ستمگر را کاملاً ازبین ببرد. اگر طاقت این امر طولانی مدت را ندارید بهتر است امر پیشیردن سوسیالیسم را به طبقه کارگر و حزب پیشاهنگ آن بسپارید که چون لب و دندان به هم نزدیکند، پیوند عمیق و تاریخی باهم دارند و شما تماشاگر بمانید تا به حمله و یا تحریف اصول کمونیستی برنخاسته و حتاً به صورت قطب چپ نیاز به آوردن دیکتاتوری پرولتاریا در بیانیه سیاسی نداشته باشید!.

اگر کارگران بدون رهبری حزب کمونیست که در پیوندی فشرده با کارگران بوده و اکثریت اعضاء، کادرها و رهبران حزب از کارگران باید باشند، پس این تلاش ارتجاعی که از یک طرف عدم موفقیت کارگران را در کسب قدرت در گذشته و حفظ آن نیاز به حزب کمونیست نمی بیند جواب بدھید چرا کارگران تحت رهبری حزب بلشویک روسیه و حزب کمونیست چین قدرت سیاسی را گرفتند و در بیش از ۵۰ سال اخیر بعد از هم پاشیده شدن احزاب کمونیست با ویروس رویزیونیستی داخلی کارگران هیچ انقلابی نتوانستند در آنجا و درجهان در جلوگیری از کسب قدرت سرمایه داران انجام دهند و مانع پیروزی آنان شوند؟

از طرف دیگر بعد از کسب قدرت در پیشبرد و تعمیق سوسیالیسم به مثابه فاز اول کمونیسم حزب را به مثابه مرکز فکری و هدایت طبقه کارگر که از خود طبقه کارگر نیز می باشد به وجود کادرهای کارگر زبده در سطح رهبری اعتراض می نماید و معجزه صرفا کارگران بدون آگاهی کمونیستی را در لباس شورائی مخلوط با دیگر غیرپرولترها عملابه عنوان راه حل پیش می کشید؟ وجود حزب کمونیست کارگران در سطح رهبری را، حکومتی «نیابتی» می نامید یعنی معتقدید کارگران در مبارزات طبقاتی بدون رهبری حزب کمونیست که دیدی عمیق از مبارزه طبقاتی دارند نا سالم تر از کارگران نآگاه با قرارگرفتن در رهبری دولت کارگری هستند؟ حکومت کارگران کمونیست را تحت اتهام «نیابتی» بودن به سخره کشیده و معرفی می کنید! گوئی نیابت طبقات استثمارگر هستند! بدین ترتیب کارگران کمونیست را از فعالیت سیاسی و رهبری کردن مبارزه کارگری جدا نموده و با شرکت هرچه بیشتر غیرکارگران در شوراهای مدنی نیست که تمام معضلات جامعه سوسیالیستی را می شناسند وارد کارزار می کنید و اگر چنین بود بدون رهبری حزب کمونیست، کارگران کشورهای سرمایه داری می توانستند قدرت دولتی کشورهای امپریالیستی را سرنگون سازند که تا به حال نشده و رفقای کارگر آگاه خودشان را کنار بزندند و حزب کمونیست را از اکثریت کارگران که دولت «نیابتی» نمی خواهند

این برچسب نیابتی زدن به شرکت حزب کمونیست در دولت کارگری از اختراع روشنفکران خردۀ بورژوا است که تمام تشکیلات دولتی در سطح مختلف تنها از اعضای حزب تشکیل نمی‌شود. این پیشنهاد نیروهای خردۀ بورژوازی هم بدون استراتژی آنها نیست تا با برچسب زدن بتوانند «کوّمت کارگری» زودتر سرنگون بشود تا شاید حکومت به دست خودشان بیافتد! دفاع از کوّمت طراز کمون شوراها در پاریس در ۱۸۷۰، حکومتی بود از احزاب مختلف و از جمله چپ که به علت اشتباهاتش بیش از ۷۲ روز دوام نیاورد و حتا قادر به درهم شکستن ماشین دولتی سرمایه داری در فرانسه هم نشد و در عین حال ضمن بزرگداشت از این حرکت انقلابی پرولتاریا توسط مارکس و انگلس مورد انتقاد آماده نبودن و نشکستن ماشین دولتی هم قرار گرفت. در روسیه شوروی این حکومت کارگری با سرنگون کردن رژیم تزاری دستاوردهای بزرگی را برای بشریت به وجود آورد و انقلاب چین نیز چین بود که از جانب شما بدور اندخته شدند، چونکه «نیابتی» بودند؟ از این دستاوردهای کارگران و زحمت کشان حتا حرفی به میان نمی‌آورید و از قیام موقتی کارگران تنها در شهر پاریس چنان غلو می‌کنید که گوئی تمام کارها را به درستی انجام دادند. و در این دفاع یک جانبۀ کاسه زیر نیم کاسه ای هست برای نفی دستاوردهای کارگران جهان در قرن بیست و میاهات از دست آوردهای قرن نوزدهم برگشت به عقب و حقانیت دادن تنها به گذشته‌های دورتر؟!

براساس حاکمیت دیکتاتوری پرولتاریا، برقراری مناسبات شورائی امری اجتناب ناپذیر است و این امر به فراموشی سپرده نشد که استقرار کامل آن یک روزه ممکن گردد. اما در عین حال بررسی مشخص از شرایط مشخص وظیفه کمونیستها می‌باشد. لینین در سالهای اولیه دهه ۱۹۲۰ نوشت وجود قشر وسیع خردۀ بورژوازی علت بروز بوروکراسی در شوروی است. ولی کمتر نویسنده بیانیه سیاسی است که مهر تایید بوروکراسی را به حزب کمونیست شوروی نزنند و اگر ندانند که در کشور شوروی بخش وسیعی از جامعه در عقب مانده گی فئodalی زنده گی می‌کردند و این حضرات نویسنده بیانیه لحظه‌ای فکر کرده اند که شوراهای این مناطق و به علاوه وجود قشر وسیع خردۀ بورژوازی حتا در بخش سرمایه داری شده روسیه می‌توانستند تعداد بزرگی از شوراهای را در خدمت غیر کارگران درآورده و دست به خراب کاری دولت کارگری از ابتدا شروع کنند. آیا اینان شوراهای غیر کارگری می‌توانستند مدافعان سوسیالیسم شوند؟! این مسئله در کشورهای پیشرفته سرمایه داری هم استقرار «دموکراسی بورژوازی» در تاریخ هم یک روزه ممکن نشد.

مگر لینین توسط فردی از حزب خردۀ بورژوا ترور نشد. مگر باز هم همین احزاب شورش کرونشتاد را برای سرنگون کردن دولت کارگری ترتیب ندادند. مگر امپریالیستها به دست فاشیسم آلمان برای سرنگون کردن دولت سوسیالیستی شوروی را سازمان ندادند. مگر راه حل فاسد نمودن حزب طبقه کارگر را با نفوذ در حزب، کودتا در سطح دفتر سیاسی، غصب قدرت و اشاعه نظرات رویزیونیستی برای فراهم ساختن فروپاشی دولت کارگری شوروی به سرانجام نرسانند؟ آیا می‌توان چشم را به این واقعیات بست؟ دیکتاتوری پرولتاریا را از بیانیه کنار زد و برای دموکراسی شورائی بدون فراهم شدن شرایط از ابتدا تنها مشکل دولت پرولتاریا را در دموکراسی افراطی راه علاج دانست؟!

۴- تازه در این بیانیه به همین تحریفات هم قناعت نکرده و آزادیهای بی قید و شرط سیاسی را که گویا با یک فرمان تضاد طبقاتی از میان می‌رود پیش می‌کشد که انقلاب سوسیالیستی روسیه و انقلاب دموکراتیک نوین چین نه به مدت ۷۲ روز کمون پاریس، بلکه با این گونه دید و بدون دیکتاتوری پرولتاریا از ۲۵ تا ۴۰ سال زودتر به دست نیروهای ارتجاعی و امپریالیسم جهانی سرنگون می‌شند. این ادعاهای نه تنها نشانه دموکراتیک بودن مدافعان این بیانیه نیست بلکه اینان دموکراسی را در سطح بورژوازی آن و نه پرولتاری درک کرده و به جای مبارزه مرگ و زندگی با طبقات سرنگون شده حکم صادر می‌کنند. شعار «آزادی بدون مرز» که دروغ آشکاری هست و در هیچ کشور تا زمانی که دولتهاي طبقاتی وجود دارند به جز برای خود سرمایه داران تا به حال قابل اجرا نبوده است! آیا به انقلاب بورژوا- دموکراتیک فرانسه نگاه کرده اید که در ابتدا آزادی ادعائی وجود نداشت، گیوتینها مدتی برقرار ماند، رای دادن انتخاباتی برای پول داران از حداقل به بالا مجاز شمرده شد و زنان نیز

حق رای دهی نیافتدند؟ و غیره و چرا نبود؟

مجموعه این نظرات ارائه شده در بیانیه سیاسی هیچ نوآوری درمورد خدمت به مبارزه طبقاتی طبقه کارگر نبوده و بر عکس آغشته به نظرات آلوده به دیدگاه خردۀ بورژوائی و بورژوائی است و عدول از تجارب کمونیسم علمی و آموزگاران طبقه کارگرجهان می باشد که به طور مبسوطی درست و نادرست را روشن ساخته اند. تشکلهای شرکت کننده در این تجمع بعد از ۲ سال جروبهای اعصاب خوردگن به جای آموختن از تجارب غنی کارگری جهان، با بی تفاوت ماندن به نظرات کارگرکمونیست شاهرخ زمانی استقبالی هم از کتاب اخیر و هم از مواضع وی نکردید. اظهار هم دردی شما با وی در بیانیه سیاسی اخیرتان صرفا تاکتیکی است. اگر شما احترامی به نظرات این معلم گران قدر کارگران در ایران داشتید می بایستی در این نشست از این انحرافات اجتناب ورزیده و به دفاع از نظرات این رفیق کارگر جان باخته سر بلند صریحا پرداخته و افکار روشن فکرانه و خردۀ بورژوائی را به دور ریخته و پرچم راستین وحدت کمونیستهای ایران را باز هم بیشتر به اهتزاز در می آوردید و این امر مبرم ایجاد حزب را در برابر فرقه گرائی بر زمین نمی انداشتید. تا جمع شما در خدمت به امر انقلابی و کمونیستی سر بلند پیش برود. کلامی توان گفت که با تایید بیانیه سیاسی این نشست شرکت کننده گان آن بیانیه مهر آنارشیسم پُست مدرن کنونی را برآن کوبیدند!

ک. ابراهیم - ۱۶ آذر ۱۳۹۵



## نشست چهارم نیروهای چپ و کمونیست

استکهلم - اکتبر 2016



## پیش بسوی تشکیل هسته های مخفی کمونیستی

### پیش گفتار

«تاریخ سوسیال دمکراتی روس، اشکارا به ۳ دوره تقسیم می گردد. دوره نخست قریب ۱۰ سال یعنی تقریبا سال های ۱۸۸۴ تا ۱۸۹۴ را در بر میگیرد. این دوره، دوره پیدایش و تحکیم نظریه و برنامه سوسیال دمکراتی بود. تعداد طرفداران خط مشی جدید در روسیه از محدودی تجاوز نمی کرد. سوسیال دمکراتی وجود داشت اما بدون جنبش کارگری...»

«دوره دوم ۳ تا ۴ سال، یعنی سالهای ۱۸۹۴ تا ۱۸۹۸ را در بر میگیرد. سوسیال دمکراتی به مثابه یک جنبش اجتماعی به مثابه غلیان توده های مردم پا به عرصه وجود میگذارد. این دوره، دوره کودکی و شباب است. علاقه عمومی روشنفکران به مبارزه علیه اصول ناردوئیکی و رفت و امد انها میان کارگران و علاقه عمومی کارگران به اعتصاب مانند یک امرهمه گیر به سرعت شایع می شود. اکثریت، اشخاص کاملا جوان هستند... اینان به علت جوان بودن برای فعالیت عملی هنوز کاملا اماده نیستند ... ولی دامنه فعالیت انها اغلب بسیار وسیع بود. طرز تفکر بسیاری از انها در بدو امر مانند «narodovoltsi» ها بود. تقریبا همه انها در جوانی خود با شوق مفرط مجذوب قهرمانان بودند. برطرف ساختن تاثیر جذاب این سنت قهرمانانه به بهای مبارزه بdst می امده و توام با قطع علاقه با اشخاصی بود که می خواستند به هر قیمتی که هست نسبت به نارودنایاولیا وفادار بمانند و سوسیال دمکراتهای جوان برای انها احترام زیادی قائل بودند. مبارزه وادار میکرد به کسب معلومات بپردازند و جدا به بررسی مسایل مربوط به خط مشی علنی ناردوئیکی بپردازنند. سوسیال دمکراتها که در این مبارزه پرورش یافته بودند، بدون این که دقیقه ای نظریه مارکسیسم را که با پرتو فروزان خویش راه انها را روشن ساخته بود و ... فراموش نمایند، وارد جنبش کارگری میگشتند...»

«دوره سوم مقدماتش از سال ۱۸۹۷ تا ۱۸۹۸ کاملا جانشین دوره دوم گردید این دوره پریشانی گسیختگی و تزلزل است ... در تالیفات اقایان استورووه و ... از یک طرف در تالیفات و.ای و... از طرف دیگر اهنگهای جعلی بوجود می آمد اما فقط پیشروان جنبش بودند که از یکدیگر جدا قدم بر می داشتند و به قهقرا می رفتند. خود جنبش به رشد و اعتلای خویش ادامه می داد و گامهای عظیمی به جلو بر می داشت مبارزه پرولتاریایی قشرهای جدیدی از کارگران را فرا میگرفت و در تمام روسیه شیوع

می یافتد و در عین حال به زنده شدن روح دمکراسی در میان دانشجویان و سایر قشرهای اهالی نیز بطور غیر مستقیم تاثیر می بخشد... پیشروان نه تنها از نظر نظریه و عمل عقب می ماندند بلکه به انواع و اقسام براهین پرآب و تاب می کوشیدند از این عقب ماندگی خویش دفاع کنند آنچه صفت مشخصه این دوران را معین میکند حقارت فلان یا بهمان ستایشگر ذات مطلق نسبت به کار عملی نیست بلکه همان آمیختن پراتیسیسم ناچیز با لاقیدی تمام نسبت به نظریه است، قهرمانان این دوره بیشتر به مبتذل نمودن سخنان بزرگان پرداختند تا انکار مستقیم ان...» (اکنون نیز چنین مواردی به وفور اتفاق می افتد)

«کی دوران سوم تمام و دوران چهارم شروع می شود این را مانمی دانیم ولی ما اطمینان داریم دوران چهارم به استواری مارکسیسم پیکار جو منجر خواهد شد و دسته واقعاً پیشاپنگ اقلابی ترین، طبقه برای تعویض عقبه اپورتونیست ها پا به میدان خواهد گذاشت ...»

«به عنوان دعوت برای این تعویض وبا تلخیص تمام مطالب ما می توانیم به پرسش «چه باید کرد؟» مختصراً چنین پاسخ بدھیم : باید دوره سوم را از میان برد» (لنین - پس گفتاربر «چه باید کرد؟»)

ایران امروز (پس از انقلاب ۵۷) تقریباً چنین وضعی را تجربه کرد اما با این تفاوت که در ایران دوره دوم و سوم در هم امیخته و یکی شده بود. پس از سال های سیاه دهه ۶۰ نه تنها چپ ها که به شدیدترین وجه ممکن به حاشیه رانده شده بودند که خرد بورژوازی ایران عملاً با «روح سازش و تسلیم، رضاء، ندامت و مستغرق شدن در آموزش‌های ضد اجتماعی و نیز روح عرفان مریض امثال پائولو کوئیلو و اوشو و ... دمساز شد» و ان روح و جو انقلابی سال های انقلاب را بطور کلی به فراموشی سپرد و تقریباً دچار تجدید نظر در تمام ارزش‌های انسانی، سیاسی و انقلابی گردید، که خواسته های دمکراتیکش از طبقه کارگر نشات میگرفت. طبقه کارگر ایران پس از سرکوب ها و نابودی دستاوردهایش شوراهای ابتدای انقلاب عملاً یک دوره سکون و خواب آلدگی چندین ساله را آغاز کرد، البته در این موارد نبایستی از اهمیت موضوعات همچون جنگ و ... چشم پوشی کرد اما موضوع این مقاله نیست. اما علی‌رغم تمام شداید، سختی ها و سرکوب ها فلسفه مارکسیسم به حیات خود در ذهن قشر معبدودی ادامه داد و تقریباً از سال های ۷۹ تا ۸۰ با قدرت بیشتری ظاهر یافت و بیان و توضیح و تفسیر خام و ناپخته ارای مارکس، لنین و ... آغاز شد. اما در این میان، هنوز طبقه کارگر از حالت رخوت و سکون گذشته خلاصی نیافته بود. بیداری کامل مارکسیسم هنوز نیاز به زمان داشت و دارد.

دوران رشد جنبش مارکسیسم و سوسیالیسم ادامه یافت تا بیداری آرام آرام طبقه کارگر از سال ۱۳۸۳ این رشد را سرعت نسبتاً بسیاری بخشد. طبقه کارگر این Agent انقلاب بیدار شده بود و اعتلا می یافت. این رشد و اعتلا جنبش کارگری بود که همانگونه که لنین درباره روسیه بیان میکند به بیداری قشرهای بیشتری از مردم یعنی دانشجویان و ... منجر میگردد و به عنوان مثال ۱۶ آذر سرخ ماحصل این بیداری بود.

اما دوران فعلی بخشی از چپ گذشته و فعلی ایران توام با یک چرخش به راست آشکار جهانی (با فروپاشی سوسیالیسم اردوگاهی و بیان خزعلاتی چون «پایان تاریخ» و «مرگ مارکسیسم» و فراگیر شدن وحشیانه نئولیبرالیسم جهانی) و فروختن خرد بورژوازی ایران (عملاً با یک تجزیه و تحلیل دقیق مارکسیستی - لنینیستی می توان اثبات نمود که چپ گذشته بیشتر از آن که بر طبقه کارگر تکیه داشته باشد، ظاهر امال و آرزوهای خرد بورژوازی ایران بود). عملاً گرایش به بورژوازی یافته و موضوعیت خویش را به عنوان بدنه ای از چپ راستین از دست داده است. در این بین بین قشری از روشنفکران، دانشجویان و کارگران به مسئله پی برده و به نقد مثبت گذشته و وضعیت فعلی همت گمارده اند. این نقد از آن رو لازم آمده که سال ها اختناق و سرکوب در بعد داخلی و چرخش به راست جهانی چپ، به یک تجدید نظر طلبی اشکار، عقب ماندگی در نظریه و عمل و خرد کاری غیر سوسیالیستی منجر گردیده است. این شرایط داخلی و جهانی در حالی که طبقه کارگر ایران به رشد و اعتلا قهرمانانه خود ادامه می دهد، عملاً به یک تجدید نظر «در مجردترین و کلی ترین مبانی فلسفه مارکسیستی منجر گردیده، نفوذ فلسفه بورژوازی با سایه روش‌های مختلف ایده‌آلیستی خود بصورت بیماری همه گیر ماختیسم در بین مارکسیست ها انعکاس پیدا کرده است. تکرار شعارهایی

که بدون فهم و تعمق و طوطی وار حفظ شده، به رواج وسیع عبارت پردازی های پوچ منجر گردید که به جریان های به کلی غیر مارکسیستی و خرد بورژوازی از نوع آتزویسم عیان یانهان و شناسایی آتزویسم به عنوان سایه روشن مشروعی از مارکسیسم» منتهی گردیده است. از سوی دیگر در شرایطی که بورژوازی نیز می کوشد با قالب کردن نظریات خود در یک شکل مارکسیستی در قالب عبارت پردازی ها، سرپوشی برای اهداف خود فراهم آورد. و روح لیبرالی حاکم بر خواسته هایش را به عنوان مارکسیسم مدرن شده و سوسیال دمکراسی امروزی به ما و کارگران هدیه بدهد. (این موارد را اکنون در بسیاری از سازمانها و احزاب مدعی چپ و کمونیستی که هر روز بیشتر به سوی سرمایه داری نزدیک می شوند در تئوری هایشان و در عبارات تازه کشف کرده ای شان و سکولار شدنشان می توان دید). نقد و از بین بردن دوره فعلی برای بوجود امدن دوران مارکسیسم پیکار جو که نماینده واقعی اهداف کارگران باشد لازم و ضروری است، که به نظر ما اکنون با طرح رفیق شاهرخ زمانی فعالیت در بستری برای ایجاد مو azi تشکل های کارگری و فدراسیون سراسری کارگری و حزب انقلابی طبقه کارگر که در پیوند تنگ باشد مراحل ساخته شدن را طی کنند. این دوره ادامه خواهد یافت.

اما این دوره چگونه دوره ای است و چگونه بایستی به این دوره پایان بدهیم ؟  
دوره حاضر

### اتحادیه ها ، مجتمع و تشکل های کارگری

روی آوری تئولیبرالیسم جهانی به تاراج و بازپس گیری تمامی دستاوردهای طبقه کارگر که منجر به بازنگری و بازگشت به عقبی آشکار به تزهای سابق در بانک جهانی و سایر ارگان هایی از این دست شد، گلوبالیزاسیون که به صورت افزایش نرخ بیکاری، کاهش دستمزدها ، اخراج گسترش کارگران، حذف یارانه ها و ورشکستگی های پی در پی اقتصادی و ... نمودار گشته اثرات خود را در کشورهایی پیرامونی با اقتصاد وابسته سرمایه داری مانند ایران که می کوشد با تبعیت از بازار جهانی و عامل سیاست گذاری آن یعنی بانک جهانی راه پیوستن خود را به سازمان جهانی WTO هموار نماید، بصورت فلاکت عمیق و گسترش بر تمام اقسام زحمتکش بخصوص طبقه کارگر مشکلات معیشتی فزونی یابنده، فقر مطلق و نسبی، نبود بیمه های اجتماعی مناسب و حتی کاهش بیمه های موجود خارج کردن بنگاه های کوچک از شمول قانون کار، تلاش برای سبعانه کردن همین قانون کار موجود، اخراج گسترش کارگران به انواع و اقسام بهانه های مختلف، عدم پرداخت گاه چند سالانه حقوق و مزایای کارگران، قراردادهای موقت و نهایتا ادامه خصوصی سازی حول اصل ۴۴ نشان داد و خواهد داد، که اثرات آن از ۸ میلیون بیکار ، ۸ میلیون معتاد، ترک تحصیل های گسترش، حاشیه نشینی و کارتون خوابی و گور خوابی و ... هم چنان رو به افزایش است، در چنین شرایطی است که جنبش کارگری ایران بیداری مجدد خود را ادامه می دهد. فعالین کارگری که به صورت عینی و اعتراضات منفرد و جداگانه خویش کارگران دریافته بودند که برای بازپسگیری حداقل حقوق انسانی خویش نیاز به انواع تشکل و تشکیلاتی دارند که بتوانند در آنها متحد شوند و صدای اعتراض خویش را رساتر گردانند دست به تشکیل تشکل ها و سندیکاهای دیگر مجتمع علنی خویش زده اند اعلام موجودیت پی در پی کمیته ها و تشکل های مختلف نشان از اوج گیری اعتراضات و تظاهرات های کارگری داشت این کمیته ها و تشکل ها که حتی در بدو تاسیس خویش با استقبال نسبتا خوبی هم مواجه شده بودند، به پاره ای از دلایل موضوعیت و کارکردی که در ابتدا برایشان متصور بود حال بصورت واقعی یا توهم را از دست داده اند.

همزمان با این دوره، بخشی از جریان چپ ایران که قصد ندارد به سوی سرمایه داری حرکت کند نیز یک دوران انتقالی و گذرا را در رویارویی با حوادث و واقعیات و شرایط عینی جامعه سپری میکنند. چپی که می خواهد از حالت توهمند و ذهنی بودن و ... گذشته خارج و راه کارهای عملی و کارایی را برای برون رفت از شرایط امروزی بیابد، این موارد را در ادامه توضیح خواهیم داد. شرایط سرکوب و خفغان سیاسی ترس از انقلاب مجدد خود بزرگ بینی برخی فعالین که بدلایل کیش شخصیتی و سابقه فعالیت خویش مخالفتی را بر نمی تابند، توهمات بورژوازی که سال ها در قالب اکثر فعالین نسل

قدیمی کارگری دمیده شده است. خرده کاری، تابع کردن منافع بلند مدت در مقابل منافع کوتاه مدت طبقه کارگر، اولویت دادن به مبارزه مکانیکی به مبارزات اقتصادی نسبت به مبارزه سیاسی و سپس فراموشی مبارزه سیاسی، با این بهانه یا حداقل برداشت مکانیکی که در شرایط سرکوب و اختناق هر مبارزه اقتصادی ای سیاسی نیز است. بهانه های پوچ و ساده انگارانه که به عدم تکافوی نیرو و تعدادی از فعالین اشاره دارد و انگار فراموش کرده اند که این فعالین طبقه کارگر نیستند که بایستی انقلاب کنند بلکه خود طبقه کارگر است و ظیفه فعالین کارگری به میدان کشیدن طبقه کارگر است. تکامل ناموزن سرمایه داری که عده با اصطلاح سرمایه داری نا متعارف از آن تعبیر میکنند توهمند و شیوه کار اصلاح طلبانه، برداشت های سطحی و مکانیکی از مارکسیسم بورکراسی حاکم اغلب بر این کمیته ها و تشکل های کارگری و احزاب و سازمانهای موجود و ... همه و همه باعث شده است تا قشر های وسیعی از فعالین کارگری قدیمی و اعضا و افراد تشکیلاتهای موجود که متاسفانه گاهای» به دلیل سابقه فعالیت از احترام و نفوذ خاصی نیز برخوردار هستند از پیش رو کارگری و کادر انقلابی به دنباله رو تبدیل شوند و سیاست تعلل در پیش گیرند، همواره از پس جنبش گام بردارند و حتی عامل بازدارنده ان باشند، همه این عوامل باعث شد تا کمیته ها و تشکل های فعلی کارگری و احزاب و سازمانهای موجود نه تنها نتوانسته باشند رشد نمایند بلکه بدنه خود را رفته رفته نیز از دست بدنه در چنین شرایط نفوذ فاسد کننده ایدئولوژی خرده بورژوازی و گاهای» بورژوازی بعضی از فعالین کارگری و انقلابی، نیز مزید بر علت شده و ضعف و ناکار امدی تشکل های موجود را دو چندان کرده است. عوامل خاص فوق در کنار عوامل عام که نشات گرفته از ذات چنین کمیته ها، تشکل، مجتمع توده ای است که خواسته پیگیری منافع صرفاً اقتصادی و ابتدایی کارگران را دنبال میکند، و موازی با آنها دنباله رو شدن احزاب و سازمانها در جهت تجدید نظر طلبی و انحلال طلبی و حرکت به سوی سوسیال دمکراسی و سکولاریسم و ... عملاً پایان راه، چنین تشکل ها و تشکیلات ها را هر روز محرزتر می گرداند.

با ایستی پذیرفت که تقریباً کمیته ها، تشکل ها، سندیکاهای فعلی کارگری بصورت یک اتحاد عمل حول خواسته های صنفی و فوری طبقه کارگر ایران شکل گرفته اند، البته بگذریم از این امر که بسیاری از موارد خواسته ای صنفی و فوری نیز برای اتحاد کننده گان یا مشخص نبوده یا زمین تا آسمان تفاوت داشته است. چرا که در همین تشکل های موجود هستند کسانی که طبقه کارگر را در حالت تهاجم دانسته اند و لذا خواسته های فوری کارگران برای ایشان با خواسته های فوری کارگران در حالت تدافعی می بینند کاملاً متفاوت است. چنین اتحاد عمل هایی بصورت اجتناب ناپذیر خواهان در برگیری توده وسیعی از کارگران و زحمتکشان هستند لذا این توده وسیع باز هم بصورت اجتناب ناپذیر بصورت در برگیرنده اقشار مختلف از طبقه ای انقلابی ترین قشرها تا عقب مانده ترین اقشار خواهد بود البته در مورد تشکل های فعلی با ایستی بگوییم این امر در مورد خود فعالین صادق است چرا که چندان ارتباط گستردۀ ای با توده ها وجود ندارد.

این تنوع در سطح آگاهی طبقاتی وجود گرایش های خرده بورژوازی و بورژوازی در اقشار حاضر در این تشکل ها ایدئولوژی حاکم بر هر جامعه ای همواره ایدئولوژی طبقه حاکم بوده است. و طبعاً» ایجاد تشکل و سازمانهایی به غایت ناهمگون هیچ گاه نخواهد توانست بر اساس خواسته های پیشرفتۀ طبقه کارگر پایدار مانده و به انسجام برای حرکت خاصی برسند، عدم حرکت و برون داد در هر تشکلی و سازمانی اعم از بورژوازی یا پرولتری باعث از دست رفتن بدنه و یا اساساً عدم بازتاب بیرونی میگردد.

بر موارد فوق با ایستی اضافه کرد که در وضعیت فعلی سازمان ها و یا سازمانهایی هم با خطر به غایت انحرافی بوجود آمده اند که تشکل هایی را که می خواهند ایجاد کنند و یا ایجاد کرده اند را بصورت تشکلی مبتنی بر همکاری طبقاتی، درک متقابل و عدم رودریویی خصمانه با صاحبان سرمایه (گرایشی که اینک طرح هایی همچون سه جانبی گرایی را پیش کشیده اند)، شکل می دهند. آنان به انتظار می نشینند یا نشسته اند که با تغییراتی در بالا مجوز تشکل خود را دریافت کنند و سرمایه داری منحصر و غیر انسانی با ایشان بر سر میز مذاکره بنشینند و چانه زنی بر سر میزان فروش

نیروی کار، انسانیت کارگرو ... را آغاز نمایند) اینان مدل اتحادیه های بیزنس اروپایی - امریکایی را هدف قرار داده اند که بر راسشان عده ای از اشرافیت کارگری، کارگران را به فروش میرسانند و بر سر قیمت این کالای انسانی با دیگر سرمایه داران چانه زنی میکنند.

این ها همه در شرایطی است که در میان قشر وسیعی از کمیته ها و فعالین موجود کارگری (که از سالهای سرکوب جان سالم به در برده اند اما محافظه کاری تا پوست و گوشت و استخوان انها نفوذ کرده است)، بحث استقلال تشکل های کارگری از احزاب سیاسی نیز به درستی مطرح است، اما ایراد کار اینجا است که این بحث در حقیقت به بحث استقلال تشکل های کارگری از هرگونه درک بخش های مختلف یک دستی طبقاتی (که باید انواع مختلف تشکل های طبقه کارگر با هم ارتباط ارگانیک جهت برقراری انسجام طبقاتی را داشته باشد) منجر شده است، مستقل بودن نه با تکیه بر اصول و استقلال طبقاتی بلکه بر مبنای زیبایی شناختی لیبرالی و حسن طاوس وار و یا در غبغب انداختن شده است، و تشکل های موجود برای اینکه خود را مستقل اعلام کنند و با هر عنوانی که رنگی از چپ داشته باشد، با انحصار مختلف از نفی کامل گرفته تا اشکال تراشی برای نشد کار مخالفت می ورزند، و خود هر روز بیش از قبل به پراکندگی، تفرقه، خرد کاری، انحلال طلبی و ... دامن می زنند، (لازم به یاد آوری است، این موضوع که عبارت تشکل آزاد و مستقل را اولین بار سرمایه داری برای جدا کردن تشکل های کارگری از احزاب انقلابی کارگری جهت شکست دادن و عبور از دوران انقلابات وارد مبارزات طبقاتی کرد و اکنون بیش از ۶۰ و ۷۰ سال است از آن برای دامن زدن به تفرقه میان طبقه کارگر سود می برد) در چنین شرایطی ضرورت وجود سازمانی، سازمان های که ظرف مبارزه اقتصادی - سیاسی طبقه کارگر که ارتباط ارگانیک با هم داشته باشند و یا انرا بوجود آورند پیش از پیش احساس می شود، سازمان هایی که نه تنها از رنگ چپ داشتن نهاده اند، (و فکر نکنند که اگر از سوسیالیسم و حکومت کارگری یا دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا سخن بگویند مردم از انها فرار خواهد کرد که در نتیجه مجبور می شوند هر روز خود را تقلیل داده به نفوذ سرمایه داری در خودشان بیافزایند)، و یک برنامه کاملا سوسیالیستی و پیش رو را سر لوحة مبارزه خود اعلام دارد علت آن که از سازمان یا سازمان ها استفاده می شود را در ادامه متوجه خواهیم شد.

احزاب گذشته و فعل موجود  
با فروپاشی اتحاد جماهیر شوری نه تنها حزب کمونیست این کشور و اکثریت قریب باتفاق احزاب پرو مسکو فرو ریختند بلکه تمام احزاب یا سازمان هایی هم که به نوعی خود را در تقابل با این احزاب تعریف کرده بودند موجودیت‌شان عملاً پایان یافت.

در فقدان یک ترنده جهانی و نبود یک الگوی اصولی رشد مجدد و باز تولید چپ عملابرای مدتی دچار وقفه شد و طیف چپ ایران اینگونه به همان احزاب بازمانده از انقلاب بهمن محدود گردید. همچنین به تبع این فروپاشی جریان چپ در سراسر جهان دچار یک بحران عظیم گردید در ایران نیز به تبع شرایط جهانی برخی احزاب پرو مسکو با آغاز چرخش به راست جهانی عمل از طیف چپ خارج شده و بیشتر به شکل احزاب اصلاحات اجتماعی در آمدند که در بهترین شکل خویش کاریکاتوری باشد از احزاب سوسیال دمکرات اروپایی و موضوعیت خویش را به عنوان چپ عمل از دست داده اند، برخی دیگر از احزاب ایران با شروع سرکوبها و پس از آن چاره ای نداشتند تا به خارج کشور پناهنده شوند و در آنجا بحران هویت خویش را آغاز کنند اما دلایل این بحران عظیم که گریبان تمام احزاب چپ ایران را گرفته چیست؟

عدم ارتباط با فضای داخل بطور عام و جنبش کارگری بصورت خاص، چرخش به راست جهانی، برداشت سطحی و گاه واژگونه از مارکسیسم، انشعابات پی در پی و رقابت های ریاستی برای مادام العمری و حذف یک دیگری برای حفظ صندلی و برای پنهان کردن ضعف خود اقدام به گستردگی کردن پراکندگی و تفرقه و ... همگی باعث شدند، تا این احزاب نه تنها به حاشیه رانده شوند، بلکه هر روز بیشتر از قبل دچار ریش نیرو گردند، (هنوز هم عبرت نمی کنند) اما بازهم بایستی به عقب تر رفته و مسئله را ریشه ای تبررسی کرد.

فردریش انگلس در کتاب انقلاب و ضد انقلاب در المان این تئوری (کمونیسم) که نقش آن ایجاد یک

تحول انقلابی در علم تاریخ بود برای جنبش کارگری اهمیت عظیمی داشت. از آن پس دیگر کمونیسم به معنای تشریع پر دامنه تخیلی یک ایده آل اجتماعی که تا سر حد امکان به کمال مطلوب نزدیک می شود تلقی نمی گردید، بلکن از آن پس کمونیسم معنای درک از خصلت شرایط و هدف های عام ناشی از مبارزه ای را یافت که پرولتاریا در آن گام نهاده بود.

در «مانفیست کمونیست» مارکس و انگلس می گویند سرانجام هنگامی که مبارزه طبقاتی به لحظه فرجام خویش نزدیک می شود جریان تلاشی و فروپاشی درونی طبقه حاکم و سراسر جامعه کهنه چنان شدت و حدت می گیرد که بخش کوچکی از طبقه حاکم از این طبقه روی بر می تابد و به طبقه انقلابی یعنی طبقه ای که آینده را بدست دارد، می پیوندد. اکنون بخشی از بورژوازی بطور عمد آن بخشی از اندیشمندان بورژوا که مفهوم تئوریک مجموعه و پویه تاریخ را دریافته اند به پرولتاریا می پیونندند. (البته شکل اپورتونیستی این رجعت نیز هم اکنون وجود دارد که تعداد بسیاری از نیروهای خرده بورژوازی و حتی بورژوازی با بهانه قرار دادن وارد جنبش کارگری و انقلابی شده و تلاش می کند آرزوهای پنهان کرده خود را که همان منافع و خواست های خرده بورژوازی است در درون کارگران و انقلاب پیش ببرند). بازهم در مانفیست می خوانیم آنها (کمونیست ها) اصول ویژه ای را به میان نمی اورند که بخواهند جنبش پرولتاری را در چارچوب آن اصول بگنجانند. بنابراین کمونیست ها در عرصه عمل قاطع ترین و پیشتاز ترین احزاب کارگری تمام کشور هستند و از نظر تئوریک برتری انان بر بقیه توده های پرولتاریا بر آن است که شرایط و سیر جنبش کارگری و پیامدهای عملی آن را به روشنی در می یابند. نظریات کمونیست ها به هیچ وجه مبتنی بر ایده ها و اصولی که یک مصلح جهان کشف یا اختراع کرده باشد نیست، این نظریات فقط عبارت است از بیان کلی مناسبات واقعی مبارزه جاری طبقاتی و آن جنبش تاریخی که در برابر دیده گان ما در جریان است.

مسئله اصلی در همین جا نهفته است یعنی برداشت ما از اینگونه متون. چپ گذشته ایران در برداشت خود از این تئوری ها آن جا که به درستی تشخیص می داد که جنبش خود بخودی طبقه کارگر و مبارزات صرفاً اقتصادی آن یک جنبش صرفاً ترددیونیونی است و از مرزهای سرمایه داری عبور نخواهد کرد، با برداشت غلط از قسمت دوم وظیفه کمونیست ها یا همان پیشاهمگان طبقه را اینگونه می دید که تنها کافی است بذر آگاهی سوسیالیستی در خاک توده ها پاشیده شود تا مبارزات آن ها خصلتی ضد سرمایه داری بگیرد، در این برداشت انتزاعی آگاهی انقلابی (تئوری مارکسیسم) نه نتیجه شرایط عینی زندگی طبقه کارگر که تئوری را محک زده و آن را روز آمد کند بلکه امری از پیش موجود در نزد پیشاهمگ تلقی می شد. در دید این چپ ناقص آگاهی در ذهن پیشاهمگ بود و تنها کافی بود با ابزار انقلاب پیوند برقرار نماید، تا انقلاب کمونیستی به ثمر بنشیند، شکست اینگونه تزه این بود که شق دیگری از انجرافات را بوجود آورد، که هنوز اثرات آن با قدرت تمام در میان احزاب موجود و اعضای وابسته به این احزاب موجود است، در جنگ و نبردی هر روزه می کوشند تا نشان دهند آنچه موجب از دست رفتن انقلاب و شکست چپ گردید، اشتباه در برداشت تئوریک از اصول مارکسیسم بوده است، ولذا سازمان ها یا حزبی که درست ترین برداشت و تحلیل را از تئوری بدهد با برقراری ارتباط با طبقه به حزب طبقه کارگر تبدیل خواهد شد و می تواند انقلاب پیروزمندانه طبقه کارگر را رهبری نماید. (بگذریم از این که امروزه احزاب به این نتیجه شکفت و عظیم رسیده اند که حتی دیگر چندان نیازی به ارتباط با طبقه کارگر نیست و می توان مثلًا با هزار انقلابی حرفة ای و برجسته در عرض کمتر از ۱۰ روز تهران را فتح کرد. و عجیب تر که انها معتقد هستند چون دارای درست ترین برنامه کمونیستی البته به زعم خودشان هستند بایستی آن ها را حزب طبقه کارگر دانست. (و یا حتی برخی اعتقاد دارند، دیگر برای انقلاب نیازی به طبقه کارگر نیست بلکه توده ها علل عموم می توانند انقلاب کنند، بعضان اجتماعی شدن را در همکاری با جنبش های مختلف بورژوازی و سکولار شدن می دانند)، این که برداشت ما از تئوری ها چگونه است در ادامه روشن خواهد شد، اما فعلاً ادامه نقدهایمان به احزاب و سازمان های موجود را پی میگیریم. بحث بعدی عدم داشتن پایگاه اجتماعی در مورد این احزاب است تاکید میکنم عدم داشتن پایگاه اجتماعی و نه حتی پایگاه کارگری. این سازمان ها که تمام مرکزیت و بدنه خویش را در خارج از کشور مستقر کرده اند

یا اصولاً فاقد هرگونه پایگاه اجتماعی در میان طبقه کارگر هستند و یا اگر پایگاهی هم دارند به یک منطقه یا محدوده خاص، جغرافیایی خاص، خلاصه می‌شود و لذا طبقه کارگر ایران را در بر نمی‌گیرد. حال اگر اینان پایگاهی برای عوام فریبی البته بهتر است بگوییم خود فریبی برای خویش می‌افرینند بحث جدایی است که هر شخص اندک ارتباطی با طبقه کارگر یا فعالین آن داشته باشد به راحتی متوجه این موضوع خواهد شد. این احزاب و سازمان‌ها اصولاً نتوانسته اند همان کاری که خود برای تبدیل شدن به حزب طبقه کارگر لازم می‌دانند به انجام برسانند. (یکی دیگر از عمدۀ ترین معایبی که باعث شده این احزاب نتوانند وظایف خود را انجام بدeneند نداشتن سبک کار کمونیستی و اموزش مدام انقلابی است که در شماره‌های آتی به ان خواهیم پرداخت).

لینین در این ارتباط در چه باید کرد؟ می‌گوید کافی نیست که خود را پیشاهمگ انقلابی بدانیم ما باید چنان عمل کنیم که همه تصدیق کنند و مجبور به قبول این امر باشند که ما در پیشاپیش جریان گام بر می‌داریم و یا در نامه‌ای به یک رفیق درباره وظایف سازمانی ما می‌خوانیم پیشاهمگ تنها زمانی می‌تواند نقش خود را به مثابه پیشاهمگ انقلابی ایفا نماید که از منزوی شدن خود از توده هایی که می‌تواند تحت رهبری داشته باشد جلوگیری کند) در حالی که احزاب موجود تنها از توده‌ها منزوی شدند بلکه اعضا و کادر‌های خود را نیز از دست داده اند، و باز هم در تزهایی درباره وظایف انترناسیونال می‌خوانیم، برای پیروزی بر سرمایه داری لازم است روابط درستی میان حزب رهبر، طبقه انقلابی و توده‌ها یعنی کل مجموعه زحمتکشان و استثمار شدگان برقرار باشد. تنها حزب کمونیست اگر در برقراری پیوند جدایی ناپذیرش با کل زندگی این طبقه و از این طریق با کل توده‌های زحمتکشان موفق بوده باشد و توانسته باشد اعتماد این طبقه و توده‌ها را جلب نماید تنها چنین حزبی قادر است پرولتاریا را در مبارزه نهایی مبارزه ای به حد اعلاه بیرحمانه و قاطع علیه نیروهای سرمایه داری رهبری کند.

محور بعدی بحث را به بررسی برنامه‌ای اختصاص می‌دهیم، که مایه مباهات آنان است (البته در این جا شایان ذکر است که بحث ما نقد یک به یک برنامه‌های این احزاب نیست و نمی‌تواند باشد در آینده آنکه اگر لزومی داشت به آن خواهیم پرداخت). در برنامه این احزاب به دلیل نداشت پایگاه در بین طبقه کارگر همواره نکات بعض‌اگنگ (می‌گوییم گنگ چون نمی‌خواهیم بحث غرض ورزی را پیش بکشیم) وجود دارد. این نکات که بیشتر حول مباحث تغییرات دمکراتیک هم می‌گردد همواره مفرهایی برای توسل، اتحاد (اتحاد به خودی خود ایرادی ندارد مهم چگونگی آن است). مماشات و ... با احزاب، گروه‌ها، سازمانها و انجمن‌های غیر کارگری، اصلاح طلب و خرده بورژوازی، سلطنت طلب و ملی گراها، سکولارها و سبزها و حتی بورژوازی وجود دارد، که به انها اجازه می‌دهد هرگونه مماشات و بی‌پرنسیبی و مصالحه با دشمنان طبقه کارگر را با استناد به این برنامه که البته از پیش کاملتری و مارکسیستی ترین بودن آن از قبل بر مانهیب زده اند، (و به قرآن هم نمی‌توان اهانتی کرد) که جایز نیست، و آن را در راستای اهداف طبقه کارگر جا بزنند.

مانند ژله‌ای بودن یعنی نوسان میان طبقه کارگر و طبقه سرمایه داری، یا خیز برداشتن برای اجتماعی شدن که همکاری و سازش با نیروهای سرمایه داری را توجیه می‌کند، انقلاب انسانی که غیر مستقیم و تلویحاً به شکل تخریب سوسیالیسم ضمن اینکه به توده‌ها اموزش می‌دهد که سوسیالیسم انسانی نیست، قبول کمونیست سکولاری، در ارجحیت بر کمونیسم که در این مورد هم به توده‌ها اعلام می‌کند کمونیسم بدرد نمی‌خورد. برخی از چپها توجیه همکاری با بورژوازی خودی را به بهانه مبارزه با امپریالیست‌ها تا ان حدی که به خدمت حکومت سرمایه داری خودی در می‌ایند و گاه‌ها «روسیه را نه آمپریالیست بلکه آزادی بخش تبلیغ می‌کنند و حتی به خدمت جمهوری اسلامی در می‌ایند، و ... در واقع چپ در حال حاضر به سه بخش تقسیم شده است، یکی چهار نعل با تقسیل هر روزه خود و یا برنامه اش به آگوش سرمایه داری جهانی می‌رود و بخش دیگر با بهانه مبارزه با امپریالیست به خدمت بورژوازی خود در امده یا هم چنان دور و نزدیک می‌شود و بخش سوم تلاش می‌کند از هر دو بخش جدا شده به توده‌های کارگر و نیروهای مستقل کارگری و کلا» خودش را به طبقه کارگر وصل کند.

برنامه این احزاب نقداً توسط تعدادی روشنفکر بخوانید(مثلاً لیدر) که بر تئوری مارکسیسم سلطانی دارند و مفسران و شاعران بزرگ هستند تدوین شده است . این برنامه که نه تنها با توجه به شرایط واقعی زندگی طبقه کارگر شرایط داخلی و جهانی ، میزان توازن قوا و ... تنها با استناد به برداشت هایی ذهنی و مکانیکی رهبران این احزاب تدوین گردیده از آن جا که اصولاً ارتباطی با طبقه کارگر واقعاً موجود ایران ندارد، طبیعتاً در میان کارگران نیز جزء انعکاس هایی کم دامنه که نتیجه گسترش ارتباطات رسانه ای، رادیویی و ... است نخواهد داشت. لذا کسی نخواهد بود که این برنامه های درخشنان را عملی سازد برنامه و عملکرد این احزاب و سازمان ها دقیقاً این جملات مانیفیست را تداعی می کند که؛ «بایان این مکاتب فعالیت اجتماعی و تصورات خویش را جایگزین شرایط لازم برای رهایی پرولتاریا می نمایند». ولی هم شکل نارس مبارزه طبقاتی و هم وضع زندگی خود آنان موجب می شود که آن ها خود را در جایگاهی بس بالاتر از مبارزه طبقاتی بپندازند ... به نظر آنان کافی است تا نظریاتشان درک و پذیرفته شود، تا همگان تصدیق کنند که این نظریات بهترین نقشه برای بهترین جامعه ممکن است، آن ها می کوشند به کمک آزمون های خرد و بی مقدار و البته نافرجام و به زور نمونه سازی برای انجیل جدید خویش راه باز کنند. یا درست در تقابل با این گفته لین در «حق ملل در تعیین سرنوشت خویش است که وظیفه حزب طرح ریزی برای چگونگی تغییر مدل جامعه، موعظه برای سرمایه داران و دنباله روان آنها درباره بهبودی وضعیت طبقه کارگر و توطئه چینی نیست، بلکه سازماندهی مبارزه پرولتاریا و رهبری مبارزه است مبارزه ای که هدف نهایی آن کسب قدرت سیاسی توسط پرولتاریا دقت کنید توسط پرولتاریا نه فلان یا بهمان حزب یا سازمان و سازماندهی جامعه سوسیالیستی است».

اما باز هم باید دید علت عدم انعکاس برنامه این سازمان ها در میان طبقه کارگر ایران چیست؟ هنگامی که مشتی تئوری خام از آسمان و از روی کتب مقدس استخراج می شود، و هیچگونه پاسخی برای مشکلات روزمره و بلند مدت طبقه کارگر ندارد، نمی تواند راه کارهای پیشروی مبارزه را برای کارگران ترسیم کند و تنها به ایده آل هایی می ماند که ارض موعد را وعده می دهد، اما نمی گویند چگونه باید به این ارض موعد رسید، بدیهی است که در بهترین حالت این کاغذ های سیاه شده بوسیله ای روشنفکران جدا از طبقه و زندگی روز مرد کارگران حتی برای پاک کردن دستان کارگر نیز تبدیل نشده و کارگر آن ها را تنها در راه رسیدن به محل کار یا خانه پاره کرده و بدست باد می سپارد، پرولتاریا تنها هنگامی می تواند به نیرویی شکست ناپذیر تبدیل گردد و حتماً نیز خواهد گشت که وحدت ایدئولوژیک آن بر اساس اصول مارکسیسم با وحدت مادی آن تقویت و تحکیم شود.(لین یک گام به پیش و دو گام به پس)

آری بایستی برنامه ای که کارگران را جذب می کند، و به شوق آن ها حرکت و مبارزه از دل واقع بینی نسبت به شرایطشان و ... بیرون آید و این بار خوشبختانه یا متأسفانه این برنامه بایستی در ایران و توسط خود پیشروان، کارگران که ارتباط تنگاتنگی با طبقه کارگر دارند، با توجه به تئوری مارکسیسم و چراغ روشن کننده هدف نهایی نوشته شده است این بار این برنامه نه با کپی برداری های ساده که با تحلیلی بغرنج از شرایط و در غیاب هرگونه ترند جهانی که نسخه اش را بشود، عیناً در ایران هم تکرار کرد نوشته خواهد شد.

از این رو با توجه به موضوعات فوق که می تواند بسیار ریزتر و کامل تر گردد، که ما معتقدیم امروز حزب انقلابی طبقه کارگر وجود ندارد هیچ یک از احزاب موجود نمی تواند داعیه حزب انقلابی طبقه کارگر بودن را داشته باشد، و این حزب بایستی در ایران به صورت سراسری و توسط خود فعالین، پیشروان و کارگران ایجاد گردد.

از چه باید آغاز کرد؟ چه باید کرد؟ و چگونه باید کرد؟

با استناد به تمام نوشته های فوق به نظر ما بایستی به چند سوال پاسخ بدھیم تا بصورت کلی توضیحات و جزئیات را ضمن آن که در آینده بیشتر خواهیم شکافت معتقدیم تصمیم گیری و تبیین آن با کلیتی بزرگتر خواهد بود مشخص کرده باشیم که هدف ما چیست و چگونه آنرا تعقیب خواهیم کرد.

الف) اگر تشكل ها، کیتیه و انجمن ها و ... فعلی کارایی خویش را از دست داده اند و از موضوعیت رفته رفته خارج می شوند پس ظرف اتحاد سراسری و توده ای کارگران برای مبارزه حول خواست های اقتصادی چیست و چگونه بدست خواهد آمد؟

ب) مناسب ترین روش برای ایجاد حزب انقلابی طبقه کارگرو جلوگیری از در غلطیدن به انحرافات احزاب موجود و تکرار مکرات چیست؟

ج) حزب انقلابی طبقه کارگر چگونه حزبی است و کارکرد آن چگونه است؟

برای پاسخ به سوال اول ما باید مشخص کنیم که تمام انتقادات ما به وضعیت فعلی و شکل فعلی حاکم بر این تشكل ها و ... ابدا به این معنا نیست که ما می خواهیم شکل دیگری از محل گردش های کارگری را تعریف کنیم و یا در این بحث ساده و پیش پا افتاده که شورا بهتر است یا سندیکا و ... درگیر شویم بحث ما ابدا به این معنی نیست که حضور در این تشكل ها و همکاری با این فعالین که در بالا گفته شد کاملاً غلط یا بی فایده است. بحث ما در اینجا به این نکته اشاره دارد که با توجه به اوضاع آشفته، خرده کاری و ... حاکم بر فعالین کارگری و تشكل ها و ... اول چگونه بایستی اعتراضات صنفی و طبعاً اتحاد اولیه کارگری را سازمان داد و دوم این که اساساً چگونه می توان از این اعتراضات و اتحاد ها بهترین بهره برداری را در راه هدف نهایی طبقه کارگر که سرنگونی سیاست بورژوازی و در دست گرفتن قدرت است داشت و این مسئله را چگونه بایستی با ابزار طبقه کارگر برای سرنگونی و برقراری جامعه سوسیالیستی یعنی حزب انقلابی طبقه کارگر ارتباط داد. بی شک ظرف مبارزه اقتصادی و صنفی کارگران از منظر مانیز اتحادیه ها، سندیکاهای سازمان ها، کانون ها و انجمن های کارگری از این دست... و فدراسیون سراسری هستند، اما شکل گیری چنین تشكل هایی مستلزم وجود درجه ای از آزادی دمکراتیک در جامعه می باشد. اما نبود حداقلی از آزادی هیچگاه نبایستی مانعی تلقی شود که با استناد آن دست از هر فعالیت جدی شسته و با تئوری بافی های پاسیفیستی به انتظار آن شرایط ایده آلی ماند که طبقه کارگر به یک مرتبه در ظرف مبارزاتی خود گرد آید و به طروف العینی و با ضربه ای مرگبار سرمایه داری را از هستی ساقط کند، هم چنین در چنین شرایطی است که آن تشكل ها و سندیکاهای نصفه و نیمه هایی که وجود دارد یا همواره با خطر سرکوب رو برو است و یا رفته رفته به سندیکایی زرد، اتحادیه های زرد و نهایتاً از دست دادن بدنه و عدم متشکل شدن پرولتاریا و ... منجر می شود. نکته کلیدی بحث در درک از شرایط کامل اختناق آمیز و توام با سرکوب فعلی استوار است و درست اینجا است که ما بر خلاف بسیاری از فعالین، زرد شدن یک سندیکا و ... را تنها و تنها به خط مشی سران و بی عملی آنان و ... ربط نمی دهیم و در پس آن شرایط سرکوبی را می بینیم که باعث می شود پیشروان واقعی کارگران کمونیست متعهد و فعالینی که به سطح تئوری مارکسیستی مسلط شده باشند توانند صدای خود را به طبقه کارگر برسانند، هم چنین از آنجا که ما اعتقاد راسخ داریم طبقه کارگر منافع خویش را هنگامی که می بیند و می شنود به درستی تشخیص داده و آنرا بر خواهد گزید نرسیدن شعارهاییمان و صداییمان به طبقه را در حالت سکون و تدافعی فعلی بسیار موثر می دانیم.

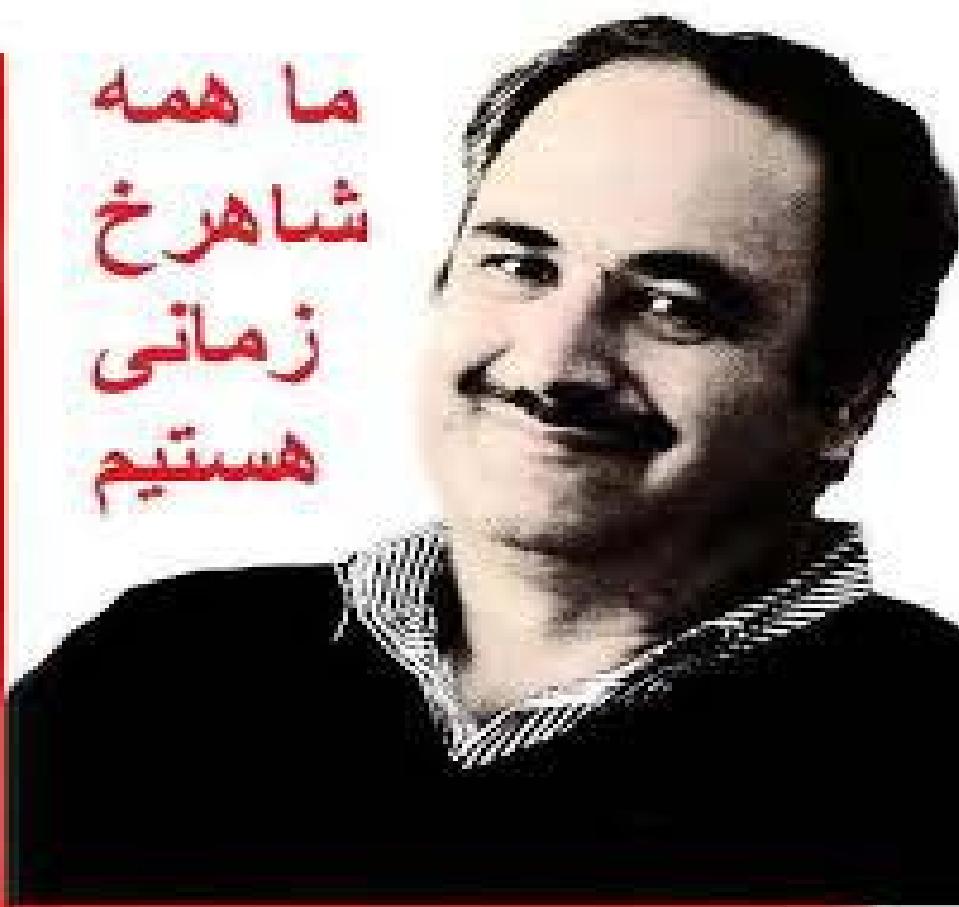
و درست در همینجا است که نقطه افتراء خود را با بسیاری از فعالین کارگری، احزاب و سازمان ها شکل می دهیم ما دست روی دست نمی گذاریم و دچار سرگیجه نمی شویم که همینجا جامعه همینجا همینجا شکل گیری کاری و ... و اداریم. ما وظیفه ارتباط گیری را رها نکرده و به برنامه خود مشغول شویم و مدام آنرا بالا و پایین کنیم و حول آن اتحاد و انشعاب نماییم، ما با رجوع به تجربیات و سلاح برنده ای چون مارکسیسم به این نتیجه می رسیم که راه رهایی از این بن بست بی عملی، رها شدن از خرده کاری های علنی، مشخصاً لازم است. اما تنها بخش کوچکی از کار ما در شرایط اختناق خواهد بود تنها تا آن حد که بتوانیم ماکزیم استفاده از آن را ببریم. لذا ما وظیفه و بهترین راه حل ممکن را تشکیل هسته های مخفی کمونیستی اعلام می داریم. هسته های مخفی که نه تنها پل ارتباطی میان خود پیشروان کارگری و روشنفکران طرفدار طبقه کارگر که پل ارتباطی این پیشروان و روشنفکران با طبقه کارگر خواهد بود. این هسته ها ضمن برقراری هرگونه ارتباط میان لایه های مختلف طبقه کارگر توسط خود کارگران به سازمان دهی مبارزات کارگری در محیط کار دست خواهد زد. این

هسته ها در محیط کار و زندگی توسط خود کارگران، دانشجویان، و لایه های دیگر تشکیل می شوند که در راه تشکیل حزب طبقه کارگر نطفه ها اولیه و اصلی محسوب میگردند. این هسته های کمونیستی خواهند بود که با دانش تئوری مارکسیستی وظیفه تربیت و ارتقاء و شناسایی و ... هر چه بیشتری از فعالین کارگری را بر عهده خواهند داشت تا خواسته ها و اعتراضات پراکنده را از جویبار به رودخانه تبدیل کنند. این هسته های کمونیستی هستند که وظیفه تربیت نسلی از فعالین نیمه علنی - نیمه مخفی کارگری را بر عهده دارند. که توده کارگر را متهد و هم صدا می گردانند و این جا است که طبقه کارگر خود شکل ظرف اتحاد طبقاتی اش را تشخیص می دهد و انتخاب می کند ما پیغمبران طبقه کارگر نیستیم، ما تنها مشاوره دهنگان آن هستیم، طبقه کارگر خود رهبرانش را مشخص و انتخاب میکند و اما یک نکته را هیچگاه نباید فراموش کنیم که وظیفه هسته های مخفی کمونیستی تنها فراهم آوردن امکان اتحاد کارگران حول مسائل اقتصادی و در نتیجه مبارزه مشکل آنان برای ایجاد سازمان اقتصادی خویش نیست وظیفه بزرگتر این هسته های مخفی کمونیستی که همانا ایجاد زمینه تشکیل حزب کمونیست طبقه کارگر ایران است. هنوز باقی مانده است. بررسی این موضوع و ضرورت ایجاد حزب طبقه کارگر را که پاسخ سوالات دوم و سوم خواهد بود در شماره آتی بررسی خواهیم کرد. اما صرف مخفی بودن یا صرف کمونیست بودن کفايت نخواهد کرد هسته های مخفی کمونیستی اساساً متفاوت خواهند بود و شرایط متفاوتی خواهند داشت، وظیفه ما آشکار ساختن این تفاوت و تبیین چگونگی این هسته ها و ارتباط آن با توده ها کارگر است، هم چنین صرف شعار دادن و نام بردن از اصطلاحاتی چون فعالین نیمه مخفی و نیمه علنی و ... نیز کفايت نخواهد کرد ما موظفیم تا تبیین و توضیح دقیق و شفافی از روش های خود داشته باشیم، ضمن اذعان به اینکه بایستی توضیحات خود را کامل تر و شفاف تر کنیم ادامه مباحثت و پاسخ به سوالات دوم و سوم را به شماره آتی وا می گذاریم . و شعارمان را بار دیگر تکرار می کنیم.

پیش بسوی تشکیل هسته های مخفی کمونیستی

پرویز - باران  
۱۳۹۵/۹/۲۰

ما همه  
شهرخ  
زمانی  
همیتم



## دوستون اصلی سازماندهی لینینیستی:

### کار مخفی و کار علنی (۱)

در کشور ما که جنبش کمونیستی مدت های مديدة از بیماری پوپولیسم و سکتاریسم رنج برده و از سوی دیگر، بخش های وسیعی از آن در منجلاب اپورتونیسم و انحلال طلبی مضمحل گشته است، تاکید بر اصل سازماندهی لینینی و شناخت آن از اهمیت بسیاری برخوردار است.

سازماندهی لینینی بر دوستون اصلی استوار است: کار علنی و کار مخفی.  
توفيق این دوستون است که انقلاب را بر می افروزد و بدون وجود یکی، دیگری ناقص می ماند و استراتژی انقلابی تحقق نمی یابد.

بدون هسته های مخفی ثابت قدم و استوار متشكل از کادرهای حرفه ای، که وظیفه هماهنگ سازی و هدایت عمومی فعالیت های متنوع را بر عهده دارد، کار در میان نهادهای توده ای، موضعی، پراکنده و در حد خردی کاری باقی می ماند.

در عین حال در صورت فقدان ارتباط زنده میان هسته های مخفی با تشکل های توده ای و نیمه علنی، کار مخفی، منفرد و بی تاثیر باقی می ماند و نهايیتا به حد توطئه گری تنزل پیدا می کند..  
در جنبش چپ انقلابی ایران، که عموماً فاقد خصلت کارگری بوده است، به امر کار علنی و استفاده از نهاد هایی که در چارچوب نظام حاکم امکان پیدایش دارند یا تا حدی موجود هستند، بهای بسیار کمی داده شده است.

با وجود دیکتاتوری خشن در هر دو رژیم پهلوی و اسلامی زمینه برای تحقیر فعالیت علنی فراهم گردید و این بینش که کار انقلابی را صرفا در کار مخفی خلاصه می کرد غلبه داشت.  
این اجتناب از فعالیت علنی در چپ ایران، علاوه بر سکتاریسم گروه ها و جریانات گوناگون، نوعی ولونتاریسم را هم به همراه خود داشت، تا بدین حد که به سبب فقدان ارتباط زنده و پویا با جنبش های توده ای، انقلابیون اراده خود را اراده توده ها می پنداشتند و عمل اراده توده ها در پیشبرد مبارزه طبقاتی نادیده گرفته شد و تدارک انقلاب بدون رشد تشكیل و آگاهی خود توده های انقلاب کننده و توسط انقلابیون در محافل دربسته صورت می گرفت.

صرف نظر از این قطع ارتباط، انقلابیون فراموش کرده بودند که بهترین راه برای حفظ استراتژیک سازمان مخفی، گسترش هاله علنی به دور آن است و این امنیت و بقای سازمان را هرچه بیشتر تضمین می کند.

هم چنین انقلابیون به خوبی درک نکرده بودند، که مبارزه طبقاتی چیزی نیست که بتوان آن را مخفی نمود و به عبارت صحیح تر مخفی کردن آن کار عبث و مهمی است. چراکه مبارزه طبقاتی قبل از هر چیز، اعلام جنگ علنی به طرف مقابل این مبارزه است و طبعاً قصد از کار مخفی نیز به هیچ وجه مخفی نمودن این مبارزه هر روزه و رو در رو نیست، بلکه مراد پنهان ساختن سازمان و استخوان بندی این مبارزه است تا دشمن نتواند با در هم شکستن آن مبارزه طبقاتی را دچار اختلال و خدشه و انحراف نماید) فراموش نکنیم که مبارزه طبقاتی تازمانی که طبقات وجود دارند هر گز تعطیل نمی شود بلکه دچار اختلال، خدشه و انحراف می گردد).

مبارزه طبقاتی تنها با شرکت توده های وسیع کارگران معنای باید و مساله اینست که نه تنها مبارزه بلکه تشکل های توده ای را نیز نمی توان مخفی نمود. مبارزه برای بسیاری از خواست های روزمره کارگران می تواند و صحیح تر است که به نحو علنی صورت بگیرد.

آن مبارزه ای که می تواند به صورت علنی و نیمه علنی سازمان یابد، نادرست و بی فایده است که خود را از امکانات ولو حداقلی کار علنی محروم کند.

پس از انقلاب ۵۷ نیز عملکرد جریانات و سازمان های چپ مختلف تحت فشارها و اختناق رژیم حاکم هم چنان با محوریت کارمخفی اما به شکل کاریکاتوری از کار مخفی و جدا از توده ها ادامه داشت. پس از سرکوب وحشیانه و وسیع مجموعه سازمان ها و فعالان چپ توسط رژیم دیکتاتوری اسلامی، گرایشات راست و رفرمیست میدان را برای ظهور و فعالیت در جنبش کارگری فراهم دیدند و به ترویج و تبلیغ نظرات انحلال طلبانه و علنی گرایی و قانون گرایی های بی حد و مرز در درون جنبش کارگری پرداختند، که اکنون هر روز ضمن خدشه وارد کردن و تغییر و تعویض کردن در صفوف و در مبارزات و تئوری ها انقلابی هر روز بیشتر از قبل به آغوش سرمایه داری می خزند.

به این ترتیب انحلال طلبان رویزیونیست ها و اپورتونیست ها دست به دست هم با منتفی دانستن امر حزبیت طبقه کارگر و طرد کار مخفی، بر طبل علنیت و قانونیت کوبیدند و این دو را مضر به حال کارگران اعلام داشتند.

وامداران دوم خرداد، پس از تجربه چپ انقلابی غیر کارگری ماقبل ۵۷ و سال های اولیه پس از آن سعی بر آن داشتند که جنبش کارگری را این بار از آن طرف بام بیندازند، یعنی ایجاد نوعی به اصطلاح چپ غیر انقلابی کارگری، که محدود به چارچوب های رفرمیسم است و از پوسته تنگ علنیت و قانونیت خارج نمی شود و مبارزات خود را در همکاری و یا رجعت به سوی سکولاریزم، سبز شدن و همپیمانی با ملی گرایان و حتی همکاری با لابی های جمهوری اسلامی تعریف کرده پیش می برند در این راستا برای توجیه همکاری خود با لایه های مختلف سرمایه داری تا ان حدی پیش می برند که بر علیه کمونیست ها و انقلابیون واقعی دست به ضدیت و سانسور و حتی سرکوب با اشکال غیر دولتی می زنند.

با نفوذ سیاست های کارگری لیبرالی توسط گرایشات راست درون جنبش کارگری، انگشت اتهام از سوی بورژوازی دیکتاتور و سرکوب گر به سمت احزاب و سازمان ها و افراد انقلابی گرفته شد، و این روش آنقدر پیش برده شد که اکنون بخشی از همان احزاب خود به نیروهای انقلابی اتهام می زنند و خود به سمت سرمایه داری هر روز بیشتر چرخش می یابند که بی شک گرفتار خطاهای و لغزش های جدی در تدوین استراتژی و تعیین خطوط و اصول خود بودند و هستند، اما به هرحالدر گذشته سازشکار و رفرمیست نبودند و شاید به دلیل سرکوب و ضربات سنگین نتوانسته بودند منطبق بر شرایط عینی و ذهنی طبقه کارگر استراتژی و تاکتیک های مناسب اتخاذ نمایند.

قابل ذکر است که هدف این نوشته نیز ابدا تقدیر یا توجیه چپ انقلابی غیرکارگری پیش و پس از انقلاب ۵۷ نیست و در حوصله این بحث هم نیست، اما منظور از طرح این نکته آن است که ذهن مخاطب نسبت به این مساله حساس شود که اکنون چه کسانی به طرد حزب بشویکی طبقه کارگر مشغولند؟ چه کسانی احزاب چپ را دشمن درجه یک کارگران قلمداد می کنند؟ چه کسانی بورژوازی و وحشی گری هایش را تطهیر می کنند؟ چه کسانی کار مخفی را خیالبافی و ماجراجویی می پندارند و سعی دارند ظرفیت های انقلابی کارگران را در محدوده رفرمیسم و سیاست های آشتی طبقاتی از بین ببرند؟

بلی، اگر در بر هه هایی، چپ ایران رو به گریز یا غفلت از فعالیت علنی بوده است، امروز متاسفانه از آن طرف افتاده است و گرفتار سهل انگاری و عدم توجه به فعالیت مخفی شده است، که این باعث می گردد هر روز بیشتر از قبل به سمت سرمایه داری کشیده شود.

درواقع سوال اینست که چگونه در پرتو رژیم دیکتاتوری که بسیاری از مبارزات علنی کارگران را که ماهیتا مجاز است و در اکثر موارد نیز جنبه قانونی دارد، سرکوب می کند و قادر به تحمل آنها نمی

باشد، می توان به صرف مبارزه علنی دل بست و بر ضرورت فعالیت مخفی حکم نکرد؟ تمام ضرورت کار مخفی در این است، که بتواند کار رهبری جنبش توده ای را امکان پذیر کند. این درست است که برای رهبری توده کارگران باید در مبارزات روزمره شرکت نمود، اما بدون نشان دادن اینکه این مبارزات به تنها راه به جایی نخواهد برد تنها به اپورتونیسم محض و بی چون و چرا سقوط خواهیم نمود.

اگر ضرورت تلفیق کار علنی و مخفی روشن شده باشد، حال باید ببینیم گره اصلی این مساله در کجاست.

مشکل اینست که چگونگی تلفیق کار علنی و مخفی به روشنی درک نشده است و ما هنوز در برابر این سوال قرار داریم که چگونه می توان از انقلاب سخن گفت و در عین حال از مبارزات روزمره و حتی قانونی دفاع کرد و یا چگونه می توان در مبارزات علنی و قانونی شرکت کرد و آنها را در راستای انقلاب هدایت نمود.

پس معضل اینست که کار علنی و مخفی نه به عنوان یک کل به هم پیوسته و با مضمون واحد اما در اشکال و سطوح متفاوت، بلکه به عنوان دو جزء بی ارتباط با یکدیگر در نظر گرفته می شود و در نتیجه جمع آنها متناقض به نظر می رسد.

باید تاکید کنیم که کار علنی و کار مخفی بدون یکدیگر فاقد خصلت کمونیستی خواهند بود. سازمان مخفی کمونیستی در شرایط سرکوب برای انجام هر مبارزه جدی در شرایط جدید و دائم تغییر یابنده ضروری است.

از سوی دیگر بدون شرکت در مبارزات علنی سازمان مخفی دلیل موجودیت خود را از دست می دهد. سازمان مخفی هرگاه در محیط توده ای به فعالیت نپردازد، به هیچ وجه نمی تواند تحرک و انعطاف لازم را برای واکنش مناسب در برابر وقایع از خود نشان دهد و در هر تند پیچ حادثه در برابر حوادث غیرمنتظره از هم خواهد پاشید.

یک سازمان مخفی که در مبارزات توده ای نقش ندارد و نتواند خود را با جزر و مد انقلاب منطبق سازد در بهترین حالت فرقه ایدئولوژیکی است که هرگز به امر سازماندهی انقلاب و تسخیر قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر نمی اندیشد.

از این رو سازماندهی هسته های مخفی کمونیستی نوع صد در صد ضروری از سازمان مخفی است، یعنی هسته های کمونیستی غیر علنی که به وسیله وسیعترین شبکه ممکن از تشکل های کارگری و فعالیت های علنی احاطه شده باشد.

بنابراین کار مخفی و کار علنی دو سطح متفاوت از فعالیت کمونیستی اند و از همین جا ضرورت تقسیم کار در این دو سطح بیرون می آید. که باید ارتباط ارگانیکی بین این دو سطح وجود داشته باشد. مساله کادرهای مخفی و کادر های علنی و دیگر مسائلی در ادامه بحث از این دو سطح از فعالیت طرح می گردد که در آینده به آنها خواهیم پرداخت/.

محمد اشرفی  
۱۳۹۵/۸/۲۹

## مبارزات اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیک کارگری

میگویند منطق واقعیت عینی از هر منطقی قویتر است. رشد و تکامل جوامع بشری از ابتدا تا کنون اساسا در اثر تلاش و مبارزه میلیونها انسان زحمتکش در عرصه های مختلف بوده است. امروز نیز وظیفه رهائی بشریت از تمام مصائب جهان سرمایه داری به عهد طبقه کارگر بمتابه طبقه اصلی و بالندۀ عصر حاضر قرار گرفته است. بدون شک پس از گذشت ۱۶۸ سال از تدوین تئوری علمی طبقه کارگر تمام شواهد عینی و ذهنی بر این حکم می کند که طبقه کارگر به آن حد از رشد کمی، آگاهی انقلابی و طبقاتی رسیده است که جامعه بشری را به سوی محو استثمار انسان از انسان هدایت نماید. امروزه پیشروان طبقه کارگر با برخورداری از تجارت مثبت و منفی مبارزاتی خود از قیام مسلحانه کارگران شهر لیون فرانسه در نوامبر ۱۸۳۱ تاکنون بروشنبه براین واقعیت انکارناپذیر تاریخی واقنده که در مبارزه سخت طبقاتی برای کسب قدرت سیاسی و اعمال حاکمیت کارگری خود بمنظور خاتمه دادن به استثمار و ستم، جنگ و غارت، اشغال و کشتار در نقطه پایان گذاشتن به برابریت سرمایه داری، باید سازماندهی عملی خود را بر اساس تئوری، برنامه، سبک کار و تاکتیکهای پرولتری در مقابل با ماشین سرکوب سرمایه داری پی ریزی کنند. امری که در جنبش کارگری و کمونیستی جهان بعد از درگذشت مارکس و انگلیس دچار رکود و وقفه شد. و دستاوردهای جمععبدی از اولین انقلاب کارگری در فرانسه - کمون پاریس - توسط مارکس (خردکردن ماشین دولتی و استقرار دیکتاتوری پرولتاریا برای حفظ حاکمیت طبقه کارگر و مردم زحمتکش) بدست فراموشی سپرده شد.

در اثر حاکم شدن سیاستهای رفرمیستی و پارلمانتاریستی بر رهبران انتربنایونال دوم، جنبش کمونیستی و کارگری نتوانست از شرایط مناسب دو دهه اول قرن بیست بخوبی استفاده کند. بروز رویزیونیسم - برنشتاین و کائوتسکی - اولین انشعاب بزرگ را به طبقه کارگر تحمیل نمود و بخش قابل توجه ای از آن را به حمایت از رفرمیستها و سازشکاران طبقاتی کشاند. بدین ترتیب در حرکت انقلابی طبقه کارگر و پیشروان آن درجهت کسب قدرت سیاسی موافع و مشکلات بسیاری بوجود آمد. بخش وسیعی از تشکل های کارگری تحت تاثیر سیاستهای رویزیونیستی رهبران انتربنایونال دوم دچارت وهم و سردرگمی نسبت به اوضاع شدند. در این میان تنها حزب بلشویک بمتابه حزب پیشرو طبقه کارگر روییه تحت رهبری اصولی و انقلابی لنین، توانست با مبارزه علیه انحرافات انتربنایونال دوم، انقلاب کارگری اکتبر ۱۹۱۷ را به پیروزی برساند. شلیک توپهای انقلاب اکتبر نوید آزادی را به ملل تحت ستم روسیه و جهان داد، و تحرك نوینی را در میان کارگران، مردم زحمتکش و خلقهای استعمار زده در سراسر جهان برای رهائی ازیوغ امپریالیسم، استثمار، استعمار و ارتجاج بوجود آورد. اما شکست انقلابات کارگری در سایر نقاط اروپا (مجارستان و آلمان)، طبقه کارگر روسیه را در تنگنا و محاصره دول سرمایه داری قرارداد. گرچه با پیروزی انقلاب اکتبر، شرایط برای تشکیل احزاب کمونیست مساعد شد و در سال ۱۹۱۹ انتربنایونال سوم (کمونیست) تشکیل گردید، و طبقه کارگر روسیه با درهم شکستن حمله نظامی ۱۴ کشور امپریالیستی توانست حاکمیت طبقه کارگر را بر یک ششم کره زمین استوار کند، ولی به علت عدم گسترش انقلاب در دیگر کشورها ای اروپائی کشور شوراهای به محاصره کشورهای امپریالیستی درآمد. سرانجام حاکمیت طبقه کارگر در اثر فشارهای خارجی و عمدها در اثر اشتباہات رهبران حزب کمونیست شوروی در کم رنگ کردن نقش توده ها و شوراهای کارگری در اداره امور جامعه، عدم موفقیت در مهار بوروکراسی به ارث رسیده و رشد متعاقب آن ناشی از برخورداری امتیازات مالی

رهبران و کادرهای بالای حزب، افزایش تفاوت دستمزدها و وجود اقتشار وسیع خرد ه بورژوائی و جدائی تدریجی حزب کمونیست از طبقه کارگر و توده‌های مردم، ارائه‌ی تحلیل نادرست از روند مبارزه طبقاتی در درون حزب و جامعه در نیمه دوم دهه ۱۹۳۰، تکیه به نخبه‌گان برای افزایش تولید به جای تکیه به توده‌ها و ایجاد جنبش‌های توده‌ای و دادن ابتکار عمل به آنها و بالاخره با تغییرترکیب طبقاتی حزب ناشی از جانباختن کادرها، اعضاء و کارگران انقلابی در جریان نبرد با فاشیسم هیتلری و با ورود مهمنان ناخوانده و افراد سو جو بدون معیار، تنها با هدف گسترش عددی اعضای حزب و... باعث چرخش حزب بلشویک از مواضع انقلابی و طبقاتی گردید.

رویزیونیسم بار دیگر و این بار در اثر اشتباهات عملی و نظری رهبران در درون حزبی که قدرت سیاسی را در دست داشت پدید آمد و ریشه گرفت. رویزیونیست های پس از درگذشت استالین در موقعیت مناسب از درون رهبری و کادرهای بالای حزب سر بلند کردند و رهبری حزب را بطور کامل در دست خود قبضه و شکست ناخواسته ای به طبقه کارگر روسیه تحمیل نمودند. رویزیونیسم مدرن به رهبری خروشچف گرچه از نظر محتوا چیزی جز کشاندن طبقه کارگر شوروی به زیر بال بورژوازی نداشت و دنبالچه رویزیونیسم کهن در شرایط جدید و در درون حزب بلشویک بود ولی در عمل به خاطر اعتبار قابل ملاحظه‌ای که در میان کارگران و زحمتکشان جهان داشت، به مراتب خطرناکتر از رویزیونیسم کهن بود. انحراف رویزیونیستی حزب بلشویک در روسیه تاثیر بلا واسطه ای در به انحراف کشیده شدن احزاب کمونیست سراسر جهان گذاشت. این رویزیونیسم توسط حزب کمونیست چین به رهبری مائوتسه دون افشا شد. اما نفوذ حزب کمونیست شوروی در میان احزاب کمونیست باعث شد تا احزاب کمونیست عمدتاً و به تقليد از حزب رویزیونیست شوروی، راه رفرمیسم و سازش طبقاتی را در پیش گرفته و تدریجاً به احزابی از قمash احزاب سوسیال دموکرات و سازشکار اروپای غربی تبدیل شوند. برخورد همه جانبه به پیروزی و عل شکست جنبش کارگری و کمونیستی، به کارگران و کلیه انسانهای که در مواضع طبقاتی کارگران قرار دارند، کمک میکند تا دید روشن تری به مسائل و وظایف تشکیل سیاسی طبقه کارگر- حزب کمونیست -، رابطه و مناسبات حزب با دیگر جنبش‌های اجتماعی از قبیل جنبش زنان، جوانان، روشنفکران و دانشجویان داشته باشند. حزب انقلابی طبقه کارگرکه وظیفه پایان دادن به حاکمیت سرمایه داری و ساختن جامعه‌ی نوین را برعهده دارد، ناگریز است در پرتو جمعیتی از عمل کرد سه انحراف بزرگ رویزیونیستی جنبش کارگری و کمونیستی - رویزیونیسم برنشتاین و کائوتسکی - رویزیونیسم خروشچی مبنی بر سه گذار مسالمت آمیز و رویزیونیسم سه جهانی بستر ایجاد حزب انقلابی طبقه کارگر را براساس سه منبع و سه جزء سوسیالیسم علمی بمتابه ابزار تحقق انقلاب کارگری را فراهم کند. از این منظر شناخت از قشر بندی‌های درونی طبقه کارگر ضرورت دارد.

۱- کارگران در شرایط و رشته‌ها مختلف تولید مشغول بکارهستند و با توجه به عملکرد عوامل گوناگون از قبیل ساعات کار طولانی، شدت و سنگینی کار، مشکلات مالی و خانوادگی، نگرانی از آینده نامعلوم، نداشتن امکانات آموزشی، نگرانی از سرنوشت فرزندان و... دارای رشد ناموزون سیاسی و طبقاتی است.

۲- دید کارگرانی که در بخش صنعتی و تولید انبوه کارمی کنند و دارای منشاء کارگری اند با دید کارگران ساختمانی، فصلی و کشاورزی که عمدتاً ریشه دهقانی دارند و هنوز به زمین وابسته هستند، فرق میکند.

۳- شیوه تفکر کارگر مذهبی با کارگر غیر مذهبی تفاوت دارد.

۴- تفاوت های ملی و درخواستی کارگران از دیگر عواملی است که باید به آنها توجه کرد.

۵- تفاوت کارگران صنعتی با کارگران خدماتی.

۶- تفاوت بین کارگران شاغل با کارگران بیکار و کارگران خارجی.

درنتیجه طبقه کارگر در کلیت خود نمی‌تواند و قادر نیست بطورهم زمان به آگاهی طبقاتی و سیاسی برسد. تاریخ بیش از ۲۰۰ سال زندگی و مبارزه طبقه کارگر در جهان سرمایه داری این واقعیت را به عیان نشان داده است، نا موزونی و ناهم آهنگی در رسیدن به آگاهی طبقاتی و در یک کلام - آگاهی سوسیالیستی - اساسی ترین و مهمترین دلیل برای ایجاد حزب پیشرو طبقه کارگر در جامعه است تا طبقه کارگر را از طبقه‌ای برای خود بمتابه یک آلت رناتیو بالفعل در اجتماع، جهت

کسب قدرت سیاسی تبدیل کند. از این منظر مبارزه طبقاتی برکسب قدرت سیاسی و از بین بردن طبقات، بدون حزب انقلابی طبقه کارگر و رهبری آگاهانه او ناممکن و یک توهم بیش نیست. همانطوریکه بیان شد قدرت طبقه کارگر از آگاهی و تشکل پذیری او در تولید نعمات مادی جامعه نشئت میگیرد. از آنجاییکه کارگران در نظام سرمایه داری استثماری شوند برای رهائی از نظام سرمایه داری منافع مشترک دارند، از این رو مبارزه و اتحاد آنها برای دفاع از خواستهای به حق شان و رسیدن به اهداف شان عادلانه و ضروری است. مبارزات کارگران بطور کلی در دو شکل عمدی یعنی مطالبات اقتصادی و سیاسی صورت می گیرد. این دو شکل رابطه دیالکتیکی باهم دارند و بر روی هم تاثیر مستقیم دارند. هریک بدون دیگری بی محتوا و محکوم به نابودی است. بطورکلی می توان رابطه این دو شکل از مبارزه طبقه کارگر را به رابطه میان ماهی با آب تشبیه کرد. ماهی بمتابه جنبش سیاسی طبقه کارگر بطور مجرد و جدا از کل طبقه، قادر به باز تولید خود و جذب خون تازه و دفع خون کثیف نیست. درنتیجه محکوم به شکست و فاسد شدن است. جنبش صنفی و مطالباتی طبقه هم نمی تواند بی هدف و بی هویت باشد. بطورکلی دو راه بیشتر پیش رو خود ندارد یا در سطح مطالباتی (اقتصادی) باقی مانده و از رفرمیسم پا فراترنمی نهد و بصورت آلت دست هیئت حاکمه و در خدمت سرمایه داران قرار می گیرد یا با استقلال کامل از نهادهای دولتی بمتابه پتک قدرتمندی در پیوند با جنبش انقلابی پیش رو طبقه کارگر یعنی جنبش کمونیستی در قامت حزب کمونیست جهت نفی استثمار و ستم برفرق سرمایه داران فرود می آید.

الف - مبارزه اقتصادی  
ب - مبارزه سیاسی  
پ - مبارزه ایدئولوژیک

mbarazeh-e-ekonomi - اواین شکل از اشکال مختلف مبارزه طبقاتی کارگران با سرمایه داران مبارزه اقتصادی است که در نوع خود یک مبارزه عادلانه و در جهت رفاه عمومی کارگران می باشد. مبارزات اقتصادی و رفاهی طبقه کارگر در قالب تشکلهای صنفی - رفاهی به علل مختلف از جمله بکار برد زور و سرکوب، بازداشت و شکنجه از جانب حاکمیت ضد کارگری بسرعت رادیکال شده و تبدیل به مبارزات سیاسی میشود. این رادیکالیسم در جنبش کارگری ما با جنبش کمونیستی همخوانی زیادی دارد. نمونه بارز آن در انقلاب ۵۷ بود که کارگران در کارخانجات بزرگ صنعتی با پیوستن به مبارزات مردم و پشتیبانی از جنبش های مترقی و انقلابی، با تشکیل شوراهای کارگری بویژه در موسسات صنعتی بزرگ و دولتی از جمله در کارخانجات وابسته به سازمان گسترش صنایع، ذوب آهن، صنعت نفت؛ کنترل تولید و عزل و گماردن مدیریت کارخانه ها را بدست گرفتند.

تجارب تاریخی به وضوح نشان داده است که در هر شرایطی و با وجود جو سرکوب و قوانین ارتجاعی تشکلهای صنفی و مطالباتی کارگران در اشکال مختلف و در قالب سندیکاهای کمیته های کارگری در کارخانجات، صندوقهای تعاونی، تیمهای ورزشی و... میتوانند بوجود آیند. کاملاً طبیعی است که در وضعیت خراب اقتصادی، طبقه کارگر هر چه بیشتر متمایل به مبارزه اقتصادی و رفاهی جهت رهائی از گرسنگی و محکوم شدن به مرگ تدریجی شود. در این حالت علاوه بر داشتن شناختن دقیق از مطالبات و خواستهای رفاهی کارگران، باید با هر گونه گرایش بی تفاوتی سیاسی آنها با کار توضیحی و پرحوصله برخورد کرد و نظر عموم کارگران بویژه پیشروان را به علل بنیادی تجاوز به حقوق حقه کارگران جلب کرد. امروز مهمترین و اساسی ترین خواست کارگران افزایش دستمزدها، دریافت حقوق عقب افتاده، جلوگیری از اخراجها، بستن قرارداد رسمی، جلوگیری از خصوصی سازی، برگشت به کار کارگران اخراجی، آزادی کارگران زندانی و ایجاد تشکلهای مستقل از نهادهای دولتی و سرمایه داری است.

با توجه به اشکال متنوع مبارزه اقتصادی - صنفی و طبقاتی در وضعیت خراب اقتصادی و تورم لجام گسیخته، فقر و فلاکت تا بدان حد دامن طبقه کارگر و زحمتکشان را گرفته که آنان برای سیر کردن شکم گرسنه فرزندان خود مجبورند شغل دوم و سوم انتخاب کنند، برای رهائی از چنین وضعیت

اسفباری طبقه کارگر به مبارزه اقتصادی با سرمایه داری روی می‌آورد و بخاطر رسیدن به خواستهای رفاهی در وحله اول اقدام به ایجاد تشکلهای خود می‌کند که نمونه های مشخص و علنی آن را در موجودیت «کمیته هم اهنگی»، «کمیته دفاع از حقوق دستگیر شدگان اول ماه مه» و «سندیکای شرکت واحد»، سندیکای کارگران نیشکرهفت تپه وغیره می‌توان نام برد

در تشکل های اقتصادی - رفاهی و صنفی، کارگران خارج از تعلقات سیاسی و ایدئولوژیک متشکل می‌شوند و باید تلاش کرد تا اکثریت کارگران به دور از هرگونه تنگ نظری و گروه گرائی دراین مرحله از مبارزه شرکت فعال داشته باشند. بدون شک این شکل از مبارزه نقش بسزائی در رشد و گسترش جنبش کارگری دارد و باعث همبستگی و رشد آگاهی سیاسی و طبقاتی کارگران می‌شود. در پروسه این مبارزه است، کارگران بخصوص کارگران پیشرو به این نکته آگاه می‌شوند که این شکل از مبارزه به تنهائی قادر نیست استثمار را از بین ببرد و فقط کمی آن را محدود می‌کند.

در این مرحله فعالین عملی جنبش کارگری با تاثیر پذیری از جنبش سوسیالیستی و خصلت اجتماعی تولید در عمل آگاه می‌شوند که رو در روئی آنان با سرمایه داران، تنها محدود به زمینه صنفی و رفاهی نیست بلکه آنان باید جهت بدست آوردن یک زندگی بهتر و انسانی مقابله سیاسی با سرمایه داران بپردازند. در این مرحله از مبارزه لزوم وجود تشکل سیاسی طبقه کارگر عینیت می‌یابد و از بالقوه به بالفعل تبدیل می‌شود که با آگاهی طبقاتی و تشکل پذیری پیشروان طبقه کارگر همراه است.

مبارزه سیاسی - این شکل از مبارزه که عالی ترین و شکل نهائی مبارزه طبقاتی است، بین طبقات متخصص جامعه جهت کسب قدرت سیاسی و حفظ آن صورت می‌گیرد. در مناسبات سرمایه داری پیش شرط غلبه بر سرمایه داری و کسب قدرت سیاسی، کسب آگاهی طبقاتی و مسلح شدن کارگران پیشرو به تئوری انقلابی سوسیالیسم علمی، متشکل و بسیج طبقه کارگر و مردم زحمتکش و توسط حزب انقلابی پرولتاریا جهت براندازی نظام مکنی بر استثمار و ستم سرمایه داری و یا ما قبل سرمایه داری تحت رهبری حزب انقلابی طبقه کارگر دریک نبرد قهرآمیز است. پس از پیروزی انقلاب پرولتاری حزب مطمئن ترین و مستحکم ترین سنگر مقاومت در جلوگیری از بازگشت به نظام سرمایه داریست. حزب با برقراری دموکراسی پرولتاری برای اکثریت مردم و دیکتاتوری طبقه کارگر تنها بر مثبتی از صاحبان قبلی وسائل تولید و مبادله، مانع می‌شود تا آنها نتوانند با تکیه بر نفوذی که هنوز در جامعه دارند، پرولتاریا را از قدرت به زیر بکشند و بازگشت سرمایه داری را ممکن سازند - دیکتاتوری پرولتاریا و سیعترین دموکراسی را برای کارگران و مردم زحمتکش جامعه جهت شرکت در اداره کشور از طریق شوراهای و دیگر تشکلهای توده ای فراهم می‌کند. به این اعتبار دموکراسی پرولتاری برخلاف دموکراسی بورژوائی که دموکراسی برای اقلیت استثمارگران و ستمگران را فراهم می‌کند، در خدمت اکثریت قریب به اتفاق مردم و در جهت رشد و شکوفایی خلاقیت آنان قرار دارد. بدین معنی در مبارزه سیاسی طبقه کارگر علیه سرمایه داری، قدرت و اراده طبقه کارگر درکسب قدرت سیاسی و حفظ آن، تنها از طریق دخالت آگاهانه تشکل پیشرو طبقه کارگر یعنی حزب خود و به حرکت درآوردن اکثریت توده زحمتکش جامعه به تحقق میرسد.

حزب انقلابی طبقه کارگر بمثابه ابزار مبارزه طبقاتی با پرچم کمونیسم علمی بمثابه تئوری راهنمای خود در تمام فعالیت که براساس جمعبندی آموزگاران جنبش کارگری و کمونیستی (مارکس، انگلسا، لنین، مائوتسه دون و...) از سه پراتیک عمده انسانها - مبارزه طبقاتی، مبارزه تولیدی و آزمونهای علمی - پایه گذاری واز سه بخش: ماتریالیسم تاریخی - ماتریالیسم دیالکتیک و تئوری انقلاب کارگری تشکیل می‌شود.

ماتریالیسم تاریخی تکامل جوامع بشری را از لحاظ اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیک بررسی می‌کند و ثابت می‌کند، توده ها سازندگان تاریخند.

ماتریالیسم دیالکتیک بیان علمی حرکت و تکامل طبیعت و تمام پدیده های مادی موجود و تاثیر متقابل انها بر یکدیگر است.

ماتریالیسم دیالکتیکی و ماتریالیسم تاریخی بمثابه جهان بینی و فلسفه طبقه کارگر دارای دو مشخصه

استثنائی است:

۱- خصلت طبقاتی: که برمبارزه طبقاتی بمثابه حرکه تکاملی تاریخ جوامع بشری تا محو طبقات و دولت تاکید دارد و عدو از آن در دوران گذار به معنی نفوذ افکاربورژوازی بویژه در حزب انقلابی طبقه کارگر و فراهم شدن شرایط بازگشت سرمایه داری به حاکمیت است.

۲- خصلت عملی (پراتیک اجتماعی) جهان بینی طبقه کارگر است که تنها به تفسیر جهان اکتفا نمی کند بلکه تغیر جهان و رهائی انسان از خود بیگانه را هدف قرار می دهد.

شرط لازم و قدم اول عملی، برای ظهور کارگران بمثابه یک طبقه برای خود، در مبارزات سیاسی و اقتصادی، ایجاد تشکل سراسری کارگران و زحمتکشان بربسترا اتحاد عمل تشکل های موجود(سندیکای شرکت واحد، سندیکای کارگران نیشکرهفت تپه، کمیته پیگیری، کمیته هماهنگی، اتحادیه آزاد، کمیته های دفاع از حقوق دستگیر شدگان کارگری، و...) با ایجاد فدراسیون سراسری کارگری و با مشکل شدن کارگران انقلابی در هسته های مخفی تدارک ایجاد حزب انقلابی طبقه کارگر شرایط انتلایی را ممکن کرده و مسیر انقلاب با ایجاد شدن و مشکل شدن کارگران در شوراهای کارگری برای انقلاب اجتماعی و کسب قدرت سیاسی و رهائی از سیستم سرمایه داری هموار می شود.

تجارب تاریخی مبارزه طبقاتی علیه استثمارگران از کمون پاریس، انقلابات اکتبر روسیه و چین بیانگر این حقیقت است که در مبارزه بویژه در مبارزه طبقاتی برای کسب قدرت سیاسی یک نیروی پراکنده و نامتجانس هر قدر هم محق و مصمم باشد، نمی تواند بر یک نیروی مشکل مرتاجع و مصمم غلبه کند. در جوامع سرمایه داری، سرمایه داران در تمام زمینه ها مشکل هستند (حزب، ارتش، پلیس، دادگاه، رسانه، زندان و...) و چون قدرت دولتی را در دست دارند به سادگی از تمام امکانات و ترفندهای سیاسی، اجتماعی و ایدئولوژیکی استفاده می کنند، تا آنجائی که در توان دارند از مشکل شدن طبقه کارگر در ابتدایی ترین شکل خود نیز جلوگیری می نمایند. تا زمانی که سرمایه داری قدرت دولتی را در دست دارد، برای او امکان جمع آوری نیرو علیه طبقه کارگر موجود است، و با پیروی از قانونمندی مبارزات طبقاتی، به هیچ وجه از بکار بردن نیروهای مسلح علیه کارگران و کشتار و جنایت روی گردان نیست.

بنابراین طبقه کارگر در نخستین قدم عملی برای رهایی از سلطه سرمایه داری به ستاد فرماندهی خود یعنی حزب سیاسی طبقه کارگر نیاز مبرم دارد.

تئوری انقلابی - از عمل اجتماعی (پراتیک اجتماعی) به دست می آید و بوسیله پراتیک اجتماعی به اثبات میرسد. بنابراین اهمیت تئوری انقلاب کارگری در این واقعیت است که در بطن مبارزه طبقاتی به دست می آید و با تلفیق آن با شرایط مشخص راهنمای عمل مشخص انقلابی می شود. به گفته لینین «بدون تئوری انقلابی هیچ جنبش انقلابی نمی تواند وجود داشته باشد.» و هیچ جنبش انقلابی به پیروزی نمی رسد مگر با شرکت اکثریت طبقه کارگر و مردم زحمتکش. از این منظربرای به حرکت درآمدن مردم بطور عام و طبقه کارگر بطور خاص باید خواستها و منافع آنها را شناخت و با شفافیت بیان کرد. از منافع و خواستهای مردم زحمتکش و طبقه کارگر نمی توان دفاع و محافظت کرد، مگراینکه آنها را در قالب یک برنامه بطور خیلی روشن اعلام و عملی نمود. اصول تخطی ناپذیر برنامه عمومی باید حافظ منافع کارگران و زحمتکشان و لغو مالکیت خصوصی بر وسائل تولید باشد، مهم ترین بخش برنامه عملی کردن آن است این مهم انجام نمی گیرد مگر با مشکل سیاسی طبقه کارگر یعنی حزب کمونیست. پرسه ایجاد، رشد و تکامل حزب هم، همچون هر پدیده ای، تابع قانون دیالکتیک است. هیچ حزب و پدیده ای مادی در تاریخ بشر هرگز یک شبه متولد نشده و رشد و تکامل نیافته و از بین نرفته است. بنابراین، همان طور که طبقه کارگر در کشور ما از لحاظ کمیت و کیفیت به صورت فعلی یک شبه بوجود نیامده است، خود بخود هم از یک طبقه در خود به یک طبقه برای خود متحول نمی شود. قدرت طبقه کارگر بنابه شواهد تاریخ مبارزاتیش از کمون پاریس تا کنون، در تشکل و اگاهی طبقاتی اوست. پیشروان و رهبران عملی جنبش کارگری در پرسه مبارزاتی صنفی و مطالباتی متولد می شوند، در یک پرسه عملی و تجربه اندوزی، آبدیده می گردند و تبدیل به رهبران سیاسی شده و مورد اعتماد توده ها واقع می شوند.

علم رهائی طبقه کارگر در عمل بما آموخته است، انقلاب سوسیالیستی، حفظ و ساختمان آن تنها از طریق عمل سازمان یافته، آگاهانه، متحد و هدفمند می‌تواند انجام پذیرد. این مهم زمانی تحقق می‌یابد که شکل سیاسی طبقه کارگر بتواند اکثریت طبقه و مردم رحمتکش را در میدان مبارزه علیه سرمایه‌داری حرکت در آورد. از این رو مفهوم حزب بمثابه سازمانده و رهبری کننده انقلاب کارگری، برخلاف نظر برخی که آنرا محصول شرایط و تنها محدود به عامل اقتصادی و رشد نیروهای مولده می‌کنند و یا برخلاف نظر عده ای از فعالین که اعتقاد براین دارند که کارگران بعنوان بوجود آورند تمام نعم مادی، ماهیتاً انقلابی و قادر به حل تمام مشکلات هستند، لذا اگر طبقه کارگر ضرورتش را احساس کند، حزب را ساخته و قدرت سیاسی را تصرف خواهد کرد و این امر به جریانات دیگر مربوط نبوده و نیروئی دیگر نباید برای طبقه کارگر تعیین تکلیف کند. عده ای هم معتقدند طبقه کارگر به اگاهی رسیده، اگر احزاب، سازمانها و گروههای کمونیستی و چپ دست از سرطاقه کارگر بردارند، کارها درست می‌شود، این دوستان و رفقا متوجه نیستند که مسئله نه بر سر تعیین تکلیف برای طبقه کارگر و صدور دستور از بالاست و نه کم رنگ کردن نقش تاریخی طبقه کارگر بلکه مسئله بر سر سرنوشت میلیونها انسان در یک نبرد تاریخی در به زیر کشیدن حاکمیت سرمایه داری و ساختن یک جامعه‌ی نوین است. این دوستان و رفقا حتی قبول دارند برای پیش برد هر جنگی احتیاج به ستاد فرماندهی و فرمانده میدان عملیاتی ضروری است. بدون وجود یک فرماندهی متحد، مجبوب، منظیبط و آگاه بتمام جوانب استراتژیکی و تاکتیکی جنگ، ارتش بزرگی در نبرد با ارتشی کوچک که دارای نقشه و برنامه و فرماندهی متحد و آگاه به مسائل مقطعی و دراز مدت است، قطعاً شکست می‌خورد. بنابراین جهت غلبه بر جبهه سرمایه در جنگ وجود حزب بمثابه فرمانده عملیاتی جبهه جنگ طبقاتی اجتناب ناپذیر است. از این منظر وجود یا عدم وجود بهترین و موثرترین ابزار پیشبرد مبارزه توسط کارگران پیشرو و تمام انسانهایی که درموضع طبقاتی، طبقه کارگر قرار دارند، در حکم شکست یا پیروزی طبقه کارگر است.

مبارزه ایدئولوژیک- ایدئولوژی انتکاس هستی اجتماعی است و ایده‌های سیاسی، فلسفی، هنری، فرهنگی، اخلاقی و مذهبی را شامل می‌شود و تمام این عوامل بر روی یکدیگر تاثیردارند. از این منظر آگاهی اجتماعی تابعی از هستی اجتماعی است. از اوآخر قرن ۱۹ با تدوین تئوری انقلابی، رشد نیروهای مولده و انجام انقلابات پرولتاری از کمون پاریس گرفته تا انقلابات اکتبر روسیه و چین، آگاهی اجتماعی با استقلال بیشتری از هستی اجتماعی در تغییر و تحولات اجتماعی عمل می‌کند. بطوريکه در حال حاظر طبقه کارگر با آموختن سوسیالیسم علمی مسلح به یک ایدئولوژی اجتماعی نوین و پیشرو است که برآن مهر طبقاتی خورده و این ایدئولوژی نوین بطور دائم در جوامع طبقاتی در تضاد آشی ناپذیر با ایدئولوژی ارتجاعی طبقات حاکم در جامعه قرارداد. در حقیقت پیشروان طبقه کارگر برای تولید و باز تولید جریان خود بطور دائم به مبارزه ایدئولوژیک در جامعه دامن می‌زنند، و بدینوسیله با جذب خون تازه و دفع خون کثیف همیشه سلامت و شفافیت صفوف رزمnde طبقه کارگر را تضمین می‌کند.

### سخن آخر

امروز طبقه کارگر ایران با کوله باری از تجربه و با درس آموزی از تاریخ پرافتخار مبارزاتی خود و گرانایه تراز همه با برخورداری از اندوخته شکست سال‌های ۱۲۳۲ و ۱۲۵۷ و بیش از سی و هفت سال مبارزه خونین در زیر حاکمیت رژیم سرمایه داری مذهبی بر ایران، بحرکت درآمده، پرچم گلگون گشته به خون هزاران کارگر زنده یاد را برافراشته و می‌رود تا با تدارک ایجاد حزب انقلابی طبقه کارگر و تشکیل فدراسیون سراسری کارگران بمثابه تنها طبقه انقلابی در همبستگی با دیگر جنبش‌های اجتماعی موجود نقطه پایانی به حاکمیت خونین هزاران ساله طبقات ارتجاعی بگذارد.

شماره ۱۰ ، سال دوم ، بهمن ماه ۱۳۹۵

جلسه پالتالکی جمع قدم اول با موضوع "سازماندهی برای تعیین دستمزد" دی ۹۵

جلسه پالتالکی مورخ ۲۳ دی ۱۳۹۵ بعنوان بخشی از کارزار مبارزه برای سازماندهی کسب دستمزد توسط جمع قدم اول تصویب و اعلام و شروع شد ه بود ، این جلسه طبق مصوب جمع طرح موضوع کرد و به مدت حدود سه ساعت بطول انجامید، این گفگو را در یوتیوب از آدرس زیر می توانید بشنوند

<https://www.youtube.com/watch?v=kcYoVJJLzvI&spfreload=5>



## "سازماندهی برای تعیین دستمزد" جلسه جمع قدم اول

بحث در جلسه جمع قدم اول مورخه ۱۳۹۵/۱۰/۱۹ موضوع بحث "سازماندهی برای تعیین دستمزد" است این موضوع بخشی از کارزاری است که جمع قدم اول برای طرح موضوع افزایش دستمزد ها به جهت امکان پذیر شدن حرکت به سوی همبستگی طبقاتی توسط رفقای داخل باشد اعلام کرده است و این موضوع را محمد اشرفی طرح نمود

<https://www.youtube.com/watch?v=rhD-CP3kwGU>





بله روزنامه همشهری درست گفتی ما معلمان حواسیم  
و فقط حقوق میگیریم !